

UNIVERSAL
LIBRARY

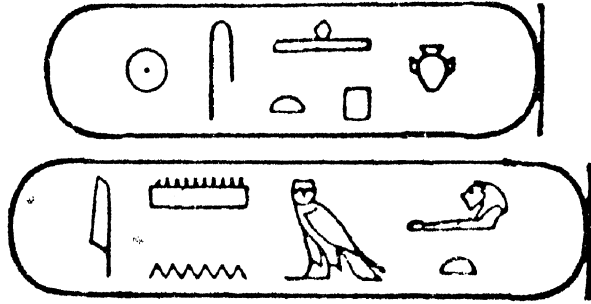
OU_228185

UNIVERSAL
LIBRARY



انتشارات دانشگاه

۴۰۱



تاریخ مصر قدیم

جلد دوم

(چاپ دوم)

از آغاز تا قرن شانزدهم

پیش از میلاد

۹۳۲

ب - ت

۳۵۸

۱۳۱۶

مجلس

۱۳۱۶

۱۳۱۶

۱۳۱۶

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No

۶۳۲۰۰

Accession No

۳۵۸-²⁰

Authr

پهمنش، ا. ک.

Title

تاریخ و قدیم - ۱۳۳۶

جلد اول - ۲۰

This book should be returned on or before the date last marked below

از آغاز تا قرن شانزدهم
پیش از میلاد

فصل نهم

امپراطوری جدید (۱۰۸۵ - ۱۵۸۰)

سیاست داخلی

کلیات

وظیفه‌ای که آهموزیس پس از اخراج هیکسسها بعهده داشت غیر از آن بود که پنج قرن قبل، آممن هات اول انجام آن را تعهد کرده بود، آممن هات اول پیروی و تعقیب نقشه اسلاف را وجهه همت خویش قرار داد در صورتی که آهموزیس وظیفه داشت در شرایط و اوضاعی جدید حکومتی تازه بوجود آورد، البته باید دانست که انجام این وظایف در دوره زمامداری يك پادشاه انجام پذیر نبود و بنابر این ناچار جانشینان وی نیز در این راه اقدامات او را تعقیب کردند، بزرگترین حادثه دوران سلطنت ساساه هجدهم تصرف یکی از کشورهای آسیائی بود چون بعقیده آنها برای جلوگیری از حملات آسیائیها مانند حمله هیکسسها بمصر، این کار بهترین وسیله بشمار می آمد، لیکن این سیاست که مستلزم تصادم دائم با آسیائی ها بود نتایج قابل ملاحظه‌ای در مصر داشت. تقریباً در همه شئون کشوری نفوذ ملت مغلوب مشهود بود: در افکار مذهبی، در ادبیات، در هنر، در لباس و زینت آلات، در ذوق و سلیقه ایندوره، که سر نوشت درخشانی داشت و بالاخره در ارتش که تغییرات کلی در آن ایجاد شد. در باب روابط دائم بین دو سر زمین، بعد ها گفته‌گو خواهد شد گرچه از نظر اهمیت موضوع شایسته بود قبل از هر چیز در آن باره توضیحاتی داده شود.

اساس ایجاد چنین امپراطوری وسیعی توانگری و بهبود بنیه اقتصادی کشور

در نتیجه اقدامات سیاسی و نظامی فراغنه حاصل شده بود. مورد استفاده همه طبقات قرار گرفت. هر سال مالیات و خراج‌هایی که بمصر میرسید در درجه اول پادشاه و روحانیان (بخصوص کهنه آمون) از آن بر خور دار میشدند، سربازان و کارمندان هم که از عواید دولتی حقوق دریافت میداشتند از این مزایا بی نصیب نمی ماندند و بالاخره همه مردم حتی پست ترین طبقات، مستقیم و غیر مستقیم از این منابع سهمی داشتند، این مسئله یعنی از دیاد قدرت خرید ناچار ذوق تجمل پرستی و توجه بهنر، بخصوص هنرهای کوچک را در میان مردم رواج داد و باید گفت که در دوره امپراطوری جدید مردم مدتها از مزایا و لذات این تمدن بهره مند شده اند.

مطالعه در اوضاع اداری و تأثیر تمدن جدید در جزئیات آن نیز بسیار جالب توجه است منتهی با وجود اسناد و مدارک متعددی که از این دوره باقی مانده بعالت مرتب نبودن و مربوط نبودن آنها بیکدیگر، این کار خالی از اشکال نیست و نمیتوان مراحل مختلف تحول اوضاع اداری را بترتیب مورد بررسی قرار داد، خود مصریان نیز چون با اهمیت این موضوع بی نبرده بودند بثبت این تحولات التفاتی نکرده اند بنابر این اطلاعات مختصر و کوتاهی را که از این موضوع در دست است نمی توان بهمه دوره امپراطوری جدید تعمیم داد.

در این مبحث قبل از بررسی مسائل مهم از قبیل سیاست خارجی، تمدن و هنر این دوره، باید دید چگونه و تحت تأثیر چه عواملی پیشرفت هائی در این زمینه نصیب مصریان شده است زمامداران این دوره، بخصوص بعضی از آنها که دارای شخصیت مهمی بودند در سیاست و تمدن زمان خود تأثیر بسزائی داشته اند ولی این نفوذ و تأثیر همیشه بنفع مصر نبوده و بر اثر اقدامات آنها گاهی وقفه و حتی تنزل قابل ملاحظه ای در تمدن این سرزمین بوجود آمده، در اینجا فقط از نتیجه این اقدامات و تغییرات در تاریخ داخلی مصر گفتگو خواهد شد.

مصر تا شریعت عمارنی

الف) پادشاهان اول این سلسله (؟) ۱۵۱۵ - ۱۵۸۰

از اقدامات داخلی آهموزیس، مؤسس سلسله هجدهم اطلاع زیادی در دست نیست، چون اصل وی از تب بود، مانند آهنم هات اول بشمال مهاجرت کرد، و همان تب را پایتختی برگزید و بترمیم معابد و بنای پرستشگاه های جدید برای خدایان پرداخت و باین وسیله سپاسگزاری و حق شناسی خود را نسبت بکمکی که خدایان در راه پیروزی وی بعمل آورده بودند انجام داد؛ باین پیروزی در مدارک موجود هم بطور کلی اشاره مختصری شده و تفصیل آن درست معلوم نیست بنابر این شاید از طرف خود پادشاه ابراز تمایلی نسبت باین موضوع و شرح مساعی که او برای احیای مصر و تجدید سازمان های اداری مبذول داشته، نشده باشد.

با در نظر گرفتن پیشرفتهای سریعی که نصیب مصر شد باید گفت که فعالیت قابل ملاحظه ای از طرف او صورت گرفته ولی بدون شك در این راه همه مردم، که بر اثر پیروزی، امید و ایمان راسخی بآینده کشور خویش داشتند، کمک-کار و همراه وی بوده اند، وی در سال ۱۵۵۸ درگذشت و از خواهر خود آهموزیس نفر تاری (۱) که همسر او بود پسری داشت که جانشین وی شد، در اینجا باید با اهمیتی که زنان در آغاز زمامداری سلسله هجدهم داشته اند اشاره کرد، یادگار آهموزیس نفر تاری در خاطره مصریان باقیمانده و تا دوره سفلی او و پسرش آمنوفیس اول مورد ستایش مردم بودند. آمنوفیس دنباله اقدامات پدر را در داخل و خارج تعقیب کرد، از دینداری و خدا پرستی او شواهد متعددی باقی است مخصوصاً در کارناک تخته سنگ هایی بنام او پیدا شده که بسیار زیبا می باشد.

پس از مرگ او موضوع مشروعیت مورد بحث قرار گرفت و سالها طبقات ممتاز مصری را بخود مشغول داشت.

جانشین آمنوفیس اول، توتموزیس اول (۲) هیچ نوع حقی بتاج و تخت نداشت

و چنین تصور میشود که او پسر آمنوفیس و یکی از زنان نامشروع او بنام سنسنب بوده ولی هیچ مدرکی برای تأیید این نظر در دست نیست، در هر حال بفرض اینکه وی را از خاندان سلطنتی بدانیم از یکی از شاخه های غیر مشروع آن بوده و بنابر این حق نداشته است پادشاهی انتخاب شود مگر آنکه بایکی از شاهزادگان بلافضل خانواده سلطنتی وصلت کند، وارث حقیقی سلطنت پس از مرگ دو پسر آمنوفیس اول و آه هوتپ^(۱)، شاهزاده خانمی بنام آهموزیس بود که پس از همسری با توتموزیس، حق قانونی او بشوهرش انتقال یافت و پادشاه پس از این کار زمامداری خود را ضمن بخش نامه ای^(۲) که نمونه ای از آن در نوبی پیدا شده با اطلاع عمال دولت رسانید. بعضی از عبارات بخشنامه مزبور که این پیش آمد مسعود را با اطلاع نایب السلطنه نوبی رسانده چنین است: «این بخشنامه سلطنتی را برای تومیآورد نابدانی که اعلیحضرت مابعنواں پادشاه مصر علیا و سفلی بر تخت سلطنتی هوروس زندگان ظاهر شده و هیچکس نیست که بتواند با او مقایسه شود. تو، تشریفات و آئین مرا بطریق ذیل انجام خواهی داد...» و پس از بیان پنج اسم از تشریفات خود اسامی که باید در مراسم ستایش و مراسم تحلیف بکار رود تعیین کرده و اضافه می کند که: «این ابلاغیه ای است برای اینکه تو را از پیش آمد آگاه کند و بتو اطلاع دهد که خانواده سلطنتی خوب و سعادت مند است.» تاریخ (روز عید تاجگذاری) در پایان مکتوب ذکر شده.

از وصلت توتموزیس و آهموزیس دو دختر بوجود آمد و برای دفعه دوم تاج و تخت وارث ذکوری نداشت بنابر این همان راهی که چند سال پیش برای حل این مشکل انتخاب شده بود مورد قبول قرار گرفت و شاهزاده خانمها چپ سوت بازدواج شاهزاده جوان توتموزیس در آمد، و باین ترتیب وی پس از مرگ توتموزیس ارل (در حدود ۱۵۱۵) بسلطنت نشست، ما در این توتموزیس، موت نفرت^(۳) یکی از زنان غیرمشروع پادشاه بوده.

۱- Ahhotep.

۲- باید متوجه بود که پادشاه در این بخشنامه رسمی، اسم مادر خود، سن سنبا را ذکر و نام پدر خود را ذکر نکرده، در صورتی که ظاهراً اگر پسر پادشاه متوفی بود این اشتباه را مرتکب نمی شد.

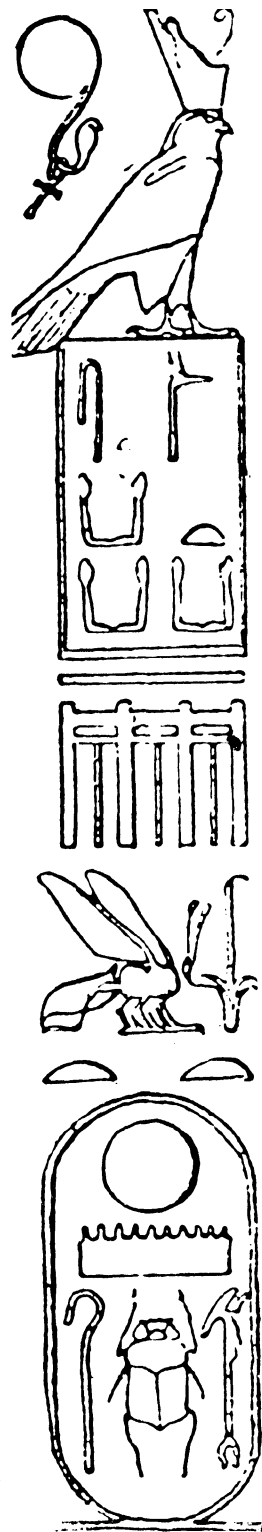
۳- Moutnéfret.

(ب) تو تموزیس، هاچپ سوت و تو تموزیس سوم (۱۴۵۰-۱۵۱۵؟)

در تاریخ مصر، کمتر مسئله‌ای است که مانند جانشینی این سه پادشاه، با حرارت مورد بحث قرار گرفته باشد، در سال ۱۸۹۶، ست، مورخ آلمانی یادداشت‌های مشروحی در این باب انتشار داد که هنوز بکلی طرد نشده لکن بعلت ابهام و اشکالی که در قبول عقیده وی بود نظریه دیگری که متعلق به اگر تون^(۱) (۱۹۲۳) میباشد مورد قبول اکثر مصرشناسان قرار گرفته، در اینجا هم از نظریه دوم که در عین حال ساده و نزدیکتر بحقیقت است بحث میشود.

هنگامی که تو تموزیس دوم مرد (در حدود ۱۵۰۵) نود دختر مشروع و یک پسر نامشروع از او باقیماند، این وضع عیناً همان بود که در مرگ تو تموزیس اول پیش آمد و برای جانشینی وی همان اشکالاتی که پیشتر بآن اشاره شد موجود بود، در آغاز کار همه مراسم لازم برای زمامداری وی بعمل آمد و شاهزاده جوان بسلطنت رسید، بعدها که اساس سلطنت وی استوار گردید و به تو تموزیس سوم معروف بود خواست چنین وانمود کند که او از طرف رب النوع آمون بسلطنت رسیده و انتشار داد که او در کودکی در معبد، میان روحانیان میزیست و از طرف پدر برای احراز مقام کاهنی نامزد بود، در یکی از روزهای عید مجسمه خداوند که بوسیله روحانیان حمل میشد ناگهان از جمعیت جدا شده مسیر رسمی را تغییر داده متوجه مکانی که تو تموزیس جوان در آنجا بود گردید و در برابر او توقف کرد و با این حرکت اراده خود را درباره نیل تو تموزیس بمقام سلطنت اعلام داشت، البته بعید نیست که چنین صحنه‌ای در آن روز انجام شده باشد و کاهن بزرگ آمون که اختیار همه معجزات در دست او بود خواسته باشد باین وسیله نظر مخصوص پادشاه را که در واقع بوسیله خود او انتخاب شده جلب نماید، در هر حال تو تموزیس سوم بعد از پدر بسلطنت رسید و ظاهراً در همان موقع برای آنکه زمامداری خود را مشروع جلوه دهد با دختر تو تموزیس دوم

وهاچپ سوت ازدواج کردولی چون پادشاه هنوز در دوران کودکی بود، هاچپ سوت نیابت سلطنت را بهمه گرفت و در واقع زمام همه امور بدست وی افتاد و مدت ۲۲ سال (۱۴۸۳-۱۵۰۵) بتمنائی صاحب اختیار تمام مملکت بود، در یکی از کتیبه های آن زمان باین موضوع اشاره شده و هرگونه تردید و ابهامی را مرتفع میسازد: «وی (توتوموزیس دوم) با پیروزی بآسمان صعود کرد و در عداد خدایان در آمد، پسرش بعنوان پادشاه در مملکت جای او را گرفت و بعنوان زمامدار بر تخت کسی که او را خلق کرده بود نشست و خواهرش^(۱) هاچپ سوت زوجه الهی، کارهای مملکت را باراده خود اداره می کرد»، سرنوشت توتوموزیس سوم در دوره طولانی نیابت سلطنت هاچپ سوت بتحقیق معلوم نیست، در آغاز کار گاهی نام او پس از نام عمه اش در کتیبه ها دیده میشود ولی بزودی دیگر اسمی هم از او بمیان نمیآید. عمه ای تصور کرده اند که شاید او از طرف ملکه زندانی شده باشد لیکن در هیچیک از اسناد بآن اشاره نشده و بسیار بعید است که توتوموزیس در عین دلآوری و نیروی تدبیری که داشت قیمومت عمه خود را در این دوره طولانی پذیرفته باشد، اتکاء هاچپ سوت بجمعی از عمال بود که از طرف وی بزرگترین مقام های دولتی را اشغال کرده بودند و از میان آنها دونفر که معروف تر از همه میباشند یکی سنموت^(۲) معمار، دیگری هاپوزنب^(۳) وزیر و در عین حال کاهن بزرگ



در بالا نام ملکه هاچپ سوت و پایین نام توتوموزیس سوم

۱- اصطلاحاتی که برای تعیین نسبت ها بکار برده میشد مثل امروز معنی دقیق نداشت چنانکه در این جمله، هاچپ سوت خواهر توتوموزیس سوم خوانده شده در صورتی که عمه او بوده.

۲- Senmout.

۳- Hapouséneb.

آمون بوده، البته این مطلب، یعنی واگذاری بزرگترین مقام روحانیت یکی از دوستان وفادار، نکته مهمی است چون همانطور که بیشتر دیدیم بیشتر روحانیان آمون علاقه خاصی به توتوموزیس سوم داشتند. در هر حال اظهاراتی که هاچپ سوت برای مشروع جلوه دادن زمامداری خود در کتیبه های معروف آن زمان کرده بهترین گواه بر این است که او بنا حق زمام امور را در دست گرفته. این ملکه گاهی ادعا میکرد که پدرش توتوموزیس اول، وی را برای سلطنت تعیین کرده و این انتخاب از طرف مجمع خدایان نیز بتصویب رسیده است و زمانی با اتکاء بافسانه ای که بر جدار عبادتگاه مقبره او در دیرالبهاری نقل شده آمون را پدر جسمانی خویش دانسته عقیده داشت که شخص خدا او را برای تصرف تاج و تخت مصر در نظر گرفته است. بمرور حس جاه طلبی او رو بتزاید گذاشت و دیگر به ملکه بودن قناعت نمی کرد بلکه میخواست پادشاه باشد بنابراین لباس مردان پوشیده علائم تائیت را از اسامی و عناوین خود حذف کرده همه آئین و تشریفات پادشاهان را بااستثنای عنوان «گاو نر نیر و همد» پذیرفت.

در دوره سلطنت او وقفه ای در سیاست پیشرفت، که از طرف آهموزیس وسه تن از جانشینان مستقیم او تعقیب میشد رخ داد و او فقط با استخراج معادن و تشکیل هیئت های بازرگانی اکتفا کرد، معروفترین آنها هیئتی بود که بسر زمین پونت اعزام شد و شرح آن در نقوش دیرالبهاری مضبوط است، او بکمک معمار مقرب خود، سنموت معابد متعددی ایجاد کرد و نمازخانه مقبره او یکی از شاهکار های آن دوره است که هم از نظر ابتکاری که در طرز ساختمان بکاررفته و هم از لحاظ ظرافت نقوش برجسته اش بسیار معروف میباشد، همچنین معبدی که در کارناک بوسیله او ساخته شده از این لحاظ که در عین سادگی بسیار با شکوه و مجلل بوده قابل ذکر میباشد متأسفانه از بنای مزبور جز چند تخته سنگ خارا برنگک کلی چیز دیگری در دست نیست.

پس از مرگ او (۱۴۸۳)، توتوموزیس شخصاً زمام امور را بدست گرفت (عنوان سلطنت را تقریباً یک ربع قرن دارا بود) و بر اثر کوشش های او مصر بحدی پیش رفت که در تاریخ مصر سابقه نداشته و بعدها نیز مساعی زمامداران نتوانست از آن حد تجاوز کند و ما در

فصل دهم در این باب گفتگو خواهیم کرد .

توتموزیس سوم از راه انتقام، بمحو یادگارهای عمه خود پرداخت، و همه جا آئین و تشریفات و عناوین مخصوص باور از بین برد و بر روی آن نوشته ها عناوین پدر و جد و گاهی هم عناوین خود را نگاشت باین ترتیب توتموزیس اول و دوم را هم که بط-رق مختلف از غرور و خود پرستی ها چپ سوت رنج دیده بودند در این کار با خود سهیم کرد، توتموزیس سوم به تصرف و یا انهدام آثار ملکه فناءت نکرد بلکه خودبانی آثار متعددی در مصر شد که شاید جز رامسس دوم دیگری نتوانسته است در این راه با او برابری کند، وی در سال ۱۴۵۰ پس از یک دوره زمامداری طولانی در گذشت و یادگار بر افتخار سلطنت او هرگز از خاطره ها محو نشد .

ج) جانشینان توتموزیس سوم (۱۳۷۰ - ۱۴۵۰)

تغییر سلطنت هیچگونه تشنجی در داخل مملکت ایجاد نکرد، چون توتموزیس سوم که از حوادث پند گرفته بود آمنوفیس دوم پسر خود را یکسال قبل از مرگ در سلطنت با خود شریک کرد، آمنوفیس دوم (؟) ۱۴۱۵ - ۱۴۵۰ در دوره سلطنت، اقدامات پدر را تعقیب نمود و او که مردی قوی و با اراده و تیزهوش بود جسمی بسیار نیرومند نیز داشت و بعقیده او هیچکس نه از میان مصریان و نه از شاهزادگان شامی نمیتوانست کمان او را خم بکند، این نیرومندی باخشونت و بیرحمی نیز توأم بود و از رفتار غیر انسانی که او با هفت تن از شاهزادگان تیخزی^(۱)، در یکی از اردو کشیهای آسیائی خود کرد بخوبی این مطلب مشهود میگردد . دوره سلطنت او از ادوار خجسته و فرخنده کشور مصر بوده و آثار متعدد و زیبای این عصر مؤید این نظر میباشد .

پسر او توتموزیس چهارم جانشین وی شد و شاید او پسر ارشد پادشاه نبوده، این نظر در یکی از کتیبه ها که تصویری شد از آثار مربوط ببعداز زمامداری آمنوفیس-س دوم بوده نقل شده در صورتی که کتیبه مزبور از آثار معاصر^(۲) آمنوفیس دوم میباشد، بموجب

۱ - Tikhési.

۲ - نام آمون محو شده و این مطلب ثابت می کند که اثر مزبور متعلق بسالهای پیش از انقلاب مذهبی است که بوسیله آمنوفیس چهارم انجام گرفته .

این سند، وی خیلی پیش از تاج گذاری، بعنوان ولیعهد مملکت انتخاب شده و علت این پیش آمد چنین نقل شده: یکی از روزهایی که او در حوالی ممفیس بشکار شیر مشغول بود خواب بر او مستولی شد و تصادف، او را که در جستجوی مکان مناسبی بود بحدود اهرام جیزه راهنمایی کرد، شاهزاده جوان تصمیم گرفت در سایه میان دو پای اسفنکس استراحت کند و در همانجا پس از لحظه‌ای بخواب رفت، در خواب خداوند خورشیدی که اسفنکس با او یکی شده بود بر او ظاهر شد و با و وعده سلطنت داد. مشروط بر اینکه وی پس از تاج گذاری مجسمه او را از زیر ماسه‌ها بیرون بیاورد، شاهزاده این شرط را پذیرفت و بلافاصله پس از احراز مقام سلطنت بوعده خویش وفا کرد. این روایت بیشتر جنبه افسانه‌ای دارد چون در واقع هنگامی که توت‌موزیس چهارم بسلطنت رسید بیش از بیست سال نداشت و بسیار بعید بنظر میرسد که وی چند سال قبل از زمامداری دروادی ممفیس بشکار شیر مشغول شده باشد، در هر حال از مطالب لوحه مزبور چنین بر می‌آید که وی از هنگام ولادت برای زمامداری منظور نشده بود البته بدون شك او پسر آمنوفیس دوم می‌باشد ولی نه پسر ارشداو، همچنین باید دانست لوحه‌ای که میان دو پای اسفنکس پیدا شده مسلماً بافتخار اقدامات عمرانی است که توت‌موزیس چهارم در فلات جیزه شروع کرد.

توت‌موزیس چهارم پس از يك سلطنت کوتاه در سال ۱۴۰۵ مردو آمنوفیس سوم پسرش بجای او بر تخت سلطنت مصر نشست، هنگام زمامداری وی، مملکت مصر وضع بین‌المللی درخشانی داشت چون هم از لحاظ ثروت و هم از نظر قدرت معروف بود و تفوق پادشاه مصر را همه زمامداران مشرق بدیده احترام می‌نگریستند، هیچکس در فکر دست اندازی بمتصرفات مصر نبود و هنگامی که توت‌موزیس چهارم در گذشت در هیچیک از شهرستانهای آسیای متعلق به مصر اثری از شورش و یا غیگری، که معمولاً پس از تغییر سلطنت ها روی می‌داد، مشاهده نشد. پادشاه جدید، طبیعت يك مستبد شرقی را داشت و شاید از مادر خود مومتویا،^(۱) شاهزاده خانم میتانی، صفت بی‌قیدی را که ز تمام دوره سلطنت

از خود نشان داده بازت میبرد، فقط درده سال اول زمامداری، فعالیت‌هایی در اردو کشی نوبی و شکار شیراز او مشاهده شد.

آمنوفیس سوم بازنی بنام تی‌بی^(۱) که بدون شك از خانواده سلطنتی مصر نبود و اغلب او را يك شاهزاده خانم خارجی پنداشته‌اند، وصلت کرد، این ملکه ظاهراً نفوذ زیادی در شوهر خود داشت (که بضرر مصر تمام شد) و تقریباً همه جا در اسناد رسمی آن زمان باشوهر خود تصویر شده.

در این زمان اوضاع بکلی جهت افکار را تغییر داده و گرفتاریهای سیاسی، جای خود را بگرفتاریهای مهم‌تری تسلیم کرد و چنانکه بعد خواهیم دید انقلاب مذهبی آخناتون مولود افکاری است که در دوره آمنوفیس سوم انتشار یافته بود، تجمل و شکوه به وضع قابل ملاحظه‌ای رواج یافت، پادشاه بوسیله معمار معروف خود آمن هوتپ پسر هاپو^(۲) قصر مجللی نزدیک دره ملکه در بیابان غربی تب برای خود ساخت که در واقع شهر تفریحی محسوب می شد و در آن از روی حساب همه چیزهایی را که بنظر مطبوع می آمد ولذت زندگی را تأمین میکرد فراهم ساخته بود، عبادتگاه مقبره پادشاه که امروز از میان رفته و سیعترین بناهای نوع خود بشمار می‌آمد و در جلوی آن مجسمه های عظیمی که هنوز باقی و مشرف برج‌هاگه حاصلخیز تب میباشد برپاشده بود (مجسمه های ممنون^(۳)) در لو کسور بفرمانوی و طبق نقشه آمن هوتپ معبدی ساخته شد که هنوز زیبایی و تناسب آن مورد تحسین است لکن نمیتوان همه این‌سویه و ساختمانهایی که در زمان او از دلنا تا اقصی نقاط سودان ساخته شده نام برد، در این دوره در زمینه هنر، در مصر هنرمندانی بوجود آمدند، که اگر سلطنت آمنوفیس را بخواهیم فقط از این لحاظ قضاوت کنیم باید آنرا درخشان‌ترین ادوار سلطنت مصر بدانیم. متأسفانه از لحاظ سیاسی، نیروی که باعث عظمت مصر بود معدوم شده و بخواب عمیق و هولناکی فرورفته بود که جز به نیروی ملت و قدرت اراده پادشاهی فعال و کاردان احیانمی شد.

۱ - Tiy.

۲ - Hapou.

۳ - Memnon.

آخنتون وجانشینان مستقیم او

(۱۳۴۰ - ۱۳۷۰)

الف - پادشاه

در زمان سلطنت آمنوفیس چهارم، پسر آمنوفیس سوم وتی بی، نهضتی در مصر شروع شد، این نهضت با آنکه در اوضاع سیاسی تأثیر خوبی نداشت معذالك بسیار جالب بنظر می رسید؛ پادشاه جدید که در حدود بیست سال سلطنت کرد مردی متفکر و خیال پرست بود و نمیتوانست افکار خود را متوجه احتیاجات واقعی کشور سازد، وی طبعاً صلحجو و در عین حال نیرومند بود و تغییرات اساسی که در ظرف چند سال در اوضاع داد بهترین گواه عزم و ثبات قدم او محسوب میشود و مادر اینجاق فقط عقاید مذهبی او را که در واقع اساس اصلاحات وی میباشد مورد مطالعه قرار می دهیم.

ب - منشأ شریعت آتونی

تغییراتی که طی دو قرن در اوضاع مصر پدید آمد بقدری مهم بود که ناچار تحولاتی را در پاره‌ای از آرا و عقاید کهنه و ناباب گذشته ایجاد می کرد، پرستش آمون زیاده از حد جنبه مصری داشت و مطبوع طبع همه مردم امپراطوری مصر نمیتوانست باشد، در خود مصر نژاد بومی و قدیمی، دیگر خالص و پاك نبود، عده‌ای از بیگانگان در مصر مستقر شده و وصلت‌های مختلف باین امر كمك می کرد و چنانکه دیدیم حتی خانواده سلطنتی نیز از وصلت با بیگانگان نتوانست صرف نظر کند بنابراین برای این نژادهای مختلف، مذهب دیگری غیر از پرستش آمون، که جنبه عمومی تری داشته باشد، ضرور مینمود و چون از قدیم، ملل گوناگون باشکال مختلف خورشید را مورد ستایش قرار میدادند پرستش آن که جنبه جهانی داشت، در مصر هم طرف توجه واقع شد و آمنوفیس چهارم قرص خورشید را بعنوان خدای واحد پذیرفت از این قرار پرستش آتون (در مصر قدیم بقرص خورشید آتون می گفتند)، ابتکار آمنوفیس چهارم نبود، حتی پیش از او در زمان سلطنت توت‌موزیس چهارم هنگامی که نفوذ آسیاییه‌ها مستقیماً در مصر احساس شد و وجود مذهب دیگری واجب

بنظر رسید، تغییر مذهب زمینه مساعد داشت. پرستش آتون در زمان آمنوفیس سوم توسعه یافت و خود پادشاه عقیده خاصی بقرص خورشید داشت و بهمین مناسبت قایق خود را «تابش آتون» نام گذاشت، این قایق وسیله تفریح پادشاه بود که گاهی با همسرش تی بی در آن نشسته بر روی دریاچه‌ای که نزدیک قصر او در تب تعبیه شده بود بگردش می پرداخت، بنابر این مذهب جدید جنبه انحصاری نداشت و آتون فقط خدائی بود که بجمع خدایان مصری اضافه شده، نه وجود خدایان محلی دیگر را بخطر می انداخت و نه برتری آمون را از بین می برد، پیشرفت بی سابقه مذهب آتون در آغاز سلطنت آمنوفیس چهارم بدون شك مربوط بتعصب پادشاه و دلیل سیاسی بوده، پیشتر دیدیم که کهنه آمون بر اثر نزاع خانواده‌های سلطنتی، در سیاست هم اقتدار فوق العاده‌ای بهم زدند که با وظیفه مذهبی آنها توافقی نداشت، آمنوفیس چهارم به محض آنکه به سلطنت رسید اختیار اداره اموال غیر مذهبی را از کاهن بزرگ آمون گرفت، لیکن این اقدام کافی نبود و آمنوفیس بزودی دریافت که برای رهائی از نفوذ روحانیان آمون، ناچار است با آن مذهب از در مخالفت در آید و از تب خارج شود این امر هم در سال چهارم سلطنت او انجام گرفت و در مصر میانه پایتخت جدیدی برای خود انتخاب کرد. نام آن آخت آتون^(۱) (تل العمارنه) بمعنی افق قرص خورشید بود همچنین نام خود را نیز از آمنوفیس (آمون خوشنود است) به آختاتون (تابش آتون) تغییر داد و بیروی او بیشتر عمال دولتی نام آتونی برای خود انتخاب کردند، از این پس رشته‌های ارتباط با مذهب قدیم قطع شد و همه در انتظار کرامات مذهب جدید بودند.

ج. مذهب آتون

مذهب جدید که یکتا پرستی، یا الا اقل تمایلات یکتا پرستی را رواج می داد بلا تردید ساده تر از مذهب قدیم بود، آتون خالق کل و خدای جهانی محسوب میشد و چون در همه جا حاضر بود نیازی بتهییه مجسمه و اجرای آداب خاص نداشت، فقط

مستقیماً هدایائی، مخصوصاً میوه و گل باو تقدیم میشد و امکان او در معابد سر پوشیده و اسرار آمیز سابق نبود بلکه فضای بازی که خداوند شخصاً برای سر کشی آن میآمد و آنرا غرق اشعه خویش میساخت باو اختصاص یافت، پادشاه نه تنها پیشوای بزرگ مذهب آتون بود بلکه پیغمبر آن نیز بشمار می آمد، تنها او بود که آداب مذهبی را بخوبی میدانست و تفسیر و تبلیغ آن را بعهده داشت و در این کار ملکه نفر تی تی^(۲) با او همراهی می کرد چنانکه در نقوش آن دوره هر جا که پادشاه و ظایف و روحانی را انجام می دهد ملکه نیز با او مشاهده میشود و اغلب خانواده سلطنتی هم در این تشریفات همراه پادشاه بودند. برای احتیاجات مذهبی، پادشاه مکتب روحانی تأسیس کرد و کاهن بزرگ آن مانند روحانی بزرگ رع در هلیوپولیس عنوان «غیب گوی بزرگ»^(۱) داشت، از این موضوع که قطعاً اتفاقی نبوده چنین استنباط میشود که پادشاه برای انجام انقلاب مذهبی خود، پیشتیبانی کهنه هلیوپولیس امیدوار بوده گر چه نفوذ آنها بپایه قدرت کهنه آمون نمی رسیده، از طرف دیگر پرستش رع مانند مذهب آتون یک مذهب خورشیدی بوده و میتوان گفت که روحانیان هلیوپولیس اقدامات اصلاحی آخناتون را از روی میل پیشتیبانی کرده اند.

مذهب قدیم پیش از هر چیز مذهب مردگان بود یعنی نیک و بد در آن مقام بزرگی داشت در صورتی که مذهب جدید هیچگونه قید اخلاقی نداشت، آتون فقط خداوند خالق بود و اگر او هم مانند رع، در گذشته، پدر ربه النوع ما آت محسوب میشد در اینجا دیگر ما آت بیشتر تجسم صداقت بود نه معرف عدالت و کلمه صداقت در این مورد مفهوم وسیع آزادی را داشت و در واقع میان تمایلات شخصی و عمل، موازنه را حفظ می کرد. آزادی یکی از اندیشه های بزرگ مذهب عمارنسی بود و بهمین علت در همه امور زندگی آن عصر اصول فردی و اختیار بخوبی مشهود بود.

دیگر از عقاید مهم مذهب جدید عشق بطبیعت میباشد که در واقع متکی به علاقه شدید مردم با آزادی و پرستش عظیمترین نیروی طبیعت یعنی خورشید بود، از همان موقع که خورشید بعنوان آفریدگار بزرگ جهانی معرفی شد چنین میپنداشتند

که ذره‌ای از وجود او در همه موجودات نهفته است و باین ترتیب فلسفه و مذهب طبیعی ساده و بی‌پیرایه‌ای پدید آمد و بخوبی میتوان دریافت که این مذهب عشق به موجودات و خرمی و زنده دلی را بهمه توصیه کرد همچنانکه در سرودهایی که پادشاه روحانی بافتخار خدای خود سروده بود این نکات ملاحظه میشود .

پیشتر گفته شد که مذهب آتون با سایر ادیان مخالفت می کرد ولی در تاریخ مصر با آنکه مذاهب مختلفی بوجود آمده ، هرگز دیده نشده است که خدائی باین شدت مذهبی را برای محو همه آثار آن تعقیب کرده باشد ، این شدت در باره همه مذاهب یکسان نبود و فقط علیه آمون شدیدترین اقدامات معمول گردید و پادشاه دستور داد هر جا که اسم خدای بزرگ تب دیده شد بدون کوچکترین رأفت آنرا محو کنند ، در همه آثار حتی آنها که مربوط بپدرش بود و همچنین در آثاری که متعلق بخود او و مربوط بزمانی بود که هنوز آمنوفیس خوانده میشد نام آمون حذف شد ، نام خدایان دیگر را از بین نبردند ولی مذهب آنها متروک گردید و چون هرگز نام آنها را کسی بر زبان نمی آورد بنظر میآمد که چنین خدایانی وجود نداشته اند ، باین ترتیب و باین عملیات ، اخناتون می پنداشت که رعایای خود را از پیروی عقاید قدیم منصرف کرده لیکن بزودی معلوم شد که او در این باره دچار اشتباه بوده است .

د - پایان مذهب آتون

از پایان کار این شریعت اطلاعات کافی در دست نیست ظاهراً خود پادشاه در اواخر سلطنت و شاید بتشویق ملکه مادر ، تی بی از مخالفت با سایر مذاهب دست برداشته و حتی برای مصالحه با روحانیان آمون تشبثاتی کرده و همین عمل باعث تیرگی روابط میان او و ملکه نفر تی تی شده است ، نفر تی تی که بستگی بیشتری بمذهب آتون داشت هنگامی که تغییری در سیاست مذهبی پادشاه مشاهده کرد از او جدا شده و در قصری که به « کاخ آتون »^(۱) معروف بود و در دور ترین نقاط جنوبی شهر قرار داشت مسکن کرد و ظاهراً خانواده سلطنتی هم بر سر همین موضوع بدو دسته تقسیم

شد، اخناتون و نفر تی تی فقط چند دختر داشتند و هنگامی که میانه آنها بهم خورد، دو دختر آنها شوهر اختیار کرده بودند، ارشد آنها مری تاتون^(۱) زن سمنخ کارع و دومی، آن خزن باآتون^(۲) زن توتانخ آتون^(۳) بود، درباره داماد های پادشاه خبر صحیحی بدست نیامده و معلوم نیست که آنها از دو دمان سلطنتی بوده اند یا خیر؟ اخناتون که به سمنخ کارع التفات خاصی داشت او را بجانشینی انتخاب کرد و پس از آنکه نفر تی تی در « کاخ آتون » مقیم شد وی را در امور سلطنت با خود شرکت داد و پس از چندی او و همسرش را برای تهیه زمینه مصالحه با کهنه آمون به تب فرستاد ولی از اقداماتی که آن دو بعمل آوردند اطلاعی در دست نیست، دوره ای که اخناتون و دامادش باهم سلطنت کرده اند بیش از سه سال طول نکشید و ظاهراً هر دو بافاصله کمی از یکدیگر در گذشتند، توتانخ آتون در تل العمارنه بعد از اخناتون بسطنت رسید، عده ای تصور کرده اند که توتانخاتون هم در اقامتگاه جدید ملکه همراه او بوده است و این مطلب از کاوشهایی که در آن کاخ بعمل آمده و از اشیائی که بنام او و همسرش پیدا شده تأیید میشود، بنابراین ممکن است توتانخاتون از طرف نفر تی تی و هوخواهان او بیادشاهی رسیده باشد در هر حال معلوم نیست در این زمان چه وقایعی در تب روی داده، مرگ سمنخ کارع هم، چنانکه بعضی پنداشته اند بیش از مرگ اخناتون اتفاق نیفتاده و وی ظاهراً دهمین ایام یعنی درست هنگامی که توتانخاتون از طرف هواداران خود بسطنت رسیده بود، از طرف روحانیان آمون بیادشاهی اعلام شد، ولی بدقت نمیتوان وقایعی را که در این چند سال پیش آمده دریافت.

توتانخاتون مدت سه سال در تل العمارنه ماند و در این مدت طرفدار پرستش آتون بود لیکن بعد بر اثر پیش آمدی که حقیقت آن مجهول است (شاید بر اثر مرگ سمنخ کارع) به تب آمده از پرستش آتون چشم پوشید و پیرو مذهب آمون شد و از آن تاریخ به توتانخ آمون^(۴) معروف گردید.

۱- Méritaton .

۲- Ankhesenpaaton .

۳- Toutankhaton .

۴- Toutankhamon .

در اینجا موضوع جدیدی که در مدارك آن زمان نیز ثبت شده و در بایگانی اسناد بغازکوی^(۱) موجود است جلب نظر میکند، بموجب این مدارك یکی از ملکه های مصر نامه ای به سوپیلولیوما^(۲) پادشاه هیتی نوشته و از او تقاضا کرده یکی از پسران خود را برای وصلت با وی بمصر بفرستد، چون شوهر وی در گذشته بدون آنکه پسری داشته باشد و زناشویی او با یکی از رعایا ناگوار است. این ملکه خود را بیوه پیفورو ریجا^(۳) معرفی کرده، تعیین هویت این شخص که نام او با هیچیک از اسامی مخصوص تاجگذاری پادشاهان معاصر تطبیق نمی کند بسیار دشوار است ولی پس از دقتهای زیاد امروزه این نام را با نام آمنوفیس چهارم یکی دانسته اند، بنابر این باید ملکه ای که پادشاه هیتی نامه نوشته نفر نی تی باشد که پس از عزیمت توتانخاتون به تب تنها مانده، چون بدر خواست ملکه جوابی نرسید نامه دیگری پادشاه هیتی نوشت و این باریکی از پسران پادشاه هیتی روانه مصر گردید، این شاهزاده را در عرض راه بقتل رساندند و شاید این کار بدست مأمورین پادشاه مصر و یا بتوسط ژنرال هورم-هب^(۴) که از خطر این وصلت بهراس افتاده بود انجام گرفته باشد.

این هورم هب از معروفترین رجال اواخر سلسله هجدهم میباشد، يك قسمت از مستعمرات آسیائی مصر بوسیله این سردار محفوظ مانده همچنین بعلت عدم مداخله در سیاست مذهبی جدید توانست بعدها سرزمین مصر را از خطر زوال نجات بخشد.

توتانخاتون شش سال دیگر هم در تب بود و در هجده سالگی پس از نه سال سلطنت در گذشت باین ترتیب ملاحظه میشود که او در دوره زمامداری خود نتوانست اقدام مهمی بنماید، مقبره او در دره پادشاهان دست نخورده و با وضع بسیار خوبی باقیمانده و در کاوشهای جدید کشف شده است، این تنها مقبره ای است که در مصر سالم مانده و همین تصادف مخصوصاً مایه شهرت توتانخاتون شده است.

جانشین وی آی^(۵) میباشد که یکی از عمال قدیم آخناتون بوده، وی یکی از

۱- Boghaz-Keui .

۲- Souppilouliouma .

۳- Piphourourija .

۴- Horemheb .

۵- Ai .

رجال مشهور در بار عمارنه بوده و از روی صحنه های مقبره او که در عمارنه کشف شده معلوم میشود که وی یکی از محارم قصر سلطنتی بوده است ، او با زنی بنام تی بی که عنوان «دایه ملکه (نفر تی تی)» داشت وصلت کرد ، تا این اواخر موضوع زمامداری آی بنظر بسیار عجیب می نمود و چنین تصور میشد که هورم هب چون زمینه را برای خود مساعد نمی دید او را که در آن زمان سالخورده بود نامزد این مقام کرد تا پس از او خود امور مملکت را قبضه کند ، با وجود این علت اصلی ارتقاء آی بتخت سلطنت معلوم نبود ، در این اواخر انگشتی بدست آمده که روی نگین آن نام آی و آنخزن - آمون در میان مستطیلی نوشته شده بنا بر این باید گفت که آی بر اثر ازدواج با بیوه توتانخاتون بسلطنت رسیده ، این کشف در مقام خود اهمیت شایانی دارد ولی معلوم نیست بچه جهت در مقبره آی ، در تب ، صورت تی بی دایه نفر تی تی بعنوان «ملکه بزرگ سلطنتی» تصویر و نام او در میان مستطیلی قرار داده شده و ذکر از وارث قانونی تاج و تخت یعنی آنخزن آمون بمیان نیامده ، در هر حال مسلم است که پس از توتانخامون آی بسلطنت رسیده چون در همه تصاویر مقبره توتانخامون تشریفات مذهبی بوسیله آی انجام میگردد ، سلطنت آی بیش از چهار سال طول نکشید و او نیز همانند سلف خود یادگار مهمی از خود بجا نگذاشت . پس از مرگ آی ، هورم هب بتخت سلطنت مصر نشست .

هورم هب و نخستین پادشاهان سلسله نوزدهم

(۱۲۲۴ - (؟) ۱۳۴۰)

الف - هورم هب (۱۳۲۰ - (؟) ۱۳۴۰)

هورم هب وارث یکی از خانواده های قدیم فرمانداران آلا باستروپولیس (۱) بود . گرچه جزئیات طفولیت او در دست نیست (جزئیاتی که خود او در کتیبه مربوط

بتاجگذاری خود میدهد همه ساختگی میباشد) ولی ظاهراً در آغاز کار وارد خدمت نظامی شده و در دوره سلطنت آخناتون بانام پاآتونم هب^(۱) عنوان سرداری داشته ، در پایان زمامداری آخناتون یا کمی پس از مرگ او باسیا اعزام شده و توانسته است سرزمین فلسطین را برای مصر حفظ کند و شاید در مراجعت از این اردو کشی در ساکارا مقبره ای برای خویش ساخته و آنرا بسبک عمارنی تزیین کرده ، از این مقبره ج-ز قطعانی که در بعضی از موزه های اروپائی ضبط است چیزی باقی نمانده ، شجاعتهای او در میدانهای جنگ مسلماً باعث شهرت فوق العاده وی در مصر شده و شاید در حین جنگ بابدویان، خطر سیاست عمارنی را درک کرده از همان زمان تصمیم گرفته است که پیروی از عقاید فراغنه قدیم را پیشه خویش سازد و از موقع بخوبی استفاده کند. از روی عناوینی که وی در کتیبه تاجگذاری برای خود ذکر می کند از طرف آخناتون و جانشینان او افتخارهای بزرگ نصیب او شده . هنگامی که توتانخامون از تب مراجعت کرد هورم- هب بتحریرک روحانیان آمون پرداخت ، جانشینان آخناتون با آنکه از مذهب آتون روی گردانده بودند معذک از تحریرم پرستش آتون خود داری می کردند و همین امر یکی از خطاهای سیاسی آنها در آن عصر محسوب میشد ، برعکس ، هورم هب در عین اینکه رسماً از توتانخاتون و آی پشتیبانی می کرد عملاً خود را طرفدار مذهب آمون نشان می داد و بد همین مناسبت پس از مرگ آی، او بر اثر معجزه ای که آمون کرد ، و نظیر آن را پیشتر دیدیم ، از طرف کاهن بزرگ آمون بسلطنت انتخاب شد . خود پادشاه باین واقعه باین شرح اشاره میکند : چون هوروس مالک شهر آلابا ستر و پولیس ، مولد او ، تصمیم گرفت آی را بسلطنت برساند ، او را همراه خود به کارناک برد تا بد آمون معرفی کند ، آنها در روز یکی از اعیاد بزرگ بیایتخت رسیدند ، در این روز مجسمه آمون را دستة انبوهی از مؤمنین از کارناک به لو کسور می بردند (عیداپت^(۲)) بمحض آنکه آمون او را دید مسرت زیادی بوی دست داد و فوراً او را بجانشینی آی برگزید ، پس از این معجزه ، هورم هب بکاخ سلطنتی که شاهزاده خانمی بنام موت نجمت^(۳)

۱- Paatonemheb .

۲- Opet.

۳- Moutnedjémet.

در آن سکنی داشت رفت ، متأسفانه نسبت این شاهزاده خانم باخانواده سلطنتی معلوم نیست ، هورم هب وی را بهمسری انتخاب کرد و با این وصلت سلطنت خود را قانونی و مشروع ساخت ، عده‌ای پنداشته‌اند که موت نجمت خواهر زن آخناتون (که او هم بهمین نام خوانده میشده) ، بوده . ولی این فرضیه هنوز بوسیله مدارك دیگری تأیید نشده .

هورم هب بمحض اینکه بسلطنت رسید بترمیم و تجدیدسازمان کشور پرداخت ، اولین اقدام او محو کلیه آثار مربوط بشریعت آتون بود ، معابد آتون از بین رفت و هر جا که نام آمون حذف شده بود مجدداً - و شسته شد ، پس از این ، هورم هب همه بناهای توتانخامون را بغصب گرفت و باین ترتیب افتخار رجوع بشریعت حقه آمونی رانیز نصیب خویش کرد . و بالاخره برای آنکه نام آخناتون و سه تن جانشینان مستقیم او همیشه از خاطره‌ها محو شود تاریخ شروع سلطنت خود را از سال مرگ آمنوفیس سوم بحساب آورد ، عده‌ای عقیده دارند که محرك اودر این اقدامات بیشتر علل سیاسی بوده و مذهب آمون را بهانه کرد تا بتواند وسیله زمامداری خود را مشروع جلوه دهد .

البته در صورتی که هورم هب بانهدام و تخریب بنای پیشینیان اکتفا می‌کرد افتخاری نصیب او نمی شد منتهی خوشبختانه وی با اقدامات مفیدی دست زد که اهمیت شایانی برای مصر داشت و يك قسمت اساسی آن بر روی لوحه‌ای که از کارناك بدست آمده حاك شده ، این سند به « فرمان هورم هب » موسوم است و شامل اوضاع مصر در اوان تاجگذاری هورم هب میباشد ، در شرح وقایع گرچه زیاد مبالغه شده معذلك جزئیات اقدامات خیر خواهانه او را که برفاه و آسایش مصریان انجامیده ذکر کرده است ، بموجب این سند مملکت دچار هرج و مرج شدیدی بود و هر کس که کوچکترین اقتداری داشت بزرگترین سوء استفاده را از آن می‌کرد ، از هر پیش آمد کوچکی برای غارت و چپاول اهالی استفاده میشد ، مأمور خزانه ، سرباز و قضای همه دست بدست هم داده برای پر کردن کیسه خود بعاوین مختلف مردم راتحت فشار میکذاشتند؛ پادشاه برای جلو گیری از این بیعدالتی‌ها مقررات سختی وضع کرد و متخلفین در هر مرتبه و مقام که بودند بشدیدترین وضع تنبیه میشدند ، یکی از این مقررات مبنی بر

بریدن بینی متخلف و تبعید او با قصی نقاط آسیا بود، در این فرمان مدح و ستایش شایانی از پادشاه، که تمام هم خود را مصروف بهبود حال رعایا و آسایش خاطر آنها کرده، بعمل آمده بود.

مسلماً در نتیجه این اقدامات و بر اثر انتشار فرمان جدید تغییراتی در اوضاع مشاهده شد، چون با احتمال قوی بی‌اعتنائی آخناتون و جانشینان او بکارهای مملکت استقلال عمال دولتی را تأیید کرد و این آزادی عمل، چنانکه اغلب اتفاق افتاده برفع عامه مردم نبود، ناچار اشاعه حکومت نظم در کشور و توجه دادن عمال باینکه برتر از آنها نیز مرجعی است که وظیفه اش حفظ منافع اکثریت می باشد بسیار لازم و ضرور بود.

بدون شك منظور پادشاه هم این بود و چون بمقصد رسید مملکت نیز وضع بهتری پیدا کرد، سلطنت هورم هب در حدود سال ۱۳۲۰ یعنی تقریباً پس از بیست سال پایان یافت و ماننون او را آخرین پادشاه سلسله هجدهم میدانند.

ب- آغاز سلسله نوزدهم

تا کنون هیچ نوع رابطه خویشاوندی میان هورم هب، و مؤسس سلسله نوزدهم رامسس اول بدست نیامده، شاید چنین رابطه‌ای وجود داشته ولی در هر حال انتقال سلطنت به زمامداران سلسله نوزدهم بدون آشوب و اغتشاش صورت گرفت. پادشاه جدید از يك خانواده مقتدر دلتا، و اصل او از تانیس^۳ پایتخت قدیم هیکسوسها بود.

رب النوع این شهر ست بود که هیکسوسها او را بصورت بعل، خداوند اصلی خود می‌پرستیدند و سلاطین سلسله هجدهم نیز در تمام طول زمامداری خود ستایش ست رامعمول داشتند، پادشاهان سلسله نوزدهم نیز این رب النوع را که خداوند محلی آنها محسوب میشد (با آنکه از زمان تبعید هیکسوسها مورد نفرت مصریان بود) مورد پرستش قرار دادند و تانیس را بعنوان مقر تابستانی خود انتخاب کرده در تزئین واحداث

ساختمانهایی در آن شهر زیاده از حد کوشیدند .

پدر رامسس اول، سستی^(۱) نام داشت (یعنی انسان خدای ست) و زندگی خود را در خدمات نظامی گذرانده بدریافت عنوان «رئیس کمانداران» نایل شده بود، پسر او پارامسس^(۲) که بعدها بعنوان رامسس اول بتخت سلطنت مصر نشست خدمات وی را تعقیب کرد و مورد علاقه مخصوص هورم هب قرار گرفت، از روی دومجسمه که در کارناک پیدا شده معلوم میشود که قبل از تاجگذاری عناوینی باین شرح داشته :
رئیس کمانداران، رئیس ارابه، رئیس قلعه، رئیس دهانه های نیل، میراخور پادشاه، پیک سلطنتی در همه ممالک بیگانه، منشی سلطنتی مأمور جمع آوری کمانداران، رئیس پیاده نظام مالک کشور های دوگانه، رئیس پیغامبران همه خدایان، قائم مقام پادشاه در مصر علیا و سفلی، رئیس قضات، وزیر و رئیس خانه های بزرگ (دیوان استیناف) و ... جمع اینهمه عناوین برای یک شخص غیر متداول بنظر میرسد و مدال میسازد که پارامسس از طرف هورم هب برای جانشینی نامزد شده بود و شاید پادشاه سالخورده جانشینی هم نداشته .

پسر پارامسس، سستی (بنام سستی اول تاجگذاری کرد) در زمان حیات هورم هب یک قسمت از عناوین پدر را داشت، او هم رئیس کمانداران و وزیر و رئیس روحانیان ست در تانیس بود، بموجب لوحه سال ۴۰۰ که سابق بآن اشاره شد وی مقام مهمی در مصر داشت و در همین لوحه اطلاعات ذیقیمتی درباره اصل رامسس اول باین شرح موجود است :

رامسس اول که هنگام جلوس بتخت مردی سالخورده بود بیش از دو سال سلطنت نکرد و از سال اول زمامداری، پسر خود را برای تثبیت مقام او در سلطنت باخود شریک کرد .

سیاست عاقلانه هورم هب در مصر به نتیجه مطلوب رسیده و از آغاز سلطنت رامسس اول موازنه و تعادل در مصر حکومت می کرد . یکی از افتخارات پادشاه جدید

که میجالی برای توجه بسیاست خارجی نداشت ، بنای شبستان معروف کارناک است که در زمان رامسس دوم بانجام رسید .

تاریخ داخلی مصر در دوره حکومت رامسس اول و سه تن جانشینان او واقعه مهمی ندارد ، ستمی اول (۱۲۹۸-۱۳۱۸) ، رامسس دوم (۱۲۳۲-۱۲۹۸) و مینپتاه (۱) (۱۲۲۴-۱۲۳۲) ، که هر سه جنگجو و مدبر بودند بیشتر هم خویش را مصروف سیاست خارجی مصر کردند و در دوره سلطنت آنها بحران عمده‌ای در داخل مصر روی نداد جانشینی آنها هرگز مورد اعتراض قرار نگرفت و همه ساله خراج مقرر از کشورهای بیگانه وصول میشد ، این سه پادشاه بخصوص رامسس دوم از لحاظ کارهای ساختمانی خدمات بزرگی بمصر کردند و در زمان آنها ابنیه متعدد و بسیار عظیمی که معرف سلیقه مخصوص سلاطین بود احداث شد ، متأسفانه چنانکه بعد خواهیم دید ، مخصوصاً در اواخر سلطنت رامسس دوم ، ممالکت مصر نتوانست قدرت و نفوذی را که بشنهایی و با هیتها يك قرن تمام بعهده داشت محفوظ نگاهدارد ، عكس العمل این غفلتها در سلطنت مینپتاه مشهود شد و با آنکه وی در آغاز کار خطر خارجی را از مصر دور کرد نتوانست ارتزلزل و انحطاط اوضاع جلوگیری بنماید ، این بحران حتی در امور ساختمانی نیز آشکار بود و خود پادشاه برای ابنیه خود از سنگهای آمنوفیس سوم استفاده می کرد . این موضوع بهترین دلیل کمی وسایل و عقب ماندن مصر از کاروان ترقی بود .

انحطاط و عكس العمل

الف - پایان سلسله نوزدهم

جانشین مینپتاه شخص غاصبی بود بنام آمن مس (۲) و معلوم نیست که برای نیل بسلطنت ، پادشاه را بقتل رسانده ، یا آنکه فقط او را از سلطنت خلع کرده و یا پس از مرگ طبیعی او زمام امور را بدست گرفته ، از این تاریخ مصر دچار بحرانی در داخل

مملکت شد که قریب یکربع قرن دوام داشت، خود آمن مس نیز بوسیله غاصب دیگری بنام مینپتاه سیپتاه^(۱) از سلطنت خلع شد و مقبره‌ای که او برای خود در دره پادشاهان بنا کرده بود بدست این شخص منهدم گردید، پادشاه جدید برای خود و همسرش مقبره‌های زیبایی ساخت و جز این اثر دیگری از او در دست نیست، وی شش سال سلطنت کرد تا آنکه سستی دوم، که شاید از خانواده سلطنتی بود او را خلع نمود، سستی ظاهراً بیوه مینپتاه سیپتاه را بازدواج خود در آورد چون از میان ابنیه پیشینیان فقط مقبره تا اوزرت^(۲) مورد احترام قرار گرفت. سستی هم پس از شش سال سلطنت بمرگ طبیعی در گذشت جانشین او راهسس سیپتاه است که شاید وارث قانونی تاج و تخت محسوب می‌شده، از سلطنت کوتاه این پادشاه هیچ اطلاعی در دست نیست همین قدر میدانیم که در موقع مرگ او هرج و مرج بحد کمال رسیده بود، پس از او مدتی مملکت مصر پادشاه نداشت و همه اختیارات در دست عده‌ای از بزرگان افتاد که کارشان منازعه و زدو خورد با یکدیگر و تهیه وسائل برای از میان بردن و کشتن رقیب بود، در نتیجه این منازعات یکی از اهالی سوریه بنام یارسو^(۳) خود را پادشاه خواند وی ظاهراً متعلق بیکى از خانواده‌های بیگانه بود که از مدت‌ها پیش در مصر مستقر شده بودند، در هر حال نباید تصور کرد که در این موقع تهاجمی از طرف اهالی سوریه صورت گرفته و بر اثر آن یارسو بسلطنت مصر رسیده. وی مردم را تحت فشار گذاشت و بخدایان اعتنائی نداشت و بهمین مناسبت خدایان که از بیرحمی و بی‌دیانتی او بخشم آمده بودند مرد زاهد و نیرومندی را موسوم به ست ناخت^(۴) بسلطنت برداشتند.

ب- آغاز سلسله بیستم

مؤسس سلسله بیستم، ست ناخت است ولی از سوابق او اطلاعی در دست نیست. از نام او که با نام رب النوع ست توأم است بنظر میرسد که با خانواده سلطنتی سلسله نوزدهم بستگی داشته ولی ممکن است که این امر تصادفی بوده، این اسم در سلسله

۱- Siptah .

۲- Taousert .

۳- Iarsou .

۴- Sethnakht .

نوزدهم نیز دیده شده و ممکن است ست ناخت نام این پادشاه قبل از سلطنت بوده و پس از جلوس نیز آن را تغییر نداده .

سلطنت ست ناخت بسیار کوتاه بود و جز شرح مختصری که در پاپیروس هاریس (۱) ذکر شده اطلاع دیگری از او در دست نیست ، وی نظم را در مملکت برقرار و تبه-کاران را تنبیه کرد ، رقبای و دشمنان را با یکدیگر آشتی داد و عواید معبدها را که وصول نمیشد دریافت و مرتباً بروحانیان پرداخت کرد ، ست ناخت قبل از آنکه دوره زمامداریش به دو سال برسد در گذشت و پسرش رامسس سوم که اسماً در سلطنت با پدر ، شریک بود و عنوان « رئیس بزرگ سراسر مملکت » داشت جانشین او شد .

رامسس سوم آخرین پادشاه بزرگ امپراطوری جدید بشمار است او اقدامات پدر را که در راه آرامش کشور و اج-رای آداب مذهبی بعمل آمده دنبال کرد و مخصوصاً برای احیاء سازمان های اداری مصر کوشش زیادی مبذول داشت و مملکت را بچند طبقه تقسیم کرد (عمال درباری ، شاهزادگان بزرگ (مأمورین شهرستانها) (۲) ارتش که شامل پیاده نظام ، اراکه ، مزدوران ایبی (۳) بود و کشاورزان) و اصلاحاتی بعمل آورد ، بر اثر تصمیمات مدبرانه او مملکت مصر باز هم مدتی اعتبار خود را در خارج حفظ کرد و در داخل نیز جلال و شکوه زمامداران بزرگ سلسله هجدهم و نوزدهم را بظاهر معمول داشت . خوشبختانه دوره هرج و مرج آن قدر طولانی نشد که بتواند مملکت را با انحطاط کلی سوق دهد و بر اثر یک واکنش صحیح و جدی مجدداً مصر در شاه راه ترقی افتاد . شهرستانهای نوبی و آسیائی خراجهای خود را مرتباً ارسال داشته و در نتیجه این عواید ثابت پادشاه توانست بکارهای بزرگی دست بزند ، استخراج معادن سنگ دو باره شروع شد و هیئت‌هایی برای تهیه مواد قیمتی که مصر فاقد آن بود ، باطراف و بخصوص به پونت اعزام شدند و همچنین معابد جدیدی احداث گردید که معروف تر از همه پرستشگاه مدینه هبو (۴) میباشد ، بنای مزبور گرچه از

۱- Harris .

۲- Shardanes و Kehek .

۳- Médinet Habout . در ساحل چپ نیل و مقابل تب .

لحاظ ظرافت شهرتی نیافته لیکن از جهت عظمت از آثار معروف آن زمان بوده، وی هدایایی بیارهای از اماکن مقدس تقدیم کرد که در فهرست هاریس بآن اشاره میشود. باتمام این احوال پادشاه از شر مغرضین و نمک ناشناسی آنها در امان نماند و او که از خطر توطئه یکی از وزرای خود در آتری بیس نجات یافته بود در پایان عمر بر اثر دسیسه نزدیکیان خود بقتل رسید؛ شرح این واقعه باقی مانده و از نظر اهمیتی که دارد بطور اختصار بآن اشاره میشود.

قبل از شرح وقایع باید تذکری در باره جریان دعوی که متن آن در دست است داد، این متن بایمانات پادشاه شروع شده و او پس از تعیین اعضاء دادگاه باسم، تعلیمات کابی بآنها میدهد و ایشان را کاملاً مختار کرده و توصیه میکند که در کار محاکمه بی رحم باشند و با این جملات گفتار خود را ختم می کند: و اکنون با کمال صداقت در باره آنچه رخ داده و در باره کسانی که مرتکب خیانت شده اند باشما صحبت میکنم، امید است خیانتی که آنها مرتکب شده اند دامنگیر خودشان گردد، من خود همیشه مدافع و پشتیبان دارم، چون من از پادشاهانی هستم که مشروع و مبری هستند و در بارگاه آمو نرع، پادشاه خدایان، و ازیریس فرمانروای آخرت جای دارند. این بیانات مدلل میسازد که پادشاه در موقع طرح دعوی حیات نداشته و این نظر از اینجا تأیید میشود که باو در این طرح همه جا عنوان «خدای خوب» داده شده. باید متوجه بود که در این تاریخ عنوان مزبور مخصوص زمامداران متوفی بوده، باین ترتیب بسیار محتمل است که توطئه کنندگان بمقصود رسیده و پادشاه را کشته اند و یا باید گفت که مرگ طبیعی پادشاه در همان زمان که توطئه کشف شده صورت گرفته، در هر حال حقیقت هر چه باشد طرح دعوی در زمان پسر اورامسس چهارم انجام شده و اینک شرح خیانت: یکی از زنان رامسس سوم که شاید تی بی نام داشته چون مشاهده کرد که فرزند وی، بنتا اور^(۱) از جانشینی محروم شده تصمیم گرفت پادشاه را از میان بردارد و در اثر هرج و مرجی که بعلمت قتل پادشاه بروز می کند پسر خود را بتخت بنشاند، دو تن

۱- pentaour لقب شاهزاده بود و نام حقیقی او معلوم نیست.

از درباریان بنام پاباکامون^(۱) و مزد سورع^(۲) با او متحد و مأمور بودند همدستانی در دربار پیدا کرده افکار عمومی را علیه پادشاه تحریک نمایند، وسعت دامنه این توطئه بدرستی معلوم نیست همینقدر میدانیم که گذشته از چهار مقصر واقعی یعنی تی بی، پنتااور، پاباکامون و مزد سورع ده تن از عمال نیز در ردیف متهمین در محکمه حضور داشته‌اند همچنین شش زن باتهام مأمور ارتباط میان ملکه و همدستان خارجی او به محاکمه جلب شده بودند.

محکمه ای که مأمور قضاوت بود چهارده عضو داشت که در میان آنها چهار تن خارجی دیده میشد، حضور این عده خارجی در محکمه بار دیگر مدلل میسازد که در آن زمان بیگانگان نفوذ زیادی در مصر داشته‌اند. سه نفر از قضات از اعتمادی که بآنها ابراز شده بود سوء استفاده کرده بهمراهی دو افسر پلیس بایکی از متهمین اصلی وهمسر بعضی از توطئه‌کنندگان سازش کردند ولی بزودی موضوع فاش گردید و بر اثر آن مقصرین جدید نیز توقیف شدند و در ردیف متهمین قرار گرفتند، خیانتکاران بچند دسته تقسیم شدند، دو دسته اول هر یک عبارت از شش نفر و دو دسته دیگر هر یک مشتمل بر چهار نفر بود و پنتااور و قضات نادرست نیز در میان آنها حضور داشتند، نام قضات در این سند مذکور است ولی عده آنها شش نفر بوده، از این مطلب چنین استنباط میشود که یا همه اعضای محکمه در جلسه حاضر نشده‌اند و یا آنکه کارهای آنها را میان خویش تقسیم کرده‌اند.

طرز محاکمه بالنسبه ساده بود، متهمین وارد محکمه شده و هویت خود را اظهار می‌داشتند و پس از ذکر موارد اتهام و تأیید آن، حکم نهایی از طرف محکمه صادر می‌گردید، در صورتی که متهمی بهمرگ محکوم بود وی را تنها در اطاق دادگاه می‌گذاشتند تا بزنگی خود خانمه دهد؛ با پنتااور و سه تن دیگر از متهمین همین معامله شد، درباره قضات نادرست (باستثنای یکی از آنها که تبرئه شد) و دو افسر پلیس، محکمه رأی داد که بینی و گوش آنها بریده شود و یکی از آنها پس از اجرای حکم

۱- pabakamon

۲- Mésedsouré عنوان مسخره آمیزی است و بمعنی «رع‌ازاد نفرت دارد» میباشد.

از شدت یأس خود را کشت ، تنبیه سایر محکومین معلوم نیست ولی محتمل است که پاباکامون و مزد سورع نیز بمرگ محکوم شده باشند ، از تصمیمی که در باره ملک اتخاذ شد اطلاعی باقی نمانده شاید خود پادشاه شخصاً در باره او قضاوت کرده باشد .

پایان امپراطوری جدید

۱۰۸۵-۱۱۶۸

از سلطنت رامسس چهارم، پسر و جانشین رامسس سوم اطلاعی در دست نیست وی شش سال سلطنت کرد و پس از او هفت نفر دیگر که همه رامسس نام داشتند بر تیب ذیل پادشاهی رسیدند :

اوزیمارع سخپر نرع^(۱) رامسس پنجم که لااقل چهار سال سلطنت کرده .
 نیمارع میامون^(۱) رامسس ششم که سلطنت بسیار کوتاهی داشته .
 اوزیمارع میامون رامسس هفتم که حداقل هفت سال سلطنت کرد .
 اوزیمارع آخنامون رامسس هشتم که سلطنت بسیار کوتاهی داشته .
 نفرکارع ست پنرع^(۳) رامسس نهم که نوزده سال سلطنت کرد .
 خپرمارع ست پن پتاه^(۴) رامسس دهم که سه سال سلطنت کرد .
 من مارع^(۵) ست پن پتاه رامسس یازدهم که بیست و هفت سال سلطنت کرد .
 در طول این مدت هشتاد سال، انحطاط مصر صورت قطعی بخود گرفت و در این زمان دیگر صحبتی از امپراطوری در بین نبود .

اگر فوبی که بکلی تحت نفوذ آداب و سنن مصری قرار گرفته نسبت بمصر وفادار ماند شهرستانهای آسیای عملاً از آن جدا شدند ، شاید در این موقع نفوذ مصر هنوز رسماً در فلسطین جاری بود لکن عملاً این سرزمین خود را مستقل میدانست و

۱- Ousimaré Sékheperenré .

۲- Nebmaré Miamon .

۳- Néferkaré Setpenré .

۴- Khépermaré Setpenptah .

۵- Menmaré .

خراج سالانه را مرتباً بمصر نمی فرستاد و باین ترتیب چون منابع اصلی عایدات از بین رفت خزانه مصری تهی شد و اوضاع برای ادامه کارهای ساختمانی دیگر مساعد نبود، بیشتر هم این پادشاهان مصروف تهیه مقابر شخصی شد و فقط شش مقبره متعلق بآنها در دره پادشاهان بدست آمده، چون رامسس ششم مقبره سلف خود را غصب کرد و رامسس هشتم حتی مجال تهیه قبری برای خود نیافت .

بر حسب آنچه گفته شد اسناد ومدارك قلیلی از این دوره باقیمانده و در واقع تازمان رامسس نهم تقریباً مدرکی در دست نمیباشد، از این تاریخ اسناد متعددی که بیشتر متعلق بدعکده دیر المدینه بوده پیدا شده، مسکن کارگرانی که در مقابل پادشاهان و ملکه ها کار می کردند در این ناحیه بود و از همین جا در صد سال اخیر مقدار زیادی صدف واستخوان و پاپیروس بدست آمده، گذشته از آثار ادبی و تمرین محصلین مدارس قسمت عمده این مدارك حاوی مطالبی در باره زندگی دهکده و جریان کار کارگران میباشد و اغلب در آنها اشاراتی بموضوع های دیگر که مربوط بتاریخ آن زمان است دیده میشود و در همین دهکده مدارك قضائی مربوط به نبش قبرهای سلطنتی پیدا شده که بعد در آن باب صحبت خواهد شد .

رامسسهای آخری همه از خانواده رامسس سوم بوده اند و لسی همیشه میان فرزندان شعبه ارشد و شعبه کوچکتر مجارباتی رخ میداد و بخوبی میتوان دریافت که این منازعات برای بهبود وضع کشور نبوده و بر اثر این زد و خوردها يك دوره فقر و تنگدستی در مصر بروز کرد . در نتیجه بدی محصول در زمان سلطنت رامسس هفتم و دوتن از جانشینان مستقیم وی قیمت گندم بقدری بالا رفت که قحطی سختی ایجاد شد و چندین سال بعد هنوز برای تعیین تاریخ واقعه ای ، به « سال گفتار ها وقتی که گرسنه بودند» اشاره میگردند .

وضع سیاسی بهتراز وضع اقتصادی نبود ، تقریباً در اواخر سلطنت رامسس نهم (حدود ۱۱۱۵) برای نخستین بار دزدان به نبش و دستبرد مقابر سلطنتی اقدام کردند، ادعا نامه ای که در این باره تنظیم شده تزلزل سازمانهای اداری مصر را در این دوره

بخوبی نشان می‌دهد، این خیانت بوسیله شهردار تب موسوم به پازر^(۱) کشف شد، مراقبت او در این کار بیشتر برای خراب کردن همکار ورقیب خود، یا اور^(۲) بود که مأموریت اداره و نظارت ساحل چپ نیل یعنی قسمتی که مقبره ها در آن بود داشت، پازر بمحض آنکه از اقدام دزدان اطلاع یافت موضوع را با اطلاع وزیر رسانید و مطلب بقدری مهم جلوه کرد که بلافاصله وزیر دستور داد تحقیقاتی در محل بعمل آید، بازرسیها روز بعد بمحل مقبره های سلطنتی در دیر ابوالنجا عزیمت کردند و چنانکه پیشتر دیدیم فقط يك مقبره متعلق به سخمرع شد تا ثوئی سبکم ساف دست خورده و در دو مقبره دیگر عملیات آنها به نتیجه نرسیده بود. سپس مأمورین بمطالعه مقبره های شخصی پرداختند و معلوم گردید که همه آنها باستانیای دو مقبره که متعلق بدو بانوی خواننده است مورد دستبرد قرار گرفته‌اند همچنین دزدها وارد مقبره ایزیس همسر رامسس سوم شده بودند. پاور برای پیدا کردن مقصرین در مضیقه قرار گرفت و خوشبختانه توانست بزودی این کار را انجام دهد؛ متهمین همه بعمل خویش اعتراف کردند و برای آنکه اطلاع بیشتری از طرز کار آنها بدست آید دادگاهی بریاست شخص وزیر تشکیل و قرار شد متهمین را در محل واقعه حاضر کرده توضیحاتی از آنها بخواهند و طرز کار خود را عملاً هم بقضات نشان بدهند؛ یکی از متهمین که اعتراف کرده بود بمقبره ایزیس دستبرد زده، چون نتوانست راه وصول بمقبره را نشان بدهد سال بعد تبرئه گردید، تا آن تاریخ جریان کار مطابق قانون تعقیب میشد و لسی بعد موضوع صورت دیگری بخود گرفت و در واقع بفتح پلیس و پاور پایان یافت، پازر موقعی که دشمن خود را آزاد دید کلمات زنده‌ای با و وزیر گفت، پاور بشکایت نزد وزیر رفت و وزیر دستور داد همه متهمین را تبرئه کنند و همه را خانه دهند.

بانوجه باین حکایت سوء استفاده بعضی از مقامات بخوبی معلوم میشود، در واقع اگر مداخله پازر نبود دیگر مقابر نیز مورد دستبرد قرار می‌گرفتند. با اینحال ملاحظه میشود که عمل دادگاه و وزیر، در تبرئه متهمین و پاور چقدر زنده و ناجا بوده

است. پاور که باین سرعت مقصرین را پیدا کرده بلا تردید از تصمیم آنها قبلاً اطلاع داشته و حتی میتوان فرض کرد باو وعده پرداخت مقداری از منافع نیز داده شده بود همچنان شخص وزیر نیز مراعات بی طرفی را نکرده شاید او را نیز نتوان در این واقعه بی نظر دانست. ترحم دادگاه طبعاً مایه تشویق خیانتکاران شد و بر اثر آن دستبرد و غارت مقبره ها بطرز عجیبی در سالهای بعد افزایش یافت، عده ای که زندگیشان از این راه تأمین میشد بمقبره های دره پادشاهان هجوم آوردند و در آنجا بمقبره سستی اول و رامسس دوم تجاوز کردند، در این موقع ظاهراً قضاوت بطرز صحیحی انجام گرفته و همه متهمین بسختی تنبیه شدند، معدنك دزدان از اقدامات خویش دست بر نداشتند و وضع مقابر سلطنتی بقدری نامطهئن بود که سلاطین سلسله بیست و یکم مومیائی پادشاهان را بنقاط مخفی و دور از نظر منتقل کردند. در یکی از این جایگاهها، واقع در دیر البهاری مومیائیهای سلاطین بوسیله اعراب و اداره باستان شناسی مصر پیدا شده.

از موضوعی که ذکر شد میتوان بعدم لیاقت عمال این دوره پی برد، در این باب

پادشاه را نیز باید مقصر دانست چه او با اطلاع باین احوال عکس العملی از خود نشان نداده است، باین ترتیب وضع مصر روز بروز خرابتر میشد و در اواسط سلطنت رامسس یازدهم (حدود سال ۱۱۰۰) اولین بحران مصر شروع گردید.

در همین اوان، کاهن بزرگ آمون موسوم به آمن هوتپ مرتکب خیانتی شد که بتحقیق نوع آن معلوم نیست ولی بدون شك خیانت سیاسی بوده است، شایدوی از ضعف پادشاه استفاده کرده میخواست است سلطنت را غصب کند، در هر حال موضوع بقدری بزرگ بوده که رامسس یازدهم بخود آمده او را از مقام خود خلع کرد و در حدود نه ماه معبد کارناک کاهن بزرگ آمون نداشت.

تقریباً در همین تاریخ اغتشاشات بزرگی در مصر میان در شهرستان لیکوپولیس (۱) بروز کرد، پادشاه، پانهزی (۲) نایب السلطنه خود را در لیبی برای اعاده نظم بکمک خواست، جنگ (چون ظاهراً کار خیلی سخت بود) پس از تصرف هارتائی (۳) مرکز

شهرستان هفدهم و انهدام آن پایان یافت .

دشمنانی که در این جنگ، پانهزی علیه آنها جنگید بتحقیق معلوم نیستند ولی بسیار محتمل است که آنها از اهالی لیبی بوده اند ، در اسناد آن زمان از مردم لیبی (۱) زیاد صحبت میشده ولی معلوم نیست که آنها جزء مزدوران نظامی یادسته های منظم بوده اند ، در هر حال مسلم است که در این ایام مردم لیبی در مصر جمعیت زیادی داشته و مصریها از آنها می ترسیدند و این تصور که روزی از طرف جماعت مزبور زحمتی برای مصر تولید خواهد شد در زمان سلسله بیست و یکم صورت عمل بخود گرفت .

پس از این فتح ، پانهزی معروفترین رجال مصر بشمار آمد و رامسس یازدهم که از هر جهت خود را زبون و ناتوان می دید اختیار اداره امور را بدست وی سپرد ، آمن-هوتپ و پانهزی بترتیب مدتی صاحب اختیار مطلق مصر بودند و چند سال بعد این اختیارات بدست هری هور (۲) افتاد .

از گذشته و اصل هری هور هیچ نوع اطلاعی در دست نیست بنابر این نباید چنانکه عده ای پنداشته اند او را از خانواده سلطنتی محسوب داشت ، هری هور با احتمال قوی پس از آمن هوتپ بمسند کهنانت نشست ولی جنبه نظامی او بیشتر بود و بهمین مناسبت پس از آنکه دو سال از تصدی مقام روحانیت او گذشت از طرف رامسس یازدهم به نیابت سلطنت نوبی و وزارت منصوب گردید این امر در سال نوزدهم سلطنت رامسس یازدهم رخ داد و درست در همین ایام در پاره ای اسناد ، دو تاریخ دیده میشود مانند سال نوزدهم مطابق با سال اول اوهم مزوت (۳) . معنای تحت اللفظی این دو کلمه « تجدید دودمان » میباشد و بعقیده عده ای معرف يك دوره جدید و یا نهضتی است که آغاز آن نفوذ فوق العاده هریهور در دستگاه سلطنت بوده ، با این وصف حس جاه طلبی کاهن بزرگ آمن بخوبی معلوم می شود ، چیزی نگذشت که در مصر علیا مخصوصاً تمام اختیارات بدست وی افتاد ، گرچه هریهور خود را « سرفرمانده مصر علیا و سفلی » میدانست ولی در واقع در دلتا هیچگونه قدرتی نداشت و حکومت آنجا بایکی از وزرای قدیم

۱- Rébou, Mashaouash.

۲- Hérîhor.

۳- Ouhem mesout.

شمال بنام اسمندس^(۱) و زوجه او تنتامون^(۲) بود، در مدارکی که در تب تنظیم شده قدرت واقعی رامخصوص هرپهور میدانستند و عقیده داشتند که اسمندس و تنتامون رؤسائی هستند که آمون بشمال کشور داده است.

هرپهور بزودی از سمت وزارت دست کشید و از سال بیست و سوم سلطنت رامسس یازدهم (سال چهارم نهضت) وزارت واقعی در دست نبارع ناخت^(۳) بود، هرپهور نیابت سلطنت نوبی و فرماندهی ارتش را بعهده داشت و باین ترتیب مذهب و دارائی و نیروی مملکت در دست وی بود و این برای پیشرفت مقاصد او کفایت می کرد، بعید نیست که کاهن بزرگ آمون، لااقل از آغاز «نهضت» خیال جانشینی رامسس یازدهم را داشته هنتهی از راه حزم حکومت واقعی را در دست گرفت تا در موقع مناسب سلطنت مشروع مصر را نیز بدست آورد. مراحل پیشرفت او بر جدار معبد خونسو در کارناک منقوش است و ظاهراً این اقدام مشترکاً از طرف هرپهور و رامسس یازدهم بعمل آمده، در نقوش قدیمتر، کاهن بزرگ و پادشاه متناوباً در صحنه ای که مخصوص نمایش هدایا است ملاحظه میشوند و از همین مختصر میتوان بانحطاط واقعی سلطنت و نماینده واقعی آن یعنی پادشاه که از اختیارات خود چشم پوشیده بود پی برد - کمی بعد پادشاه بیش از این تنزل کرد، در یکی از کتیبه ها ابتدا از هرپهور بعنوان بانی اصلی معبد نام برده شده و اسم پادشاه در آخر مذکور است و در دو کتیبه دیگر که در همین معبد است اصلاً اسمی از پادشاه برده نشده، آخرین مرحله نیز برای هرپهور بزودی فرا رسید، در دربار دیگر صحبتی از رامسس یازدهم نیست و در مدارک آن زمان بخوبی تغییر وضع مشهود است، در حجاریها تاج سلطنتی بر سر دار و در همه کتیبه ها عناوین کامل پادشاه باو نسبت داده میشود.

از پایان کار رامسس یازدهم خبری در دست نیست و باین ترتیب آخرین زمامدار امپراطوری جدید در ابهام و تاریکی از بین رفت و روحانیان آمون پس از مبارزات ممتد بالاخره بر حکومت تب غلبه کردند.

فصل دهم

امپراطوری جدید (سیاست خارجی)

۱- کلیات

امپراطوری جدید شامل سلسله هجدهم و نوزدهم و بیستم میباشد، در این مدت که قریب پانصد سال طول کشیده تاریخ مصر با سیاست عمومی شرق بستگی کامل داشته؛ البته نباید تصور کرد که در تاریخ مصر وضع جدیدی پیش آمده چون از قدیمترین ازمینه میان مصر و ملل شرق روابطی برقرار بوده و در این باب مکرر اشاراتی شده است منتهی مطلب اینجاست که در اساس این روابط تغییرات مهمی در جریان نخستین دوره فترت و آغاز سلسله هجدهم بروز کرده.

تاسلسله سیزدهم این روابط عبارت بود از مبادلات تجاری و تحویل خراج و بعضی هدایا، گاهی از اوقات اردو کشی هائی به سینائی میشد و مصریان با اقوام بدوی که در مرزهای شرقی مصر مستقر شده بودند بزد و خورد می پرداختند و در این اردو کشی ها گاهی مصریان مجبور میشدند در داخله آسیا پیش بروند ولی معذالك هیچوقت از جنوب فلسطین تجاوز نمی کردند.

پیشتر گفته شد که در نخستین دوره فترت اقوام آسیائی به-ر دلنا استیلا یافتند، اساس این امر بیشتر این بود که عده ای از بدویان بعات حاصلخیزی مصر متوجه آن حدود شدند و بر اثر نفاق و تشمت زمامداران مصری در آن نواحی سکنی گزیدند، این مهاجمات البته صورت اردو کشی های مرتب نظامی را نداشت و بهمین مناسبت بود که پادشاهان ضعیف هر اکتئو پولیس، توانستند اراضی اشغال شده را از چنگ آنها بیرون

بیاورند و بعدها زمانی که مجدداً مصر بصورت واحدی در آمد پادشاهان سلسله یازدهم و دوازدهم بدفاع مرزهای شرقی در مقابل بدویان اکتفا کردند و باین ترتیب از شر حملات و مهاجمات آنها جلوگیری نمودند .

هجوم هیکسس ها نیز بهمین وضع شروع شد ، دسته هائی از این قبایل صحرا گرد ابتدا در دلتای شرقی مسکن گرفتند و سپس بر اثر حملات اقوام هند و اروپائی که آرامش آسیای صغیر را برهم زد ، بیگانگان بتعداد زیاد بمصر روی آورده در آنجا تشکیل دولتی دادند ، هیکسس ها اگرچه از پاره ای جهات آداب مصری را پذیرفتند (مانند القاب سلطنتی) خود آنها نیز یادگار هائی در آثار مصری باقی گذاشتند از قبیل اشکال حلزونی و مشبك که مخصوصاً در جملها و نظر قربانیهای آن زمان بکار رفته و مدتها حتی در يك قسمت از امپراطوری جدید نیز معمول بوده معذالك از این بسبب نفوذ هیکسس ها در تاریخ مصر اهمیتی نداشته بلکه بیشتر تأثیر آنها از جنبه تجهیزات نظامی میباشد ، ارايه های جنگی و سلاح آهنین که بوسیله آنها در مصر شیوع یافت جنگها را بصورت دیگری در آورد ، اخراج هیکسس ها بوسیله زمامداران تب و تصرف آواریس و شاروهن^(۱) و مسرت عمومی از این واقعه ، حس اعتماد مصریان را بنیروی عظیم ملی خویش برانگیخت و اساس سیاست جهانگیری آنها در دوران امپراطوری جدید شد ، آهموزیس بدون شك همین سیاست را تعقیب می کرد منتهی خطر اقدام باین عمل را قبل از ایجاد نظم و هم آهننگی کای در سراسر مصر تشخیص داده بتهیه مقدمات کار پرداخت .

فتح نوبی

کمی بعد از تصرف شاروهن ، آهموزیس بمصر برگشت و از راه نیل به نوبی رفت ظاهراً مردم نوبی بدون زد و خورد تسلیم قوای مصر شدند ولی بمحض مراجعت مصریان از طرف یکی از بومیان ، طغیانی در آن سرزمین بروز کرد و اردو کشی جدیدی

لازم شد. بیشتر دیدیم که اداره سرزمین نوبی در دومین دوره فترت بعهدۀ زمامداران سیاه محلی بود و ممکن است که این شورشها از طرف بـازماندگان سلاطین قدیم رهبری میشد.

اهموزیس سه بار بنوبی لشکر کشید لیکن معلوم نیست پادشاه تا کجا پیشرفته و چه امتیازاتی از این جنگها بدست آورده همینقدر مسلم است که او به توشکه، سی کیلومتر پائین تر از ابوسمبل^(۱) رسیده چون یکی از نقوش موجود یادگار عبور وی را از آن حدود ثبت کرده، شاید در این نقش آخرین حد پیشرفت وی ضبط شده باشد ولی باتمام این احوال میتوان حدس زد که او با بشار دوم نیز رسیده.

جانشین او آمونوفیس اول نیز بیک دفعه بنوبی رفته لیکن علت این سفر بتحقیق معلوم نیست و تصور می رود که این اقدام پادشاه بمنظور توسعه مرزهای مصر بعمل آمده و شاید خیلی دور تر از وادی حلفارفته باشد. در زمان سلطنت جانشین او توموزیس اول پیشروی قابل ملاحظه ای در سودان انجام گرفت. کتیبه مشروحی که در تومبوس^(۲) بالای آبشار سوم موجود است حاکی از پیروزیهایی است که در سال دوم سلطنت او صورت گرفته، توموزیس بطور قطع تا جزیره آرگو، هفتاد و پنج کیلومتر بالا تر از آبشار سوم، پیش رفت و در تومبوس قلعه مستحکمی بنا نهاد اما با وجود این فتح درخشان شورش بزرگی در سال اول سلطنت توموزیس دوم بروز کرد که شرح آن بوضع جالبی در یکی از کتیبه های آسوان مندرج است. پادشاه خبر داده شد که اهالی کوش سر بطقیان برداشته در نزدیکی قلعه ای که توموزیس اول ساخته مانع چربیدن گله های مصری در آن حدود میباشند، بشنیدن این خبر پادشاه بر آشفت و قوای انبوهی گرد آورده بدون اتلاف وقت از راه نیل بمحل شورش رفت، مصریان همه گردنکشان را بقتل رسانیدند و فقط « پسر یکی از رؤسای کشور فقیر کوش را بعنوان اسیر بنزد پادشاه بردند » متأسفانه برفتاری که پادشاه با اسیر جوان کرد اشاره ای نشده و عده ای تصور میکنند توموزیس او را با خود بمصر برده است، این رفتار که

۱- Abou simbel .

۲- Tombos .

بعدها نیز از طرف رومیان اجرا میشد، چندین بار در دوره امپراطوری جدید انجام گردید و بهترین وسیله برای بسط نفوذ و آداب مصری در کشورهای مغلوب بود چون شاهزادگان جوانی که باین عنوان بمصر اعزام میشدند تحت نفوذ تربیت و تمدن مصری قرار گرفته در مراجعت بکشور خویش، خود حامی و پشتیبان مصر بودند.

در سال پنجاهم سلطنت توتموزیس سوم نیز بنوبی قوای اعزام شد و ظاهراً این عمل برای بسط نفوذ مصر در نواحی جنوبی کشور صورت گرفته و جنبه لشکرکشی و محاربه نداشته است و از طرف سودانیها هم در برابر سپاهیان مصری مقاومت جدی بعمل نیامده، فهرستی که از اقوام مغلوب نوبی بر روی جرزهای مدخل معابد دیده میشود و یا تصاویر پادشاه در حال کشتن يك سیاه، بیشتر جنبه تشریفاتی داشته و از لحاظ تاریخی دارای اهمیتی نمیباشد، بهر حال توتموزیس سوم ظاهراً تا ناپاتا (۱) نزدیک آبشار چهارم پیش رفته و مصریان در زمان سلطنت آمنوفیس دوم، جانشین وی در آن حدود استقرار یافته بودند.

در بناهای مصری متعلق بدوره های بعد بلشکرکشی های نوبی اشاراتی موجود است و هورم هب و رامسس دوم و رامسس سوم باجمالاتی یکنواخت، فتوحات خود را در آن حدود ستوده اند. این پادشاهان معمولاً نام قبایل مغلوب نوبی را در فهرستهای جغرافیائی مینوشتند و یا آنکه تصویر خود را در حالی که عدهای از اسرای سیاه را بپیشگاه هیئت سه نفری تب میبرد نقش می کردند ولی نمیتوان برای این تصاویر و فهرستها از نظر تاریخی اهمیت زیادی قائل شد. گاهی در این کتیبهها بوقایع خصوصی ودقیقی نیز اشاره میشود چنانکه توتموزیس چهارم در یکی از این نوشتهها میگوید در سال هشتم سلطنت خود از روی اجبار قوای برای تنبیه یاغیان بنوبی فرستاده و این قوا بفتح درخشانی نائل شده اند، همچنین آمنوفیس سوم باسپاهی شخصاً بنوبی رفته و بنقطه ای که پیشینیان از بر آن دست نیافته بودند مستولی شده و مسلماً از ک-ارا (۲) جلوتر رفته است و بالاخره رامسس اول در دوره زمامداری خود که بیش از چند ماه

نبوده قوایی بسر پرستی شاهزاده‌ای بنسام ستمی بسودان فرستاده و این شخص ظاهراً بسر او می‌باشد که بعدها بنام ستمی اول بسطانت رسیده .

از این اشارات البته چنین برمی‌آید که اقوام نوبی همیشه آماده طغیان بوده اند ولی نباید باین سرکشی‌ها اهمیت زیادی داد و اگر پادشاهان مصری در شرح این وقایع مبالغه کرده‌اند بیشتر جنبه تظاهر و تبلیغاتی داشته و همه آنها مطابق با واقع و حقیقت نیست ، سرزمین نوبی از آغاز سلسله هجدهم صورت مصری بخود گرفته بود و از زمان سلطنت توت‌موزیس دوم و شاید پیش از آن بصورت پاره‌ای از مستعمرات جدید اداره میشد و همه امور آن در دست کارمند عالی رتبه‌ای «فرماندار ممالک جنوب» بود که عنوان افتخاری «پسر پادشاهی» را داشت و بعد ها این عنوان به «پسر پادشاهی کوش» تبدیل گردید ، اهمیت این مأموریت و وظایفی که بهمه این مأمور بود در فصول بعد مطالعه خواهد شد .

اردو کشی های نوبی گرچه کمال ضرورت را داشته‌اند هرگز هدف اساسی پادشاهان سلسله هجدهم نبوده و بیشتر هم این پادشاهان مصروف تمشیت امور شرق میشده و از روی اسناد هیروگلیفی که از تل العمارنه و بغاز کوی بدست آمده سیاست آسیائی امپراطوری جدید بخوبی آشکار است . گرچه فقط قسمتی از زندگی سیاسی این دوره در دست است با اینحال میتوان با مطالعه آن، نکات عمده سیاست خارجی امپراطوری جدید را دریافت و دانست که روابط بین ملل شرق تاچه حد اهمیت داشته است ، مملکت مصر در طی این مدت طولانی که پنج قرن بطول انجامیده باسه دشمن اصلی روبرو شده و آنها عبارت بودند از میتانی‌ها ، هیتی‌ها و اقوام دریائی ، در فاصله این محاربات ناچار دوره های صلح برقرار بوده و همین عوامل ، یعنی دوره‌های جنگ و صلح ، تقسیمات طبیعی تاریخی است که مطالعه خواهد شد .

مصر و سیاست جهانگیری

(۱۳۸۰-۱۵۸۰)

الف - خاور نزدیک در قرن شانزدهم

قبل از شروع بتاريخ سیاست آسیای مصر، باید بوضع و موقع ملل آسیای شرقی که بین مدیترانه و دجله ساکن بودند و با مصر را وابطی داشتند توجهی کرد. هنگامی که هیکسسها بر مصر سلطنت میکردند حوادث بزرگی در آسیای شرقی داد که متأسفانه جزئیات آن معلوم نیست ولی در همین دوره، انحطاط هیتیها و آسوریها و بابلیها صورت گرفته درات نیرومندی بنام میتانی ظهور کرد. میتانیها ابتدا در سرزمینی که مصریان آنرا ناهارینا^(۱) میخواندند و تقریباً میان ارونت^(۲) و خابور^(۳) گسترده شده بود مسکن داشتند و از جنگجویان آریائی بودند، نفوذ آنها بدون شك در جنوب غربی تا کنعان و در مشرق تا آسور-جریان داشت و اسامی آریائی خالص که در این نواحی پیدا شده مطمئناً بوسیله آنها رواج یافته بود، این امپراطوری آریائی از متنفذترین کشورهای آسیای شرقی در آغاز زمانمندی سلسله هجدهم بود منتهی چون اساس و بنیان استواری نداشت در اواخر سلسله هجدهم روبانحطاط گذاشت.

دولت مزبور که در نتیجه محاربات و توتوموزیس سوم ضعیف شده بود در برابر دو متحد نیرومند، یعنی هیتیها و آسوریها که در همین ایام مجدداً اعتبار و قدرتی بهم زده بودند تاب مقاومت نیاورد و از بین رفت.

دولت بابل در دوره امپراطوری جدید معروفیت شایانی نداشت ولی بعدها کارهای مهمی انجام داد.

۱- Naharina .

۲- Oronte .

۳- Khabour .

سرزمین سوریه و فلسطین بکشورهای کوچک و بزرگی تقسیم میشد که کنترل آنها در دست دولت میتانی یا مصر بود ، این کشورها عبارت بودند از: فنیقی (جاهی) (۱) که در طول ساحل و در مجاورت لبنان قرار داشت ، کنعان ، مابین دریا و اردن (۲) ، رتنوی (۳) علیا که شامل نواحی کوهستانی جنوب سوریه و شمال فلسطین بود ، رتنوی سفلی که تقریباً همان جلگه کنونی سوریه است که بطرف بین النهرین سرازیر میشود ، و بالاخره ناحیه بیابانی که بین القنطره و غزه قرار گرفته و اقوام صحرا نشینی که مصریان آنها را شازو (۴) می خواندند در آن سکنی داشتند .

مصریان همه این کشورها یعنی فلسطین ، فنیقی ، سوریه و ناهارینا را با اسم عمومی خارو (۵) می خواندند .

این بود وضع تقریبی آسیای مقدم که میدان عملیات نظامی در دوره امپراطوری جدید قرار گرفت .

ب- آغاز سیاست جهانگیری

« ۱۵۰۰ - ؟ ۱۵۷۰ »

بیشتر گفته شد که آههوزیس پس از طرد هییکسسها احتیاط را از دست نداده بمصر برگشت تا مجدداً نوبی را بتصرف آورد، برای انجام این منظور او سه مرتبه بنوبی لشکر کشید و ظاهراً بعد از آخرین آنها متوجه آسیا شد و اولین اقدامی که بعمل آورد در فنیقی بود ، این تصمیم هم برای تجدید نفوذ گذشته مصر در فنیقی و هم برای تأمین پایگاه دریائی که نز جنگ های آسیائی مورد استفاده قرار گیرد گرفته شد. تاریخ حقیقی جنگ فنیقی معلوم نیست ولی قطعاً در اواخر سلطنت او بوده چون افسری که این وقایع را بعنوان نخستین اقدامات نظ-امی خود شرح داده و آهمس-

۱- Djahi .

۲- Jourdain .

۳- Réténou .

۴- Shasou .

۵- Kharou .

پنخبت^(۱) نام داشته در زمان سلطنت هاچپ سوت در گذشته است (حدود ۱۵۰۰ و شاید دیرتر) بنابراین نمیتوان گفت که وی در زمان سلطنت آهموزیس، بسال ۱۵۵۸ در این جنگ شرکت کرده مگر آنکه بگ-وئیم این جنگ در اواخر سلطنت او صورت گرفته.

در طی این زد و خوردها آهمس پنخبت يك اسیر از دشمن گرفته و متأسفانه این تنها پیش آمدی است که بنظر وی قابل ذکر بوده، باین ترتیب می توان حدس زد که مصریان بآسانی نفوذ خود را بر فنیقیها تحمیل کرده اند.

از لشکر کشی آمنوفیس اول (۱۵۳۰؟ - ۱۵۵۷) بآسیا اط-العی در دست نیست^(۲) لیکن بسیار بعید بنظر میرسد که این پادشاه در مدت طولانی سلطنت خود اقدامات پدر را تعقیب نکرده باشد، نوتموزیس اول در کتیبه ای که بتاریخ سال دوم سلطنت اوست اعلام کرده که امپراطوری وی از توبوبوس (نوبی علیا) تا فرات توسعه داشته و اگر این مطلب قابل قبول باشد میتوان احتمال داد که اینهمه پیشرفت مربوط بیکسال زمامداری او نبوده بلکه در دوره سلطنت آمنوفیس اول نیز پیشرفتهائی در این حدود شده است و در هر حال چون بطور کلی مدرکی در این باب موجود نیست (از هیچیک از این دو پادشاه) ایجاد این امپراطوری را با احتمال قویتری میتوان بدوره سلطنت طولانی آمنوفیس اول نسبت داد.

نوتموزیس اول در مدت کوتاهی پس از اردو کشی بنوبی بآسیا روانه شد تا در خارجه خود را سرگرم کند و پس از عبور از سرزمین رتنو، به ناهارینا رسید و مشاهده کرد که شورشی در شرف ظهور بوده است، پادشاه بکشتار یاغیان پرداخت و عده زیادی از آنها را بقتل رسانید و ظاهراً در همین موقع ستون سرحدی در کنار فرات برپا کرد و این همان ستونی است که پنجاه سال بعد نوّه او نوتموزیس سوم آنرا بهمان حال مشاهده کرده است.

البته اطلاع از وضع این ممالک نسبت بمصر، بعد از اردو کشی های مختلف،

۱ - Ahmès - Pennekhèbet

۲ - شاید او بلیبی لشکر کشیده باشد.

بسیار جالب توجه می باشد ولی متأسفانه جز حدس و فرض در این باره کار دیگری مقدور نیست. تصور نمی رود که مصر مستعمرات آسیای خود را بنیروی نظامی تصرف کرده باشد، و فراغنه فقط بدریافت خراج سالانه که باعث ازدیاد عواید خزانه می شد اکتفا می کردند منتهی چون گاهی خراجها مرتب نمی رسید قوایی بآن حدود اعزام میشد تا آن شهرستانها تعهدات خویش را بنحوه مطلوب انجام دهند.

توتموزیس دوم که سلطنت کوتاهی داشت (۱۵۰۵ - ؟ ۱۵۲۰) نیز مجبور شد سپاهی بآن حدود اعزام کند، این بار شورش صورت عمومی بخودگرفته و بمرزهای مصر نیز سرایت کرده بود، پادشاه بسهوات بریانیان مجاور یعنی قبایل شازوکه در صحرای میان دریا و سینائی مسکن داشتند غالب شد و سپس اقدامات خود را تانی بی (۱) واقع در ناهارینا ادامه داد، جزئیات این اردو کشی متأسفانه در دست نمی باشد چون کتیبه مقبره آهمس پنخبت در اینجا شکستگی های زیادی دارد.

زد و خورد هایی که در طی مدت بیست سال (۱۴۸۳ - ؟ ۱۵۰۵) باعث ضعف مصر شده بود نفوذ او را در آسیا نیز دچار تزلزل کرد، ملکه هاچپ سوت بر اثر حس جاه طلبی فوق العاده در داخله مصر گرفتاریهایی پیدا کرده و فرصت رسیدگی بامور مستعمرات آسیائی را نداشت و بعلاوه برای وی بسیار مشکل بود که شخصاً با قوای نظامی بآن حدود عزیمت کند، با مرگ او و زمامداری توتموزیس سوم تغییراتی در جریان اوضاع بروز کرد.

ج - اوج سیاست جهانگیری

(۱۳۸۰ - ۱۴۸۳)

هنگامی که توتموزیس سوم زمام امور را بشخصه در دست گرفت وضع آسیا بسیار خطرناک بود و میتانی ها از بی اعتنائی هاچپ سوت استفاده کرده اتحادیه نیرومندی تشکیل دادند، اگر پادشاهان اولیه سلسله هجدهم توانستند باسانی، شاهزادگان

آسیایی را مغلوب کنند علت این بود که بادشمنان متفرق و پراکنده‌ای سروکار داشتند، خطر این نفاق و نتیجه‌ای که قدرت فوق‌العاده مصر برای استقلال ممالک آسیایی داشت باعث نزدیکی و اتحاد رؤسای عمده این ممالک گردید و پادشاه کادش^(۱) در ایجاد این اتحادیه پیشقدم شد ولی خوشبختی مصریها در این بود که توت‌موزیس سوم پادشاه مقتدری در برابر دشمنان مصر محسوب میشد.

هنگامی که ملکه هاچپ سوت مرد رسماً بیست و دو سال از آغاز زمامداری توت‌موزیس میگذشت منتهی وی در این مدت تحت مراقبت ملکه بسر میبرد و برای نشان دادن ارزش خود زمینه مساعدی نداشت ولی بمحض آنکه اختیار امور بدست او افتاد نیرومی باسیا فرستاد و این اولین اردو کشی او باسیا (از هفده اردو کشی) محسوب میشود، شرح این محاربات بر دیوار دهائیزی که مقدس‌ترین نقاط کارناک را احاطه میکند نقل شده و فقط از نخستین اردو کشی بتفصیل گفتگو میشود و از لحظه‌ای که توت‌موزیس سوم مصر را ترك گفته تا تصرف مجدیدو^(۲) یعنی تا پایان جنگ، با همه جزئیات ذکر شده است. از شانزده اردو کشی دیگر پاره‌ای از آنها (دوم و سوم و شانزدهم) بصورت تفتیش و رسیدگی بامور بوده، شرح بعضی از آنها بدست نیامده (چهارم و یازدهم و دوازدهم) بچندتای آنها (پانزدهم و شانزدهم) بیهوده عنوان اردو کشی داده‌اند چون آنها فقط فهرستی از خراجها میباشد و سه اردو کشی دیگر صورت تمییمی داشته‌اند و باین ترتیب پنج سفر جنگی توت‌موزیس سوم دارای اهمیت شایانی بوده و بمنظور جهانگیری و با مراعات فنون نظامی انجام شده‌اند.

هدف پادشاه در این محاربات وصول بفرات و درهم شکستن قدرت میتانی‌ها بوده، میتانی‌ها خود رسماً در جریان هشتمین جنگ و اردکار زار شدند ولی مسلماً روح مقاومت و عسبان راهمیشه آنها در ملل آسیایی می‌دیدند. پس از پادشاه کادش که اتحادیه اول را تشکیل داد پادشاه میتانی سهم بزرگی در این تشکیلات داشت و همو بود که سرکشی و یاغیگری را، چنانکه در سالنامه توت‌موزیس مذکور است در مردم

تلقین می کرد، در واقع جنگهای توتوموزیس سوم بصورت تن بتن بین او و پادشاه میتانی در آمده و عاقبت پس از طی مراحل ذیل پادشاه مصر بمقصد رسید:

تصرف رتنو (جنگ اول).

تصرف سرزمین جاهی (جنگ پنجم).

غلبه بر کادش (جنگ ششم).

ایجاد پایگاههای دریائی در ساحل فنیقی (جنگ هفتم).

تصرف ناهارینا - میتانی (جنگ هشتم).

اینک شرح این جنگها بترتیب وقوع.

پادشاه روز دوم از ماه چهارم زمستان و سال بیست و

جنگ اول - سال ۲۳ - ۲۲

دوم سلطنت خود از شهر تل (تارو) (۱) حرکت کرد و در ظرف نه روز سپاهیان خود را بیش از (۱۴۸۳ - ۱۴۸۴)

دویست کیلومتر در صحرا پیش بر دو بشهر غزه

رسید. علت این راه پیمائی سریع چنانکه در سالنامه ها مذکور است این بود که

شورش در آسیا بروز کرد ولی حقیقت مطلب اینست که اتحاد ملل آسیائی، مصر را

بوحشت انداخت منتهی چون مصریان میخواستند و انمود کنند که سوریه و فلسطین از

زمان توتوموزیس اول متعلق بآنهاست عنوان شورش و یاغیگری بر آنها گذاشتند و از

اتحاد و استقلال طلبی آنها سخنی بمیان نیاوردند.

سپاهیان، چهار روز در غزه استراحت کردند و سپس بطرف یهم (۲) روانه شده

بعد از یازده روز راه پیمائی، یعنی شانزدهمین روز ماه اول تابستان، بآن شهر رسیدند،

تا آنجا ظاهرأ مصریان بمانعی بر نخوردند و متحدین ترجیح میدادند که قوای خود را

مجموع کرده پادشاه مصر را در يك جنگ شکست بدهند، توتوموزیس سوم چون خود

رائزدیک دشمن دید افسران سپاه را گرد آورده شورای نظامی تشکیل داد، موضوع،

وصول بجلکه مجیدو بود چون قوای دشمن شامل دستجات مختلف و متعلق به

سیدوسی تن از سرکردگان سوریه و فلسطین در آن ناحیه جمع شده بودند. از یهم به جلگه مجیدو سه راه بود، راه اول مستقیم ولی مشکل چون از معبر تنگی میگذشت دو راه دیگر خیلی طولانی تر ولی آسانتر که یکی از آنها از طرف شمال و دیگری از جنوب بجلگه مجیدو منتهی میشدند. پادشاه با وجود مخالفت ستاد خود تصمیم گرفت از راه اول قوای خود را هدایت کند. معبر بقدری تنگ بود که دو اسب نمیتوانستند با هم از آن بگذرند. البته این اقدام متهورانه ای بود چون در صورتی که پادشاه مورد حمله قرار می گرفت نمیتوانست از همه قوای خود استفاده کند، خوشبختانه بخت با او یاری کرد و طالیبه سپاه بدون حادثه سوئی از معبر گذشته در دره کینا^(۱) منتظر بقیه نظامیان که در حال عبور از معبر بودند شد، تجمع قوی بعد از ظهر روز بیستم صورت پذیرفت و پادشاه تصمیم گرفت روز بعد وارد جنگ شود، نظامیان مصری بصورت نیم دایره ای در اطراف مجیدو آماده بودند و از سپیده صبح روز موعود بجنگ پرداختند در این جنگ متحدین شکست سختی خوردند و بحال بی نظمی از صحنه نبرد گریخته بشهر مستحکم مجیدو پناهنده شدند، برای مصریان تصرف شهر بسیار آسان بود منتهی آنها بتصرف غنائم فراوانی که در میدان جنگ مانده بود مشغول شدند و چون بمقابل مجیدو رسیدند شهر مسدود و ساکنین آماده دفاع بودند، پادشاه فرمان داد تا نظامیان دورادور خندق شهر گرد آیند و شهر را بمحاصره در آورند، در ظرف مدتی که متأسفانه معلوم نیست شهر تسلیم شد و باستثنای شاهزاده کادش که فرار کرد بقیه سرکردگان متحدین دستگیر شدند، پادشاه پس از تصرف مجیدو راه خود را بطرف شمال ادامه داد و بدون زحمت زیاد تمام مملکت را تا ارتفاعات تیر تصرف کرد، در سالنامهها بتصرف سه شهر ینوآم^(۲)، نوژس^(۳) و هر نکارو^(۴) که شاید تنها نقاطی بودند که از خود مقاومتی نشان میدادند اشاره شده، پادشاه پس از این با جلال فراوان و غنائم بیشمار بمصر بازگشت.

۱- Kina.

۲- Yénoam.

۳- Nougés.

۴- Hérenkarou.

در مدت سه سال، پادشاه بتنظیم سازمان نواحی
 نخستین وقفه . سال ۲۴ تا ۲۶ متصرفی پرداخت و بلافاصله پس از ختم آتش
 جنگ در همان سال اول که مصادف با فصل درو (۱۴۸۰ - ۱۴۸۲)
 بود عده ای را مأمور مراقبت خرمن کرد و باین
 مناسبت جلگه ثروتمند رتنو بچند ناحیه تقسیم کردید تا عمل برداشت آسان تر
 صورت گیرد .

پادشاه همه ساله ، حتی دره واقعی که قصد جنگ نداشت خود را ملزم میدانست
 مدتی در آسیا اقامت کند تا باین ترتیب بتواند شخصاً مراقب دریافت مالیاتها باشد و
 مخصوصاً باحضور خود از زمینه سازی هائی که ممکن بود برای ایجاد شورشی بشود
 جلو گیری نماید .

توتموزیس در اردو کشی سوم خود نمونه هائی از نوع حیوانات و نباتات سوریه
 بمصر آورد و آنها را در کارناک ضمن نقوشی که به «باغ طبیعی کارناک» معروف شده
 بمصریان نشان داده .

قبل از وصول به ناهارینا دشمن معتبری وجود
 توسعه پیروزی . سالهای ۲۹ تا ۳۲ داشت که از میان برداشتن او لازم بود ، وی یعنی
 شاهزاده کادش کسی بود که اولین اتحادیه را علیه (۱۴۷۶ - ۱۴۷۹)
 توتموزیس تشکیل داده و از مجیدو در سال ۱۴۸۳
 گریخته بود ، پادشاه میدانست که ادامه کشور گشائی در صورتی مقدور است که
 پایگاههای دریائی در فنیقی بدست آورد چون مسافرت به سوریه از راه دریا آسانتر
 و کم خرج تر و کوتاه تر بود بعلاوه حمل غنائم فراوانی که همه ساله از آسیا بدست
 می آمد از راه دریا خیلی سهلتر انجام میگرفت بنابراین توتموزیس در جریان پنجمین
 اردو کشی خود متوجه کشور جاهی شد ، در سالنامه ها بتصرف دو شهر موسوم به
 اوارت (۱) که محل حقیقی آن معلوم نیست و آرواد (۲) که در داخله مملکت ولی

نزدیک ساحل قرار داشت اشاره شده ، شهر اوارتت از طرف شاهزاده تونیپ ، (شهر مستحکم سوریه واقع در نزدیکی ارننت) متحد کادش و نـاهاارینا دفاع میشد در اینـ محاربه پادشاه مطمئناً بندری را بتصرف در آورده چون اردو کشی بعد، از راه دریا انجام گرفت ، در این باب نیز در سالنامهها اشاره ای دیده نمیشود .

سر بازان توتموزیس سوم که در آن موقع در حاصلخیزترین و مطبوعترین نقاط سوریه بودند ظاهراً از تنوع محصولات این سر زمین پر نعمت دچار شکفتی شدند و همانطور که بعدها سپاهیان آنیبال در کاپو^(۱) رفتار کردند آنها نیز از لذت یک زندگی ساده و آسان برخوردار گردیدند ، باغها پر از میوه بود و از دستگاههای فشار انگور، شراب مطبوعی تهیه میشد ، مزارع از خوشه های طلائی رنگ کـه دانه های آنها متعدد تر از ریگهای ساحل بود پوشیده شده بود ، هر روز عید تازه ای محسوب میشد و وقت آنها بخوردن و روغن مالیدن بدن و مستی و مخموری میگذشت لیکن این روز های خوش پایان پذیرفت و پادشاه باغناهم بی شمار بمصر باز گشت .

سال بعد پادشاه از راه دریا به سیمیرا^(۲) که نزدیکترین بندر به کادش بود پیاده شد ، در متن سالنامهها از این سفر طولانی که توتموزیس و سپاهیان او از راه دریا بارنت کرده اند ذکری نمی شود ، ظاهراً مصریان بمقاومت سختی بر نخـوردند^(۳) و کادش بتصرف آنها در آمد و اراضی مفتوحه باخاک برابر شد و در همین اثنا شورش در آرواد بروز کرد و پادشاه در مراجعت، آن شورش را خوابانید . این مرتبه توتموزیس پسر سرکردگان سوریه را با خود بمصر برد و بمحض آنکه یگی از گروگانها از میان میرفت پسر او بمصرا حاضار میشد و بآداب مصری پرورش می یافت تا در مراجعت آداب و نفوذ مصری را در سر زمین خویش انتشار دهد، این طریقه بعدها مورد استفاده رومیها قرار گرفت .

۱- Capoue.

۲- Simyra.

۳- شاید محاربات سنجاو (قلعه السنجاو کنار ارننت) و تیغزی که آمنم هب در شرح حال خود بآن اشاره کرده مربوط بهمین اردو کشی باشد .

در جریان جنگ بعد ، توتموزیس سوم پس از تصرف بندر اولازا^(۱) از راه دریا بطرف شمال رفت و همه بنا در فنیقی اطاعت او را گردن نهادند ، ابن بنادر بنظر پادشاه برای تسهیل روابط دریائی میان مصر و آسیا بسیار مفید بودند بعلاوه در طول راه از آنها بعنوان انبار برای نگاهداری موقت مالیاتهایی که بمصر میفرستادند استفاده میشد.

در طی این اردو کشی ، توتموزیس سوم ، بفرات که

اوج پیروزی . سال ۳۳

هدف اصلی او بود رسید ، در این سفر پادشاه جاده

(۱۴۷۳)

نظامی و قدیم غزه را انتخاب کرد و در ضمن راه

یاغیان مملکت نقب^(۲) واقع در جنوب فلسطین را

بجای خود نشانده بطرف بیبلوس رفت . در این شهر بفرمان وی قایقهای محکمی از

چوب سدر ساختند و آنها را با ارابه هایی که بوسیله گاو کشیده میشد به مملکت

ناهارینا بردند ، پس از چند زدو خورد مختصر جنگ مهمی در مغرب حلب ، در مملکت

اوان^(۳) در گرفت ، پادشاه دشمن را بعقب راند و وارد سرزمین کار خمیش^(۴) شد ،

در اینجا جنگ بزرگی رخ داد که بنفع پادشاه مصر پایان یافت و شاید بر اثر همین فتح

توتموزیس سوم توانست خود را بفرات برساند . دشمن بآن طرف رود خانه گریخت و

توتموزیس بدون اتلاف وقت قایقهایی را که از بیبلوس همراه داشت بآب انداخت و

سپاهیان خود را باین وسیله بساحل شرقی فرات فرستاده دشمن را تا کوهستانهای

میتانی تعقیب کرد . در مراجعت از این جنگ بدستور او در ساحل غربی فرات یک ستون

مرزی ، در جوار ستونی که سابقاً توتموزیس اول نصب کرده بود ، بر پا شد ، از این

عمل چنین برمیآید که پادشاه نمیخواست در آن طرف فرات متصرفاتی داشته باشد

و این رودخانه بنظر او حد شرقی مصر بزرگ بود . پس از این فتح ، پادشاه بطرف جنوب

حرکت کرد و به نی بی رفت و شاید در همین ناحیه شکار فیل ، که شرح آن در لوحه

ناپاتا و شرح حال امنمهب مذکور است ، بوسیله او انجام گرفته ، در محلی که معه و لاً

۱- Oullaza .

۲- Négeb .

۳- Quân .

۴- Carchémish .

فیلها برای آشامیدن آب می آمدند پادشاه يك گله که از یکصد و بیست فیل تشکیل
میشد مشاهده کرد، پادشاه شجاعت زیادی از خود نشان داد ولی پیش آمد بدی برای
اوشد و او مورد حمله فیل‌ی قرار گرفت لیکن بر اثر خونسردی خود او و تهور یکی از
افسران بنام آمنم‌هب از مرگ نجات یافت.

در پایان این شرح، فهرستی از مالیاتهایی که در آن سال توتموزیس دریافت
داشته، نقل شده است نکته جالب توجه اینست که این مالیاتها را نه فقط ممالک
مغلوبه (ناهارینا، بنادر فنیقی، نوبی) بلکه ممالک آسیای مجاور میتانی (آشور،
بابل، هاتی) و حتی کشور دور افتاده پونت که از قدرت توتموزیس سوم بو حشت افتاده
بودند می پرداختند.

پس از این، توتموزیس سوم مالک امپراطوری
آخرین مقاومت . سال ۳۴ تا ۴۲ وسیعی بود ولی بخوبی میتوان دریافت که تسلط
(۱۴۶۴ - ۱۴۷۲) اوبر آسیا باسانی و بدون مخالفت دشمنان دوام

نمی کرد، در مدت نه سال پادشاه مجبور بود هر
سال باسیا برود تا شورشی را خاموش کند یا از بروز طغیانی جلوگیری بعمل آورد و
شاید ناهارینا باستثنای يك واقعه (طغیان شازو) کانون مقاومت محسوب میشود.

در سال بعد از پیروزی فرات (۱۴۷۲) در مملکت جاهی شورشی برپا شد و
شهرستان نوزس سر بمخالفت برداشت، رفع این غائله، تفریحی برای توتموزیس سوم
بود و بهانه‌ای بدست او افتاد تا غنائم زیادی بچنگ آورد. در همین سال جزیره قبرس
نیز که باسواحل فنیقی فاصله زیادی نداشت از ترس پادشاه مصر مقداری مس و سرب
و سنگهای لاجوردی و عاج و چوب بعنوان خراج تقدیم کرد.

سال بعد (۱۴۷۱) پادشاه میتانی اتحادیه جدیدی تشکیل داد، توتموزیس سوم
بدون تأخیر با محدود روانه شد و در آرینا^(۱) واقع در ناحیه حلب^(۲) جنگی بین

۱ - Arina .

۲- شاید جنگ تیغزی که آمنم‌هب در شرح حال خود ذکر کرده در طی دهمین اردو کشی
توتموزیس (که همین اردو کشی است) صورت گرفته باشد.

طرفین در گرفت ، در این جنگ نیز فتح نصیب پادشاه مصر بود و غنایم سرشاری عاید وی گردید .

روابط بین دو طرف در سالهای ۱۴۷۰ و ۱۴۶۹ معلوم نیست چون شرح وقایعی که در این دو سال رخ داده مفقود شده ، در سال ۱۴۶۸ در سرزمین نوژس و در سال ۱۴۶۷ بین بدویان شازو شورشی ظهور کرد ولی در سالنامه‌ها برای این دو سال و دو سال بعد فقط دریافت خراجهایی ذکر شده ، جزیره قبرس هم همه ساله مقداری مس بعنوان خراج فرستاده ، پادشاه هیتی ها هم با تقدیم هدایایی در صدد ایجاد روابط دوستانه با مصر بوده و تا آرا پاکیتس^(۱) یکی از شهرستانهای آسوری ، مملکتی نبود که بهترین محصولات خود را بعنوان هدیه برای فاتح بزرگ مصر نفرستد .

پادشاه میتانی و شاهزادگان کادش و تونیپ آخرین اتحادیه را در سال ۱۴۶۷ تشکیل دادند ، پادشاه مصر از راه دریا به سیمیرا^(۲) رفت و بندر آرکانو^(۲) واقع در ساحل فنیقی را تصرف کرده مستقیماً بجانب تونیپ رهسپار گردید ، تونیپ یکی از مواضع مستحکم سوریه بود که مکان واقعی او هنوز تعیین نشده ولی ظاهراً با کادش و اونت فاصله زیادی نداشته است ، و چنانکه پیشتر گفتیم یکی از شاهزادگان این شهر دفاع او را نتوانست ، واقع در فنیقی رادر اردو کشی پنجم بعهدہ داشت . در سالنامه‌ها جزئیات تصرف تونیپ ضبط نشده ، راجع به محاصره کادش که کمی پس از تصرف تونیپ صورت گرفت مطالبی در شرح حال آمنم هب دیده میشود ، مدافعین کادش برای نجات از محاصره بجنگ بزرگی اقدام کردند ، شاهزاده کادش برای ایجاد بی نظمی در سواره نظام و ارا به های مصری مادیانی را در میان آنها می‌کند ولی آمنم هب که متوجه خطر شده بود از ارا به خود پائین آمده پیاده مادیان را تعقیب و شکم او را بشامشیر پاره کرد چون این حيله کاری انجام نداد دشمن به کادش عقب نشست و محاصره شروع شد و بفرمان پادشاه سوراخی در دیوار حصار ایجاد گردید ، در این جا نیز آمنم هب با دعای خود نخستین فردی بود که وارد قلعه محصور شد .

۱- Arrapachités.

۲- Arkatou .

د - برتری بلامنازع مصر در شرق نزدیک (۱۳۸۰-۱۴۶۳)

پس از تصرف کادش ، در مقابل قدرت توتوموزیس

۱- پایان سلطنت توتوموزیس سوم سوم دیگر منازعی وجود نداشت و شهرت قابل

ملاحظه ای تحصیل کرده بود . از طرف شهرستان (۱۴۵۰-۱۴۶۳)

های آسیائی خراج مرتب میرسید ، ممالک مجاور

بایبلون ، آشور ، میتانی و ختا^(۱) برای جلب محبت او اغلب هدایائی می فرستادند ،

جزایره اژه در طول زمامداری امپراطوری جدید روابط خوبی بهاءصر داشتند و از

حفریاتی که در مصر و کرت بعمل آمده معلوم میشود ارتباط و مبادله دائم بین دو کشور

برقرار بوده ، چنین تصور میرسد که گاهی از طرف توتوموزیس سوم هیئتهائی بعنوان

سفارت بجزایر دریای اژه اعزام میشدند تا هم جلال و قدرت پادشاهان مصر را بمردم

آنجا نشان دهند و هم خراجهای معمول را وصول کنند ، یکی از سرداران مصری

بنام توتی بی^(۲) که در این جزایر مأموریت داشت يك جام زرین بعنوان پادشاه از

پادشاه گرفت چون در مراجعت از مأموریت خود صندوقهای اعلی حضرت را از سنگهای

لاجوردی و نقره و طلا پر کرده بود ، از طرف جنوب نفوذ مصر تا اراضی ماوراء آبشار

چهارم توسعه داشت و اگر در پنجاهمین سال سلطنت خود (۱۴۵۴) پادشاه مجبور شد

قوائی برای سرکوبی یاغیان سیاه پوست بفرستد برای این نبود که جدا قدرت وی

مورد تهدید قرار گرفت بلکه جسارت عده ای از مردم نوبی باعث این اردو کشی شد .

توتوموزیس سوم پس از پنجاه و چهار سال سلطنت در سال ۱۴۵۰ در گذشت و دوره

زمامداری او بدون تردید از ادوار باشکوه تاریخ مصر محسوب میشود .

تغییر سلطنت، بطور قطع روزنهٔ امیدی درقلب
 شاهزادگان آسیائی گشود و آنها را بانقلابی علیه
 مصر واداشت و درسال دوم زمامداری اودر شمال
 ۴- سلطنت آمنوفیس دوم (؟ ۱۴۴۵ - ۱۴۵۰)

فلسطین و جنوب سوریه انقلابی رخ داد، پادشاه
 جدید که مرد مقتدری بود بلا فاصله با آسیا رفت ولی معلوم نیست که این سفر از راه
 دریا انجام گرفته باشد چون درستونی که بافتخار این فتح در کارناک برپا شده فقط از
 وقایع و عملیات جنگی صحبت شده است .

پس از ذکر القاب و عناوین، شرح واقعه باین ترتیب شروع میشود: «اعلیحضرت
 در شهر شمش ادم^(۱) بود و در آنجا منتهای شجاعت را بخرج داد، اعلیحضرت شخصاً
 تن بتن جنگید.» دومین صحنه این عملیات در آن طرف ارونت واقع شد، سپاه مصری
 که بوسیله کداری از رودخانه گذشته بود حمله شدید سواره نظام آسیائی را دفع
 کرد و بقدری خوب مقاومت کرد که دشمن مجبور بفرار شد، پس از این فتح آمنوفیس
 دوم باالسبب به نی بی رفت، همه مردم برای استقبال پادشاه بر دیوار ه-ای شهر جمع
 شده بودند ولی چون اینهمه شادمانی و اظهار مسرت مشکوک بنظر میرسد باید گفت
 که ظاهراً اهالی نی بی همه در اغتشاش دست داشتند منتهی برای تبرئه خود و جلب
 محبت پادشاه باین تظاهرات اقدام کرده بودند. بمحض اینکه پادشاه وارد نی بی شد
 شنید که ساخلوی مصری در شهر میجاور؟ ایکاتی^(۲)، مورد هجوم اهالی قرار گرفته
 بنابراین فوراً بانجانب روانه شد و نظم را اعاده داد، این نهضت یاغیگری که از سوریه
 برخاسته بود بنواحی صحرا نیز سرایت کرد و در آنجا نیز بعضی از قبایل بدوی علیه
 مصر قیام کردند لیکن یاغیان این حدود هم که در رأس آنها قبیله خاتی تانا^(۳) قرار
 داشت بزودی مغلوب شدند و پادشاه پس از این اردو کشی باغنائم زیاد بمصر بازگشت،
 در این موقع در همه شهرستانهای مصری واقع در آسیا آرامش و امنیت حکمفرما بود.

۲- Shémesh - édom .

۲- Ikati .

۳- Khatitana .

پادشاه در مراجعت از آسیا هفت تن از شاهزادگان سوریه را که در ناحیه تیخزی دستگیر شده بودند با خود به مصر برد و آنها را در تب برای آمون قربانی کرد. شش تن از آنها در مقابل دیوارهای شهر بدار آویخته شدند و نفر هفتم را در ناپاتا بدار آویختند، باین وسیله اتباع سودانی پادشاه نیز از میزان قدرت و شوکت پادشاه خویش آگاه شدند. اردو کشی های آمنوفیس دوم با سیاتانیر فوق العاده ای در ممالک مجاور مستعمرات مصر داشت چنانکه سر کردگان اقوام میتانی با هدایائی که پشت حمل میگردند



توتس چهارم در جنگ با آسیانی ها

بمصر آمده از فرعون تمنای ادامه حیات می نمودند. تحمل این همه توهین و تحقیر شاید تنها باعث ترس از قوای مصری نبوده بلکه چون در همین موقع قدرت هیتی ها رو بفزونی بود میتانی ها ظاهراً ترجیح می دادند که با مصر، همسایه مقتدر خویش بسازند و بکمک آنها حملات احتمالی هیتی ها را دفع کنند، شاید عهد نامه اتحادی هم

از همین زمان بین دو کشور با مضا رسیده باشد. در هر حال دوره سلطنت آمنوفیس دوم با صاحب خانمه یافت.

در اینکه واقعاً تغییر سلطنت بهانه طغیانهایی در

۳- سلطنت توتوموزیس چهارم آسیا شده باشد تردید است، خود پادشاه بیک

اردو کشی که با آسیا کرده اشارات مهمی میکند و (۱۴۰۵-۱۴۲۵(؟))

از «نخستین پیروزی که در آسیا» نصیب او و چند

تن از عمال وی شده سخن میراند، تنها سند معتبری که در این باره موجود است لوحه‌ای است که در تب از معبد مخصوص مقبره پادشاه بدست آمده و در آن صحبت از قلعه‌ای است که توتوموزیس چهارم بوسیله عده‌ای از مردم سوریه، که در ناحیه ژزر^(۱) دستگیر شده‌اند، ساخته، ولی در واقع، این «اردو کشی» سفر تفتیشی بوده که در جریان آن توتوموزیس چهارم بعضی شورشهای کوچک را در آن حدود خوابانده، از این مسافرت، پادشاه عده‌ای اسیر از سوریه بمصر برد. مردم سوریه در معماری و بنائی مهارت کامل داشتند و هنر آنها در تمام دوره امپراطوری جدید مورد توجه فرامنه مصر بود و بهمین مناسبت بعید نیست که توتوموزیس چهارم اسرای سوریه را بساختن بیک قلعه و ادار کرده باشد.

واقعه مهم سلطنت توتوموزیس چهارم اتحاد بامیتانی‌ها است، پیشتر گفته شد که

شاید این اتحاد در زمان آمنوفیس دوم با مضا رسیده باشد ولی در هر حال در این موقع بصورت جدی و ثابتی در آمد. بموجب مکاتیب تل العمارنه، توتوموزیس چهارم شش مرتبه نمایندگان بدربار ارتاتاما^(۲) پادشاه میتانی فرستاد و از او درخواست ازدواج با یکی از دخترانش را کرد ولی ارتاتاما با آنکه از این اقدام پادشاه مصر بسیار راضی بنظر میرسید کار را بتأخیر می انداخت تا عاقبت در مرتبه هفتم که پادشاه مصر اصرار بیشتری بخرج داده و شاید هدایای گرانبها تری نیز تقدیم داشته بود وی باین امر رضا داد و یکی از دختران خود را که فقط بانام مصری خود، موتومویا^(۳) شناخته شده برای توتوموزیس فرستاد، این وصلت مخصوصاً از این لحاظ دارای اهمیت است که موتومویا مادر آمنوفیس-

۱- Gezer .

۲- Artatâma .

۳- Moutemouia .

سوم شد و برای نخستین بار بوسیله او، خون آریائی در عروق يك فرعون وارد گردید و بر اثر این وصلت اتحاد تدافعی بین دو کشور دائر گردید تا بتوانند با كلك يكدیگر علیه قدرت روزافزون هیتی‌ها بمبارزه پردازند.

هنگامی که آمنوفیس سوم بتخت نشست هیچکس

۴- آغاز سلطنت آمنوفیس سوم پیش بینی نمی کرد که امپراطوری مصر در ظرف مدتی کمتر از نیم قرن از میان خواهد رفت. در (۱۴۰۵-۱۳۸۰)

این زمان فرمان پادشاه از کار، تافرات مورد قبول

میلیونها مردم، که نژاد و زبانهای مختلف داشتند، بود و ممالک دیگر در حال اتحاد با مصر بسر میبردند و بنظر نمی رسید که هیچیک از آنها داعیه برتری بر مصر داشته باشند.

دره نیل از بناهای عظیم و مجللی پوشیده شده و هنر، هرگز باین پایه از کمال نرسیده

بود، دقت و ظرافتی که در تهیه آثار هنری این دوره بکار میرفت معرف سلیقه و توجه

اجتماعی است که ببلند ترین مقام تمدن رسیده باشد، سیل غنائم و ثروت بخزانة

عمومی جاری بود و از آنجا میان کسانی که خدماتی انجام می دادند تقسیم میشد و باین

ترتیب کسی نبود که در دوام عظمت و بقای نیک بختی مصر تردیدی بخود راه بدهد

ولی بانمام این احوال ایام رفاه و سعادت بسرعت سپری میشد و دوران انحطاط فرامیرسید.

علل این سقوط سریع، گوناگون و متعدد و مقصر اصلی بدون شك شخص پادشاه

بود، آمنوفیس سوم جنگ رادوست نمیداشت فقط در جوانی در جنگهای نوبی شرکت

کرد و شورشهای کوچک محلی را خوابانید، این پیروزیهای نظامی ظاهراً او را کفایت

می کرد چون پس از این هرگز بعملیات جنگی دست نزد، وی مدتی بشکار مشغول

شد و هر سال شرح این سرگرمی را بر روی تعدادی جعل نقش می کرد ولی از سال

دهم سلطنت ظاهراً چون این تفریح بنظر وی دشوار مینمود این کار را نیز ترك گفت

و از آن پس بخوشگذرانی و لهو و لعب پرداخت، آمنوفیس سوم زنی داشت که ظاهراً

آسیائی و بنام تی بی بود لیکن چندی بعد یکی از دختران سوتارنا^(۱) پادشاه میتانی

راخواستگاری کرد و باین ترتیب دختر او موسوم به کیلوگپا^(۱) را بزنی گرفت، بر اثر این وصلت روابط میان دو کشور محکمتر شد و در اواخر عمر، آمنوفیس که بسیار سالخورده بود زن دیگری از پادشاه میتانی خواست و توس راتا^(۲)، پسر و جانشین سوتارنا، شاهزاده خانم جوانی را بنام تادوگپا^(۳) نزد وی فرستاد، پادشاه ظاهرأ قبل از عروسی درگذشت و این شاهزاده خانم در هر حال همسر آمنوفیس چهارم شد و شاید همین شاهزاده خانم است که در تل العمارنه بانام نفرتی تی زمام امور را بدست گرفته. آمنوفیس سوم زنی هم از خانواده پادشاه بایلیون گرفت و احتمال دارد که شاهزاده خانمهای خارجی دیگری هم بهمین عنوان در دربار مصر وجود داشته اند، این روش بهترین وسیله برای عقد اتحاد و ایجاد روابط دوستانه با ممالک خارجی بود منتهی آمنوفیس سوم نتوانست از این روابط استفاده لازم بنماید.

در همین احوال وقایع ناگواری در شمال امپراطوری در شرف تکوین بود، اگر پادشاه گاهی مسافرتهاى تفتیشی را در آسیا انجام می داد بدون تردید بهترین نتیجه اخلاقی را از این ملاقاتها می گرفت ولی وی باطمینان وفاداری تیولداران تابع خود بکلی از این کار دست کشید، این تیولداران از اولاد شاهزادگانی بودند که توتوموزیس سوم با خود به تب آورده و آنها را با آداب مصری پرورش داده بود البته از این اقدام نتیجه مطلوب نیز عاید شد و بوسیله آنان نفوذ مصر در سراسر مستعمرات جریان یافت منتهی پادشاه مصر نمیتوانست تصور بکند که جاه طلبی و حب مقام ممکن است گاهی بر حس وفاداری غالب گردد شاهزادگان آسیائی که دیگر پادشاه مصر را نمی دیدند وی را فراموش کرده وعده ای نیز حتی او را نمیشناختند و بهمین مناسبت متوجه آن شدند که خود را از قید اطاعت وی رهانیده خراج سالانه را دیگر بمصر نفرستند، آمنوفیس سوم هم نتوانست عواقب وخیم این حالت روحی را درك و از آن جلوگیری نماید و همین خطا زبانهای جبران ناپذیری برای مصر بار آورد. در اینجا پیش از شرح وقایع

۱- Kilouhépa.

۲- Tousratta.

۳- Tadouhépa.

ببررسی اوضاع آسیا در این عصر میپردازیم .

خوشبختانه از روی نوشته هایی که در تل العمارنه

بدست آمده تقریباً میتوان بدقت وضع این قسمت

از آسیا را روشن کرد ، این نوشته ها بخط میخی

۱۳۸۰

بابلی بر روی صفحه های گلی نوشته شده و شامل

مکاتبات رسمی آمنوفیس سوم و آمنوفیس چهارم با پادشاهان بابل و آشور و میتانی

و ختا و همچنین شاهزادگان ج-زایر اژه و شهرستانهای مصری در آسیا میباشد ، این

اسناد اهمیت بسیار زیادی دارند چون حیات سیاسی دنیای مدیترانه را در آن عصر

روشن و آشکار میسازند ، عدم استفاده از تاریخ در این مکاتیب غالباً دشواریهایی برای

محققین ایجاد کرده ولی چون وقایع بترتیب و واضح ذکر شده دانشمندان کمتر دچار

اشتباه و خطا شده اند .

در هر حال وضع کشورهای مختلف شرق نزدیک در حدود سال ۱۳۸۰ بترتیبی

است که در اینجا بآن اشاره میشود .

میتانی در این زمان امپراطوری وسیعی را تشکیل

می داد که فاقد وحدت اساسی و با تصرف اراضی

الف - میتانی

دو کشور ختا و آشور ایجاد شده بود . دو کشور

مزبور طبیعتاً در صدد انتقام از مملکتی که حق آنها را تصاحب کرده ، بودند و بنابراین

پادشاه میتانی چاره ای نداشت جز آنکه از مصر در دفع غائله دشمنان خود کمک بخواهد .

روابط میان این دو امپراطوری بسیار دوستانه بود ولی پادشاه مصر خود را حامی پادشاه

میتانی و بر تر از او می دانست و کوشش پادشاه میتانی در اینکه خود را مساوی و هم-

طراز او معرفی کند نتیجه ای نداشت .

در سال ۱۳۸۰ میتانی از بحران داخلی که ممکن بود عواقب خطرناکی برای

مملکت داشته باشد رهائی یافت باین معنی که پس از مرگ سوتارنا پسر ارشدش، آرتا-

سومارا^(۱) جانشین وی شد ولی کمی قبل از تاجگذاری بدست يك شاهزاده توخی^(۲) و بتحریرك هیتی ها بقتل رسید و شاهزاده مزبور بعنوان نایب السلطنه توس راتا، برادر كوچك پادشاه مقتول، زمام امور را بدست گرفت، در سال ۱۳۸۰ توس راتا که بحد رشد رسیده بود انتقام برادر را گرفته بتخت سلطنت نشست.

آشور در این زمان وضع عجیبی داشت چون از

يك طرف تابع میتانی و از طرف دیگر شکاری

برای پادشاه بابل محسوب میشد، باین ترتیب بین

دو خطر بزرگ قرار داشت و چنین بنظر میرسید که بر اثر این وضع مجبور است همیشه

در حال تابعیت بسر برد ولی تدبیر و نیروی دوتن از پادشاهان آن سرزمین، یعنی اریبا-

آداد^(۳) اول و آسوراو بالیت^(۴) اول باعث استقلال وی گردید. پادشاه اخیر (۱۳۴۱

۱۳۸۰) مخصوصاً با مهارت زیادی وارد مبارزه شد. گاهی از پادشاه هیتی که در انهدام

میتانی با وی هم عقیده بود استفاده می کرد و زمانی (واقعی که ختا قدرت زیادی بهم

میزد) از پادشاه بابل و باین ترتیب خود را از قید تابعیت رها ساخته مملکت مستقل

و مقتدری تشکیل داد. روابط این مملکت با مصر منحصر با رسال هدایائی شده بود.

کشور قدیم کاسی در این زمان دیگر اهمیتی نداشت.

پیشتر دیدیم که آمنوفیس سوم یکی از شاهزاده

ج - بابل

خانمهای بابلی را به مسری گرفته بود و پادشاه بابل

بانگاه این وصلت مقدار زیادی طلا از فرعون تقاضا می کرد و مکانبات دیپلماسی بین دو

کشور منحصر بهمین موضوع بود، تنها مسئله ای که در این زمان بنظر پادشاه بابل

اهمیت داشت این بود که آشور را از تبعیت میتانی خارج کرده و باطاعت دولت کاسی

در آورد ولی اقدامات او در این راه بجائی نرسید.

۱- Artasoumara.

۲- Toukhi.

۳- Eribaadad I.

۴- Assourouballit I.

در تمام این مدت جزایر اژه خود را از جریان سیاست دور نگاه داشتند، روابط دوستانه و بازرگانی که از قرنهای پیش میان این جزایر و مصر برقرار شده بود در این زمان نیز ظاهراً ادامه داشت.

پس از مدت طولانی که از هیتی‌ها خبری نبود، مجدداً در جریان هشتمین اردو کشتی توتموزیس سوم فعالیت آنها در آسیای مقدم شروع میشود، سابقاً گفته شد که این اقوام از ترس پیشرفت مصریها و برای جلب مساعدت فرعون مصر پیشکش‌هایی برای او فرستاده و این عمل را چندبار تکرار کرده بودند، در این موقع یک قرن از آن پیش آمد میگذشت و اگر کشور ختا دچار بحرانهای داخلی نشده بود بلاتردید پیشرفت‌های بزرگی تحت رهبری سلسله جدید خود نائل می‌آمد، بانی این سلسله توتالیجا^(۱) دوم بود، میان کشور ختا و میتانی که هر یک نظارت اراضی بین ساحل دریا و فرات را مخصوص خویش میدانست و مرکز آن حلب بود زدوخوردهای سرحدی صورت گرفت و از همین وقایع بطور غیر مستقیم میتوان دانست که نظارت مصر بر سوریه شمالی خاتمه یافته و حدود امپراطوری که سابق در شمال کار خمیش قرار داشت بطور محسوسی بطرف جنوب متوجه شده بود.

زدو خورد هیتی‌ها در زمان سلطنت هاتوزیل دوم^(۲) و توتالیجا دوم صورت گرفت و در زمان زمامداری توتالیجا دوم بحرانی در داخله ممالکت روی داد که در سال ۱۳۸۰ بزمامداری سوپیلو لیوما منجر گردید، توتالیجا برادر ارشد این پادشاه به‌علل نامعلومی بعنوان عدم لیاقت از حکومت خلع و بفرمان برادر بقتل رسید. سوپیلو لیوما پادشاهی جاه طلب، مقتدر و مدبر بود و هموست که بتدریج اساس نفوذ مصر را در سوریه متزلزل کرد.

۱- Touthalija II .

۲- Hattousi II .

خابیرو^(۱) عنوانی است که قبایل بیابان نشین

و - خابیروها سوریه داده میشد، این قبایل در این زمان بر

شهرستانهای آسیای مصر استیلا یافتند و کار آنها

این بود که بعنوان مزدور هر چند وقت به خدمت یکی از این شهرستانها در می آمدند و منظورشان از این عمل آن بود که در آن ایالات مستقر شوند و عاقبت هم بایجاد بی-نظمی در آن حدود توفیق یافتند، بعید نیست که این قبایل (که بلانر دید سامی بوده اند) اسلاف عبرانیان باشند.

انحطاط امپراطوری مصر در آسیا

سوپیلو لیوما کمی پس از تاجگذاری بمیتانی حمله برد و ای توس راتا فوراً نامه ای بآمنوفیس سوم نوشته از او تقاضای کمک کرد، پادشاه مصر نیز قوای بکمک او فرستاد و توس راتا حمله هیتی ها را دفع کرد، از این پیش آمد، سوپیلو لیوما دریافت که باید قبل از حمله به میتانی دست مصریان را از آسیا کوتاه کند بنابراین در صد تهیه متحدی برای خود بر آمد و از میان شهرستانهای مصری آسیا دوتن از شاهزادگان جاه طلب و مکار را با خود همداستان کرد، این دوتن ایتاکاما^(۲) مالک سرزمین کادش و آبداشیرتا^(۳) پادشاه آمورو^(۴) بودند. ایتاکاما نواحی شمالی سوریه را گرفت و بسرکردگی یک سپاه هیتی حملات سه تن از شاهزادگان طرفدار مصر را دفع کرد، این سه شاهزاده پس از شکست نامه هائی بفرعون نوشته ضمن شکایت از ایتاکاما، او را از جریان اوضاع آگاه ساختند.

در طی این مدت آزیرو^(۵) پسر آبداشیرتا، بنادر فنیقی واقع در شمال بیبلوس را بتصرف در آورد و بقوای هیتی که در طول مسیر فرات در حرکت بودند ملحق شده در تصرف نی بی شرکت کرد و سپس متوجه شهر تونپ گردید؛ شاهزاده این شهر بفوریت

۱- Khabirou .

۲- Itakama .

۳- Abdashirta .

۴- Amourrou .

۵- Azirou .

از پادشاه مصر تقاضای کمک کرد ولی چون کمکی نرسید شهر تسلیم شد. ظ-اها رأ ریبادی^(۱)، پادشاه بیبلوس در همین زمان نامه های خود را برای فرعون فرستاده و او که در برابر خدمات صادقانه خود کمکی از پادشاه مصر ندیده بود مشاهده میکرد که آزیرو پس از تصرف تو نیپ در صدد فتح همه سواحل فنیقی میباشد، از اینرو پادشاهزاده صیدا سازش کرده و او را بتصرف صور واداشت. آبی میلکی^(۲) شاهزاده صور هم از مصر کمک خواست ولی او نیز بعات نرسیدن کمک تسلیم گردید، از این پس در سواحل فنیقی فقط سیمیرا و بیبلوس نسبت بمصر وفادار بودند ولی سیمیرا نیز بزودی تسخیر شد و وضع بکلی تغییر یافت، آخنانون در همین زمان نامه هایی از ریبادی و آزیرو دریافت کرد که، در آنها ریبادی از آزیرو شکایت داشته و او را بخیانتهکاری متهم میساخت بهمین مناسبت آن دوشاهزاده بمصر احضار شدند تا بدعاوی آنها رسیدگی شود لیکن آزیرو ببهانه اینکه حملات هیتی ها در شمال امپراطوری و غلبه آرامی ها بر سر زمین جاهی مانع مسافرت او است از عزیمت بمصر سر باز زد، وسیله ای که او برای دفاع خود بکار میبرد بسیار ساده و عبارت از این بود که اگر او بتصرف جاهی اقدام کرده برای این است که بتواند آن سرزمین را از دشمنان مصر محفوظ نگاهدارد، البته این قبیل اقدامات مستلزم تهور و جسارت فوق العاده ای بود منتهی چون آزیرو از طرف یکی از عمال عالی مقام دربار عمارنه بنام توتو^(۳) حمایت میشد این امر اشکالی نداشت. آخنانون که از شکایات متوالی در این باب خسته شده بود بیکی از سرداران خود موسوم بـه بیخورو^(۴) که در سوریه سکونت داشت مأموریت داد در محل تحقیقاتی راجع بموضوع بعمل آورد، بیخورو بر اثر عدم لیاقت و نادانی، طوری رفتار کرد که همه پنداشتند وی نیز از طرفداران آزیرو بوده، در هر حال او هم از آزیرو جانبداری کرد و پادشاه بیبلوس که دیگر نمیتوانست در برابر اینهمه دشمن مقاومت کند در عین نو میدی جان سپرد، بعقیده جماعتی، آزیرو وی را بقتل رسانید و پس از تصرف بیبلوس بمصر رفت و با مهارتی که داشت مورد عفو آخنانون واقع شد.

۱- Ribaddi .

۲- Abimilki.

۳- Toutou .

۴- Bikhourou .

نظیر این پیش آمد در فلسطین جریان داشت باین معنی که خابیروها (ظاهراً بتحریرک آزیرو) چندین شهر را بتصرف در آوردند، یکی از این شهرها مجیدو بود که در اردو کشی اول تو نوموزیس سوم باین حدود، بوسیله او فتح شده و یکی از افتخارات وی بشمار می آمد. پادشاه اورشلیم که سخت بخطر افتاده بود از پادشاه مصر درخواست مساعدت کرد ولی باو نیز مانند شاهزادگان سوریه و فنیقی کمکی نشد. سردار مصر بیخورد در این جائیز همانطور که در فلسطین و فنیقیه نشان داده بود عدم لیاقت خود را ثابت کرد و شهر اورشلیم عاقبت بدست دشمن افتاد.

در شمال، پادشاه هیتی، سویلو لیوما بیکار ماند و او که مسلماً در جریان اردو کشی های آزیرو به سوریه بود معلوم نیست چه سیاستی در این زمان نسبت به میتانی داشته. در نامه های متعددی که توس راتا پادشاه میتانی بفرعون نوشته صحبتی از امور سیاسی بمیان نیامده و منافع مهمتری خاطر وی را مشغول میداشته، پادشاه هیتی ظاهراً پس از آنکه چند تن از تیولداران تابع پادشاه میتانی را با خود همراه ساخت در حدود سال ۱۳۵۵ با اقدامات اساسی در میتانی مشغول شد، وی تا واشوگانی^(۱) پایتخت میتانی پیش رفت و آن شهر را گرفت و توس راتا مجبور بفرار شد؛ خوشبختانه در همین زمان عده ای از شاهزادگان سوریه سر بطنغیان بر داشتند و پادشاه هیتی ناچار بطرف فرات مراجعت کرد و نتوانست فتوحات خود را در آن حدود پایان برساند، در همین زمان آشور و بابلت اول پادشاه آشور زمام امور را بدست گرفت و او نیز بنوبه خود بهمدستی یکی از اقوام توس راتا موسوم به آرتاتا مارا و ارد واشوگانی شد و پادشاه آشور درهای طلا و نقره ای که سابقاً بوسیله میتانی ها از آشور ربوده شده بمملکت خود برد، در خلال این مدت توس را تا بقتل رسیده و پسر او ماتی و از ا^(۲) که بکلی تنها مانده بود با سویلو لیوما مصالحه کرد و تابعیت او را پذیرفت. باین ترتیب حیات سیاسی میتانی خانمه یافت و دیگر اقدام مهمی در تاریخ از او مشاهده نمیشود. آزیرو پادشاه آشور هم مجبور شد بیمانی با سویلو لیوما منعقد و امضا کند و بموجب آن

۱-Vashougani .

۲-Mattiwaza .

همه ساله مقداری طلا به‌عنوان خراج برای پادشاه هیتی بفرستد، این امر در حدود سال ۱۳۵۰ اتفاق افتاد و پس از این هیتی‌ها فرمانروای واقعی آسیای غربی محسوب می‌شدند.

تجدید عظمت مصر (۱۳۳۰ - (؟) ۱۳۵۰)

با تمام این احوال بنظر نمی‌رسد که مصر بکلی از آسیا صرف نظر کرده باشد بخصوص که پس از حادثهٔ عمارنی يك نهضت ملی و نژادی در مصر ظهور کرد.

مقبره هورم هب پادشاه آینده مصر که در زمان سرداری او در ساکارا ساخته شده و قطعاتی از آن در موزه های مختلف دنیا موجود است محتوی نوشته های بسیار جالبی میباشد، در این کتیبه ها صحبت از پیروزی است که در آسیا نصیب مصر شده باین مضمون که: مملکت ویران شده و سکنه آن مانند بز در کوهستانها بسر میبردند و حتی عده ای از آنها بمصر آمده در کمال پریشانی از فرعون تقاضا داشتند بآنها اجازه اقامت در مصر داده شود. در این کتیبه ها تصویری است که آسیائیه را در حالی که با خضوع بطرف هورم هب پیش میروند نشان میدهد، این صحنه که ظاهراً مربوط بسالهای آخر زمامداری آخناتون میباشد مسلماً با وقایعی که پس از سالهای اول سلطنت توتانخامون رخ داده ارتباطی ندارد بنابراین باید فرض کرد که در حدود سال ۱۳۵۰ یعنی تقریباً در همان زمان که ماتی و آزیرو تبعیت سوپیلو لیوما را پذیرفتند دولت مصر اقداماتی برای حفظ قسمت جنوبی امپراطوری خود در آسیا بعمل آورده باشد، چون اردو کشی که در مقبره هورم هب بآن اشاره شده. در سر زمین فلسطین صورت گرفته است، سابقاً گفته شد که این ناحیه از طرف خابروها بِنفع آزیرو یا بِنفع خود آنها، مورد دستبرد قرار گرفت و همین ناحیه بود که هورم هب سردار مصری مأمور تصرف آن گردید و بموجب صحنه های مقبره ساکارا از عهده این کار بخوبی برآمد.

باین اردو کشی، اشارات دیگری هم در بناهای مربوط بزمان سلطنت توتانخامون

وهورم هب شده ، در مقبره هوی^(۱) نایب السلطنه نوبی که در زمان سلطنت توتانخامون میزیسته صحنه نقاشی زیبایی است که اهالی رتنورا در حال تقدیم هدایا پادشاه مصر نشان میدهد ، در یکی از حجاریهای کارناک، هورم هب در حالی که سه دسته از اسرای آسیائی را بحضور هیئت سه نفری خدایان تب میبرد تصویر شده و همین پادشاه در فهرستهای جغرافیائی خود از مطیع ساختن قبایل آسیائی از جمله هیتی ها بخود میبald ولی آنچه مسلم است هورم هب هرگز با هیتی ها تماس مستقیمی نداشتند و آنها را با طاعت مصر و اداری نکرده منتهی چون فهرستهای جغرافیائی تونموزیس سوم بالنسبه کامل بود زمامداران مصر آن را نمونه و سر مشق قرار داده فهرستهای مربوط بخود را از روی آن تنظیم می کردند و در پاره ای موارد حتی در زمان رامسس سوم مطالبی از فهرستها دیده میشود که از مدتها پیش موضوع آن از بین رفته بود ، باین ترتیب با آنکه ارزش تاریخی این فهرستها چندان زیاد نیست باز هم برای تأیید بعضی فرضیه ها در موارد خاصی از آنها استفاده میشود .

هورم هب پس از جلوس بتخت سلطنت ظاهراً در صدد بسط مستعمرات در آسیا بر نیامده چون سرزمین مصر که در زمان آمنوفیس سوم از کشورهای ثروتمند آن زمان بشمار می آمد بر اثر بحران داخلی دچار ضعف شده وهورم هب مجبور بود تمام هم و خرد را صرف احیای مملکت کند .

در همین ایام سوپیلو لیوما پادشاه کشور ختا در گذشت و پسر او م-ورسیل^(۲) دوم (۱۳۲۰ - ۱۳۴۶) جانشین او شد ، دوره سلطنت این پادشاه که معاصر هورم هب بود، مخصوصاً بامصر، بصالح و صفا گذشت و تاریخ این دوره از روی اسنادی که در بغاز کوی پایتخت ختا در سال ۱۹۰۶ بدست آمده بالنسبه روشن و آشکار شده ، این اسناد که در واقع دنباله لوحه های عمارنی میباشد یکی از مآخذ مهم اطلاعات مربوط بمطالبی است که در فصل بعد مورد مطالعه قرار خواهد گرفت .

۱- Houy .

۲- Moursil II .

تجدید سیاست جهانگیری

(۱۲۷۸-۱۳۲۰)

در سلطنت بسیار کوتاه رامسس اول (۱۳۱۸ - ۱۳۲۰) از لحاظ سیاست خارجی واقعه‌ای رخ نداد ولی در زمان جانشینی پسر او ستی اول (۱۲۹۸ - ۱۳۱۸) مملکت مصر مجدداً در تاریخ شرق مقام مهمی را بدست می‌آورد.

الف - اردو کشی‌های ستی

در تاریخ مصر، تغییر سلطنت بهانه‌ی مساعـدی برای ۱- نخستین اردو کشی باسیا (۱۳۱۸) طغیان و یاغیگری مستعمرات آسیای شرقی بوده و بهمین مناسبت هنگام تاجگذاری ستی اول وضع آسیا در هم و مغشوش بنظر میرسید و طغیان عمومی تا حدود مصر توسعه پیدا کرده بود، شازوها یعنی بدویانی که در طول جاده نظامی القنطره- غزه اردو زده بودند بیست و سه قلعه‌ای که برای دفاع این راه بکار میرفت متصرف شده خود را آماده استقلال میکردند این نخستین بار نبود که بدویان مزبور بچنین اقدامی دست میزدند بلکه در زمان توتموزیس سوم، و در همان زمان که وی باوج قدرت رسیده بود شازوها سر بطغیان برداشته بودند، این جنبشها در واقع خطر مهمی برای مصر ایجاد نمیکرد و ستی اول نیز مانند اسلاف خود بزودی بر یاغیان دست یافت و قلاع از دست رفته را یکایک مسترد کرده وارد سرزمین کنعان شد، در آنجا پادشاه خود را در برابر اتحادیه نیرومندی که از آموری‌ها و آرامی‌ها تشکیل یافته بود دید، این مقاومت را میتوان با مقاومتی که سابق، پادشاه کادش در برابر توتموزیس سوم نشان داده و در مجیدو درهم شکسته بود تشبیه کرد هنتهی این بار بخلاف گذشته که میتانی‌ها از متحدین حمایت میکردند هنتهی‌ها بحمايت از متحدین برخاسته بودند ولی از خوشبختی ستی اول هنتهی‌ها هنوز عملاً کمکی برای متحدین نفرستاده بودند، لکن قوای شاهزادگان هامات دو گالیله (۱)

ویلا^(۱) مجتمع شده راه را بر شاهزاده رهوب^(۲) که بمصر وفادار مانده بودند کردند،



ستی اول در چنگ باهیتی ها

هنگامی که ستی اول بکنعان رسید قوای متحدین در هامات دو کالیله و بشان^(۳) و

۱- pella (Pahira) .

۲- Réhob .

۳- Beishan .

ینوام متفرق بودند و خطر مهمی برای مصر تشکیل نمیدادند، سستی اول بمحض اطلاع بر این موضوع تصمیم گرفت مقاومت هر يك از آنها را قبل از اجتماع درهم شکنند و باین منظور سپاه آمون را به هامات دو گاليله فرستاده و سپاه رع را به بشان و سپاه ست را به ینوآم روانه کرد، روش مزبور به نتیجه مطلوب رسید، و سه سپاه مصری هر يك وظیفه خود را بخوبی انجام داده قسمت اعظم فلسطین را در اختیار پادشاه مصر گذاشت. سستی اول نیز مانند توتموزیس سوم در نخستین اردو کشی خود تا صور پیش رفت و بتازگی بین دمشق و حوران قطعاتی بدست آمده که سستی اول را در حال تقدیم بخور و عطریات به آمون وست نشان میدهد.

چون از طرف اهالی لیبی اقداماتی برای مهاجه

۴- حوادث مرز لیبی (۱۳۱۷؟) بسر زمین مصر میشد سستی اول ناچار از تعقیب

فتوحات خود در آسیا صرف نظر کرد ولی باید متوجه

بود که این اقوام همان مردم قدیم لیبی، که در گذشته مکرر برای مصر ایجاد مزاحمت میکردند نبودند، بلکه مردمی بودند بزرگوار با چشمان آبی و رنگ روشن و بدون شك از نژادهای هند و اروپائی که مهاجرت آنها اوضاع خاور نزدیک را در زمان سلطنت می نپتاه و رامسس سوم مشوش کرده بود، مصریان در حجاری های خود مشخصات این قوم را بخوبی نشان داده ولی اصل و منشاء صحیح آنها را نمیدانستند چون در این زمان نیز آنها را بنام تهنو^(۱) که نام اقوام بومی لیبی بود میخواندند، حمله این قوام بزودی دفع شد ولی ظهور هند و اروپائیه در آفریقا در این زمان تنها موضوعی است که در این اردو کشی قابل ملاحظه میباشد.

ستتی اول پس از اعاده نظم در مرزهای غربی مصر

۴- تجدید اردو کشی آسیا بتعقیب فتوحات خود در آسیا پرداخت، این

فتوحات که متأسفانه تاریخ انجام آنها معلوم نیست (۱۳۱۵-۱۳۱۶؟)

فقط از روی حجاریها و اطلاعات مبهمی که از

فهرستهای جغرافیائی باقیمانده معلوم میشود بنابر این در این باره باید بحدس و فرض متوسل شد، تشابهی که بین روش نظامی سستی اول و تاکتیک توتموزیس سوم وجود

دارد بقدری جالب است که باید گفت ستی اول عمل توتمس را سر مشق قرار داده و بنابراین میتوان فرض کرد که ستی قبل از پیشرفت بداخله مملکت، از امنیت شهرهای ساحلی یعنی عکا و سور و سیمیرا و اولازا اطمینان داشته و ظاهراً پس از مطیع ساختن کشور جاهی بطرف دره ارنٹ روانه شده است .

در حصارهای کارناک ستی اول در حال جنگ با هیتی ها در کادش مشاهده میشود، در این زمان موواتالی^(۱) بجای پدر خود مورسیل دوم بتخت نشسته و همو بود که از زمان نخستین اردو کشی ستی، شورش فلسطین را علیه او ترتیب داده بود ولی چون این نقشه منظور وی را تأمین نکرد شخصاً وارد کارزار شد، هیتی ها که دشمنان اصلی ستی محسوب میشدند بر هبری پادشاه خود با قوای مصر بجنگ پرداختند و این نخستین تصادم میان مصر و کشور ختا محسوب میشود، این جنگ که صحنه هایی از آن بر دیوارهای کارناک نقش شده بنفع ستی پایان یافت و هیتی ها ناچار بکشور خود مراجعت کردند؛ پس از این بنتزینا^(۲) پادشاه آمورو و پسر آزیروی خائن، تفوق ستی اول را بر سمیت شناخت لکن گرفتار بدبختی دیگری شد باین معنی که کمی بعد بزندان موواتالی افتاد و شاهزاده ای بنام سابیلی^(۳) بجای او در آمورو بتخت نشست . باین ترتیب پادشاه مصر نتوانست سوریه را فتح کند و نفوذ هیتی ها با وجود شکست کادش در سراسر سوریه جریان داشت .

در هر حال دوره پرافتخار توتموزیس سوم بپایان رسیده بود و مصر دیگر نمی توانست در آسیا امپراطوری وسیعی را که با آسانی از دست داده بود بچنگ آورد .

ب- اردو کشی های رامسس دوم

در اواخر سلطنت ستی اول (۱۲۹۸ - ۱۳۱۴) واقعه مهمی رخ نداد، پس از جنگ کادش دو رقیب بحفظ مواضع خود اکتفا کردند و چنانکه دیدیم وضع موواتالی،

۱- Mouwattali.

۲- Bentésina.

۳- Sabili .

برخلاف آنچه اسناد مصری مدعی هستند، وضع يك پادشاه مغلوب نبود، بطور کلی مملکت ختاکه بمیدان عملیات بالنسبه نزدیکتر بود بیش از مصر، که فاصله زیادی با سوریه داشت و نمیتوانست بدقت اوضاع را مراقبت کند، استفاده میبرد.

جانشین سستی اول، رامسس دوم، جوان مقتدر و

۱- سالهای اول سلطنت رامسس جاه طلبی بود و چون موواتالی نیز همین حس جاه-

طلبی را داشت بالطبع در صد بر آمد که از

تاجگذاری پادشاه جوان و کم تجربه مصر استفاده

کند و متصرفات خود را توسعه دهد، باین ترتیب تصادم بین دو دولت حتمی بود ولی

این امر پس از مدتی که از سلطنت رامسس گذشت عملی شد.

بر روی لوحه‌ای که در آسوان پیدا شده و بتاریخ سال دوم سلطنت رامسس دوم

میباشد پادشاه از شکست آسیائی‌ها، هیتی‌ها، بابلی‌ها، بیگانگان شمال، تمهنوها (۱)

و نوبی‌ها بخود میبالد، پادشاه مصر مسلماً بنوبی لشکر کشیده ولی لشکر کشی او بلیبی

مشکوک بنظر میرسد با اینحال بعید نیست که مردم لیبی (بومیان و مهاجرین) بار دیگر

یعنی کمی پس از تاجگذاری رامسس از مرزهای مصر گذشته وارد آن مملکت شده

باشند، سایر جنگهای او ممکن است برای تکمیل فهرست جغرافیائی زمان او بوده و

هرگز صورت عمل بخود نگرفته باشند، در هر حال رامسس دوم در سال چهارم سلطنت

خود بچنگ با آسیائیه‌ها اقدام کرده.

در سال ۱۲۹۴ رامسس دوم سفری بفرسطين کرد

۲- نخستین جنگهای آسیا و از راه ساحل تقریباً تا ایبیلوس پیش رفت و بر

لوحه‌ای که متأسفانه خوانا نیست شرح عبور او

از نهر الکلب، مابین بیروت و ایبیلوس ضبط شده،

۱- معلوم نیست که کلمه Temhnou برای معرفی بومیان لیبی (Téhénou) بکار

رفته یا برای معرفی مهاجرین هندواروپائی (Temhou) ولی چون مقصود از «بیگانگان شمالی»

همان مهاجرین اروپائی میباشد ممکن است Temhou اشتهاً بجای کلمه Téhénou ثبت

شده باشد

رامسس دوم نیز میخواست مانند تو تمویس سوم و رامسس اول قبل از اقدام بعملیاتی در سوریه لاقبل از بیطرفی و حسن نیت ممالک ساحلی اطمینان حاصل کند .

در ظرف این مدت موواتالی پادشاه هیتی اتحادیه بزرگی که هرگز نظیر آن تشکیل نشده بود علیه رامسس دوم تشکیل داد و در این راه از بذل مجاهدت و مال دریغ نکرد و با تهدید و تطمیع توانست متجاوز از بیست ملت را با خود همراه کند ، جزایره دریای اژه و ایالات آسیای صغیر و سوریه شمالی ، و عده سرباز و اربابه جنگی باو دادند و همانطور که در زمان سستی اول انفاق افتاد متحدین در مقابل کادش ، با قوای مصری روبرو شدند ، رامسس دوم در این اردو کشتی چهار سپاه با خود داشت ، سپاه آمون که تحت فرماندهی مستقیم او بود و سپاههای دیگر یعنی سپاه رع و پناه و ست بتر تیب دردنبال سپاه اول در حرکت بودند ، گذشته از این قوای منظم ، عدهای مزدور شاردان که ظاهراً در جنگ لیبی با سارت در آمده بودند و عدهای آموری (نالونا ^(۱)) که در سر زمین خود استخدام شدند در خدمت پادشاه بودند ، رامسس دوم از جاده قدیم نظامی که بارها مورد استفاده اسلاف او قرار گرفته بود بسر زمین کنعان رسید و از آنجا مانند سفر سال قبل خود از راه ساحل بطرف شمال رفت (یکی از لوحه های نهر الکاب بتاریخ سال پنجم سلطنت وی میباشد) ؛ در این موقع دو نفر جاسوس که از طرف موواتالی مأموریت داشتند ، برای اطلاع از میزان قوای مصری و برای همراه ساختن رامسس نزد وی آمدند ، این دو جاسوس که از بدویان شازو بودند پادشاه اظهار داشتند که موواتالی از ترس قوای مصری سپاهیان خود را بحوالی حلب عقب کشیده است ، پادشاه بتعاقب رقیب پرداخت و با سپاه آمون از یکی از گذارهای ارننت گذشت .

سپاه رع از نزدیک او را تعقیب میکرد ولی سپاه پناه و سپاه ست که موخره العیش قوای مصری را تشکیل میداد از او فاصله زیادی داشت ، البته این خطائی بود که رامسس مرتکب شد ولی او تصور نمی کرد که گزارش جاسوس ها دروغ باشد ، وی بدون

بدگمانی به کادش رسید و سپاهیان او در شمال غربی شهر اردو زدند، در این مدت متحدین بایک حرکت دورانی خود را بعقب کادش و ساحل دیگر ارنه رساندند و در



راهس دوم در حال حمله بیک قلعه مستحکم در سوریه

آنجا منتظر عبور سپاه رع شدند، هنگامی که این سپاه ببالای سر آنها رسید آنها

از ارنهت گذشته بمصریان حمله بردند و مصریان که از این پیش آمد متحیر شده بودند درصدد بر آمدند بار دو گاه خود که کمی دورتر از این محل بود مراجعت کنند، رامسس دوم که از رسیدن فراریان متوجه وخامت وضع شده بود بعجله خود را آماده کرده بوسط دشمنان، که در تعاقب مصریان بار دو گاه نزدیک شده بودند رفت، شرح این جنگ در قطعه ادبی و منظومی که موسوم به منظومه پنتافور می باشد ضبط است ولی متأسفانه این منظومه ارزش تاریخی ندارد، بموجب این داستان پادشاه که میان دشمنان یکه و تنها ماند، بود بر اثر ارزش شخصی و بکمک آمون دوهزار و پانصد ارابه جنگی و انبوه پیاده نظام دشمن را مجبور بفرار کرد البته حقیقت مطلب غیر از این بوده و رامسس دوم بر اثر تهور شخصی و تسلطی که بر قوای خود داشت افراد سپاه آمون ورع را مجتمع ساخته بامهارت مخصوصی متعهدین را بعقب راند و شکست قطعی قوای مصر را بفتح و غلبه نسبی مبدل کرد، رامسس دوم توانست راه جنوب را بر موواتالی سد کند و این عمل شایان اهمیت بسیار بود ولی وی نتوانست نه کادش را بتصرف آورد و نه بطرف فرات که هدف او بود پیش رود. باین ترتیب کادش در جنگ میان مصر و هیتی ها وقفه ای ایجاد کرد.

دو سال بعد از جنگ کادش موواتالی مجدداً مشغول

۳- شورش عمومی در آسیا و
اردو کشی های جدید رامسس
دوم (۱۴۷۹ - ۱۴۹۴)

تحریراتی شد و این بار بجای آنکه اتحادیه ای
تشکیل دهد اهالی را بشورش تشویق کرد و بزودی

نیز بمقصود رسید، چون در سال هفتم سلطنت

رامسس دوم (۱۱۹۱) با اطلاع داده شد که شورش عمومی در فلسطین حکم فرماست، بنابراین این رامسس دوم بار دو کشی های دیگری در آسیا اقدام کرد که متأسفانه اطلاع کافی از آنها در دست نیست و غیر از فهرست های جغرافیائی که باید با احتیاط کامل مورد مطالعه قرار گیرند چند حجاری در کارناک و راءسموم^(۱) موجود است که بافتخار تصرف چند شهر آسیائی تصویر شده و داستانهای مربوط باین صحنه ها بیشتر در ستایش پادشاه

است و از تاریخ اردو کشی های مختلف و جریان دقیق عملیات صحبتی نمی کند معذک با اطلاعاتی که از این اسناد مختلف جمع آوری میشود میتوان وضع تقریبی و زمان وقوع این حوادث را تعیین کرد .

شورش مزبور تا جنوب فلسطین توسعه یافته و یکی از حجاجیهای کارناک تصرف شهر آسکالون و انهدام آنرا که متهم بطغیان بودنشان میدهد ، این شهر کمی در شمال غزه یعنی تقریباً در منتهی الیه جاده نظامی قرار داشت و تنها این شهر نبود که بصورت ویرانهای در آمد چون در فهرست های جغرافیائی اسامی کنعانی از قبیل بتانات (۱) و مرم (۲) و شرم (۳) دیده میشود که بدون تردید آنها نیز از شهرهایی بودند که علیه مصر بشورش برخاسته بودند .

پس از آرامش کنعان رامسس دوم بطرف شمال متوجه شد و در جریان این اردو کشی جدید شهرهای ساتونا (۴) (واقع در لبنان ؟) و داپور (۵) واقع در کشور آمور بتصرف مصر در آمد ، تصرف شهر اخیر بوضع بسیار جالبی بر یکی از دیوارهای رامسسوم منقوش است .

چندی بعد رامسس دوم داخل سرزمین قدیمی ناهارینا گردید . پادشاه هیتی که ظاهراً از فتوحات گذشته رامسس دوم بوحشت افتاده بود تصمیم گرفت شخصاً از پیشرفت مصریان جلوگیری کند و باین منظور دسته هایی از قوای هیتی را برای مدافعه نونیپ فرستاد ، در این باره نیز میتوان از روی قطعاتی که در رامسسوم موجود است اطلاعاتی بدست آورد ، پس از تصرف این شهر پادشاه خود را فاتح ختا ، ناهارینا ، رتنوی سفلی و کاتنا (۶) خواند . این ادعا تقریباً صحیح بنظر میرسد . وی گذشته از این ممالک فتح کرت ، قبرس ، بایبلون و آشور را نیز بخود نسبت میداد ولی باید متوجه بود که پادشاه بر کشورهای اخیر غلبه نکرده و ظاهراً از طرف آنها مالیات و خراجی برای پادشاه فرستاده میشد تا مورد توجه و التفات وی قرار گیرند .

۱- Bèthanat .

۳- Shérém.

۵- Dapour .

۲- Mèrem .

۴- Satouna .

۶- Qatna .

صلح مصر و هیتی ها

(۱۲۷۸-۱۲۳۲)

برای آنکه علل نزدیکی مصر و هیتی ها در سال ۱۲۷۸ بهتر درك شود باید بگذشته مراجعه کرد و سیاست هیتی ها را در ده سال قبل از عقد قرار-

۱- علل مصالحه

داد از نظر گذارند. پس از مرگ موواتالی که در حدود سال ۱۲۸۸ اتفاق افتاد نزاعی میان پسر متوفی، اورهیتزوپ^(۱) و برادر او هاتوزیل در گرفت این بحران داخلی مسلماً بنفع آشور و مصر و همسایگان هیتی ها بود. چنانکه پیشتر دیدیم پادشاه مصر رامسس دوم درعین آنکه رسماً از ادعاهای او رهیتزوپ، برای تصرف تاج و تخت پشتیبانی می کرد در توسعه متصرفات آسیائی خویش نیز از این پیش آمد استفاده میبرد. از طرف دیگر پادشاه آشور آدادنیراری^(۲) که بی میل نبود بنیان امپراطوری هیتی در این زدوخوردها متزلزل شود اقداماتی برای ضبط اراضی همسایه خویش بعمل می آورد، میتانی مملکت پوشالی بود که دو رقیب مانند زمان سوپیلولیوما، بر سر تصرف آن مجبور بمنازعه با یکدیگر بودند لیکن پادشاه آشور که تا این تاریخ از اوضاع بنفع خویش استفاده میکرد ناچار شد بحدود خود مراجعت کند چون درعین حال از طرف هاتوزیل و پادشاه بابیلون که پیمان دوستی باهم بسته بودند سخت تهدید میشد.

ظاهراً در همین زمان (در حدود ۱۲۸۰) بود که هاتوزیل پس از دستگیری برادرزاده خود اورهیتزوپ و تبعید وی، خود را فرمانروای مطلق مملکت خواند و پس از عقد پیمانی با بابل از طرف فرات نیز امنیت قلمرو خویش را تأمین کرد بنابراین قبل از هر کار متوجه جنوب شد و تصمیم گرفت جلوی پیشرفت مصریان را در سوریه بگیرد و باین منظور قوایم به تونیپ فرستاد. پادشاه آشور سالمانازار^(۳) (۱۲۶۰-۱۲۸۰)

۱-Ourhitésoy.

۲-Adadnirâri.

۳-Salmanasar.

که منتظر فرصت بود از این پیش آمد استفاده کرده در مدت کوتاهی قسمت اعظم میثاقی را گرفت و حدود غربی قلمرو خود را نافرمانی توسعه داد.

این عهد نامه در سال ۲۱ سلطنت رامسس دوم، روز

۴- عهد نامه صلح ۱۲۷۸ بیست و پنجم ماه اول زمستان بمضاء رسید،

هانوزیل دو قاصد که حامل يك لوحه سیمین بودند

و بر آن متن عهد نامه حك شده بود بخدمت رامسس فرستاد، اصل آن بخط میخی بود و نسخهای از آن بتازگی در بغاز کوی پیدا شده، این متن البته بزبان مصری ترجمه شده ردو روایت از آن بر دیوارهای کارناک و رامسسوم موجود است.

طرز تحریر و انشاء این عهد نامه خوب نیست و دو سوم آن شامل مدح و ثنای

دو پادشاه و اسلاف آنها و همچنین یادآوری از روابط دوستانه یا خصمانه دو کشور میباشد و سپس اصل عهد نامه که در واقع مطلب بسیار ساده ای است شروع میشود باین معنی که دو پادشاه متعهد میشوند که مادام العمر در مصالحه بسر برند و یکدیگر را در برابر حملات خارجی پشتیبانی کرده و فراریان سیاسی رامسترد دارند باین شرط که زمامداران، بارحم و شفقت در باره آنها رفتار نمایند. خدایان ختا و خدایان مصر برای تأیید صدق نیت امضا کنندگان بگواهی خواسته شده اند، کسانی که این عهد نامه را محترم بشمارند مورد حمایت آنها قرار خواهند گرفت و کسانی که رفتاری بر خلاف آن بنمایند از طرف آنها تنبیه خواهند شد.

در این عهد نامه که با عباراتی سنگین و نامطبوع تنظیم شده هیچ جا صحبت از

مطلب اصلی یعنی حدود دو کشور بمیان نیامده شاید باین دلیل که حدود مزبور بوضع ثابتی تعیین نشده بود و همچنین ممکن است که سوریه کنونی در آن زمان بدو منطقه نفوذ تقسیم شده بود. گرچه بموجب حفریات راس شامرا^(۱) مدال شده است که نفوذ مصر حد اقل تا حوالی این شهر (واقع در شمال لاذقیه کنونی) جریان داشته چنین بنظر میرسد که نفوذ هانی در داخله کشور یعنی در دره ارننت باوج کمال رسیده

بود. البته کاوشهای دیگری در سوره اطلاعات دقیق تری در این باره بدست خواهد داد ولی در هر حال باید دانست که امپراطوری مصر قدرت سابق را از دست داده و اردو کشی های رامسس دوم را نمیتوان با پیروزی های بزرگ توتموزیس سوم مقایسه نمود

۳- اتفاق مصر وهاتی «۱۲۳۳-۱۲۷۸»

رامسس دوم پس از امضای این عهدنامه در تانیس چهل و شش سال دیگر بر مصر سلطنت کرد، در طول این مدت که قریب نیم قرن بطول انجامید طرفین مفاد عهدنامه را کاملاً اجرا کردند و در واقع هیچیک از ملل آسیای قدرت مقابله با متحدین جدید را در خود نمیدید، در سال ۱۲۶۴ رامسس دوم باشاهزاده خانم جوانی که دخترها توزیل بود ازدواج کرد و باین ترتیب روابط بین دو کشور محکمتر شد، پادشاه هیتی با اسکورت مجلل و انبوهی بمصر رفت و دختر خود را برای رامسس دوم نیز همراه برد و باین مناسبت جشنهای بزرگی بر پا شد که خاطره آن بر دیوار چند معبد نقش شده است.

این دو پادشاه همیشه نسبت به پیمانی که بسته بودند وفادار ماندند، هاتوزیل در هر فرصتی خاطره پیمان خود را بارامسس دوم تجدید می کرد و هر نوع پیشنهادی را که علیه منجد خود بود نمی پذیرفت، رامسس دوم هم گر چه طبق رسوم و آداب، به «فاتح ختای حقیر» معروف بود و با همین عنوان نیز نام او بر دیوار معابد نقش میشد معذک همیشه نسبت بمتحد خویش وفادار بود و این مطلب از نامه ای که وی پادشاه میرا^(۱) نوشته تأیید میشود، پادشاه مزبور ظاهراً شنیده بود که میان سلطان مصر و پادشاه هیتی اختلافی رخ داده و میخواست از این پیش آمد استفاده کند ولی رامسس دوم در نامه ای که باو نوشت این موضوع را جداً تکذیب کرده و یاد آور شده بود که پس از این بهیچوجه صحبت از جنگ میان مصر و ختا به میان نخواهد آمد، در هر حال پیمان مزبور سبب شد که کشور های آسیای مقدم در طول مدت نیم قرن بکار های عمرانی مشغول باشند.

پس از مرگ هاتوزیل، امپراطوری هیتی دچار

۴- دوره بحران بحرانی در داخل کشور شد که از آن اطلاع

صحیحی در دست نیست ولی علت آن ظاهراً

هجوم اقوام دریائی بآن حدود بوده، دولت آشور که تا این موقع با همسایگان ابراز مخالفتی نمیکرد در زمان سلطنت توکولتی نی نورتا^(۱) (۱۲۳۲ - ۱۲۶۰) از بحران داخلی ختا و ضعف آن دولت استفاده کرده بتوسعه حدود قلمرو خویش پرداخت ولی از راه حزم بکشور هائی که مستقیماً تحت نظارت ختا و مصر قرار داشتند حمله نبرد. وی سرزمین سوبارو^(۲) را که در ساحل چپ فرات و جنوب میتانی بود بتصرف در آورد و تا بابل نیز پیش رفته مدتی آن ناحیه را هم قبضه کرد، از این اقدامات چون خطری متوجه مصر وهیتی ها نمیشد آنها در این امر دخالتی نکردند در صورتی که این موضوع بضرر آنها بود. رامسس دوم در امر دیگری نیز که نتایج آن بسیار وخیمتر بود غفلت کرد، بیشتر بمناسبت اردو کشی های ستی اول و رامسس دوم صحبتی از حملات هند و اروپائیها بمیان آمد ولی این حملات تا آن زمان فقط صورت مهاجرت داشت و هند و اروپائیها هرگز خطر جدی برای مصر و ممالک آسیائی ایجاد نکرده بودند، گاهی سلاطین مصر وهیتی از آنها بعنوان مزدور استفاده میکردند (در جنگ کادش در هر دو صف خدمت می کردند) وهنگامی که خطری از جانب آنها احساس میشد بآسانی بعقب رابده میشدند، این وضع در زمان ستی اول و رامسس دوم پیش آمده بود و ظاهراً موواتالی نیز پس از جنگ کادش همین کار را کرد.

ولی در اواخر زمانمداری رامسس دوم جنبش بزرگی در نواحی بالکان و دریای سیاه بوقوع پیوست که خطر آن در تمام ممالک خاور نزدیک احساس شد و بصورت موج عظیمی سراسر آسیای صغیر و جزایر دریای اژه و یونان را، تالیبی فراگرفت و ظاهراً هیچ قدرتی نمیتوانست این نهضت را متوقف سازد، طرز عمل آنها این بود که یکدسته از آنها با امید استقرار در سرزمین حاصلخیزی، از راه خشکی یادریا حرکت

۱ - Toukoulthinourta.

۲ - Soubarou.

میکرد وزن و بچه و اموال خود را نیز با خود میبرد لیکن بمحض آنکه در ناحیه ای مستقر میشدند گروه جدیدی از مهاجرین سر رسیده آنها را مجبور بحرکت بطرف جنوب می کرد .

در آسیا ، ختا نخستین کشوری بود که دچار مهاجرین جدید شد ، سابقاً گفتیم که سبب بحران داخلی این کشور ، که بمرگ هاتوزیل انجامید ظاهر آهجوم اقوام هند-واروپائی بوده و در هر حال همین امر باعث انحطاط سریع امپراطوری هیتی شد .

دولت ختا در آغاز کار بمقاومت با این اقوام برخاست و شاید تا اندازه ای نیز بمقصود رسید و اگر این مطالب ثابت شود که هند و اروپائیهما سر زمین ختا را دور زده ابتدا وارد سوریه و فلسطین شدند مسلماً باید گفت که حملات آنها در نتیجه مقاومت هیتی ها مدتی بتأخیر افتاده است ، در هر حال اگر راسس دوم در آسیا مداخله می کرد این خطر از مصر دور میشد منتهی وی که در این موقع پیرمردی هشتاد ساله بود قدرت مقاومت نداشت و بنابراین هنگامی که او در گذشت پسرش مینپتاه وارث وضع مشوش و آشفته ای گردید .

مبارزه علیه ملل بحری

(۱۲۳۲-۱۱۹۰)

الف- پایان سلسله نوزدهم (۱۲۳۲-۱۲۰۰)

شرح مفصل این اردو کشی بر روی کتیبه بزرگی

۱- اردو کشی مینپتاه به لیبی از معبد کارناک ثبت شده و ظاهراً شروع مطلب مانند

شرح جنگ کادش - بوده منتهی کلمات اول آن

(۱۲۴۷)

افتاده و متن فعلی با فهرستی از قبایل لیبی که مینپتاه

علیه آنها بجنگ پرداخته شروع میشود ، از روی این فهرست میتوان نام بعضی از قبایل هند و اروپائی را که بافریقا پناهنده شده بودند دانست ، این قبایل عبارتند از

آکاواش^(۱)، تورشا^(۲)، لوکو^(۳)، شاردان، وشاکالاش^(۴) که همه از مردمان شمال بودند و بنا بکتیبه مزبور از هر مملکتی بآن سرزمین آمده بودند، مصریان طوایف تورشا و شاردان و شاکالاش را بخوبی میشناختند چون در جنگهایی که میان مصر و هاتی، در آغاز سلسله نوزدهم در گرفت آنها بعنوان مزدور در قوای طرفین خدمت میکردند لیکن آکاواشها (که محققاً همان آکئنها^(۵) میباشند) ولو کوها از طوایف جدید محسوب میشدند.

مملکت لیبی سرزمین فقیری بود که بزحمت معاش سکنه بومی خود را تأمین میکرد و با ورود مهاجرین جدید وضع دشواری در آن کشور پدید آمد، این اقوام ناچار برای استقرار در اراضی حاصلخیز مصر بتلاش افتادند و چنانکه بیشتر گفته شد پیش از این تاریخ هم که جمعیت کمتری داشتند دوبرتبه باین کار دست زده بودند.

در سال پنجم سلطنت مینپتاه یکی از رؤسای قبایل بنام مری آی^(۶) که مصریان ویرا «پادشاه لیبی» میخوانند موفق شد همه اقوام هند و اروپائی را تحت فرماندهی خود گرفته قبایل بومی را کاملاً مطیع خود سازد و ظاهراً همو بود که با رعایای خود بمصر رفته در آنجا استقرار یافت، مردم لیبی که در این مهاجرت زن و فرزند خود را نیز همراه داشتند وارد دلتا شده بناحیه ای که موسوم به پریر^(۷) بود و در کنار ایالت نائرون^(۸) قرار داشت (در شمال غربی ممفیس) رسیدند. می نپتاه چون از موضوع خبر یافت با سپاهیان خود بجانب دشمن رفت، جنگ در ناحیه پریر در گرفت و پس از شش ساعت بنفع می نپتاه خانمه یافت، اهالی لیبی در حال بی نظمی پابفرار گذاشتند نه هزار اسیر و مقدار زیادی غنائم بچنگ پادشاه مصر افتاد و بدین ترتیب برای مرتبه سوم نیز خطر مهاجمین لیبی از مصر رفع شد.

لوحه هائی که بافتخار این فتح برپا شده همه در معابد اصلی قرار داشته اند و دو

۱- Akaouash.

۲- Toursha.

۳- Loukou.

۴- Shakalesh.

۵- Achéens.

۶- Meriaï.

۸- Natron.

۷- Per -it.

عدد از آنها در جریان حفريات اخير بدست آمده يکي در آتري بيس و ديگري در تب در معبد مخصوص پادشاه ، لوحه اخير که بلوحه اسرئيل معروف است اهميت بسيار دارد چه گذشته از اشاراتي که راجع بجننگهاي لیبی در آن ديده ميشود متضمن اطلاعاتی درباره اوضاع آسيا در اين زمان میباشد .

این اطلاعات بقدری مبهم است که نمی توان گفت

۲- می نپتاه در آسیا بطور قطع مربوط باردو کشی می نپتاه بآسیا بوده ولی در عین حال نمیتوان طور دیگری نیز آنرا

تعبیر کرد ، متن کتیبه مزبور با این عبارات شروع میشود :

کنعان منهدم شده ، آسکالون ویران است ، ژزر (۱) خراب شده ، بنوآم از میان رفته ، اسرئیل پریشان و مغموم است و قبایل اودیگر وجود ندارند، نواحی خارو بصورت ویرانهای درآمده ، همه ممالک آرام و متحد شده اند .

البته بسیار بعید بنظر میرسد که مصریان ، (با در نظر گرفتن جنبه های افراطی که در تمام اسناد رسمی آنها بکار میرفته) فقط برای تجلیل پادشاه چنین سندی را جعل کرده باشند ، اگر تصور شود که کتیبه مزبور منحصرأ مجموعه ای از اسامی و اصطلاحات معمول بوده ، چنانکه در سایر کتیبه ها نیز مشاهده میشود ، وجود نام اسرئیل در فهرست اسامی جغرافیائی ، موجب تردید میگردد چون برای نخستین بار این اسم در متون مصری ذکر شده و همین مطلب تردید در صحت این متن را غیر ممکن می سازد .

از طرف دیگر ظاهراً در همین ایام شورشی در فلسطین بروز کرده و زمینه برای این کار مساعد بوده زیرا حکومت هاتی در این زمان بسیار ضعیف شده و مصر در دوران پیری رامسس دوم از هر نوع فعالیت برکنار ماند بعلاوه هجوم قبایل لیبی اساس قدرت او را در خارج سخت متزلزل ساخت ، ناچار مردم فلسطین نیز که هرگز اطاعت مصر را نپذیرفته بودند از فرصت استفاده کرده سر بطغیان بر داشتند ، ضمناً باید اضافه کرد

که با احتمال قوی قسمتی از فلسطین از طرف ملل بحری اشغال شده و همین امر خطر بزرگی را تشکیل میداد. بنابراین میتوان گفت که می نپتاه پس از دفع خطر قبایل لیبی بفتح فلسطین همت گم داشته است.

سرزمین ختا در این زمان اعتبار و شوکت سابق را نداشت، چنانکه میدانیم می نپتاه در سال دوم سلطنت خود مقداری گندم بعنوان کمک بآن مملکت فرستاد همچنین بموجب اوچه اسرائیل مسلم است که ختا در دوره جنگ لیبی (۱۲۲۷) بیطرفی خود را حفظ کرد، لیکن جز این دو موضوع در متون مصری دیگر صحبتی از این امپراطوری عظیم که مدت دو قرن از لحاظ تاریخی ارتباط نزدیک با مصر داشت بمیان نیامده و این امپراطوری کمی بعد بر اثر مهاجرت اقوام جدید هند و اروپائی از بین رفت.

کوشش های نظامی می نپتاه چند سالی مصر را از خطر مهاجمات جدید مصون نگاهداشت ولی بطور کلی از سالهای آخر سلطنت او اطلاعی در

۳- آخرین پادشاهان سلسله نوزدهم

دست نیست و ظاهراً جنگ دیگری در این تاریخ صورت نگرفته، پنج تن از پادشاهان که پس از او سلطنت رسیده اند آثار کمی از خود باقی گذاشته اند، این پادشاهان ظاهراً فرصت کافی برای اقدامات خارجی خود نداشته و بی لیاقتی آنها باعث شد که قبایل لیبی قوای خود را آماده ساخته و هند و اروپائیهای آسیا بطرف جنوب پیش بروند. اقوام بحری باین ترتیب در همه جانفوز میگردند و وضع ممالک شرقی در زمان تاجگذاری ست ناخت، مؤسس سلسله بیستم، بسیار سست و نا پایدار بود.

ب - سلسله بیستم (۱۰۸۵ - ۱۲۰۰)

ست ناخت (۱۱۹۸ - ۱۲۰۰) گر چه پادشاه

۱- اوضاع در حدود سال ۱۴۰۰ مقتدر و کاردانی بود ولی کمی پس از تاجگذاری در گذشت، پسر و جانشین او رامسس سوم (۱۱۶۶ - ۱۱۹۸) که خصایل پدر را بارث برده بود توانست در دوره سلطنت طویل

خود اقدامات مفیدی انجام دهد و در واقع او آخرین پادشاه مقتدر امپراطوری جدید محسوب میشود .

نخستین اقدام او صلاح سازمان اداری و احیای ارتش بود تا از این راه بتواند نفوذ و برتری سابق مصر را در شرق مجدداً برقرار کند ، آنچه بنظر میرسد اینست که هرگز اوضاع عمومی باین پایه بی نظمی نرسیده بود و خود پادشاه وضع ملل مشرق را هنگام تاجگذاری خود در کتیبه‌های باقی گذاشته . هیتی‌ها عاقبت بوسیله ملل دریائی ازین رفتند و باین ترتیب آخرین سدی که سوریه و فلسطین را حمایت می کرد از میان برداشته شد ، مهاجمین بسرعت در سراسر کشور قدیم نهارینا و حتی در مملکت آمور پراکنده شدند و قبرس و سیلیسی نیز بدست آنها افتاد ، باین حوادث بخوبی ملاحظه میشود که اراضی فلسطین یعنی آخرین مستعمره آسیائی مصر و بر اثر آن مملکت مصر در معرض خطر جدی قرار می گرفت ، در غرب نیز وضع بهمین منوال بود و اقوام ساکن لیبی پس از غلبه می نپتاه بتجدید قوای خویش مشغول بودند ، باین ترتیب مصر خود را در خطر محاصره شدید می دید بخصوص که سرزمین دلتا در این هنگام در آتش خطر میسوخت . توضیح آنکه تعداد زیادی از بیگانگان بعناوین مختلف داخل مصر شده بودند ، در مشرق بدویان و کنعانیها و سوریان که بعلت هجوم هند و اروپائیها مجبور بمهاجرت شده و در مغرب قبایل لیبی که برای تأمین آسایش و رفاه زندگی بمصر آمده بودند ، این اقوام بمحض استقرار از انجام تعهداتی که هنگام ورود داشتند سر باز زده ، از پرداخت عوارض و انجام بیگاری و یا خدمت در ارتش خود داری میکردند و باین ترتیب معمور ترین نواحی مملکت دچار هرج و مرج کالی میشد ، در این شرایط ، مملکت باستانی مصر که از داخل و خارج مورد تهدید بود بزمامدار مدبر و نیرومندی احتیاج داشت تا بتواند باوضع آشفته آن ، سروسامانی بدهد و خوشبختانه رامسس سوم از عهده این کار بر آمد .

شرح اردو کشی های رامسس سوم همه بر دیوار معبد اودر مدینه‌ها بو نقل شده لیکن شیوه‌ای که در تحریر اسناد رسمی ، از زمان جنگ کادش (سال پنجم سلطنت

رامسس دوم) بکار میرفت و بنظر غیر مأنوس است، کاراستفاده از این اسناد را بسیار دشوار میسازد زیرا که گذشته از عبارات و اصطلاحات معمولی، حاوی اطلاعات مختصری درباره وقایع میباشد و با این حال چون تنها منبع تاریخ آن زمان بشمار می آید خالی از اهمیت نمیباشد.

در گزارشی که از جنگ سال پنج لیبی در دست
۴- اردو کشی با آسیا؟ است اشاراتی بیک ازدو کشی آسیائی دیده میشود
 که قاعدتاً قبل از سال پنجم سلطنت رامسس سوم
 صورت گرفته، در سطر ۱۳ و ۱۴ گزارش مزبور، این عبارات: «زما مدار آمور خاکستری
 بیش نیست، دودمان اودیگر وجود ندارد، همه اقوام و قبایل او باسیری برده شده اند»،
 و در سطر ۲۰ تا ۲۲: «دشمنان آسیائی و لیبی باسیری برده شده اند، کسانی که
 در گذشته مصر را صورتی در آورده بودند که بکلی متروک و بحال ویرانی کامل بود»
 جلب نظر میکند، تا اینجا فقط صحبت از کلیات است ولی از سطر پنجاه مطالب دقیق
 و مشخصی بمیان میآید و صحبت از دو دسته از هند و اروپائیا است که مصر را مورد
 تهدید قرار داده یکدسته از آنها از راه دریا و دسته دیگر از خشکی بطرف دلتا پیش
 میروند لکن خوشبختانه بر اثر کاردانی و تدبیر رامسس سوم سپاهیان دشمن معدوم شد
 و نیروی دریائی آنها در دهانه های نیل از بین رفت. بعد ها خواهیم دید که جریان
 جنگ آسیائی سال هشتم عیناً بهمین نحو بوده و گرچه بعید نیست که رامسس سوم
 در ظرف چهار سال دو مرتبه باملل دریائی نبرد کرده باشد ولی بهتر آنست که گفته
 شود در تاریخ گذاری این متون، بی دقتی بکار رفته و یادداشتهایی که در آنها تاریخ سال
 پنج قید شده مربوط بحوادث سال هشت میباشد و چون مسلماً کتیبه های مدینه هابو
 خیلی پس از انجام این وقایع حك شده نباید از این بی ترتیبی که در تواریخ دیده میشود
 تعجب کرد.

در سال پنجم سلطنت رامسس سوم سر زمین مصر

از طرف قبایل لیبی، که اتحادیه‌ای از اقوام ربو (۱)

و سپد (۲) و ماشائواش تشکیل داده بودند مورد

تهدید قرار گرفت، گرچه میتوان حدس زد که علت

این شورش ورود مهاجرین جدید بافریقا باشد ولی چنین بنظر میرسد که علت حقیقی

این پیش آمد موضوع دیگری بوده باین معنی که چون لیبی در این زمان زم-امداری

نداشت رامسس سوم (چنانکه از متون مدینه‌ها بو برمی آید) مصمم میشود یکی از

شاهزادگان بومی لیبی را که در مصر پرورش یافته بود برای سلطنت ب-آنجا بفرستد

مردم لیبی که پادشاه جدید را دست نشانده مصر میدانستند زیر بار نرفتند و ظاهراً بهمین

دلیل سر بطغیان برداشتند، متحدین وارد مصر شده و در ناحیه ای که محل صحیح

آن معلوم نیست موضع گرفتند، نقشه آنها این بود که مجتمعاً بجانب ممفیس حمله

کنند ولی رامسس سوم بآنها مجال نداد و خود بتعرض پرداخته آنها را شکست سختی

داد، از قوای دشمن عده زیادی بقتل رسید و آنها که باسیری در آمدند بقلاع و

استحکامات مختلف مصر اعزام شدند. رامسس سوم در سرود پیروزی خود، مباحثات

میکند که اقوام دریائی را برای ابد معدوم کرده.

بزرگترین پیروزی رامسس سوم در سال هشتم

۴- اردو کشی باسیا (۱۱۹۱) سلطنت او اتفاق افتاد و بر اثر این فتح تقریباً هند-

و اروپائیهها بکلی از آسیا دور شدند. بنا بظاهر

رامسس سوم در آغاز کتیبه تاریخی خود، اقوام دریائی پس از تصرف ممالک ختا،

کده (۳)، کارخیمیش، قبرس و سیلسیمی در سر زمین آهور اردو زدند، متحدین عبارت

بودند از پازتها (۴) تکرها (۵)، شا کالشها (۶) دانانیهها (۷) و او او اشها (۸)، که دسته‌ای از

۱- Rebou.

۲-Séped

۳- Kodé.

۴- pélésset.

۵- Thekker.

۶- Shakalesh.

۷- Dananéens.

۸- Ouaouash.

راه دریا و دسته دیگر از خشکی وارد میشدند و برای جلوگیری آنها تقویت مرزهای فلسطین و سواحل دلتای شرقی حائز اهمیت بسیار بود، باین منظور دهانه های نیل



راسس سوم در جنگ با ملل بحری

با کشتی های متعددی که پهناوی هم بصورت سدی بودند مسدود گردید و مرزهای جاهی

بوسیله عده‌ای از سواران منتخب و ارابه‌های جنگی و همچنین پیاده نظام مصری تقویت شد، از جنگی که در خشکی صورت گرفت شرح مبسوطی در دست نیست و بنا باظهار پادشاه: کسانی که بمرزهای من نزدیک شدند از نژادشان دیگر کسی باقی نیست و قلب و روح آنها برای ابد از بین رفته. جنگ دریائی ظاهر آدر نزدیک دهانه‌های نیل اتفاق افتاد، نیروی دریائی دشمن در آغاز کار مواجه با تیرهای بیشمار دشمن شد و سپس در نتیجه تلاقی کشتیها بکای معدوم گردید و مدافعین و غنائم موجود در آنها در آب فرو رفت، نقوش عالی که همراه شرح این جنگ است بلا تردید قدیمترین صحنه‌ای است که از جنگهای دریائی در دست می‌باشد و حالات مختلف جنگ را در مسافت‌های متفاوت، تلاقی کشتی‌ها و سرانجام آنها را بخوبی نشان میدهد.

اغلب کسانی که پس از این جنگ زنده ماندند آسیا را ترك گفتند و فقط فیلیستین^(۱)ها (پلزت) در اراضی ساحلی میان غزه و جبل کرمل مستقر شدند و بهمین مناسبت این سرزمین به فلسطین معروف گردید، تکرها هم که از ملل دریائی بودند مدت‌ها بر اهزنی در مدیترانه شرقی اشتغال داشتند.

در پایان کتیبه رامسس سوم ستایش از پادشاه بعنوان فاتح تمام ممالک بیگانه بعمل آمده، این ستایش در واقع بیجا نبوده و میتوان گفت که رامسس سوم مملکت خود را از مهاجمه‌ای که بسیار خطرناک تر از هجوم هیکسسها بود نجات بخشید چون اگر اقوام دریائی بر مصر فائق شده بودند با احتمال قوی مملکت مزبور دیگر نمیتوانست استقلال خود را بدست آورد و باین ترتیب نام او از صفحات تاریخ محو میشد چنانکه چند سال پیش از این واقعه، امپراطوری هیتی از بین رفت.

در آفریقا برخلاف آسیا در اوضاع بهبودی مشاهده

نمیشد، ملل بحری با وجود شکست سال ۱۱۹۴

از فکر استقرار در مصر منصرف نشده بودند و قبیله

ماشائوآش مخصوصاً در ترویج روح مقاومت میان

۵- دومین اردو کشی لیبی

(۱۱۸۸)

مهاجرین لیبی فعالیت زیادی بخرج میداد، رئیس این قبیله موسوم به کاپر^(۱) بالاخره با ایجاد وحدت بین قبایل مهاجر توفیق یافت و قبل از حمله بمصر اقوام بومی لیبی را (تهنو) مطیع خویش ساخت و بنا بر روایت متون مصری آنها را بخاکستر مبدل کرد. پس از این اقدام کاپر تصمیم گرفت بمصر حمله کند و در سال یازدهم سلطنت رامسس سوم سپاهیان لیبی بسر کردگی مششر^(۲)، پسر پادشاه، تا حوالی ممفیس پیش رفتند. در آنجا رامسس سوم با آنها مصادف شد، کتیبه^۱ مدینه^۲ هابو و منظومه^۳ ضمیمه آن (شرح جنگ کادش و منظومه^۴ پنتاتور) با آنکه بسیار مفصل است از لحاظ تاریخی اطلاعاتی در این باره بدست نمیدهد و آن هم نمونه زیبایی از اسناد رسمی معمول آن زمان میباشد، در این متون که دارای تصاویر متعدد شرقی است بطور کای از دلاوری پادشاه و وحشت دشمن در حال فرار و زاری و زبونی اسیران گفتگو میشود و در باره جریان جنگ اطلاع صحیحی از آن بدست نمیآید، رامسس سوم فراریان را تا بیست کیلومتر تعقیب کرد و عده زیادی از آنها را که شاهزاده مششر نیز جزو آنها بود باسیری گرفت. در کتیبه^۵ دیگر شرح مؤثری از یک قسمت این جنگ باین ترتیب ضبط شده: کاپر، پادشاه سالخورده شخصاً بحضور رامسس سوم آمد و از او استدعا کرد که نسبت بفرزند وی مشفق و مهربان باشد، (بعدها پیرام نیز برای استرداد جسد فرزند خود، هکتور، از آشیل، همین کار را کرد) ولی کاپر که ظاهراً سعادت پیرام را نداشت دستگیر و فرزند او نیز کشته شد، دستگیر شدگان که در میان آنها تعداد زیادی زن و بچه نیز بود بقلاع نظامی و معابد گسیل و بعنوان بندگی مشغول کار شدند و در حدود یک هزار نفر از آنها شبانی گله های آمون را پذیرفتند.

پیروزی رامسس سوم در این جنگ قطعی بود چون پس از این، قبایل لیبی در صدد بر نیامدند که خود را بخشونت و از راه جنگ بر مصریان تحمیل کنند و چنانکه بعد خواهیم دید از راه دیگر بمنظور رسیدند و حتی یکی از رؤسای قبایل ماشائو اش

۱ - Kaper .

۲ - Meshesher .

بنام ششونك^(۱) موفق شد که سلطنت مصر را نیز قبضه کند .

پایان کار سلسله پیمستم

الف - دومین اردو کشی رامسس سوم با آسیا

پس از آنکه ملل بحری از آسیا بیرون رفتند فرصت مناسبی بدست رامسس سوم افتاد و او نیز توانست اقدامات استعماری پیشینیان خود را تعقیب کند ، اوضاع سیاسی آسیای مقدم پس از عزیمت قبایل هند و اروپائی - بتحقیق معلوم نیست ولی چنین بنظر میرسد که در این قسمت هرج و مرج حکمفرما و ممالکت رو بویرانی بود . بنا بر این رامسس باسانی میتواند لاقلاً قسمتی از امپراطوری قدیم مصر را در آسیا بتصرف در آورد ، از این اردو کشی شرح مختصری در کتیبه های مدینه هابو موجود است که متأسفانه نه تاریخ آن معلوم است و نه در متن دیگری بآن اشاره شده لکن تاریخ آنرا بتقریب میتوان تعیین کرد ، چون صحنه هائی که در معبد مدینه هابو نقش شده بترتیب وقوع هر يك از حوادث بوده و از این راه میتوان گفت که اردو کشی رامسس سوم بسوریه محققاً پس از جنگی است که در سال یازدهم سلطنت وی اتفاق افتاده ، ولی این دلیل نیز مقنع نیست چون اگر از طرفی بتوان گفت که رامسس سوم ، بلافاصله پس از اخراج ملل بحری از آسیا ، یعنی قبل از سال ۱۱ بسوریه اردو کشیده از طرف دیگر میتواند احتمال داد که وی پس از اطمینان از مرزهای غربی ، یعنی بعد از دومین غلبه بر لیبی ، در مشرق بجنگ پرداخته باشد ، در هر حال بطور قطع نمیتوان در این باب اظهاری کرد و ذکر این واقعه در این فصل ، بعد از دومین اردو کشی رامسس بلیبی در سال ۱۱ ، از لحاظ تاریخ وقوع جنگ اهمیتی ندارد .

همین تردید درباره جریان عملیات نیز موجود است و فقط امر مسلم این است که رامسس سوم پنج شهر را پس از محاصره بتصرف در آورد که یکی از آنها در سرزمین

آمور^(۱) و چهار شهر دیگر در سوریه قرار داشتند ، از این میان هویت دو شهر یعنی تونپ و آرزواو بخوبی شناخته شده و يك شهر دیگر که در دهانه رود خانه‌ای قرار داشته ظاهر آهمان کادش میباشد و این نظر بیشتر از آن جهت تأیید میشود که نام شهری موسوم به شابتونا^(۲) واقع در جنوب کادش در فهرست های جغرافیائی رامسس سوم ضبط شده ، در این اردو کشی دفاع دوشهر (که یکی از آنها آرزواو میباشد) بعهد هیتی ها بود و این امر ثابت میکند که قسمتی از هیتی ها پس از انهدام امپراطوری خود در این نواحی سکنی گرفته بودند .

اگر فهرستهای جغرافیائی رامسس سوم مورد اعتماد باشند باید گفت که در این اردو کشی قوای مصر به نواحی فرات نیز دست یافته اند لیکن چون گاهی اسامی اقوامی در آنها ذکر شده که از مدت‌ها پیش از بین رفته بودند و بعلاوه بطور وضوح تقلیدی از فهرستهای رامسس دوم و توت‌موزیس سوم میباشد باید با رعایت احتیاط کامل آنها را مورد مطالعه قرار داد ، بهر حال نتیجه مهمی که از این جنگها بدست آمد حمایت سرزمین فلسطین در برابر حملات احتمالی ملل آم-وری و سوری بوده و حال آنکه نگاهداری آن برای مصر بسیار دشوار مینمود چون تمام نواحی ساحلی ، چنانکه بیشتر دیدیم ، در این زمان در دست فیلیستنها بود و غیر ممکن بود که مصریان بتوانند مدت زیادی در کنعان پایداری کنند.

ب- سالهای آخر امپراطوری جدید

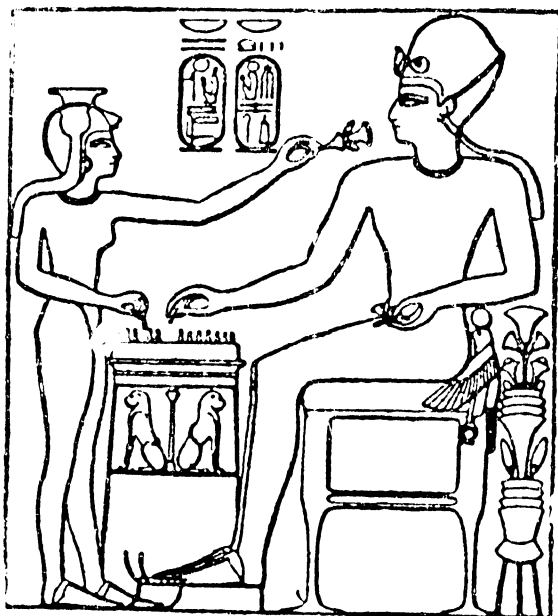
(۱۱۸۸-۱۱۸۵)

سالهای آخر سلطنت رامسس سوم در صلح گذشت و بناهای متعددی که از او باقیمانده میرساند که وی در دوران زمامداری خود بالنسبه قدرت و اعتباری داشته ،

۱- در یکی از نقوش برجسته تالار خزانه مدینه هابو تصویر رامسس سوم در حالی که دو پادشاه اسیر را به آمون معرفی میکند مشاهده میشود ، یکی از آنها ازا هالی لیبی (کاپر) و دیگری یکی از مردم آمور میباشد . شخص اخیر ظاهراً در جریان این جنگ دستگیر شده بود .

این پادشاه میخواست اقدامات معروفترین سلاطین گذشته را تعقیب کند ولی در این راه بمقصود نرسید، یکی از اشتباهات وی این بود که از ورود بیگانگان بخصوص مردم لیبی واستقرار آنها در دلتا جلو گیری نکرد و سوء قصد هایی که در اواخر عمر نسبت بوی شد (۱) مسلم میسازد که قدرت سلطنتی از طرف عامه مردم مورد احترام نبود.

هنگامی که وی در گذشت (سال ۱۱۶۶) قدرت مصر در حال زوال بود و متأسفانه مراحل مختلف و سریع این انحطاط را در دوره رامسس های آخری (۱۰۸۵-۱۱۶۶) نمیتوان بطور قطع تعیین کرد، مدارك معدودی که مربوط بزمان سلطنت این پادشاهان است بیشتر مطالعه شد، در هیچیک از آنها صحبتی از آسیا در بین نیست (جز کتیبه ای از رامسس چهارم در سینائی) و هجوم سکنه واحه های غربی که قبلاً از آن بحث شده بیشتر سیاست داخلی مصر ارتباط داشته نه با سیاست خارجی آن.



رامسس سوم در حال بازی با یکی از زنان حرم خود

فصل یازدهم

امپراطوری جدید

(تمدن و هنر)

۱- ترقیب اداره مصر

پادشاه

این موضوع، هرگز بآن شدت که در آغاز سلسله هجدهم اهمیت یافت مورد توجه قرار نگرفت، جنبه خدائی که بسلاطین مصر از قدیمترین ایام

۱- مسئله مشروعیت

داده میشد بعقیده مصریان بوسیله زنان قابل انتقال بودن بوسیله مردان، بنا بر این نکته مهم در مشروعیت این بود که ولیعهد علاوه بر آنکه پسر پادشاه است باید پسر شاهزاده خانمی که ازدودمان سلطنتی است نیز باشد و اگر بر حسب تصادف تنهافرزند ذکور پادشاه از چنین همسری بوجود نیامده بود مجبور بود یکی از شاهزاده خانمهای سلطنتی را بعقد خویش در آورد تا بتواند بر تخت سلطنت جلوس کند. این قاعده کلی بود و پیشتر دیدیم که (فصل نهم) اجرای آن چه اشکالاتی تولید می کرد، بلکه هیچ سوت برای فرار از این اشکالات و برای تثبیت پایه سلطنت در صحنه های معبد خود در دیرالبهاری باتصویرهایی، مشروعیت خویش را از هنگام تولد نشان داده، بعقیده او وی نه تنها از وصلت توتموزیس اول و ملکه آهموزیس بدنیا آمده بلکه تولد او در نتیجه پیوند جسمانی آهموزیس و رب النوع آمون نیز بوده، این موضوع یعنی پیوند یکی از خدایان بایک فرد بشر، به تنوگامی^(۱) موسوم شده است. در این شرایط

اختیارات هاچپ سوت بهیچوجه قابل نردید نبود چون وی دختر رب النوع آمون و از جانب وی بعنوان ولیعهدی انتخاب شده بود، در این باره کاهن بزرگ آمون بنام هابوزنب^(۱) نیز از وی پشتیبانی می کرد و از اینجا نفوذ کلام کاهن آمون در این قبیل مسائل بخوبی ملاحظه میشود، مشیت و اراده الهی بوسیله وی ابلاغ میسد و در واقع در تمام دوره امپراطوری جدید انتخاب پادشاهان بنظر او صورت میگرفت و در مواقع بحرانی نامزدی که مورد نظر او بوده بسلطنت میرسید، باین ترتیب صفت الهی پادشاه عملاً صورت اکتسابی پیدا کرده و نظر موافق آمون یا در واقع موافقت روح-انیمان برای احراز مقام سلطنت از شرایط عمده محسوب میشد، از این نفوذ، روحانیان استفاده کامل بردند و حتی مقام سلطنت را نیز مخصوص خویش کردند، البته این پیش آمد نه تنها بر اثر ضعف قدرت پادشاهان بود بلکه بی اعتنائی و عدم توجه به اصل مشروعیت نیز باین امر کمک می کرد.

اصولاً پادشاه فرمانروای مطلق مملکت محسوب

۴- اختیارات پادشاه

میشد لیکن عملاً حکومت مصر بقدری تغییر

کرده و امپراطوری باندازه ای مقتدر شده بود که

پادشاه ناچار پاره ای از امتیازات خود را ببعضی از اعمال عالیرتبه کشور واگذار کرد، این عمل عبارت بودند از: وزیر که بر سازمانهای اداری و دادگستری نظارت داشت، نایب السلطنه نوبی که بر امپراطوری وسیع مصر جنوبی حکومت می کرد و بالاخره کاهن بزرگ آمون که قائم مقام پادشاه در امور روحانی بود، باین اوضاع مادام که پادشاه قدرتی داشت و شخصاً وظایف سلطنت را انجام میداد هیچ نوع اشکالی پیش نمی آمد ولی هنگامی که پادشاه بیکفایتی زمام امور را بدست می گرفت و از عهده رسیدگی بوظایف این عمل که همیشه در صدد انحصار کارها بخود بودند بر نمی آمد زیانهای متوجه اداره مملکت میشد. بنابراین وظیفه پادشاه این بود که اولاهمکاران صالحی برای خود انتخاب کرده و ثانیاً بر دستگاہهای مختلف اداری نظارت نماید

وبالآخره در مواقع اختلاف بعنوان حکم اختلافات را مرتفع سازد .
گذشته از این، وظایف فرماندهی سپاه نیز بعهده پادشاه بود و باین مناسبت پادشاهان این دوره مخصوصاً اهمیت بسزائی داشتند و چون در این باره یعنی نظامی شدن مصدر فصل پیش صحبت شده در اینجا بشرح علت این امر که مایه توسعه قدرت پادشاهان است مبادرت میشود .

ارتش در امپراطوری جدید

اگر اطلاع ما راجع بارتش در دوره امپراطوری قدیم و امپراطوری جدید محدود است شاید از آن جهت باشد که ارتش در آن زمان صورت منظمی نداشته و پادشاهان هر وقت بسرباز احتیاج داشتند بفرمانداران که یکی از وظایفشان تهیه افراد نظامی در موقع لزوم بوده مراجعه میکردند، تنها دستجات منظمی که در آن زمان وجود داشت قوای انتظامی و پلیس بود که معمولاً از میان اهالی نوبی انتخاب میشدند ولی هجوم هیکسسها و مخصوصاً موضوع اخراج آنها از مصر باعث توجه بارتش و تحولات اساسی در آن گردید . اردو کشی های متعدد، که سیاست جهانگیری فراغنه ایجاد میکرد، ارتش حرفه‌ای و منظمی بوجود آورد که در زمان صلح بدو سپاه بزرگ تقسیم میشدند و در زمان هورم هب دسته‌ای از آنها در دلتا و دسته دیگر در مصر علیا استقرار مییافتند در زمان جنگ چنانکه میدانیم سستی اول لاقل سه سپاه داشت که هر یک از آنها تحت حمایت یکی از خدایان بودند و بنام او خوانده میشدند ، این سه سپاه عبارت بودند از سپاه آمون ، سپاه رع و سپاه پتاه که بزودی یعنی در زمان رامسس دوم سپاه ست نیز بآنها اضافه شد . گذشته از این دستجات اصلی عده‌ای مزدور خارجی نیز از قبیل شاردان ، نوبه‌ای و آموری نیز در ارتش استخدام میشدند ، تعداد حقیقی این دسته‌ها بتحقیق معلوم نیست ولی آنچه بنظر میرسد عده آنها گاهی بسیار قابل ملاحظه بوده ، ارابه های مصری بادو اسب کشیده میشد و دو سوار^(۱) داشت که یکی از آنها راننده

و دیگری مأمور جنگیدن بود و باید دانست که این قسمت از ارتش (ارابه های جنگی) در جنگهای امپراطوری جدید اهمیت شایانی داشتند .

در باره تاکتیک آن زمان گرچه اطلاعات مختصری در دست است ولی بطور وضوح می توان دریافت که جنگ های دوره امپراطوری جدید مانند گذشته تنها بر خورد افراد نبوده بلکه تعقل و تدارك قبلی نیز باندازه دلآوری و تعادل قوی اهمیت داشته باین معنی که زمین مناسب انتخاب میشد ، فرماندهی ، همه افراد را منظمأ در اختیار داشت ، و در صورت لزوم از حرکات دورانی و غافل گیری و جنگ با صفوف منظم استفاده بعمل می آمد ، این طرز محاربه بتدریج و بر اثر احتیاج معمول شده بود و تهور و شجاعت افراد ، دیگر برای غلبه بر دشمن کفایت نمی کرد .

پس از جنگ ، سربازان از خدمت مرخص نمی شدند بلکه آنها را بار دو گاه های متعدد کشور می فرستادند و این عده طبقه جدا گانه ای را در مقابل روحانیان و غلامان سلطنتی و پیشه وران تشکیل می دادند و بالانبردید از طبقات ممتاز ممالکت بشمار می آمدند ، افسران و سربازان بالنسبه از افراد ثروتمند کشور بودند و نه تنها از غنائم بیشماری که از جنگهای آسیا و نوبی بدست می آمد استفاده می بردند بلکه غالباً از اراضی نیز قطعاتی بآنها هدیه میشد و باین ترتیب دسته اشرافی جدیدی از تیولداران و ملاکین که منشاء نظامی داشت تشکیل یافت اهمیت ارتش بقدری بود که در امپراطوری جدید ده نفر از سران نظامی (هورم هب و رامسس اول) بسلطنت رسیدند و پادشاهانی که در احیای ارتش و عظمت آن کوشیدند بخوبی میدانستند که نیرومندی مصر سیاست موازنه را در میان ممالک شرقی محفوظ خواهد داشت .

وزیر

وظایف وزیر بسیار متنوع و وسیع بود ، برای شناسائی دستگاہ های اداری مصر در دوره امپراطوری جدید ، شرح این وظایف کافی است

از این وظایف در زمان سلسله هجدهم بالنسبه اطلاعات کاملی در دست میباشد چون در کتیبه های مقبره بعضی از وزیران مخصوصاً در مقبره رخمیرع^(۱) وزیر توتوموزیس سوم از این وظایف بتفصیل یاد شده ولی متأسفانه این متون دارای نقایصی هستند و بملاوه درك آنها گاهی ترجمه و تعبیر آنها از آن نظر که شرح دقیقترین و کاملترین تشکیلات اداری مصر تا آن زمان است بی اندازه دشوار میباشد ، تغییراتی که توتوموزیس سوم در اختیارات وزیر داد منحصر بزمان او بود و نباید آن را بسایر ادوار منسوب داشت چون جانشینان فراعنه بزرگ بیشتر همشان مصروف بر این بود که اقدامات پیشینیان خود را تعقیب و تقلید نمایند .

در این زمان درات مصر بقدری توسعه یافته بود که يك نفر نمی توانست بتنهائی همه امور را بعهده بگیرد و تقسیم اختیارات شخص وزیر بسیار ضرور و لازم بنظر میرسید باین ترتیب يك وزیر مأمور کارهای جنوب و مقرر او در تب بود و وزیر دیگری در شمال و مرکز او هلیوبولیس . حوزه فرمانروائی وزیر جنوب از سیوط تا آبشار اول و قلمرو نفوذ وزیر دیگر از سیوط تا مدیترانه بود .

پادشاه بر تختی که سایبانی داشت می نشست و در

۴- مراسم که پس از انتخاب حالی که وزیر آینده بجانب او پیش می رفت وزیر بعمل می آمد مخصوصاً نصایحی مبنی بر میانه روی و اعتدال و

رعایت اوضاع و احوال بوی می داد . پادشاه از او

میخواست که بانوع دوستی و بیطرفی کامل امور قضائی و روابط خود با زبردستان را تنظیم نماید ، امور جاری مملکت با قوانین دقیق و با رعایت کامل عادات قدیم اداره میشود ، قدرت وزیر بی اندازه زیاد بود و بنا بر این مراقبت در این که تصمیمات او تحت نفوذ احساسات و منافع واقع نشود ضرورت کامل داشت و بهمین مناسبت پادشاه بخصوص در این مورد تذکراتی بوی می داد که ما چند جمله آنرا در اینجا نقل می کنیم .

« . . . خداوند از معزز بیزار است . . . درخواست کننده را پیش از آنکه

اظهارات او را بشنوی جواب نگو، هنگامی که درخواست کننده ای بتو عرض حال می دهد بدون دلیل او را از سر خود باز مکن و اگر او را از سر خود باز میکنی دلیل آن را باو بگو، در نظر درخواست کننده توجه باظهارات او مهمتر از انجام تقاضاهایش میباشد.

کاری بکن که مردم از تو بترسند، زمامدار واقعی کسی است که از او میترسند ولی در عین حال بدان که شرافت يك زمامدار در این است که عادل باشد. معمولاً کسی که میل دارد از او بترسند بنظر مردم چنین میرسد که چیزی خارج از عدل و انصاف در او هست. از اختیارات وزیر قبل از هر کار اجرای عدالت میباشد این دستوری است که زمان خدایان مجری بود

وظایف وزیر

صبحگاهان، وزیر بقصر سلطنتی میرفت و رئیس

الف - ساعات کار خزانده نیز همراه او بود. شخص وزیر بتنهائی

وارد عمارت سلطنتی میشد و گزارشی از کارهای

جاری بشاه می داد شاه نیز دستوراتی صادر می کرد، در مراجعت از قصر رئیس خزانده که مقابل در، در انتظار وی بود با او ملاقات و مذاکره میکرد و وزیر او را از جریان ملاقات خود باشاه مطلع می ساخت و سپس « درهای خانه سلطنتی » یعنی در قسمتهای مختلف اداری باز میشد و روز رسمی آغاز می گردید، پس از این، وزیر بدفتر خود میرفت و گزارشهایی را که از نقاط مختلف حوزه اداری او رسیده بود مطالعه کرده با دستورهای لازم نزد متصدیان محلی میفرستاد، در این اثنا گاهی هم مراجعین را می پذیرفت و بشکایات آنها گوش داده آنها را حل و فصل می کرد، گاهی هم از پایتخت خارج میشد و با قاین، سفری برای بازرسی شهرستانها انجام می داد.

در اداره ایالات مختلف، اصل مرکزیت بدقت

ب - اداره شهرستانها مجری بود و در این موقع نیز فرمانداران و حکام

اداره شهرستانها را در دست داشتند ولی ظاهراً

مسئولیت سیاسی مهمی بعهده آنها نبود، هر يك از قسمتهای اداری بحوزه کوچکتری تقسیم میشد و در رأس آنها عملی قرار داشتند که مسئول حکومت مرکزی بودند، از طرف وزیر مأمورینی بشهرستانها فرستاده میشد که سمت رابط بین ادارات شهرستانها و دفتر وزیر را داشتند، این مأمورین در هر سال سه مرتبه، یعنی نخستین روز ماه چهارم هر فصل مصری، گزارش مشروحی بر رؤسای مستقیم خویش تسلیم می کردند و در نتیجه پیش بینی ها، خطری که در قدیم از طرف خانواده های فئودال متوجه وحدت کشور میشد در امپراطوری جدید مرتفع گردید.

شخص وزیر از سوءاستفاده از اختیارات جلوگیری میکرد، تحقیق در صحت ادعاینامه هایی که تنظیم میشد و همچنین رسیدگی بوصیت نامه ها و نظارت

ج - قضاوت

در اجرای مفاد آن بعهده وزیر بود، قضاوت را وی تعیین میکرد و همه احکام بنظر او میرسید، در کارهای مهم او شخصاً ریاست محاکم را بعهده میگرفت و ما پیشتر، درباره نبش مقابر سلطنتی در پایان سلسله بیستم، جریان یکی از این محاکمات را شرح داده ایم وزیر در حفر ترعه ها و نگاهداری آنها نظارت می

کرد وی مراقب حفظ ابنیه و همچنین تنها کسی بود که اجازه قطع اشجار می داد، صدور فرامین مالکیت بعهده او بود و هنگامی که بین دو مالک

د - کارهای عمومی و

کشاورزی

بر سر تحدید اراضی نزاعی در میگرفت مأموری برای تحقیقات محلی از طرف او روانه میشد و رأی نهایی را شخص وزیر صادر می کرد، نتیجه سر شماری گاوان با او تسلیم می گردید، مقدار بارانها و بالا آمدن آب نیل با اطلاع وی میرسید و او بر حسب ارتفاع آب که در هر سال اختلاف داشت اقدامات لازم بعمل می آورد، تقسیم آب و دادن تعلیمات برای آماده کردن زمین در هر سال بعهده وزیر بود، او رئیس دو انبار و کارمندان وی را که مستقیماً مأمور درو و جمع آوری محصول بودند تعیین میکرد، هر سال پس از درو تشریفات انجام می گرفت که در طی آن رئیس دو انبار نتیجه کار را

باطلاع پادشاه میرسانید و در صورتی که محصول خوب بود باعث شادمانی عموم میشد .

رسیدگی با امر وصول مالیاتهایی که باید بوسیله

مأمورین بخزانه واصل شود منحصرأ بمعهده شخص

ه - دارائی

وزیر بود و مالیاتها بترتیب اهمیت عبارت بودند

از طلا و نقره ، دواب و پارچه های کتان . این منابع در آمد، مخصوصاً در کشوری مانند

مصر که همه امور در دست دولت بود اهمیت زیادی داشت ، مالیات مزارع بوسیله

مأمورین محلی که مستقیماً تابع رئیس خزانه بودند دریافت میشد و رئیس خزانه در

مذاکرات روزانه خود با وزیر، وی را در جریان کار می گذاشت و موازنه دخل و خرج

مملکت در دفاتر وزیر انجام می گرفت . هر ماه گزارشی از وضع مالی کشور بوزیر

تسلیم میشد و او شاه را از منابع و میزان عایدات مملکت آگاه میساخت .

وزیر مأمور تشکیل قراولان سلطنتی و استقرار

دسته های نظامی در تب و سایر شهرهای مهم مملکت

و همچنین مراقبت در دفاع و نگاهداری قلاع نظامی

و - سپاه و نیروی دریائی

بود ، افسران نیروی دریائی از کوچک تا بزرگ در مواقع معین گزارشهایی باو میدادند

و باین ترتیب وی راهمیشه از نقل و انتقال سفاین و وضع نیروی دریائی مطلع میساختند،

بطور کلی وزیر موظف بود که در مواقع لازم ، قوای آماده و وسایل کافی ، در اختیار

پادشاه، که فرمانده عالی نیروی نظامی مصر بود، بگذارد.

چون همه نامه های اداری از نظر شخص وزیر

می گذشت ناچار همه اسناد و مدارك در دفتر او

ز - بایگانی

ضبط میشد و قبل از ضبط بمهر وزیر مهور میگریدید

هنگامی که کارمندی میخواست نامه ای را مطالعه کند از وزیر کسب اجازه می کرد و

پس از اتمام کار آنرا بدفتر ضبط می داد و در آنجا قبل از آنکه نامه بایگانی شود

مجدداً مهر میشد ، گذشته از این نامه ها مقدراری اسناد محرمانه نیز در بایگانی وجود

داشت که بکسی اجازه مطالعه آنها را نمی دادند .

از این مطالعه سریع و اجمالی که از وظایف وزیر
 بعمل آمد میتوان اهمیت مقام او را در دوره
 ح - نتیجه
 امپراطوری جدید دریافت و بدون اغراق باید گفت
 که او بجای پادشاه، مملکت را اداره می کرد، از کوچکترین جریانات ممالک می آگاه
 بود و همه تصمیمات قبلا بنظر وی میرسید، این تمرکز شدید اختیارات، مستلزم استخدام
 کارمندان بیشماری بود که بدرجات مختلف تقسیم میشدند و مانند همه ممالکی که
 حکومت در دست دولت است کارمندان دولتی طبقه ممتازی را تشکیل می دادند. در
 ختمه باید متوجه بود امتیازاتی که باین طبقه داده میشد اغلب بجا بود چون این دسته
 از مردم مصر با نهایت صداقت و وظایف خویش را انجام داده مایه سر بلندی و افتخار
 کشور خود بودند.

نایب السلطنه نوبی

ایجاد این سمت در آغاز زمامداری سلسله هجدهم
 سابقه
 و نتیجه طبیعی فتح نوبی میباشد، مدتها تصور میشد
 که توری^(۱) نخستین نایب السلطنه نوبی بوده و از
 طرف آمنوفیس اول باین مقام انتخاب شده ولی بعید نیست که این سمت از زمان
 سلطنت آهموزیس و بخاطر پدر توری، که گاهی بعنوان پسر آهموزیس نیز تلقی شده
 ایجاد شده باشد، این فرضیه با آنکه امروز بعلمت کمی اطلاعات محقق نیست در
 توجیه و تفسیر عنوان «پسر پادشاه» که به نایب السلطنه نوبی، از آغاز ایجاد این سمت
 داده میشد کمک شایانی میکند، این عنوان را بعد ها هم نایب السلطنه های نوبی که
 پس از توری، هیچیک از دودمان سلطنتی نبوده اند حفظ کرده اند ولی اگر این فرضیه
 قابل قبول نباشد باید چنین پنداشت که عنوان «پسر پادشاه» برای تعیین نسبت واقعی
 نایب السلطنه با پادشاه، بلکه اشاره بوسعت اختیارات پادشاه بوده که قسمتی از آن
 بحکام نوبی تفویض میشده.

نایب السلطنه‌های نوبی معمولاً از میان کسانی که مشاغلی در نوبی داشتند انتخاب نمیشدند و فقط توری وهوی^(۱) از این قانون مستثنی بودند، این مأمورین اغلب قبل از تصدی مقام نیابت سلطنت نوبی، در دستگاههای خصوصی پادشاه خدمت میکردند و در میان آنها عده زیادی دبیر و معدودی افسر باین مقام رسیده‌اند؛ بنا بر این باید متوجه بود که انتظار مردم از این مأمورین بیشتر انجام کارهای اداری و مالی بود نه امور نظامی و چنانکه پیشتر هم دیدیم انقلابات نوبی هرگز صورت جدی بخود نگرفت، در هر حال تصدی این مقام مستلزم آن نبود که قبلاً مراحل معینی طی شود چون معمولاً نایب السلطنه‌ها قبل از آنکه باین سمت تعیین شوند و ظایف مختلفی بعهده داشتند از قبیل: رئیس کارهای عمومی در کارناک، رئیس انعام یا اصطبل‌ها، بازرس خزانہ، رئیس شهر بانی، رئیس نظامیان، و فقط در زمان آخرین رامسس‌ها کاهن بزرگ آمون هم باین مقام منصوب شد.

نایب السلطنه نوبی علاوه بر عنوان «پسر پادشاه» از همان آغاز ایجاد این سمت، عنوان «رئیس ممالک جنوب»، که معرف مقام و شغل او بود نیز داشت همچنین از زمان آمنوفیس سوم عنوان «بادزن دار (یا چتر دار) دست راست پادشاه» را هم باو میدادند و از همان زمان در تصاویر، وی را با عصای مخصوص تبر و بادزنی (یا چتری) که با تسمه‌ای پشت بسته میشد تصویر می کردند، چون در زمان توتموزیس چهارم نایب السلطنه نوبی موسوم به آمن هوتپ و وایعهده مملکت نیز بهمین نام بود، برای تشخیص و تمیز ایندو «پسر پادشاه»، بنایب السلطنه نوبی عنوان «پسر پادشاهی کوش» داده شد و جانشینان وی نیز همین عنوان را بکار بردند، عنوان دیگر نایب السلطنه نوبی «زمامدار سرزمین طلائی آمون» بود که مقصود از آن همان «زمامدار سودان» میباشد، چون این سرزمین اراضی طلا خیز بسیار داشت و مهمترین ناحیه‌ای بود که طلای مصر از آن بدست می آمد.

قلمرو نفوذ نایب السلطنه نوبی از آبشار اول تا اقصی نقاط جنوبی سرزمین مصر ادامه داشت و بموجب سندی که در نوع خود منحصر است تصمیم

حکومت نوبی

این بود که شهرستانهای هیرا کون پولیس وادفو و آسوان رانیز ضمیمه حکومت نوبی نمایند، این تصمیم اگر هم عملی شده باشد برای مدت بسیار کوتاهی بوده چون این سه ناحیه معمولاً تابع وزیر جنوب محسوب میشده اند.

سرزمین نوبی بدوشهرستان بزرگ تقسیم میشده یکی مملکت اوآوات یانوبی خاص، که از آسوان تا آبشار دوم امتداد داشت دیگر مملکت کوش (یعنی سودان کنونی) که شامل اراضی مابین آبشار دوم و آبشار چهارم بود. هر يك از این دو شهرستان بوسیله نماینده مخصوص نایب السلطنه اداره میشدو عنوان این اشخاص بزبان مصری، ایدنو^(۱) بود.

نایب السلطنه در رأس همه دستگانههای اداری، که بدون تردید نظیر سازمانهای اداری پایتخت بود قرار داشت، وی نیز دارای مأمورین لشکری و مأمورین کشوری بود وعدهای از عمال دولتی از قبیل رئیس خزانه، رئیس اغنام، رئیس انبارها، کارهای عمده مملکت را اداره می کردند، هر يك از این عمال ادارهای داشتند که عده زیادی کاتب و دبیر در آن مشغول کار بودند، هر شهر بوسیله يك حاکم اداره میشد و این حکام مستقیماً تابع نایب السلطنه بودند، نایب السلطنه ریاست مذهبی حوزه فرمانروایی خود را نیز داشت ولی اعمال مذهبی بوسیله قائم مقام او یا « رئیس کهنه همد خدایان » و دستیار وی یا « دبیر هدایای همه خدایان » انجام میگرفت، نایب السلطنه مـأمور تنظیم این سازمانها و حسن اداره آنها بود تا باین ترتیب بتواند هم سعادت و نیکبختی مملکت را تأمین کند وهم مالیات سالانه نوبی را مرتباً بخزانه مصر بفرستد. انتظامات داخلی بعهدہ نیروی پلیس بود، در هر يك از شهرهای مهم ساخلوئی گذاشته میشد و مرتباً تحقیقاتی در اطراف مملکت بعمل می آمد تا دسته های بیابان گرد که منتظر فرصت برای حمله باراضی آباد آن حدود بودند نتوانند سر زمین نوبی را بتصرف در آورند همچنین دسته هائی از سربازان که کم و بیش مجهز و آماده بودند با کاروانهائی

که بمعادن طلا می رفت حرکت می کردند. چون طلا ثروت عمده نوبی^(۱) بود مخصوصاً از همین لحاظ نگاهداری آن برای مصر بسیار اهمیت داشت، چنانکه دیدیم در این ناحیه معمولاً شورش های بزرگی بروز نمی کرد و اگر احبباً چنین حادثه ای رخ می داد پادشاه مصر مجبور بود قوای مختصر نوبی را تقویت کند و یا شخصاً با سپاهی بآن سرزمین روانه شود، این نقل و انتقالات نظامی در روحیه بومیان نوبی، تا آن اثر فراوان داشت و فقط حضور پادشاه در نوبی آتش انقلاب را خاموش می کرد.

ظاهراً نایب السلطنه های نوبی مردمی مدیر و مدبر بودند چون اغلب مدت زیادی و شاید تا موقع مرگ در کار خویش باقی میماندند و چنانکه گاهی اتفاق افتاده پسر آنها بجای پدر بنیابت سلطنت انتخاب میشد.

شغل نیابت سلطنت بلا تردید از مهمترین مشاغل آن زمان و مورد توجه اکثر عمال دولت بود چون از طرفی مسئولیت آن کمتر از مسئولیت شغل وزیر بود و از طرف دیگر آزادی و استقلال بیشتری داشت، در زمان حکومت نایب السلطنه ها سرزمین نوبی و سودان بکلی آداب و تمدن مصری را پذیرفتند و چندین قرن بعد یعنی هنگامی که دست مصر از شهرستانهای جنوبی کوتاه شد در این نواحی هنوز نفوذ تمدن مصری بخوبی مشاهده میشد.

اداره شهرستانهای آسیائی

دولت مصر که در سرزمین مصر و نوبی اصل تمرکز را کاملاً مراعات می کرد در آسیا بعکس، این اصل را بهیچوجه مورد توجه قرار نداد، فراعنه مصر بخوبی دریافته بودند که رعایت استقلال خارجی شهرستانهای آسیائی کاملاً بصرفه آنهاست چون باین ترتیب می توانستند در عین احترام با احساسات آزادیخواهان آنها بعنوان حکم در کارها مداخله کرده قضایا را بِنفع خویش خاتمه دهند.

۱- سایر محصولات قیمتی که از نوبی بمصر فرستاده میشد عبارت بود از: عاج، آبنوس، برشتر مرغ و پوست بلنگ. گذشته از این زرافه و شتر مرغ و میمون نیز بمصر فرستاده میشد و شرح ورود این مقرریها بمصر در مقبره هوی نایب السلطنه نوبی در زمان سلطنت تو تاخامون، مندرج است.

امپراطوری آسیائی مصر شامل تعداد زیادی از شهرها بود که اغلب آنها استحكاماتی داشتند و گاهی بوسیله يك پادشاه و زمانی از طرف شورای محترمین شهر اداره میشدند و نواحی که از نظر وسعت یا طرز حکومت بتوان با آنها عنوان دولت و مملکت داد بسیار نادر بودند، در میان این قبیل نواحی، قدرت و اعتبار مملکت امور بیش از همه بود و چنانکه بیشتر دیدیم جاه طلبی شاهزادگان و زمامداران آن اغلب اشکالاتی برای مملکت مصر ایجاد می کرد.

بهترین وسیله برای بسط نفوذ مصر در داخله این ممالک این بود که ولیعهد این ممالک را بمصر برده بآداب مصری تربیت نمایند، فراعنه مصر گذشته از این کار، عده ای از افسران مصری را بعنوان مربی سربازان بومی باین کشورها میفرستادند و باین ترتیب سپاهیان کمکی برای خود تهیه می کردند که در جنگهای آسیا وظیفه مهمی بعهده آنها بود.

چنانکه قبلاً هم گفته شد با آنکه خود مختاری این نواحی (نه استقلال آنها) محفوظ بود معذک قیود و وظایف سنگینی بعهده آنها گذاشته میشد و برای اطلاع از آن کافی است فهرست خراجی که این نواحی سالانه بمصر می فرستادند مطالعه شود؛ این خراجها عبارت بود از اغنام و احشام، غلات، روغن و شراب، طلا، نقره، مس و چوبهای قیمتی، اسب و عرابه جنگی، برده و اشیاء ساخته شده و گذشته از این وظایف معمولی، وظیفه مهم دیگری در زمن جنگ بعهده این ممالک گذاشته میشد و آن عبارت بود از نگاهداری سپاهیان فرعون.

امپراطوری مستعمراتی مصر در آسیا مخصوصاً در زمان سلسله هجدهم منبع عمده عایدات مصر محسوب میشد و در نتیجه همین عواید سرشار و بهبود وضع مالی، سرزمین مصر تمدن ممتازی پیدا کرد که هنوز مایه تحسین عمومی می باشد.

کاهن بزرگ آمون

کاهن بزرگ آمون که از لحاظ وظیفه تنها امور مذهبی بعهده وی بود و جز این

نفوذی در مملکت نداشت در دوره امپراطوری جدید مداخلات سیاسی مهمی در مصر کرد که مطالعهٔ علل آن کمال اهمیت را دارد.

پیدایش این شغل و مقام، بسلسله هفدهم مربوط

میشود و در کتیبه های آن زمان به تشکیل این

دسته از روحانیان از آغاز امپراطوری میانه مکرر

سابقه مقام

اشاره شده. ولی در این متون هیچ نوع اشاره ای به «نخستین پیمبر آمون» که عنوان معمولی کاهن بزرگ آمون بوده دیده نمیشود در صورتی که عنوان و مقام «دومین پیمبر آمون» مکرر تأیید و تصدیق شده و وجود چنین مقامی ناچار وجود مقام بالاتری را که همان نخستین پیمبر آمون باشد ایجاب می کرده، میتوان گفت که این مقام در آن زمان با عنوان اختصاری «پیمبر آمون» تعیین میشده و او قهرمانی است نیمه تاریخی و نیمه افسانه ای بنام خونسوئم هب^(۱) که سلسلهٔ کهنه بزرگ آمون با او شروع میشود، وی در سلسله هفدهم و زمان زمامداری رع هوتپ میزیسته و متأسفانه اطلاعات تاریخی صحیحی دربارهٔ او در دست نیست.

آهمزویس بانی سلسله هجدهم نه فقط با ادارهٔ امور سیاسی مملکت میپرداخت

بلکه کارهای مذهبی مصر را نیز تحت نظر خویش اداره می کرد و از زمان سلطنت وی

بعد تاریخ کهنه بزرگ و تحول مقام آنها را بدقت می توان مورد مطالعه قرار داد.

در کارهای مذهبی دو دسته از روحانیان کامک و

دستیار نخستین پیمبر آمون بودند، يك دسته

روحانیان آمون

روحانیان عالی مقام که «پدران ربانی» خوانده

میشدند و عبارت بودند از دومین پیمبر آمون و سومین پیمبر و چهارمین پیمبر آمون، و

فقط ایندسته از روحانیان می توانستند در مراسم قربانیها شرکت کنند، دستهٔ دیگر

که مقام کوچکتری داشتند عبارت بودند از: «کهنه محض»^(۱) که حمل و نقل زورق

خداوند و نظافت معبد و آرایش و زینت مجسمهٔ خدایان بعهده آنها بود، دیگر «کهنه

۱- Khonsouemheb .

۲- Ouabou .

قاری، (۱) که، امور اجرای آداب مذهبی بودند و بالاخره دسته‌ای بنام ایمیوست آ (۲) که وظیفه واقعی آنها هنوز معلوم نشده، سلسله مراتب و درجات در بین کهنه قاری مانند پدران ربانی مراعات میشد و سایر کهنه بطبقاتی چند تقسیم شده بودند که هر يك از آنها بنوبه خود مأمور اداره کاری بود. گذشته از این، عده‌ای غیر روحانی (۳) در انجام کارها بکهنه مصری کمک میکردند و معمولاً تهیه ملزومات و امور مادی بعهده آنها بود. باین دسته روحانیان ذکور عده زیادی زن نیز همکاری می‌کرد و در آغاز کار منحصر بخوانندگانی (۴) بود که همراه دسته‌ها حرکت کرده آهنگرگانی میخواندند و با چنگی که مخصوص مصریان قدیم بود نواهایی مینواختند، این عده بخانواده‌هایی چند تقسیم میشدند و گذشته از آنها زنانی مخصوص رب النوع وجود داشت که بعقیده بعضی، ملتزمین و همراهان خاص «زوجد الهی آمون» بودند، این زن که «دست الهی» و «مجدوب الهی» نیز خوانده میشد همان ملکه میباشد که بگمان مصریان، خداوند با او ازدواج میکرد تا دودمان خدائی پادشاهان مصر ادامه یابد، باین ترتیب ملکه، عالی‌ترین فرد روحانیان اناث آمون بود همچنانکه پادشاه نیز در میان روحانیان ذکور بالاترین مقام را داشت و همانطور که یکی از روحانیان عالی رتبه در کارهای دینی از پادشاهان نیابت می‌کرد از میان زنان نیز یکی (معمولاً از خانواده‌های محترم مصری) انتخاب میشد تا بجای ملکه در امور مذهبی نظارت کند.

نخستین پیمبر و دومین پیمبر آمون هر يك دارای دربار و تشریفاتی بودند و دربار نخستین پیمبر، اهمیت بسیار داشت که عده‌ای از قبیل رئیس خلوت، خـوانسالار، نگهبان، رئیس دارالانشاء و تعداد زیادی خدمه جزء در آن مشغول خدمت بودند، البته هنوز همه اعضاء و کارمندان این دستگاه معلوم نیست ولی از همین مختصر میتوان با اهمیت دربار کاهن بزرگ پی برد.

۱- Kheriou - hebet .

۲- Imiou-set-a .

۳- Ounout .

۴- Shemaït .

توانگری کهنه آهون درامپراطوری جدید، یکی

از وقایع مهم این دوره محسوب میشود و اثری که

این پیش آمد در تاریخ و تحول مصر داشت اهمیت

بسیزائی دارد، این سرمایه و ثروت مخصوصاً عبارت بود از انواع مختلف هدایائی که

هر سال بعنوان خراج و مالیات بدربار مصر میرسید و پادشاه سهمی از آن را به پیشگاه

آهون تقدیم می کرد، و همچنین املاک معمور و آبادی که از راه خرید و یا هدیه پادشاه

دائماً بوسعت آن اضافه میشد.

البته نگاهداری چنین عواید و املاکی ایجاد سازمان وسیع و غیر روحانی را

ایجاب میکرد چون برای استفاده از این املاک قبل از هر چیز رعایائی لازم بود که بکار

کشت و زرع و پرورش حیوانات و درو و برداشت محصول بپردازند، عده ای قایق ران

برای حمل و نقل محصول و نگهبان برای جلوگیری از دستبرد نیز ضروری بود و همچنین

دیوانی برای نگاهداری حساب و عده ای مباشر برای اداره مزارع و معمارانی برای

حفاظت و افزایش بناهای کارناک و تعدادی کارگر و بنا برای ساختمان کمال لزوم را

داشت، این مشاغل که فهرست آنها هنوز دقیقاً معلوم نشده از لحاظ اهمیت همه در

یک ردیف نبودند و برخی از آنها مانند اداره انبارها و اداره خزانه آهون دارای اهمیت

بیشتری بودند و متصدیان این مشاغل مخصوصاً از میان رجال برجسته کشور انتخاب

میشدند، از زمان توتموزیس سوم غالباً کاهن بزرگ شخصاً زمام این قبیل امور را

در دست می گرفت تا نظارت دقیقتری در عواید معبد داشته باشد.

نخستین بیمبر آهون اصولاً از طرف رب النوع باین

روابط پادشاه و کاهن بزرگ مقام میرسید ولی در واقع و عملاً این انتصاب

بوسیله پادشاه صورت می گرفت، تشریفات مخصوص

انتخاب کاهن بزرگ چنانکه پیشتر هم دیدیم این بود که پادشاه در حضور مجسمه

خداوند نام چند تن از روحانیان که نامزد این مقام بودند میبرد و بمحض اینکه نام

شخص منظور پادشاه برده میشد رب النوع با حرکتی (که نوع آن معلوم نیست)

انتخاب او را تصویب و تأیید می کرد. عده‌ای چنین پنداشته‌اند که مجسمه خدایوند متحرك ساخته میشد و سر آن بوسیله نخى بحرکت درمی آمد ولی این نظر قابل قبول نیست و چنین تصور میشود که خداوند مشیت خود را در این قبیل موارد با عقب رفتن یا جلو آمدن اظهار می داشت، بهر حال نتیجه این عمل آن بود که همه بدانند خداوند، خود خلیفه خود را تعیین کرده است، پس از انجام این مراسم پادشاه با ادای این جملات: «نو کاهن بزرگ آمون هستی، خزائن و مردان جنگی او در دست تو است، نورئیس کهنه و عبادتگاه او هستی» همه اختیارات را بوی تفویض میکرد، پادشاه میتوانست کاهن بزرگ را از میان غیر روحانیان نیز انتخاب کند لیکن معمولاً این انتخاب از بین روحانیان صورت می گرفت و طی تمام مراحل روحانی برای کسی که باین مقام میرسید ضرورت نداشت. پس از آنکه کاهن بزرگ باین مقام نایل میشد او نیز نفوذ خود را بر پادشاه تحمیل میکرد چون معمولاً جوابی که خدایان بسموات پادشاه می دادند بوسیله کاهن بزرگ ابلاغ میشد و او بخوبی می توانست در این قبیل موارد نظر خود را بعنوان خداوند پادشاه تحمیل کند، پیش از این در باره مداخلات کهنه در امور سیاسی مطالبی گفته شده و مخصوصاً با اقدامات آنها در مورد اختلاف میان ملکه هاچپ سوت و توتموزیس ها اشاره کرده ایم و بخوبی معلوم شد که خدمات آنها به توتموزیس سوم و هاچپ سوت خالی از نظر نبوده و همین امر مبنای توانگری و نفوذ آنها شده است، از زمان هاچپ سوت کاهن بزرگ آمون، موسوم به هاپوزنب، نه فقط رئیس روحانیان آمون بوده بلکه سمت وزارت نیز داشته و باین ترتیب در امور سیاسی و مذهبی دخالت می کرده، در این دوره هم پادشاه دیگر در امور مذهبی نظارتی نداشت و همه کارها با نظر کاهن بزرگ آمون می گذشت چون توتموزیس سوم که در معبد آمون و در میان روحانیان پرورش یافته بود یکی از مصاحبان کودکی خود را، بنام من خپر رع زنب^(۱) باین سمت منصوب کرد و او را مورد توجه مخصوص قرارداد. جانشینان وی نیز در باره کهنه همین روش را پیش گرفتند و قدرت روحانیان در زمان آمونوفیس

سوم بقدری زیاد شد که خطر عظیمی برای حکومت مصر ایجاد کرد، باید در نظر داشت که علت اصلی این اقتدار، تحولاتی بود که آخناتون در مذهب بوجود آورد، آخرین زمامداران سلسله هجدهم پس از آنکه با کهنه آمون از در صلح برآمدند مراقب بودند که جداً مذهب و سیاست را از هم تفکیک کنند و باین منظور دیگر وزیرای خود را از میان روحانیان انتخاب نکردند و حتی عنوان «پیشوای اعظم همه روحانیان مصر علیا و سفلی» را نیز از آنها سلب کردند ولی متأسفانه پس از راعسس دوم این عنوان مجدداً بآنها داده شد و پادشاهان آخر سلسله بیستم قدرتی نداشتند که در برابر جاه طلبی روز افزون کهنه بزرگ عکس العملی نشان بدهند، در همین زمان مقام نخستین پیمبر آمون مورونی شد و باید گفت که از همان ایام دوزمامدار بر مصر حکومت می کردند یکی پادشاه و دیگری کاهن بزرگ، قدرت کاهن بزرگ روز بروز افزایش مییافت و چنانکه بیشتر دیدیم آخرین کاهن بزرگ سلسله بیستم، هرپهور، خود را بمقام سلطنت رسانید و این نتیجه منطقی اوضاعی بود که بدست زمامداران امپراطوری جدید ایجاد شده بود.

۲ = هنر

معماری

هنر معماری دوران امپراطوری جدید از روی معابد آن زمان بخوبی شناخته شده، خرابه های جالب این معابد هنوز در طول نیل، از آبخار سوم تادلتا، باقی است و این قسمت از هنر مصری را با مطالعه معابد آن شروع میکنیم.

۱ = معابد

هرم من توهوتپ و معبدهاچپ سوت در دیر البهاری
 بنا شده و سنموت^(۱) معمار این بنا، نقشه کار را از
 معابد سلسله یازدهم تقلید کرده بود، معبدهاچپ.

دیر البهاری

سوت يك حياط وسه ايوان داشت كه ايوانها طبقه طبقه و بر روی هم قرار گرفته بودند راه وصول بایوان نخستین، كه تقريباً هم سطح حياط بود چند پله، و برای وصول بدو ايوان ديگر از خاکریزی كه مستقيماً از حياط بيلا ميرفت استفاده ميشد، روی دو ايوان اولی كه عرض كمی داشتند بطور متفرق، دهليزهای سرپوشيده باستونهای مربع ساخته شده است كه درعين حال معرف استحكام و ظرافت و سادگي آنها ميباشد، ايوان فوقانی كه خیلی وسيع تر و بصورت حياطي بود، از يك طرف باز و درسه طرف ديگر آن نمازخانه و محرابهایی ميساختند و با مشاهده بقايای ايندو بنا در ديرالبهاری می توان بشكوه و جلال معابد سلسله هجدهم در آن زمان، يعنی ايامی كه دست حوادث هنوز تغييری در وضع آنها ايجاد نكرده بود، پی برد.

معابد مصري در امپراطوری جديد از سه قسمت

طرح معابد اصلی يعنی يك حياط، يك شبستان و چند محراب

تشكيل ميشد، راه وصول بمعبد، در بسيار بزرگی

بود كه در هر طرف آن يك برج بزرگ قرار داشت و جلوی هر يك از برجاها يك ستون بلند نصب ميشد، در اين طرح ساده هر نوع توسعه و افزايشی آسان بود و در اين معابد اغلب چند تالار فرعی نيز ساخته ميشد كه تشریفات مخصوصی در آنها انجام میگرفت و شرح اين تشریفات بر ديوارهای هر تالار منقوش است.

محراب يا مكان مقدس كه تاريخت از ساير نقاط معبد بود معمولاً بلند تر از

حياط ساخته ميشد و راه وصول بآن دهليزی بانثيب ملايم بود، و اين تمهيد كه در ميزان روشنائی مكان مقدس بكار ميرفت يعنی نقصان تدريجی نور از حياط بتالار شبستان و از شبستان بمحراب كه مقام خداوند بود بوضع جالبی جنبه اسرار آميز آن مكان را جلوه گر ميساخت، در امپراطوری جديد تقريباً در همه بناها ستونهایی بشكل گياه پاپيروس بكار رفته و سرستونها بشكل گل پاپيروس، گاه شكفته و گاه بحالت شكوفه ساخته شده اند، در برخی از معابد گاهی بجای ستونهای پاپيروس شكل، پايه های چهارگوشی ميساختند كه مجسمه بزرگی از اوزيريس، در حاليكه دو دست خود را بشكل

صلیب بر سینه گذاشته و عصای مخصوص سلطنت و تازیانه خود را در دست دارد بر آن تکیه کرده بود، این قبیل ستونها که در واقع بسیار عظیم بود از سلسله نوزدهم بعد رواج گرفته.

معماران سلسله هجدهم معابدی بسیار زیبا و جذاب ساخته‌اند که بهترین نمونه آن معبد آمنوفیس سوم در لوکسور می‌باشد، در زمان سلسله نوزدهم توجه خاصی بایجاد ساختمانهای عظیم مبذول شد منتهی رعایت تناسب در آنها بعمل می‌آمد، تالار زیبای شبستان کارناک که ۱۳۴ ستون بار تاق ۲۱ متر و قطر چهار متر داشت از نمونه‌های جالب این سبک معماری می‌باشد.

این نوع ساختمانها مخصوصاً در نوبی رواج داشته

معابد صخره‌ای

و شبستان و محراب آنها بجای آنکه در فضای باز

ساخته شود در تخته سنگهای بزرگ کنده میشد

و هنگام تراش و شکستن سنگها طوری عمل می‌کردند که ستونها و پایه‌های بزرگ

مورد لزوم از تخته سنگها بجای میماند، این طرز کار تا زگی نداشت چون در امپراطوری

میانہ نیز ساختن این قبیل معابد (مقبره‌های بنی حسن) معمول بوده، مهمترین معبدی

که باین طرز ساخته شده معبدی است که رامسس دوم در ابو سمبل واقع در شمال

آبشار دوم ساخته است.

آخناتون که نفوذ فراوانی در هنر مصری داشت

معبد قل‌العمارنه

خود را ملزم میدانست در امر معماری نیز ابداع

و ابتکاری ظاهر سازد و مخصوصاً از لحاظ مذهبی

معتقد بود در معبدی که در پایتخت او برای آتون، قرص خورشید، بنامیشود نباید هیچ

چیز مانع نفوذ اشعه خورشید بداخل معبد باشد، بنابر این در این قبیل معابد دیگر

تغییری که در میزان روشنائی از حیاط تا محراب قبلا موجود بود مشاهده نمیشود، این

معابد از چند حیاط و دهلیز رو باز که بتالاری منتهی میشد تشکیل مییافت، مکان

مقدس در این تالار بود و اشعه خورشید مستقیماً بدان راه داشت، در اطراف این محیط

باز، چند ستون و محراب و اطاق و سایبان ساخته شده بود که معلوم نیست چه استفاده‌ای از آنها بعمل می‌آمده (انبار یا خانه کهنه) و چون این بناها بلافاصله پس از زوال شریعت آتونی بکلی متروک ماند امروز اثر قابل‌ی از آنها برجای نیست.

۲ = مقابر -

از آغاز کار سلسله هجدهم بنای اهرام بر روی

مقابر سلطنتی

مقبره پادشاهان، از رواج افتاد و سلاطین مقابر

خود را در ناحیه دور افتاده‌ای که به وادی پادشاهان

موسوم شده می‌ساختند، این ناحیه در مغرب تب قرار داشت و مدخل آن در مقابل کارناک بود مقبره زیر زمینی سلاطین مصر در این مکان ساخته میشد، طرح آن بسیار ساده و عبارت بود از دالان طویلی که شیب ملایمی داشت و در پاره‌ای نقاط وسیع تر شده فضای مسطحی تشکیل میداد، در دو طرف این فضای مسطح باین ترتیب دو اطاق قرینه یکدیگر بوجود می‌آمد، در این دو اطاق ستون‌هایی که هنگام تراش تخته سنگها بجای مانده بود دیده میشد، پس از این فضا محوطه وسیعتری بود که سرداب مخصوصی در آن قرار داشت و گاهی بسیار عمیق بود، دالان این مقابر همیشه مستقیم نبود و در بعضی مقبره‌ها چند پیچ و خم متوالی در راهروها ایجاد میشد، ملکه‌ها و شاهزادگانی که در کوچکی وفات میکردند در ناحیه دیگری که به وادی ملکه‌ها معروف است و در جنوب مقبره سلاطین قرار داشت دفن میشدند و طرح مقبره آنها عین بنای مقبره پادشاهان بود.

این نوع مقابر در راه طوری جدید عبارت بود از

مقابر خصوصی

یک محراب که در تخته سنگها حفر میشد و حیاطی

که جلوی محراب قرار داشت، چاه عمودی که

بسرداب منتهی میشد در این حیاط قرار داشت، در سرداب یک یادو و گاهی چند اطاق ساخته میشد و چاه را بلافاصله پس از دفن جسد پر میکردند، در این دوره بنای اهرام که از علائم سلطنتی و ستایش خورشید بود، بر روی مقابر شخصی معمول گردید،

البته این کار از زمان سلسله یازدهم نیز مرسوم بود و در کورستان آبیروس مصطبه‌هایی که بر روی آن اهرامی ساخته اند دیده شده ولی این کار در امپراطوری جدید جنبهٔ عمومی پیدا کرد، این هرم‌ها در مدخل محراب و بر بالای تخته سنگی که محراب در آن کنده شده بود ساخته میشد، بنای آنها از آجر و بر قله هر هرم، هرم کوچکی از سنگهای آهکی میکناشتند و بر آن صحنه‌هایی مربوط به ستایش خورشید حک میکردند در طرف شرقی هرم، در داخل دیوار ستونی قرار داشت و بر بالای آن متوفی در حال



تزیینات صمدو و فیریت با بوی مصری

ستایش خورشید دیده میشد.

۳ = خانه =

از روستاهای مصری بندرت اثری بجای مانده چون معمولاً خانه‌ها با مصالحی کم دوام نراز مصالح معابد و حتی مقبره‌ها ساخته میشدند و فقط در یکی دو نقطه مصر

میتوان از روی باقیمانده بناها بوضع خانه در مصر پی برد .

این خانه عبارت بود از يك قطعه زمین که با دیوار يك خانه اشرافی در تل العمارنه آجری محصور شده و در داخل آن اطاق دربان، عبادتگاه خصوصی و باغ و استخر و اقامتگاه مخصوص قرار داشت، این اقامتگاه معمولاً بر روی صدفه آجری ساخته میشد و راه وصول بآن پلکانی بود، طرح ساختمان بسیار ساده و عبارت بود از يك تالار بسیار بزرگ در مرکز که جای تجمع افراد خانواده و مهمانان آنها محسوب میشد، این تالار دیوارهایی بلندتر از دیوارهای سایر اطاقها داشت بطوری که از پنجره های بالای آن روشنایی بداخل تالار میتابید، در اطراف این تالار عمارت مخصوص صاحبخانه، ساختمان مخصوص حرم وی که قدری دور از تالار بود، و چند اطاق برای مهمانها ساخته شده بود و در آنها همه وسایل راحت وجود داشت، بام خانه ها مهتابی های زیبایی بود که اطراف آن نرده کشیده می شد و ظاهراً خانواده ها شبها در این قسمت بسر میبردند، تزئینات داخلی این بناها، صرفنظر از بناهای سلطنتی که نقاشیهای دیواری بسیار زیبایی داشت و اخیراً قسمتی از آنها پیدا شده، اغلب گیلوهائی از پرندگان و میوه جات و گلها بود

از این روستاها یکی در تل العمارنه و یکی در

دیرالمدینه بدست آمده است که مخصوصاً بعلمت **روستا های کارگری**

کاهشهای منظمی که در روستای اخیر صورت

گرفته بهتر میتوان باوضاع آن وقوف یافت، اطراف آن حصار آجری وجود داشته و بوسیله کوجه های باریک و تنگی بچند محله تقسیم میشد، خاقه ها بسیار کوچک و ساده و اغلب دارای چهار اطاق بودند، اطاق اول که معمولاً دستون داشت ظاهراً زیبا ترین اطاق بنا بوده و در آن سکویی خشتی ساخته میشد و آنرا با آهک سفید می کردند. اطراف این سکوهاهی باتصویرهایی زینت شده و بعقیده عده ای از این سکوها بعنوان تختخواب استفاده میشده است، از این اطاق بوسیله پلکانی بطبقه فوقانی یا باحتمال قوی بپام خانه میرفتند، مورد استفاده سایر اطاقها بتحقیق معلوم نیست فقط یکی از

آنها که در انتهای خانه قرار داشته آشپز خانه بنا بوده چون در آن تنور و خاکستر دیده شده است، گذشته از اینها در هر خاندسردابی وجود داشت که معمولاً مقبره قدیمی بوده است که مکرر مورد استفاده قرار میگرفته.

تزئینات دیواری

در اساس و اسلوب تزئینات تغییری ظهور نکرد،

در معابد نقوش برجسته و در مقبره ها نقاشی روی

زمینه های اندود شده معمول بود، در پاره ای از

مقابر بخصوص در سلسله هجدهم زمینه اندود شده را با يك ورقه نازك از آهك

می پوشاندند و بالطبع رنگها باین ترتیب بهتر و جالب تر بنظر می آمد. هنرمندان منحصرأ

رنگهای معدنی بکار میبردند و آنرا در آب باز و با صمغی مخلوط میکردند تا چسبندگی

بیشتری پیدا کند.

۱- اصول فنی

۲- مختصات

سلسله هجدهم از لحاظ هنری شباهت کاملی با

سلسله دوازدهم داشته و گاهی تشخیص کمترین

اختلاف میان حجاریهای زمان آهموزیس با

حجاریهای مربوط به سلطنت سزوستریس سوم بسیار مشکل بنظر میرسد با اینحال از

زمان آمنوفیس اول تغییرات بازرزی در این کار مشاهده میشود، در این موقع هنرمندان

سبك و روشی که ظرافت و امتیاز خاصی بآثار آنها میداد انتخاب کردند.

این هنرمندان در نمایاندن حالات و حرکات کوشیده و مخصوصاً در تصویر

نمونه های مختلف نژادها و تعیین مشخصات حیوانات دقت بی نظیری بخرج داده اند،

از نمونه های عالی حجاری ایندوره مجسمه ملکه پونت می باشد که خوشبختانه منحصر

بفرد نبوده و نظایر بسیار داشته است. این صنعت در دوره آمنوفیس سوم بمنتهی درجه

کمال رسید و باندازه ای هنرمندان در این راه پیشرفت کردند که بنظر میرسید پس از

تأثیرات آتونی

آن، جایی برای ابداع و ابتکار باقی نمانده باشد.

بدعت آمنوفیس چهارم که باعکس العمل شدیدی

نقوش بر جسته عمارنی عالیۀ کلیه سنن مصری ظهور کرده بود طبعاً در

کارهای هنری نیز تغییراتی ایجاد کرد. هنرمندان

ایندوره ظاهرأ بامر پادشاه برای ابراز مخالفت خود با شیوه های قبلی، که بر اساس

ایده آلیسم استوار بود، در تهیه نقوش و حجاریها و تطبیق آنها با واقع، بخصوص در

تصویرهای انسانی بیش از اندازه مبالغه کردند، آنچه در نقوش بر جسته عمارنی در

اولین برخورد جلب نظر میکند عدم تناسب و بد ترکیبی اندام اشخاص میباشد، سر

بی تناسب و کشیده، دهان بر جسته، بالاتنه کوتاه، لکن خاصره بی اندازه بزرگ،

شکم بر آمده، رانها کلفت بود، این معایب قبل از همه در مجسمه خود آخنانون

مشاهده میشود. در مجسمه ملکه و سایر افراد خانواده سلطنتی و کارمندان و حتی

کوچکترین خدمتگزاران نیز این نقص ها مشهود است و البته چون نمی توان باور

کرد که همه افراد خانواده سلطنتی و همه درباریان بمرض پادشاه مبتلا شده باشند!

باید گفت که این طرز کار در آن زمان رواج داشته و مجسمه پادشاه در ساختن سایر

مجسمه ها سرمشق قرار گرفته.

انقلاب مذهبی هم در انقلاب هنری البته بی اثر نبوده است، مذهب آتونسی

مذهبی عالی و پاک محسوب میشد و ستایش خورشید، یعنی یکی از قوای غیرمادی

طبیعت عملاً مستلزم این بود که جنبه روحانی و معنوی زندگی و عشق بطبیعت در نظر

گرفته شود و این دو صفت یعنی معنویت و عشق بطبیعت هر دو از مختصات و اساس هنر

عمارنی محسوب میشوند.

و اما درباره عشق بطبیعت، این امر در همه مظاهر زندگی تل العمارنه یعنی در

مذهب، در سرودهای خورشیدی، در صحنه های زندگی خانوادگی و بالاخره در

تزیینات خانه ها دیده میشود، پرندگان، گلها و میوه ها دیگر بصورت موضوعهای زینتی

بکار نمیروند بلکه از آن جهت که هدایای گرانبهای طبیعت میباشد با دقت و لطف خاصی

تصویر میشدند، در سایر تصاویر مربوط باین دوره نیز عشق بزنگی و بهره مندی از آن بخوبی هویداست.

این عکس العمل و تحول ممکن بود منشاء هنر جدید و قابل ملاحظه‌ای باشد، در پایتخت، معایب و اشتباهات بقدری فراوان و مبالغه آمیز بود که محاسن این هنر را نمیتوان دریافت در صورتیکه در شهرستانها بخصوص در تب و ممفیس، در بعضی مقابر نقوشی بدست آمده که با دقت زیاد و تناسب مخصوصی ترسیم شده و میتوان آنها را بهترین شاهکارهای این نوع هنر دانست. هنرمندان مصری اگر همین راه را ادامه می‌دادند آثار نظیر کارهای هنرمندان گذشته از خود باقی می‌گذاشتند و تهور و بی‌پروائی آنها که خود را از قید تقلید اصول گذشته خلاص کرده بودند موجب نهضتی در صنعت میشد ولی متأسفانه این کار صورت نگرفت و نفوذ عمارنی با آنکه چندی پس از زوال شریعت آتون نیز دوام یافت در دوران سلطنت کوتاه آخرین پادشاهان سلسله هجدهم از بین رفت و جای خود را بروش سابق و پیروی از سنن قدیم داد.

این رجعت در زمان سلطنت ستی اول صورت

سلسله نوزدهم و سلسله بیستم گرفت، مجسمه سازان این دوره کارهای زمان آمنوفیس سوم را سرمشق قرار دادند و در

واقع آثار آنها را که از بهترین شاهکارهای نوع خود میباشد باید با حجاریه‌های زمان آمنوفیس سوم مقایسه کرد، خطوط صاف، دقت در نمایش حرکات، و مراعات اصول فنی از صفات ممتاز هنر زمان ستی اول بوده، ولی پس از مرگ این پادشاه مجسمه سازان، هم خود را صرف تقلید از آثار گذشتگان کرده در این راه کم و بیش توفیق یافتند، با مشاهده آثار آنها چنین تصور میشود که مقدار زیادی مجسمه باعجله و با یک قالب ساخته شده و بنابراین باید گفت که سازندگان آنها هنرمندی و ذوقی از خود نشان نداده‌اند، البته در آثار آنها هم مثلاً حرکات و اطوار نمایانده شده منتهی شعور و استعداد نهادی که باعث پیدایش شاهکارها است در آنها وجود نداشته.

این معایب که از زمان رامسس دوم بخوبی مشهود بود در دوره رامسس سوم

و جانشینان او بیشتر شد و در هنر هم مانند سیاست، آثار انحطاط هویدا کردید فقط در دوران پادشاهان سائیس نهضتی در هنر بوجود آمد که آنهم ساختگی بود و تازگی نداشت، در قرون بعد نیز حال بهمین وضع بود و جز تکرار آثار گذشتگان کار مهمی انجام نگرفت.

نقوش مقبره‌ها و بخصوص معابد امپراطوری جدید

در واقع کتب معتبری هستند که تاریخ مصر در آنها

۴- نقوش پرچمته

نقل شده، ارزش و اهمیت همه این نقوش متأسفانه

یکسان نیست، تصاویر و صحنه‌های مذهبی در پاره‌ای از این کتیبه‌ها ج-ای مهمی را اشغال کرده و بهمین جهت کسب اطلاعات مفید تاریخی و اجتماعی از آنها مقدور نیست. با اینحال بعضی از آنها از اسناد تاریخی مهم این دوره محسوب میشوند و مطالبی که در فصول قبل گفته شده قسمتی از محتویات همین نقوش میباشند.

ستونهای بزرگ و دیوارهای خارجی معابد همه

با صحنه‌های جنگی تزیین شده‌اند، در این صحنه‌ها

تزیین معابد

پادشاه که بنای جاویدانی بافتخار خود بر پا کرده

بود از مساعدتهای خداوند که وسیله توفیق وی در جنگها شده سپاسگزاری می کرد،

این صحنه‌ها معمولاً شامل کتیبه‌های تاریخی نیز میباشد که گرچه صحت مطالب آنها

مورد تردید است معذک می‌توان فهرست دقیقی از جنگهای دوره امپراطوری جدید

از روی آنها تنظیم کرد، این صحنه‌های جنگی گاهی در بدنه داخلی معابد مقبره‌ای

پادشاهان نقش شده از آنجمله در دیرالبهاری شرح اردو کشی معروف ملکه هاچپ-

سوت به سرزمین پونت و بعضی از جنگهای رامسس دوم در رامسسوم و همچنین جنگهای

رامسس سوم در مدینه‌ها بو قابل توجه میباشند، داخل معابد و سطح ستونها بیشتر

مخصوص نقش صحنه‌های مذهبی، بخصوص هدایائی بود که بخداوند تقدیم میشد،

در این نقوش پادشاه بتنهائی یا در حالی که ملکه هم همراه او است هدایائی بخداوند

تقدیم می‌کند، این صحنه‌ها که بعلمت تکرار موجب ملال میباشند ارزش تاریخی هم

ندارند فقط برای بعضی از آنها از لحاظ زینت بنا ممکن است اهمیتی قابل شد، غیر از این، صحنه های دیگری، هم مربوط بتشریفات خصوصی دیگر در داخل معابد تصویر می شده مانند تشییع زورق مقدس، تشریفات پی ریزی معبد و همچنین تشریفات مخصوصی کدپی آن، رب النوع توت یا ربة النوع سشات، با حضور خود پادشاه، نام او را روی میوه های درخت مقدس^(۱) هلیوپولیس مینوشت.

پیشتر در شرح مقابر زیر زمینی تب گفته شد که

مقابر سلطنتی در دهلیزهای تالار مزار پادشاه، نقوش مربوط

بحرکت خورشید در آن دنیا تصویر میشد، این

صحنه ها که از نظر کلی فهم آن چندان دشوار نیست تفسیر جزئیات آن بسیار مبهم و دشوار میباشد، منظور سلاطین از این نقوش آن بود که بدون مانع و محظوری بتالار قضا، یعنی جایگاه ازبریس، خداوند اموات برسند، بعقیده مصریان دنیای زیر زمینی که هنگام حرکت شبانه خورشید روشن میشد بدوازده منطقه جداگانه تقسیم می گردید هر ناحیه بوسیله دروازه ای از ناحیه دیگر مجزی بود و دیوان داوری ازبریس در منطقه ششم قرار داشت، وصول باین منطقه و عبور از این نواحی که مملو از دشمن و ارواح شریر بود غیر ممکن و بنا بر این جهت کسانی که همه افسونها و تعویذهای لازم برای مبارزه و طرد این دشمنان رانمی دانستند بهترین وسیله این بود که در زورق خورشید و بهمراهی خداوند خورشید این سفر پر مخاطره را انجام دهند، شرح این مخاطرات و ترتیب عبور از آنها که معمولاً بر دیوار مقابر سلطنتی منقوش است از کتابهای مخصوص بنام کتاب اموات، کتاب ابواب و کتاب شب اقتباس شده.

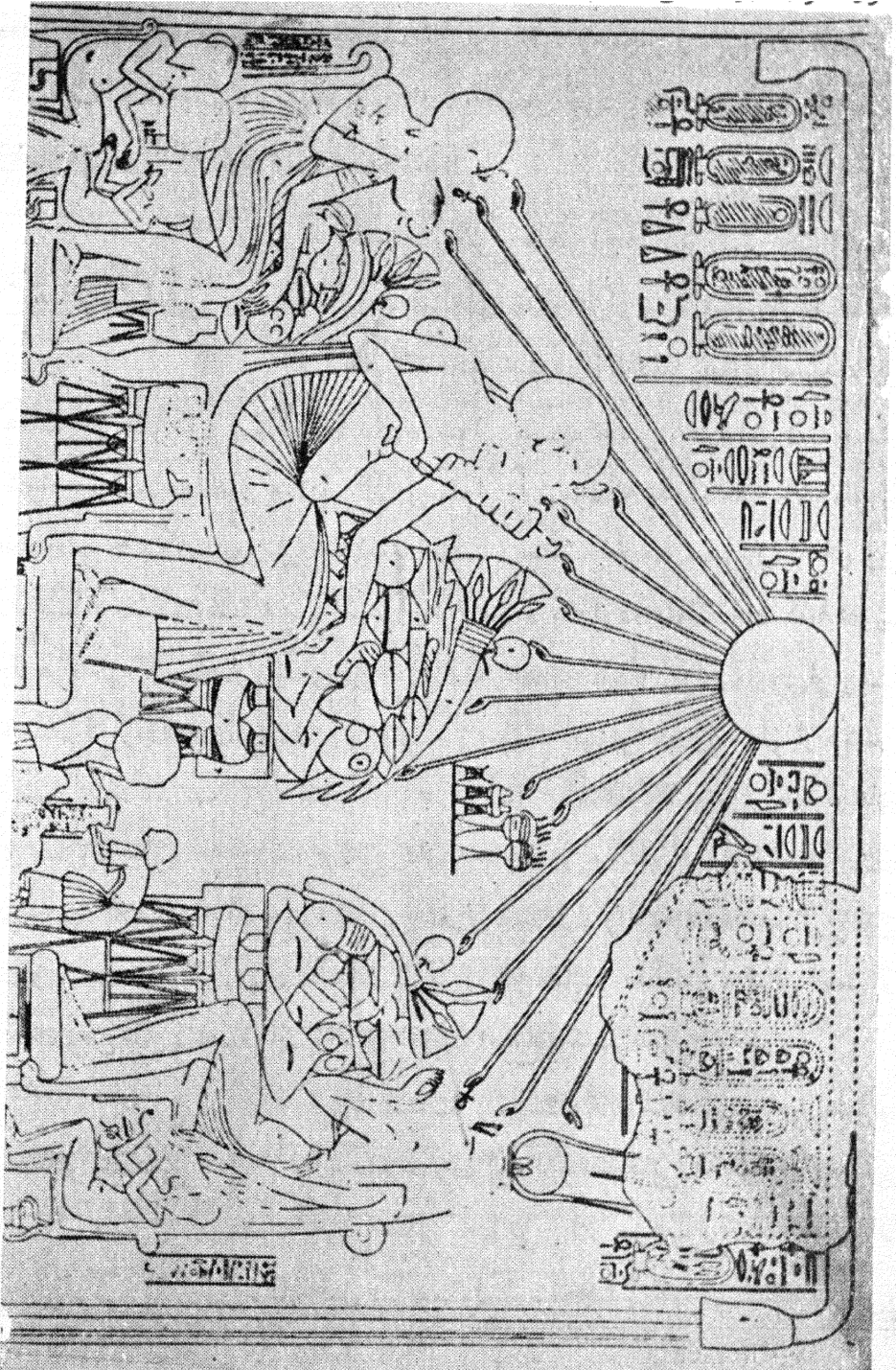
يك قسمت از زینت مقابر شخصی در امپراطوری

مقابر شخصی جدید عبارت بود از صحنه هائی که مربوط بمتوفی

و در مقابر سلطنتی بکار میرفت و صحنه هائی از

زندگانی خانوادگی که در دوره های قبل نیز معمول بود (مجالس مهمانی، کشتی رانی،

شکار ، صید ماهی ، رقص) ، در بین صحنه های مخصوص باموات دو صحنه بیش از همه مورد توجه بود یکی مراسم تدفین که سه مرحله داشت: اول مومیایی کردن جسد که



مجلس شایفت در دربار آخناتون - طرف راست، مادر آخناتون و دختر ار دینبه میشوند

بوسیله رب النوع آنویس انجام می گرفت (۱)، دوم حمل جسد بمقبره، اقوام ودوستان و عده‌ای از زنان که در این موارد کارشان گریستن و شیون کردن بود همراه جنازه حرکت می کردند، سوم تشریفات مذهبی هنگام بخاک سپردن. صحنه دیگری که ترسیم آن زیاد رواج داشت رسیدگی باعمال و قضاوت متوفی بود، در این صحنه قلب متوفی در یک کفه ترازو و علامت عدالت در کفه دیگری قرار می گرفت و برای اثبات بیگناهی متوفی باید تعادل میان دو کفه کاملاً برقرار باشد، رب النوع توت شخصاً مأهور رسیدگی و نظارت باین کار بود.

در بعضی از مقبره‌ها بخصوص در مقابر سلسله هجدهم کتیبه‌هایی مربوط بشرح حال اشخاص که جنبه تاریخی نیز دارد دیده شده است.

منبع الهام هنرمندان عمارنی، با آنچه در گذشته

زینت دیواری اساس ایجاد آثار هنری بود اختلاف داشت و بهمین دلیل در این زمان نقوش و صحنه‌هایی که

بموجب آداب و سنن قدیم معمول بود متروک گردید. از این پس توجه هنرمندان از يك طرف بمذهب آتون و از طرف دیگر بشخص پادشاه که، همیشه باملکه و گاهی هم باشاهزاده خانمها تصویر میشد، بود، در بعضی نقوش تصویر پادشاه باخانواده او که بستایش قرص خورشید مشغول اند دیده میشود، و در نقوش دیگر پادشاه با خانواده خود سوار برارابه‌ای از خیابانهای شهر میگردد و مردم برای ادای احترام بوی خم شده‌اند و یا آنکه پادشاه از فراز ایوان بنائی یکی از عمال وفادار خود را که در میان جمعیت انبوهی ایستاده است تقدیر و هدایائی بجانب او پرتاب می کند.

یکی از مختصات هنر عمارنی اینست که هنرمندان این زمان حتی زندگی داخلی و خصوصی پادشاه را نیز بی‌روا ترسیم کرده و در منظر عموم گذاشته‌اند، از جمله مجالس ضیافت اخناتون بافتخار مادر خود تی‌بی‌بی که بملاقات وی به عمارنه آمده و با صحنه‌هایی که در آن پادشاه با دختران خود مشغول بازی است و یا همسروی بر روی زانوی او نشسته، عجب تراز این نقش‌هایی است که پادشاه و همسروی را در حالی که هر دو

۱- یکی از کهنه بصورت شمال درمی‌آمد و نقش رب النوع آنویس را بازی میکرد.

بکلی عربان هستند و مشغول پذیرائی یکی از عمال عالیرتبه و زن او میباشند نشان می‌دهد، این بی‌بروایی در تاریخ هنر مصری سابقه ندارد و ظاهر آبرای اثبات این مطلب بوده است که عشق بطبیعت حتی در زندگی اجتماعی نیز تأثیراتی داشته و بموجب اصل مساوات در زندگی چون همه افراد بشر یکسان هستند باید در برابر خورشید در يك ردیف قرار داشته باشند البته هنرمندان مصری با توجه باین فلسفه مذهبی، بتصویر چنین صحنه‌هایی اقدام کرده‌اند و محققین و دانشمندان هم با مطالعه آثار آنها توانسته‌اند عقایدی درباره زندگی مردم آن زمان اظهار نمایند.

مجسمه سازی

تهیه مجسمه از پادشاهان در امپراطوری جدید،

برخلاف حجاری دیواری و مجسمه های معمولی،

چندان پیشرفتی نداشته و علت آن پیروی از

آداب و سنن قدیم بود که اغلب مانع تکامل پارهای از شعب هنری گشته. با آنکه آثار

هنرمندان آغاز سلسله هجدهم نظیر کارهایی است که پیروان مکتب ممفیس در امپراطوری

وسطی بوجود آورده‌اند معذک از لحاظ ظرافت و دقتی که در نمایش بعضی جزئیات

دست و پا بکار میرفت اختلافی میان آنها موجود است، مجسمه توت‌موزیس سوم در

حالی که روی اجساد ملل مغلوب حرکت می‌کند همیشه بعنوان یکی از شاهکارهای

این دوره محسوب شده و در واقع از لحاظ ظرافت اندام و حالت موقری که مجسمه

دارد جای هیچگونه ایراد نمیباشد لیکن متأسفانه در صورت او آثار سستی و بی‌ارادگی

هوبدا است و همین امر یعنی فقدان نیزومندی و شدت اثر در چهره، یکی از ایراد های

کلی است که بسبب مجسمه سازی سلطنتی در آغاز امپراطوری جدید میتوان گرفت.

در زمان آمنوفیس سوم ابتکاری در حجاری بروز کرد که در دوره عمارنی

رواج گرفت و آن عبارت از این بود که حجاران بطور کلی در مجسمه سازی و تطبیق

آن با واقع بآن حد که در حجاری های دیواری معمول بود مبالغه نکرده‌اند، عدم

تناسب مجسمه و بر آمدگی فك و دهان که از مختصات هنر عمارنی بود تخفیف کلی

یافت و فقط در گستردگی و پهن نشان دادن گردی صورت تا اندازه‌ای از روش پیش تقلید

شد، امری که بیشتر مایه لطف و دلپذیری آثار این زمان میباشد، گذشته از دقتی که در نمایش قسمتهای برجسته و نسبت بزرگی و ضخامت آنها بکار رفته، شادابی و زنده دلی است که تقریباً در همه این مجسمه ها بخوبی نشان داده شده، البته شماره همه شاهکارهای این دوره مقدور نیست ولی در لوور سرزیمایی از آخناتون موجود است که حالت مجبوب و علیلی را نشان می دهد و همچنین مجسمه نیم تنه ای از یک شاهزاده خانم در آنجاست که از بهترین شاهکارهای معرف طراوت و لطف جوانی محسوب میشود. مشهورترین آثار این دوره بطور تحقیق سر ملکه نفر تی تی است که فعلاً در موزه برلن میباشد و نگاه جذاب و بینی ظریف و زیبای دهان او اثر عمیقی در بیننده میگذرد. جنبه مبالغه آمیز و زنده ای که در چهارپای عمارنی مرسوم بود در چند مجسمه مخصوص آخناتون که در کارناک بدست آمده بخوبی مشهود است، پیکر پادشاه با آنکه از تخته سنگ عظیمی تهیه شده خالی از لطف و حساسیت نیست، در تهیه صورت این مجسمه ها هنرمندان دقت زیادی بخرج داده و در برخورد با آنها یک نوع روحانیت و آثار حیات بنظر میرسد.

روش عمارنی چنانکه بیشتر هم اشاره شد تا چندی پس از شریعت آتونی دوام داشت و در ایام آخرین پادشاهان سلسله هجدهم حجاری که مدتها در دربار عمارنه مشغول کار بودند متوجه شدند که اگر افراط را کنار بگذارند و فقط جنبه معنویتی که با آثار خود میدادند محفوظ نگاهدارند خواهند توانست هنر جدیدی که بینهایت جالب است بوجود بیاورند و در واقع بر اساس همین فکر و با توجه بحقیقت نفسانی و روحی، که از صفات مخصوص هنر عمارنی بود، شاهکارهایی از قبیل مجسمه توتانخامون و سر ملکه تی تی و سر هورمهب که هر سه در موزه قاهره موجود میباشد تهیه شد.

از سلسله نوزدهم مجسمه سازی سلطنتی رو با انحطاط گذاشت، آثار این دوره سنگین و بیروح و مجسمه ها بسیار بزرگ و عظیم ساخته شده اند و اگر در تهیه بعضی از آنها مانند مجسمه رامسس دوم دقت و ظرافتی بکار رفته روحانیت و حالتی در آن مشاهده نمی شود فقط در مجسمه ای که از سر رامسس دوم در رامسسوم بدست آمده مجسمه ساز توانسته است احساسات درونی پادشاه را در نگاه و لبخندوی ظاهر سازد.

نباید تصور کرد که هنرمندان عمارانه در مجسمه-

سازی ابتکار زیادی بخرج داده‌اند چون خیلی مجسمه های عمومی

پیش از آنوفیس چهارم مجسمه هائی از اشخاص

ساخته میشد که در واقع بعد ها مورد تقلید چهاران عمارنی قرار گرفته ، البته این آثار دارای همه خصوصیاتى که قبلاً بآن اشاره شده نبوده‌اند ولی بهر حال يك روحانیت باطنی که حالت ملایم و محزونی را ظاهر می ساخت در آنها دیده میشد ، هنرمندان این دوره با آنکه در تهیه مجسمه‌ها ، بخصوص مجسمه های نشسته (مجسمه هائی که روی پاشنه پائشسته بودند) معروف به مجسمه های مکعب ، از تخیلات خود استفاده می - کردند معذلك بعضی از آنها حالت طبیعی خاصی دارند مانند مجسمه آمن هوتپ کاتب پسر هاپو (موزه قاهره) یا تصویر زنی که در موزه فلورانس موجود است و حالت خستگی و وقار مخصوص او تأثیر فراوانی در هر بیننده دارد ، بعلاوه ظرافت و رعنائی اندام نیز در این زمان مورد توجه هنرمندان بوده و با مهارت عجیبی لطافت بدن در سنگ نشان داده شده است .

در دوران عمارنی تهیه مجسمه های عمومی زیاد مرسوم نبود و مجسمه هائی که از اواخر سلسله هجدهم باقیمانده بقدری کم است که نمیتوان خصوصیات آنها را بتحقیق شرح داد ولی با اینحال ممکن است بعضی مجسمه های کوچک چوبی که در ردیف بهترین شاهکار های هنرمصر محسوب میشوند مربوط به همین دوره و آغاز سلسله نوزدهم باشند ، از مختصات این مجسمه های کوچک ، موزونی و تناسب اندام اشخاص است که در زیر لباس چین دار و فراخ آنها جلب نظر می کند و همچنین حالت موقر و خندان صورت ، که کلاه گیس مجلل معمول آن زمان ، اطراف آنرا فرا گ-رفته و صفای مخصوصی بخطوط چهره می بخشید .

در زمان رامسس ها مجسمه سازی عمومی رو با انحطاط گذاشت و سر نوشتی نظیر

سر نوشت مجسمه های سلطنتی پیدا کرد ولی در زمان رامسس دوم هنرمندان مجسمه های کوچک و ظریفی از سنگهای مختلف می ساختند که بیشتر درباره آنها گفتگوشده

و نمونه های متعددی از آنها در دست می باشد گذشته از این ساختن چند مجسمه با هم نیز معمول بوده مانند مجسمه نب مر توف^(۱) دیر، که پای مجسمه خداوند توت مشغول خواندن نوشته ای است (این رب النوع با سرسنگ حجاری شده و در محرابی نشسته، مجسمه در موزه لوور موجود است).

طومارهای مذهبی و لوحه های مصور

یکی دیگر از شعب هنری مصریان تهیه طومارها و الواحی بود که در مقبره اموات می گذاشتند و بی مناسبت نیست که در این باب نیز مختصری گفته شود. طومارهای مذهبی، مجموعه ای از اوراد و اصطلاحات مذهبی بسیار قدیم بود که بچندین فصل تقسیم میشد و برای راهنمایی و استفاده متوفی در مسافرت خطر ناک آن دنیا بکار میرفت، این اوراد را بر روی پاپیروس می نوشتند و معمولاً با تصویر شاخه های مو، که با دقت ترسیم و رنگ آمیزی شده بود هر صفحه آنها تزیین می کردند و صحنه هایی که منحصرأ مخصوص بهر گک و تدفین و سایر تشریفات آن بود از لحاظ تاریخ مذهب دارای اهمیت زیادی می باشد. جذابیت و لطف شاخه های مو بیشتر از لحاظ ابعاد آنها است که جنبه مینیاتوری بآنها داده و همچنین جنس پاپیروس که زمینه مناسبی برای رنگ آمیزی بوده در این امر دخالت داشته است.

الواح مصور^(۲) به تصاویری گفته میشود که گاهی رنگ آمیزی هم شده و بوسیله دیران بر روی قطعات صدف یا استخوان با سنگهای آهکی یا تکه های سفال ترسیم میگردد، هنرمندان این قطعات را بجای يك دفتر مسوده و تمرین مورد استفاده قرار می دادند و موضوع های مختلف از قبیل صحنه های مذهبی، تصاویر پادشاه، شکار، حیوانات وحشی و اهلی را بر آنها ترسیم می کردند و مخصوصاً بعضی از این تصاویر منحصرأ بر روی همین قطعات نقش شده و در جای دیگر نظیر آنها دیده نمیشود مانند زندگی زنان حرم و یا حیواناتی که بلباس انسان در آمده و در تشریفات مذهبی یا تشییع جنازه ها شرکت می کنند و این عمل که جنبه استهزاء و هطایبه داشته نزد مصریان بی سابقه

بوده و باین آثار جاوه خاصی می بخشند .

هنرهای دیگر

چنانکه سابقاً گفتیم تجمل پرستی و لوکس در دوره امپراطوری جدید بی اندازه شیوع یافت و این امر از آثار ظریف و مصنوعات کوچک آن زمان بخوبی مشهود است ، البته در باره پیشرفتهائی که در ترتیب خانه ها و مساکن معمولی آن زمان بعمل آمده باسانی نمیتوان نظریاتی اظهار داشت ولی برعکس در باره تکامل آثار هنری ظریف آن دوره بخوبی میتوان قضاوت کرد چون مقابله رتب و اشیاء متعددی که در جریان کاوشها بدست آمده ، بخصوص مقبره دست نخورده نوتانخامون باین کار کمک شایانی میکند . از روی نقاشیهائی که در این دوره در داخل مقبره ها

تصاویر مقبره ها

شده میتوان اطلاعات ذیقیمتی در باره لباس مردم

مصر بدست آورد ، در مد و طرز لباس امپراطوری

میان تغییراتی پدید آمده پارچه ساده ای که مخصوص پوشش کمر بیاین بود منحصرأ مورد استفاده مردم دهات و کارگران بود و سایرین لباس بالنسبه فاخری که از يك دامن پفدار در جلو و يك لباس رو که باچینهای مرتب و ظریفی تهیه می گردید بر تن میکردند نوک کفشها بداخل برگشته بود ، در اصلاح و آرایش سر مخصوصاً دقت زیادی بخرج میدادند ، کلاه گیس های سنگین و هجعدی که از دو طرف روی صورت میریخت بر سر میگذاشتند و آن را با رشته های مروارید یا گل تزین میکردند . زنها لباسهای بلند و چینداری با آستین های فراخ می پوشیدند و زینتهای قدیم یعنی دستبند و گردنبند که از مروارید و کاشی و صدفهای الوان ترکیب شده بود رواج داشت .

مقبره های تب دارای فایده دیگری نیز میباشند و آن اطلاعات مفیدی است که

در باره هنر سوریه از مطالعه آنها بدست می آید چون ورود اجناس و اشیاء سوریه بمصر ظاهراً تأثیراتی در هنرمندان مصری داشته که متأسفانه میزان آن را نمیتوان بتحقیق تعیین کرد ، این تأثیر مخصوصاً در صنعت سفال سازی مشهود است و شاید در زینت آلات و سلاح جنگی نیز بتوان آثار آن را یافت ، بدون تردید ظروف بزرگی که در

آسیا ساخته میشد از قبیل کوزه های بیضی شکل دسته دار ، یا آبخوری یا جامهای بزرگ که معمولاً با گل یا نصابیر حیوانات و یا اشکال هندسی تزیین میشدند در مصر نیز معمول بوده .

گذشته از این، مصریان باسنک و گل پخته ظروفی از روی نمونه های ظروف فلزی سوریه می ساختند و بعید نیست که زنجیر های معمول در سوریه که مدالی بآن آویخته میشد و در مقبره های تب بگردن آسیائی ها یا مردم کرت و نوبی دیده میشود، مورد قبول و استفاده مصریان نیز قرار گرفته باشد . در تهیه زین و برک اسب ها نیز مخصوصاً در دربار، از سبک معمول در سوریه تقلید شده و روی صندوقچه ای که از مقبره توتانخامون بدست آمده زین و برگ اسبهای پادشاه بسبک سوریه تصویر گردیده ، این عمل شاید از این جهت بوده است که مصریان چون میدانستند اسب و لوازم مربوط باواز آسیا بمصر آمده برای آنکه جنبه خارجی بودن او محفوظ بماند عیناً از آنچه در سوریه معمول بوده تقلید کرده باشند .

قضایات در باره انائیه منزل در دوره امپراطوری

اثاث خانه ، جواهر ، ظروف جدید فقط از روی تخته خواب ها و صندوقها و شیشه ای ، لوازم آرایش

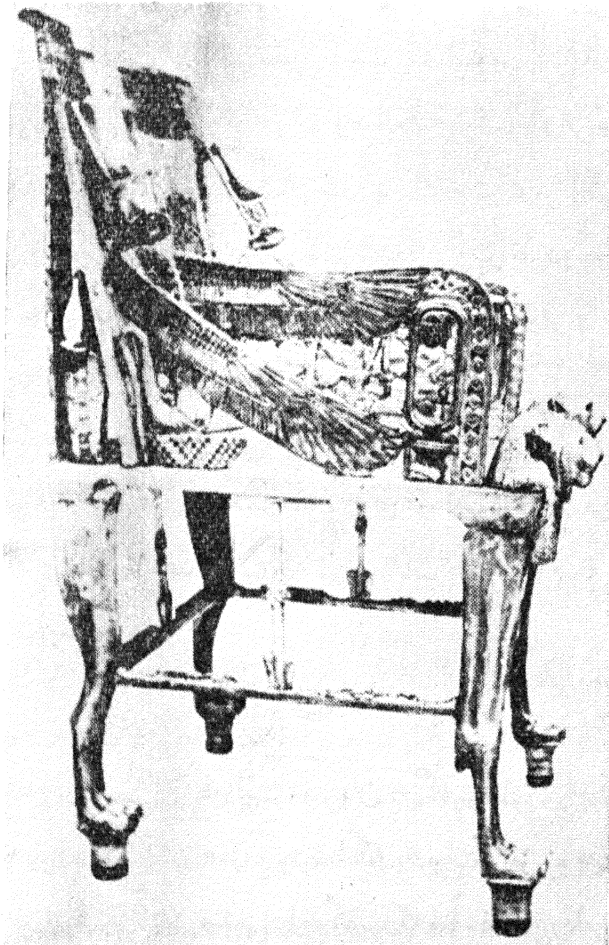
امپراطوری میان تغییر حاصل نشده و بعکس در

تزیین نختها و صندوقها تحول زیادی ایجاد شده بود و چنین بنظر میرسد که هنرمندان میخواستند مصنوعات خود را هم ظریف و زیبا و هم راحت و محکم تهیه نمایند ، تخته خوابها گاهی بانصابیر عجیبی از رب النوع بس^(۱) و ربة النوع - و ویریس که به عقیده مصریان تصویر آنها برای دور کردن ارواح خبیث هنگام خواب کافی بود تزیین میشد . در ساخت صندوقها مخصوصاً دقت و سلیقه زیادی بکار میرفت ، گاهی صندوقها تا میشد و پشت آنها را با سرازك یا قوزنت می کردند ، گاهی چهار پایه هائی می ساختند که آنرا با نصابیر مشبك می آراستند و زمانی هم صندوقها دسته دار بود و پایه آنها عبارت

بود از بدن دوشیر و پشت دسته های آنها هم با مواد مختلف خانم کاری میشد و یا با اشکال مشبك تزئین می گردید، در ساخت زینت آلات باید گفت که نسبت باء پراطوری میانه انحطاطی در این کار بروز کرد و جواهر سازان گرچه اصول فنی و ترتیب کار خود را محفوظ نگاه داشتند ولی برای تهیه آلانی که مورد قبول و پسند مردم باشد مجبور به تهیه اشیائی شدند که بسیار بزرگ و پرکار و فاقد جنبه ظرافت و زیبایی گذشته بود مانند سلاح و جواهراتی که در مقبره ملکه آهوتپ (آغاز سلسله هجدهم) و مخصوصاً جواهراتی که در سراپتوم^(۱) (رامسس دوم) بدست آمده .

در صنعت کوزه گری و سفال سازی با آنکه بحال سابق باقی بود معذک گذشته از اشکال ساده قدیم، اشکال دیگری که بدون تردید بر اثر نفوذ بیگانگان بوجود آمده بود رواج یافت، در آغاز سلسله هجدهم بدنه بعضی از ظروف با گل پخته نرم و اشکال هندسی و گل و گیاه و با رنگهای جالب تزئین میشد، صنعت شیشه سازی که پیش از امپراطوری جدید تقریباً غیر معروف بود بتدریج شروع بتوسعه و ترقی کرد، شیشه بوسائل ساده و مقدماتی تهیه میشد باین ترتیب که پس از ذوب کردن، آنرا بوسیله يك استوانه فازی بصورتی که میخواهند درمی آوردند، نقاشیهای این قبیل ظروف ظاهر آبکماك يك میله شیشه ای انجام می گرفت، طریقه قالب گیری را نیز صنعتگران امپراطوری جدید می دانستند منتهی خیالی کم از آن استفاده میکردند. در تهیه لوازم آرایش هنرمندان امپراطوری جدید مهارت خاصی بخرج داده سرمه دانه ها و غلاف های زیبایی (برای قلمهای فلزی) ساخته اند و این هنرنمایی در ساخت قاشقهائی که مخصوص استفاده از عطر دانه ها بود بحد کمال رسیده است، در این کار، تخیل وسیع و عالی مصریان و حسن سلیقه آنها در انتخاب موضوع و طراحی و تزئین آن بخوبی نمایان است، دسته قاشقهها معمولاً از بدن عربان دختر جوانی تشکیل شده و معمولاً انبوهی از پاپيروس دورادور آنرا فرا گرفته، دخترک مشغول نواختن چنگ یاچیدن و یا بوئیدن گلی میباشد و یا آنکه بانعدادی پرندگان آبی و یا مقداری گل در حال شنا و پیشروی میباشد، دسته بعضی از قاشقهها بدن نیرومند سیاه پوستی است که ظاهراً زیر بار قسمت گود قاشق خم شده

ومعذلك باحالت مخصوصی در نگاهداشتن آن کوشش می کنند البتہ ذکر همه نمونه‌هایی که هنرمندان در ساخت قاشقه‌ها بکار میبردند مقدور نیست ولی نوع مخصوصی از آن که بیش از همه در امپراطوری جدید معمول بوده نمونه معروف به «شنا کر» میباشد، دسته این قبیل قاشقه‌ها بدن عریان دختر جوانی در حال شنا میباشد و قسمت مقدم آن یا گودی مستطیل شکل و یا بدن مرغابی است که از بالا کبود شده و دوبال متحرک آن کار سرپوش را انجام میدهد



تخت سلطنتی توتانخامون

لوازمی که در مقبره توتانخامون پیدا شده از لحاظ

ارزش هنری همه یکسان نیستند، ظروفی که از مرمر سفید و باشکال درهم و مخلوط ساخته شده،

لوازم مقبره توتانخامون

کثرت و تعدد موضوعاتی که در تزیین قسمت‌های مختلف بکار رفته ، جنبه افراطی که در استفاده از مواد قیمتی برای ترصیع و خاتم کاری معمول بوده و علاقه مفرطی که در استعمال رموز و علائم نامأنوس برای بیان، موضوعی رواج داشت چندان جالب و دل‌فریب بنظر نمی‌رسد ، در عوض جنبه کمال و مزیتی که در اناث البیت موجود، در مقبره پادشاه جوان مشهود است و همچنین مشاهده تابوت‌های زرینی که در داخل یکدیگر قرار گرفته‌اند مورد ستایش و تحسین هر بیننده‌ای می باشد. دو قطعه از این لوازم مخصوصاً ارزش هنری شایانی دارند یکی از آنها تختی است که تصویر پادشاه و ملکه بسبک عمارنی و بوضع جالبی ، عاری از هر نوع افراط و مبالغه، بر پشت آن ترسیم شده و دیگر صندوقچه‌ای که صحنه های خیالی يك شکار شیر و يك جنگ بر اطراف آن نقش گردیده ، این نقوش با هنر و مهارت زیادی ترسیم شده‌اند و در هر دو صحنه قیافه مجلل پادشاه که برارابه جنگی خود ایستاده مشاهده میشود، چهره موقر و بی‌اعتنای پادشاه و حالت وحشتناک شیرهای زخمی و همچنین دشمنانی که بدنشان از تیر سوراخ شده و در زیر سم اسبان افتاده‌اند منظره جالبی باین صحنه ها داده ، باید در نظر داشت که هنرمندان مصر در تهیه صحنه های دیگر که پیروی از اصول قدیم بوده کمتر چنین مهارتی بخرج داده‌اند و مایه تأسف است که در ساخت همه لوازم مقبره تونانخامون این هنر نمایی و مهارت بکار نرفته .

ادبیات

فعالیت مصریان در امپراطوری جدید تنها متوجه هنر نبوده بلکه بادبیات نیز توجهی مبذول شده
منتهی باید گفت که متأسفانه در این رشته مهم از

کلیات

تمدن برای مطالعه و اظهار نظر آثار کمی بجای مانده ، چون معمولاً نوشته‌ها بر روی پاپیروس بود و خواه ناخواه پس از مدتی از میان میرفت و بهمین جهت اغلب مقالات و کتب آن زمان امروز از دسترس ما خارج است ، با اینحال از روی مدارکی که باقیمانده میتوان بمیزان ایاق و فعالیت ادبی نویسندگان آن دوره در رشته‌های مختلف پی برد

از اواخر سلسله هجدهم (دورهٔ عمارنی) تغییر بزرگی در زبان مصری بروز کرد، زبان قدیم که معمولاً دیران بآن زبان می نوشتند از مدت‌ها پیش، زبان متروکی بشمار میرفت فقط عده‌ای از دانشمندان بقواعد آن وقوف داشتند و در مکالمات بهیچوجه از آن استفاده نمی‌شد، بموجب علائمی که در دست می‌باشد این تحول از خیلی پیش و شاید از آغاز امپراطوری میانه شروع شده بود منتهی از زبان قدیم، هم بعلمت احترام بسنن و آداب گذشته و هم بسبب درستی و شیرینی هنوز در آثار ادبی استفاده میشود. اقدام انقلابی آخناتون که با همه اصول گذشته مبارزه می‌کرد در قلمرو زبان نیز تغییراتی ایجاد کرد و دیران از زمان سلطنت او بزبان عامه که معمول مکالمه بود بنوشتن مشغول شدند، این کار مورد استقبال شایانی قرار گرفت و از همین جا میتوان دریافت که همه بدان نیازمند بودند، نقص زبان جدید این بود که شیرینی و ملاحظت زبان گذشته را نداشت ولی بلانرید زنده‌تر و سهل‌تر از آن بود و برای بیان همه مطالب کافی بنظر میرسید، البته شرح تمام مشخصات آن زبان ممکن نیست و همینقدر باید دانست که قواعد دستوری زبان جدید بسیار ساده، و لغات عامیانه و بیگانه در آن فراوان بود، با اینحال از زبان قدیم مدت‌ها در آثار حماسی و غزلیات استفاده میشد و از اغلاط و لغزش‌های متعددی که در آنها دیده میشود می‌توان دریافت که این زبان حتی طرف توجه دیران نیز نبوده است.

آثار تاریخی بیشتر دیدیم که جنگ استقلال و اخراج هیکسوسها باعث شد سه داستان که ارزش تاریخی آنها یکسان نبوده میان مصریان شایع شود، این سه داستان عبارتند از جنگ آيوفیس و سککن رع که بصورت رمانی تنظیم شده و لوحه کارنارون که ارزش تاریخی بالنسبه مهمی دارد و بالاخره دیباچه يك مقاله تاریخی که مستند بمدارکی میباشد (پاپيروس سالیه ۱). در باره این آثار که از جمله قدیمترین اسناد تاریخی مصر بشمارند با اندازه کافی صحبت شده و در اینجا اشاره بآنها ضرورتی ندارد.

بجز این روایات، اخبار دیگری که صحت آنها مورد تردید نباشد بسیار نادر است و از این میان می‌توان فقط سالنامه‌های توت‌موزیس سوم و پاپيروس هاریس شماره

۷۵ رانام برد که هم اردو کشی های آسیائی فانج بزرگ سلسله هجدهم را ثبت کرده و هم بشرح شورشهای داخلی که پیش از ناجگذاری رامسس سوم رخ داده پرداخته است. اگر نقل حکایات واقعی، که اصولاً با روح مصریان کمتر موافقت داشت، در امپراطوری جدید زیاد مورد التفات قرار نگیرد درازاء داستانهای حماسی بخصوص از زمان رامسس دوم شیوع کامل یافت و بر اثر يك پيش آمد تاریخی دیران بنوشتن مقالات شاعرانه‌ای که قهرمان آن شخص پادشاه بود می پرداختند، در این نوشته‌ها عملیات خارق العاده‌ای که تا اندازه‌ای غیر قابل قبول بود پادشاه نسبت داده میشد و با تصاویر زیادی که تقریباً خسته کننده بود آنرا می آراستند، بهترین نمونه این نوع مقالات بلانرید منظومه پنتائور میباشد که کتیبه می پتاه و متون مدینه‌ها بو بر اساس آن تنظیم یافته، این حماسه‌ها که معمولاً درباره طبقه نجبا و اشراف بوده بزبان قدیمی و بسیار سلیس و موزون تهیه شده و با مطالعه دقیق جملات آنها تصور می‌رود که نویسندگان مراعات وزن و آهنگ را نیز در این آثار کرده باشند، در هر حال چیزی که بر اهمیت نوشته های مزبور می افزاید اینست که کلیات سیاست خارجی این زمان رامی توان از این متون استنباط کرد.

داستان تصرف ژوپه^(۱) را با تردید میتوان در عدد آثار تاریخی محسوب داشت، این واقعه در زمان سلطنت توتموزیس سوم در ژوپه واقع در فلسطین رخ داد و پادشاه مصر قوائی بسر کردگی توتی^(۲) برای سرکوبی شاه-زاده یاغی آن شهر فرستاد، سردار مصری برای مأموریت خویش مهارت و شجاعت زیادی بخرج داد و بحمله‌ای متوسل شد که تقریباً شبیه بعمل یونانیان هنگام فتح تروا بود، او، سبوهای بزرگی مخصوص روغن که سر بازان در آنها پنهان شده بودند بشهر فرستاد و آنها دروازه های شهر را بروی سر بازان مصر گشودند و باین ترتیب تصرف ژوپه باسانی انجام گرفت این داستان در واقع چندان دور از حقیقت هم بنظر نمی‌رسد چون از طرفی بعید نیست که شهر ژوپه

۱- Joppé .

۲- Thoutii .

علیه پادشاه مصر طغیان کرده باشد و از طرف دیگر چنانکه می دانیم توتی از شخصیت های معروف دوره زمامداری توتموزیس سوم بوده، بالاینحال بهتر آنست که این داستان را، گرچه حقیقتی هم داشته باشد، در شمار آثار تاریخی آن زمان بحساب نیاوریم چون فقط در يك جا شرح آن آمده وبعلاوه جنبه افسانه ای آن نیز غیر قابل انکار میباشد.

از امپراطوری جدید مقالات و رسالات متعددی باقیمانده منتهی اکثر آنها فقط جنبه ادبی محدودی دارند، آغاز و انجام هر يك از آنها معمولاً بعبارت-

نامه نگاری

پردازى بر گذار شده و چهار پنجم هر نامه باین ترتیب میگردد و در يك قسمت باصل موضوع آنهم بطور اختصار اشاره شده است. این قسمت هم اغلب مبهم و نامفهوم میباشد، با اینحال مقداری از این رسالات یعنی آنها که دبیران برای نمایاندن میزان تبخیر خود، بیکدیگر می نوشتند اهمیت بسزائی دارند، در این قبیل نوشته ها اسامی جغرافیائی غیر مأنوس و لغات مشکل گنجانده میشد و همچنین اغلب کلمات بیگانه که برای عامه مفهومی نداشت بکار میرفت و صحبت از مطالبی بمیان می آمد که از اطلاعات شخصی هر يك از آنها بود و یا موضوعهائی را که خود آنها هم چیزی از آن نمیدانستند بمیان می کشیدند تا درجه معلومات خویش را در نظر حریف جلوه دهند. بهترین نمونه این نوع مکاتبات نامه ای است که دبیری بنام هوری^(۱) بهمکار خود آمنموپ^(۲) نوشته و در آن با شرح جزئیات از سفر خیالی که با آسیا کرده بوده سخن گفته (پاپیروس آن استازی شماره يك^(۳)) بهر حال این آثار هم بعامل مختلف امروز مورد استفاده می باشند چون اولاً با مطالعه آنها سبک تحریر مصریان روشن میشود ثانیاً لغات و مشتقات و مورد استعمال هر يك معلوم میگردد و بالاخره معلومات دبیران و نویسندگان مصری را که در این دوره بسیار متوسط بوده می توان دریافت.

۱- Hori .

۲- Amenemope .

۳- Anastasi I .

شعر

علاقه و توجه خاص مردم مشرق زم-ین بشهر و

شاعری از قدیم معروف بوده و مصریان نیز از این

موهبت بی بهره نبوده‌اند، مردم دهقان و زراعت

پیشه مصر که از نزدیک با طبیعت سروکار داشتند از مناظر زیبا و آثار حیات بخش آن

بخوبی استفاده می‌کردند و بهمین جهت در توصیف و مدح طبیعت نیز فروگذار نگردیده‌اند.

پیشتر در باره این قبیل مدایح و سرود ها که بوسیله آخناتون تنظیم یافته بود سخن

گفته شد، آخناتون پادشاه انقلابی، در این سرود ها که با زبان ساده و دلپذیری، لذت

بهره مندی از حیات را وصف کرده شکر و سپاس خلق را بدرگاه خالق عرضه میکند،

میان این سرودها و پاره‌ای از مزامیر داود بعقیده بعضی شباهتی موجود است و در واقع

همان احساسات و همان صداقت و سادگی در این سرودها هم مشاهده میشود.

این سرودها نوع مخصوصی از اشعار مصریان محسوب میشود، سرودهایی که

مخصوص نیل سروده‌اند (نیل و خورشید در آن زمان بنظر مصریها بزرگترین خیرخواه

و نیکوکار بشر بودند) در اوراق تمبرینی دیرین استنساخ شده و نسخ متعددی از آن در

دست میباشد، درباره خدایان و پادشاهان نیز از این مدایح بسیار سروده شد منتهی

چون در تنظیم آنها غالباً تصنع بکار رفته چندان جالب و مؤثر نیستند.

پیش از این گفته شد که اشعار حماسی بخصوص از زمان رامسس دوم بسیار

معمول بود، نوع دیگر شعر در آن ایام اشعار عاشقانه میباشد که به «ترانه های عشق»

شهرت یافته‌اند و مقدار زیادی از آن در دست است، این آثار را نیز می‌توان با تورات مقایسه

کرد چون شباهت زیادی میان آنها و آن قسمت از تورات که مخصوص سرود های

سلیمان است موجود می‌باشد ولی البته از لحاظ معنی و مفهوم بیایه آنها نمیرسد، در

اینجا هم مانند سرودهای تورات صحبت از گفتگوی عاشق و معشوق است، این ترانه‌ها

بقطعاتی تقسیم شده‌اند و همه حالات زندگانی عاشقانه را از قبیل شادی، اضطراب و

رنج و ملال، بازبانی ساده و منزله مجسم می‌کنند، نظیر این قطعات زیبا و دلغریب در

آثار مصری کمتر می‌توان یافت.

در پاپيروس های مصری مقداری از این داستانها

که بزبانی ساده و دلنشین نگاشته شده اند دیده

میشود، موضوع داستانها معمولاً خیالی و پرازافکار

ساحرانه و اسرار آمیز میباشد و برای شناسائی آنها بشرح چند داستان که در درجه اول اهمیت بوده اند میپردازیم :

یکی از سلاطین مصر، پس از مدت‌ها انتظار و آرزو

دارای پسری شد و بمحض آنکه طفل بدنیا آمد

شاهزاده و سر نوشت

پریان بر بالین وی حضور یافته و آینه او را پیش

گویی کردند، بنا بر این پیشگویی، او بوسیله يك مار یا يك اسب آبی یا يك سگ

بهاکت میرسید، پدر طفل که از این پیش آمد سخت بهراس افتاده بود - برای

جلوگیری یا تعویق سر نوشت در مکان دور افتاده ای برجی برای او بنا کرد و در همانجا

تربیت وی پرداخت يك روز که شاهزاده جوان، غمگین و محزون از پنجره بخارج

نگاه می کرد چشمش ب حیوانی افتاد که نخستین بار او را دیده بود و چون جویای نامش

شد معلوم گردید که حیوان مزبور سگ میباشد، شاهزاده با اصرار زیاد پدر خود را

راضی کرد که يك سگ برای او تهیه کند نامونس تنهایی وی باشد و در واقع این حیوان

همدم وفادار وی شد. شاهزاده که تشنه آزادی و رهائی از زندان خویش بود از برج

گریخت و سگ نیز بدنبال او روان شد، پس از چندی هر دو بسرزمین ناهارینا، در آسیا

رسیدند، فرمانروای این ناحیه دختر زیبایی داشت که همه شاهزادگان اطراف

خواستار وی بودند منتهی پادشاه که نمیدانست کدام يك از آنها را برای همسری دختر

برگزیند اعلام کرده بود که دختر وی متعلق بکسی است که بدون نردبان خود را به

پنجره اطاق دختر برساند، چون پنجره اطاق بسیار مرتفع و صعب الوصول بود تا آن

زمان این کار از عهدۀ هیچیک از خواستگاران بر نیامد ولی شاهزاده جوان مصری با آسانی

این کار را انجام داد و بنا بر این داماد پادشاه ناهارینا شد، دو همسر جوان روزهای خوشی

در پیش داشتند لیکن دست تقدیر مانع ادامه روزگار کامرانی آنها شد، شاهزاده مصری

بر اثر مراقبت همسر خود از خطر حملات مار و اسب آبی - سلامت جست. پایان

داستان متأسفانه در دست نیست ولی بدون شك ، تقدیر صورت عمل بخود گرفتند و شاهزاده بوسیله سگ خود یا بر اثر غفلت و خطای سگ خود بهلاکت رسیده است .
دو برادر بودند بنام آنوبیس (۱) و باتا ، (۲) آنوبیس

داستان دو برادر زن داشت و باتا بعنوان خدمتکار در خانه برادر

زندگی می کرد . زن آنوبیس که بهشوق برادر شوهر خود گرفتار شده بود چون از او علاقیدای نسبت بخود نمی دید برای انتقام و کوشمالی او شهرت داد که باتا خیال سوء استفاده از او داشته است ، بر اثر این پیش آمد باتا مجبور بفرار شد و آنوبیس بتعقیب او پرداخت ، باتا در حین فرار حقیقت را بر برادر روشن ساخت و خود را از چنگ او نجات داد و آنوبیس که از قضاوت خویش پشیمان بود بخانه رفته زن گناهکار خود را کشت .

باتا بنقطه صفائی که از درختان سدر مستور بود (لبنان) پناهنده شد و قلب خود را بیرون آورده بر روی درخت سدری قرار داد تا هر وقت آن درخت از بین رفت او هم از میان برود ، در آن مکان وی همیشه تنها و محزون بسر می برد و زندگانی او از راه شکار می گذشت ، یک روز که باتا مشغول تفریح بود هیئت نه نفری خدایان بزرگ را دید و خدایان که از وضع غم انگیز او متأثر بودند همسری برای او ساختند که از همه مخلوقات جهان زیباتر بود ، باتا که محو جمال همسر خود شده و او را می پرستید گذشته خود را برای او نقل کرد و گفت که زندگی او مربوط بحیات درخت سدری است که نزدیک خانه آنها قرار دارد .

اتفاقاً پادشاه مصر از وجود این زن آگاه شد و او را برای همسری بدر بار خویش برد ، این زن که میخواست خود را از شر شوهر سابق خلاص کند از پادشاه تقاضا کرد درخت سدری که قلب باناروی آن قرار دارد قطع کند تا باین ترتیب باتا از بین برود و بمحض آنکه درخت بزمین افتاد مرد جوان مرد ، آنوبیس که بوضع معجزه آسانی از سر نوشت برادر با خبر شده بود پس از جستجوهای زیاد قاب باتا را بدست آورد

و آن را در آب خنکی فرو برد و باتا بلافاصله بصورت گاو نری زنده شد، دو برادر بقصر پادشاه مصر رفتند و باتا خود را بزنی سابق خویش معرفی کرد ولی آن زن که از این موضوع بینهایت متوحش شده بود باتا را بقتل رسانید، از دو قطره خون مقتول دو درخت بوجود آمد، باتا باز هم خود را بزنی پادشاه مصر معرفی کرد، همسر پادشاه دستور داد درختها را ببرند و از چوب آن برای وی صندلی های قشنگی بسازند، هنگامی که نجارها مشغول کار بودند يك قطعه چوب كوچك از دست آنها پريد و بدهان ملكه رفت و ملكه آستن شد، از ملكه پسری بدنيا آمد كه همان باتا بود و بعد ها بتخت سلطنت مصر نشست، باین ترتیب می بینیم که اگر جزای خیانت داده نشد، حقیقت و درستی پادشاه خیر رسید.

این یکی از افسانه های قدیم مذهبی است که

داستان هوروس وست بصورت داستانی ضبط شده و موضوع آن رقابت

هوروس وست میباشد که پس از مرگ ازیریس

هریک ادعای جانشینی او را داشتند، موضوع داستان در واقع شرح مبارزه ست و ازیریس جادوگر محیل، بوده که هوروس کور کورانه و بدون تعقل نصایح وی را بکار نمیبسته، البته ذکر همه پیش آمد های ناگواری که بر اثر آنها هوروس غالب و جانشین پدر خود ازیریس میشود در اینجا ممکن نیست همینقدر باید گفته شود که در این داستان ثابت کرده اند که گذشته از مذهب رسمی در آن ایام مذهب عمومی وجود داشته و در آن خدا بصورت و شکل انسان مجسم میشده است، برای خداوند هیچ نوع احترامی در این مذهب قائل نبوده اند و او را موجودی که مختصر رجحانی بر برداشت میدانستند.

این حکایت که عنوان مستعاری بر آن گذاشته شده

داستان حقیقت و دروغ روایت دیگری از داستان هوروس وست

میباشد، دروغ و حقیقت بصورت دو برادر خصم

توصیف شده اند، دروغ از خدایان اجازه گرفت تا چشمان برادر خود، حقیقت را که بجرم خیانت در امانت محکوم کرده بود بیرون بیاورد، این کار انجام گرفت و چون

حقیقت جوان بسیار زیبایی بود بانوی محترمی حاضر شد که با وجود نابینائی او، وی را بهمسری انتخاب کند، در نتیجه این وصلت پسری بدنیا آمد لکن پس از چندی حقیقت مورد بیمه‌ری همسر خود قرار گرفت و مجبور شد بعنوان دربان در خانه او بسر برد، پس آنها که روح و جسمی قوی یافته بود بمدرسه‌ای سپرده شد، در آنجا يك روز نام پدرش را از او پرسیدند و چون نتوانست جواب بدهد مورد اعتراض و استهزاء دوستان خود واقع شد، در مراجعت موضوع را بمادر خود اظهار کرد و مادر ناچار تفصیل ولادت و رشد او را برای وی شرح داد، او که از این پیش آمد سخت متأثر شده بود تصمیم گرفت انتقام پدر را بگیرد و برای این کار بجستجوی عم خویش پرداخت و پس از دست یافتن بر او از طرف هیئت نه نفری خدایان بزرگ بجرم خیانت در امانت محکوم ساخت؛ باین ترتیب هوروس پسر ازیریس انتقام پدر خویش را ازست باز گرفت.

تنها حکایتی که از اواخر امپراطوری جدید در

دست است و تا اندازه‌ای جنبه تاریخی دارد داستان

مسافرت او نامون

مسافرت او نامون میباشد، این واقعه مربوط باو اواخر

سلطنت رامسس یازدهم و سال پنجم رنسانس بوده، در این زمان هر پهور و اسمندس بدون آنکه رسماً بیادشاهی رسیده باشند زمام اختیارات را بدست گرفته در تب و تانیس حکمرانی می کردند. او نامون، قهرمان این داستان در همین موقع از طرف کاهن بزرگ کارناک، بسوریه اعزام شد تا چوب هائی که برای ترمیم زورق آمون لازم بود از لبنان بمصر حمل کند.

مأموریت او نامون بعلمت ضعف حکومت مصر در این زمان بدشواری انجام پذیرفت و پذیرائی که معمولاً از نماینده دولت مقتدری بعمل می آمد از وی نشد، در راه، در سر زمین تکل^(۱) که شاید میان بیروت و حیفاف قرار داشته، پیش مدناگواری برای اورخ داد باینمعنی که در کشتی، یکی از همراهان، مقداری نقره و طلا از او دزدید ولی چون او نمی توانست ادعای خود را ثابت کند بمسافرت ادامه داد، او نامون و

همراهان او پس از چندی به صور رسیدند و از آنجا گذشته وارد بیبلوس شدند و در آنجا او نامون موضوع مأموریت خویش را با اطلاع پادشاه بیبلوس رسانید، پادشاه تقاضاهای او را پذیرفت و مذاکرات چند ماه بطول انجامید در این مدت هیئتی از مصریان بمصر مراجعت کرده مجدداً مقصدی هدایا برای پادشاه بیبلوس همراه آوردند عاقبت چون پادشاه بیبلوس دید که هر چه خواسته دریافت داشته است باقطع درختان سدر که مورد حاجت نماینده مصر بود موافقت کرد، او نامون پس از بازگیری چوبها درصدد مراجعت بمصر بر آمد ولی در باطوفانی شد و وی ناچار بجزیره قبرس رفت، مردم باو اعتنائی نکردند، او نامون بحضور ملکه قبرس رفت و مورد التفات او قرار گرفت، پایان این داستان معلوم نیست چون در پاپیروسی که شرح این واقعه را ضبط کرده بیش از این چیزی دیده نمیشود.

سایر آثاری که در پاپیروس ها درج شده مربوط

بامور مختلف بوده و جنبه ادبی خاصی ندارند از

نتیجه

آنجمله دفاتر حساب، فهرستهائی که بیشتر از امور

اداری آن زمان بحث کرده، شرح دعاوی، کتب ادعیه و مجموعه های جادوگری. در نوشته های اخیر مخصوصاً می توان اطلاعات ادبی نیز کسب کرد و از میان آنها جالب تر از همه مقالاتی در تعبیر خواب و تقویمی است که روزهای سعد و نحس را تعیین کرده است.

بطور خلاصه باید گفت که آثار ادبی امپراطوری جدید، گرچه مقدار کمی از آنها باقی مانده، بسیار متنوع و جالب بوده و با آنکه از لحاظ ادبی بایکدیگر اختلاف داشته اند می توان اطلاعات ذقیقیمی درباره تمدن مصر، که در آن زمان بعد کمال رسیده بود، بدست آورد، آثار ادبی این زمان مخلوطی از واقع بینی و خیال بافیهای شاعرانه است و در همه آنها روح خرافی که تأثیر بزرگی در زندگی مصریان داشته مشاعده میشود، مطالعه آنها همه اشکال و صور زندگی را بما نشان میدهد و خیلی صریحتر و صادقانه تر از آثار هنری، افکار و اعمال مصریان را در معرض قضاوت مامیگذارد.

فصل دوازدهم

از شهر پهنور تا سیلاطین سائیس

(۶۶۳-۱۰۸۵)

دوران عظمت و اعتبار مصر از این تاریخ رو بزوال رفت ر این سرزمین مدت چهار قرن بدست زمامداران ناتوانی اداره میشد که در واقع عده زیادی از حکام مستقل را در اداره مملکت با خود شریک کردند ، پس از این در سیاست خارجی پیشرفتی نصیب مصر نشد ، فقط در یک مورد یعنی در باره فتح فلسطین ، ششونک اول مهارت و تدبیری بخرج داد منتهی پس از این پیروزی وی نتوانست مانند گذشته نفوذ مصر را بر تمام آسیای غربی مسلم سازد و بزودی باغناهم زیاد به بوباستیس برگشت ، گذشته از این ، اقدامات و مداخلات دیگری هم توسط این زمامداران در آسیا انجام گرفته که چندان اهمیت نداشته و در تورات هم بآنها اشاره شده است .

در اواخر قرن هفتم کار هرج و مرج بجائی رسید که یکی از پادشاهان نوبی بنام پیانخی^(۱) در صدد تصرف مصر بر آمد ، وی که ظاهراً خود از مردم تب بود نخست مصر علیا را گرفت و بعد بدون زحمت زیادی بقیه کشور را نیز به تصرف آورد (۷۳۰) ولی این امر دوامی نیافت و در زمان جانشینان او بر اثر اختلافی که با آشور بروز کرد تب مورد تعرض قرار گرفت و پادشاه آن که از دودمان پیانخی بود مجبور بفرار شد ، پس از سلسله اتیوپی ، سلطنت بدست سلسله ای که از مردم تب بود افتاد و پادشاهان این سلسله مصر را از خطر بیگانگان نجات داده عظمت گذشته آنرا تا حدی تجدید کردند .

سلسله بیست و یکم (۹۵۰-۱۰۸۵)

آغاز کار

هنگامی که هر یهور ، پادشاه روحانی ، بتخت نشست مردی سالخورده بود و زمامداری او ظاهراً بیش از چند سال دوام نداشته است ، احکام وی فقط در مصر علیا اجرا میشد و او با آنکه پادشاهی مقتدر و مستقل بود خود را تابع پادشاه تانیس ، اسمندس^(۱) میدانست و چون همسر اسمندس بنام منتامون ظاهراً از خاندان سلطنتی بوده وی تنها پادشاه قانونی مصر بشمار میرفت و بنابر این بخود حق می داد که در امور مصر علیا نیز مداخله کند ، نام اسمندس فقط يك جا یعنی در معادن سنگک دبابیه^(۲) مقابل شهر جبلین^(۳) در مصر علیا دیده میشود ، مفاد کتیبه ای که نام وی در آن ثبت شده چنین است : پادشاه که در آن موقع در ممفیس بود خبر رسید یکی از اسکله ها که سابقاً توتموزیس سوم آنرا در لوکسور ساخته خراب شده و آب نیل ، معبد را تهدید میکند . پادشاه یکعده سه هزار نفری را بسر پرستی یکی از مأمورین خود بآن حدود فرستاد تا از معادن جبلین سنگهای مورد نیاز را استخراج و به لوکسور حمل کنند . این کتیبه تاریخ ندارد ولی محتمل است که در این زمان هر یهور وفات یافته و پسرش بیانخی بجای او زمام امور را در دست گرفته بود ، بیانخی عنوان سلطنت بر خود نگذاشت و در زمان او از لحاظ سیاست خارجی مصر بصورت مملکت واحدی اداره میشد . در شمال ، اسمندس نیز در گذشته و پسوسنس اول^(۴) که معلوم نیست چه نسبتی با اسمندس داشته بتخت نشسته بود ، از دوران سلطنت پسوسنس خبر مهمی در دست نیست همینقدر میدانیم که او دختر خود ماکارع^(۵) را به پین جم^(۶) پسر بیانخی کاهن بزرگ داده بود ، ماکارع گذشته از جهیزیه قابل ملاحظه ای که برای شوهر خود آورد چون دختر پادشاه بود شوهر او می توانست بسلطنت مصر نیز نایل شود . و در واقع چند

۱- Nésoubanebdjed بزبان مصری

۲- Dababieh .

۴- Gebelein.

۴- psousenés I (pasbakhaenniout. بزبان مصری)

۵- Makaré .

۶- pinedjem I .

سال بعد بین جم جانشین پسوسنس اول شد و بنام بین جم اول بر تمام مصر حکومت کرد.

بین جم اول

بین جم که داماد پادشاه و کاهن بزرگ آمون بود
 بطور قطع قبل از سلطنت نیز از رجال بزرگ
 محسوب می شد، او تقریباً کارهای مصر علیاً را

بالاستقلال انجام می داد و چون در عین حال بزرگترین پیشوای روحانی، فرماندار تب، وزیر و فرمانده قوای نظامی بود در واقع امور دینی و سیاسی هم در دو بمیل او انجام می گرفت. بموجب آثار و ابنیه ای که از آن زمان باقیمانده باید گفت که بین جم از اختیارات خود برای احیاء آثار مذهبی استفاده شایانی کرد، ترمیم معابد کارناک و مدینه هابو و تزئین معبد خونسو که سابقاً بوسیله رامسس سوم ساخته شده بود بدست او صورت گرفت و گذشته از این در کار مومیائی جسد پادشاهان، بین جم منتهای کوشش را بکار برد، اقداماتی که علیه اجساد مومیائی سلاطین انجام می گرفت و پیشتر هم بآن اشاره شد، مسلماً در سالهای اول زمامداری سلسله بیست و یکم نیز معمول بود و چون جلوگیری از این عمل جداً امکان نداشت لازم بود دقت و مراقبتهای مخصوصی بعمل آید، دزدان در کار خود جسارت زیادی بخرج می دادند و جسد پادشاهان را بصورتی در آورده بودند که تجدید نوار و تابوت هر جسد یا باصطلاح آن زمان تجدید دفن ضرورت کامل داشت. شرح این تشریفات بر روی نوارها و یا هر تابوت نوشته شده و از روی همین نوشته ها می توان ترتیب جانشینی پادشاهان و کهنه بزرگ سلسله بیست و یکم و همچنین تاریخ مومیائی های سلطنتی را دریافت.

بین جم در زمان کهنات خود مومیائی جسد توتموزیس اول، آمنوفیس اول، ستی اول، رامسس دوم و رامسس سوم را ترمیم کرد و این کار در فاصله سالهای ششم و هفدهم سلطنت پادشاهی که نام او ذکر نشده صورت گرفته، این پادشاه بطور قطع پسوسنس اول میباشد، هنگامی که پسوسنس پس از ۴۶ یا بروایتی ۴۱ سال سلطنت

در گذشت بین جم وارث تاج و تخت شد و با آنکه وی در این موقع مردی سالخورده بود لااقل ۱۶ سال بر مصر حکومت کرد.

پس از آنکه بین جم بسطانت رسید تب را ترك

گفت و مشاغل روحانی را به پسر خود ماها-

سلطنت بین جم اول

سارته^(۱) وا گذاشت، در اینکه او هم مانند پادشاهان

سابق در تانیس اقامت کرده باشد تردید است چون نام او در هیچیک از آثارى که در این شهر پیدا شده دیده نمیشود و اطلاعات فعلی راجع باواز مصر علیا بدست آمده،

وی پس از تاج گذاری باتمام تزیینات معبد خونسو پرداخت و در کتیبه ای نام همسر دوم خود هنتائوئی^(۲) را ذکر کرد، بنابراین میتوان احتمال داد که در این زمان زن اول

او، ماکارع یعنی دختر پسونس وفات یافته بوده. اقدامات احتیاطی که بین جم برای

حفاظت اجساد مومیائی شده سلاطین در دوران کهنات خود بعمل آورد باتمام نرسید ناچار ماها سارته بترمیم مومیائی آهموزیس، ملکه سات کامس^(۳) و شاهزاده سیامون^(۴)

و همچنین تجدید و ترمیم مومیائی آمنوفیس اول پرداخت باین ترتیب دیده می شود که چون سارقین تعقیب و تنبیه نمیشدند با کمال گستاخی بکارهای خود ادامه می دادند.

ماها سارته کمی پس از جلوس برمسند کهنات مرد و بلافاصله پس از مرگ او

شورشهای بزرگی در تب بوقوع پیوست، گرچه علت این شورشها درست معلوم نیست

ولی تقریباً مسلم است که يك قسمت از مردم تب برهبری یکی از رجال عمده شهر در

نظر داشتند خود را از قید تسلط پادشاهان تانیس آزاد و استقلال کامل خویش را تأمین

کنند بنابراین بمحض آنکه ماها سارته وفات یافت این عده موقع را مناسب دانسته سر

بطغیان بر داشتند ولی بدست مخالفین مغلوب و جمع زیادی از آنها بواجه الخارجه

تبعید شدند با اینحال وضع همچنان آشفته بود تا اینکه بین جم اول فرزند دوم خود

من خپر رع را بعنوان کاهن بزرگ به تب فرستاد و ظاهراً عده ای سپاهی نیز برای اعاده

نظم همراه او کرد، اهالی تب بروایتی او را بگرمی پذیرفتند لیکن این مطالب موافق

۱- Mahasarté .

۲- Henttaoui .

۳- Satkamès .

۴- Siamon .

باحقیقت نیست ، مخالفین مسلماً در این تاریخ نیز بسیار نیرومند بودند چون او این اقدام کاهن بزرگ این بود که با کسب اجازه از آمون ، تبعید شدگان را به تب بازگرداند .
 منتهی بموجب همان اجازه کسانی را که سبب قتل کسی شده بودند محکوم باعدام کرد .
 دوره کهنات من خپررع لااقل چهل و هشت سال طول کشید و قلمرو نفوذ او از بنی سویف^(۱) تا آسوان و از دریای سرخ تا حدود واحه ها امتداد داشت ، چنان که ملاحظه میشود سرزمین مصر بدو حکومت سلطنتی که از لحاظ قدرت یکسان بودند تقسیم میشد ، در اینجا اگر بمصر علیا نیز حکومت سلطنتی اطلاق شده نباید مایه تعجب باشد چون من خپررع عنوان سلطنت نیز بخود داده و چند جانام او و همسرش در میان قابی که مخصوص نام پادشاهان بود دیده شده است .

باتمام این احوال در باره اهمیت این حکومت کوچک نباید مبالغه شود چون من خپررع منابع عایدی بسیار مختصری داشت ، خزائن آمون تقریباً تهی شده و هیتهائی که سابقاً باصرف آنهمه مخارج برای استفاده از معادن سنگ اعزام میشدند در دوران زمامداری سلسله بیست و یکم حتی برای مقتدرترین آنها ، یعنی من خپررع نیز متروک گردید . بنابر این اگر بنای مهمی بنام پادشاه روحانی ایجاد نشده چندان مایه تعجب نیست ، من خپررع بترمیم و تعمیر معابد اکتفا کرد ، اوهم مانند اسلاف خود در مومیائی اجساد پادشاهان و کهنه کار ناک مراقبت زیادی بخرج داد و مومیائی سستی اول را برای دومین بار او تجدید کرد .

پایان سلسله بیست و یکم

هنگامی که من خپررع در گذشت پادشاهی بنام آمنموپ^(۲) در تانیس سلطنت می کرد که نسبت او با خانواده بین جم معلوم نیست ، در باره این پادشاه و دو جانشین او ، سیامون (که بناهائی بنام او در تانیس پیدا شده) و پسوسنس دوم تقریباً اطلاعی در دست نمی باشد ! در تب مسند خلافت بنوبت در دست دو پسر من خپررع بود ، یکی از این دو ، پسوسنس نام داشت که کمی پس از مرگ پدر وفات کرد و دیگری بین جم دوم

(۱) یا بنقل ماتون . Amenophis . ۲ - Amenemope . ۱ - Bèni-souef .

است که معاصر سیاهون بوده ، آخرین کاهن بزرگ از خانواده هرپهور نیز پسوسنس نام داشته که معاصر آخرین پادشاه تانیس موسوم به پسوسنس بوده .

هیچیک از این سه کهنه عنوان شاهی بر خود نگذاشتند و بنا بر این تاریخهای که بر نوار اجساد مومیائی این زمان مشاهده میشود مربوط به سلطنت پادشاهان تانیس بوده که پادشاه قانونی مصر محسوب میشدند . این نظر را پیش آمدی که در او آخر دوره کهنات بین جم دوم رخ داده تأیید می کند باین معنی که یکی از خانواده های متنفذ لیبی که در این موقع درهراکله و پولیس سر میبرد و رئیس آن ششونک نام داشت پسر خود موسوم به نمرود^(۱) را در شهر مقدس آبدوس بخاک سپرد ولی مقبره او بر اثر اهمال نگهبانان مورد دستبرد قرار گرفت ، ششونک برای داد خواهی بشخص پادشاه مراجعه کرد و کاهن بزرگ آمون را در این امر مداخله نداد پادشاه به همراهی ششونک شخصاً به تب آمد تا جریان را از آمون سؤال کند ، در جوابی که از طرف آمون بیادشاه رسید مجرمین محکوم شدند و پادشاه برای جبران این زیان مجسمه ای بشکل نمرود تهیه کرد و به آبدوس فرستاد . پسر این نمرود کسی است که چند سال بعد سلسله بیست و دوم را تشکیل داد ، در هر حال از این وقایع بخوبی معلوم میشود که مردم لیبی از همین ایام بسیار مقتدر بودند و با کوششهای خود توانستند بعنوان یک سلسله خارجی بر مصر سلطنت نمایند . در باره منشاء این سلسله بعداً مطالبی گفته خواهد شد .

در پایان دوره کهنات بین جم دوم مومیائی های ستی اول و رامسس دوم را از مقبره های اصلی بیرون آورده در مقبره ملکه این هاپی^(۲) پنهان کردند و این نقل و انتقال در صورت مجلسی که بر روی تابوت پادشاهان نوشته شده مضبوط است ، این کار در شانزدهمین سال سلطنت سیامون صورت گرفت و خود بین جم نتوانسته در انتقال اجساد مزبور شرکت کند چون چند روز بعد وی نیز در یکی از مقبره های دیرالبهاری ، که چندی پیش همسر اول او ، نشون^(۳) را دفن کرده بودند بخاک سپرده شد .

اقدامات مذهبی بین جم از طرف پسر او پسوسنس تعقیب و تکمیل گردید، در ایام کهانت او اجساد مومیائی پادشاهان پس از آخرین انتقال در مکانی پنهان شد و این مکان همان مقبره بین جم دوم و همسر او نشون بوده، در صورت مجلسی که مربوط باین انتقال است فقط از تغییر محل اجساد سستی اول و رامسس دوم، که چند سال پیش در مقبره، بلکه این هابی مخفی شده بودند صحبت شده، ولی محتمل است که سایر اجساد نیز در همین زمان باین محل منتقل شده باشند.

از پایان کار زمامداران سلسله بیست و یکم اطلاعی در دست نیست و کسی نمیداند چگونه جنگجویان لیبی که مدت دو قرن بر مصر حکومت کردند جانشین پادشاهان بی تدبیر و ضعیف تانیس گشتند.

وضع خدائی آمون در سلسله بیست و یکم

آنچه در این مبحث گفته میشود مربوط بمصر علیا و نوبی، یعنی ناحیه ای است که مستقیماً تحت فرمان کاهن بزرگ بوده با اینحال بعید بنظر میرسد که وضع شمال اختلافی با اوضاع جنوب داشته و چون پادشاهان تانیس و کهنه تب از یک خانواده بودند ظاهراً در طرز حکومت آنها هم شباهتی موجود بوده است.

روابط رب النوع آمون و پادشاه، حتی از امپراطوری جدید دوستانه و محکم بود و چنانکه پیشتر دیدیم اراده رب النوع و فرمان او در رفع شدیدترین بحرانها قاطع و محترم شمرده میشد و مصریان در این باره بحدی مبالغه می کردند که گاهی حکمیت در ساده ترین قضایا را برای آمون می گذاشتند. در باره مشیت الهی معلوم نیست مصریان چه تصور می کردند، آیا عقیده داشتند که واقعاً خداوند در کار آنها مداخله و میانجی گری می کند یا آنکه در پیش آمدهای مهم بطالع و اقبال معتقد بودند.

باتمام این احوال در امپراطوری جدید امور قضائی بوسیله هیئتی که طبق قوانین تشکیل یافته بود رسیدگی میشد در صورتی که در سلسله بیست و یکم تصمیم در این قبیل موارد را بنظر رب النوع واگذار می کردند. پیشتر دیدیم که این طرز قضاوت

و تفویض امور به‌میشث الهی در موارد متعدد صورت می‌گرفت از آنجمله به‌بود تبعید شورشیان، عفو تبعید شدگان و محکومیت قاتلین در شورشی که پیش از ورود من‌خپر رع بكارناك رخ‌داد، رسیدگی بشكایتی که از طرف ششونك در باره نبش قبر پسرش تسلیم شده بود، تضمین جهیزیه ماكارع دختر پسوسنس اول هنگام وصلت وی با پین‌جم . مواردی که باین ترتیب با مداخله خدایان برگذار میشد بسیار متعدد بود و شرح دو مورد که در آن بنفع یکی ازعمال عالیرتبه مصری بنام توت‌موزیس قضاوت شده در اینجا کافی است . توت‌موزیس متهم بتقلب و نزویر بود و برای تعیین تکلیف وی دو مهره در مقابل مجسمه رب النوع گذاشته شد یکی از این دو، توت‌موزیس را محکوم و دیگری او را تبرئه می‌کرد، رب النوع دو مرتبه و هر دو بار مهره‌ای را که متهم را تبرئه می‌کرد برداشت، البته این عمل بوسیله کاهن بزرگ انجام می‌گرفت و اراده خداوند در آن دخالتی نداشت منتهی معلوم نیست وی بچه مناسبت میخواست باتوسل بحیله حکومت خویش را ادامه دهد، شاید بعقیده جمعی، پادشاهان روحانی بعلت ضعفی که در خود احساس می‌کردند باین وسیله مسؤولیت کارهای کشوری را از گردن خویش بر میداشتند. در باره آمون و نظری که مصریان نسبت بوی داشتند میتوان از پاپیروس‌هایی که در مقبره پین‌جم دوم و همسرش نشون بدست آمده مطالبی درك کرد، آمون خداوند اصلی و خلاق خدایان و بشر محسوب میشد بنابراین قادر مایشاء و همه امور در اختیار وی بود و بهمین مناسبت مداخلات او در موارد مختلف مشروع بنظر میرسید این طرز فکر که به یکتاپرستی منجر میشد با عقیده‌ای که مردم در دوره عمارنی داشتند یکسان بوده منتهی با این اختلاف که پرستش آمون در این زمان جنبه انحصاری نداشت، پرستش سایر خدایان نیز معمول بود و باین وسیله از آمون تجلیل میشد، همه خدایان در واقع جلوه‌ای از جوهر خلاق آمون بودند و بسبب اصل و نژاد خود مورد ستایش و تکریم قرار میگرفتند . باتمام این احوال و ظایف مهم بعهده رب النوع آمون بود و او مخصوصاً امور قضائی مربوط بآن جهان را بجای ازیریس انجام میداد. نکته جالب در پاپیروس‌های مقبره پین‌جم دوم و همسرش اینست که در آنها قضاوت در باره اموات،

جنبه خدائی دادن بآنها، اجازه رفت و آمد آنها در مزارع یالو و بالاخره تأمین هدایا و خیراتی که در آن دنیا مورد احتیاج آنها است در اختیار آمون گذاشته شده.

مصریان بمردگانی که بوسیله آمون جنبه خدائی می یافتند قدرت زیادی نسبت می دادند و این قدرت نه تنها در آخرت اعمال میشد بلکه در این دنیا نیز بخوبی محسوس بود، این عقیده، که اموات میتوانند زیانی بزندگان برسانند و یا موجب خوشبختی آنها گردند از قدیمترین ایام در مصر وجود داشت ولی هیچوقت بصراحتی که در سلسله بیست و یکم مورد قبول مردم بود اظهار نمیشد. در پایروس نشون نمونه خوبی از آن موجود است:

پین جم برای همسر خود پایروسی که متن آن شامل دو قسمت بود تنظیم کرد، قسمت اول مدیحه ای در باره رب النوع آمون و قسمت دوم اظهاریه ای از رب النوع آمون در باره متوفی که مطالب آن بالاتر دید از طرف پین جم تلقین شده، بود، پین جم که شاید بعلمی از انتقام همسر خود هراس داشت خداوند را بادای کلماتی که نظر حمایت نشون را نسبت بکاهن بزرگ و حرم و خانواده او جلب می کند وادار کرده، پین جم بوسیله آمون، امانت و درستکاری، ارا در دوره زناشویی تصدیق میکند و این موضوع کمک زیادی بتشریح عقاید مصریان در باره عادات و آداب خانوادگی می کند و در این باره سابقاً نیز (فصل نهم) مطالبی گفته شده است، بنا باظهار آمون، او (نشون) هیچگاه در صدد کوتاه کردن عمر شوهر خود بر نیامده و دیگری را نیز باین کار، و نداشته است همچنین طلسم و جادویی که زیان بخش باشد برای شوهر خود بکار نبرده بنابراین آمون باو جنبه خدائی داده و قلب او را نسبت به پین جم بسیار رموف و مهربان ساخته. بطور خلاصه باید گفت که کهنه بزرگ در اداره امور مذهبی، هم مهارت حرفه ای مخصوصی داشتند (باین کار نباید عنوان سیاست داده شود) و هم از او هام و عقاید خرافی استفاده می کردند، ضمناً باید اضافه کرد که استفاده از طلسم و جادو نیز از طرف کهنه بزرگ معمول بوده و آنها هم برای تغییر عقاید عمومی نسبت بخود از این کار استفاده کرده اند، حکومت کهنه بزرگ در واقع حکومت مطلقه ای بود بدون هدف که بر آن

عنوان حکومت الهی گذاشته شده بود.

سلسله بیست و دوم و بیست و سوم (۷۳۰-۹۵۰)

سلطنت ششونک اول (۹۲۹؟-۹۵۰)

بیشتر اشاره شد که پادشاه جدید، پسر نمرود
 منشاء سلسله جدید شاهزاده لیبی بود که مقبره او در دوره سلطنت
 سیامون (؟) و کهانت پین جم دوم م-ورد دستبرد
 قرار گرفته بود، این خانواده از شش نسل پیش در مصر استقرار یافته و از اعقاب یکی
 از افراد قبایل ماشائوآش بنام بویوواوا^(۱) بودند که تقریباً از اواخر دوره رامسس ها در
 یکی از واحه های بیابان لیبی بسر میبردند، ماشائوآش ها با «ملل دریائی» که از دو یاسه
 قرن پیش سرزمین مصر را بمخاطره انداخته بودند (۱۱۹۸-۱۲۲۷) وارد افریقا شده
 و در آنجا استقرار یافتند و نفوذ خود را در مدت کوتاهی ببو میان لیبی و سایر اقوام
 مهاجر تحمیل کردند و چنانکه سابقاً هم گفته شد (فصل دهم-سلسله بیستم) در زمان
 رامسس سوم در صدد حمله بدلتا برآمدند ولی چون دو بار با شکست مواجه شدند
 از تعقیب نقشه خویش باجنگ دست برداشتند و بمسالمت مقاصد خود را انجام دادند،
 این اقوام که اصولاً مردمی جنگجو و دلیر بودند بعنوان مزدور وارد ارتش مصر شدند
 و خدمات آنها بعدی مورد توجه قرار گرفت که در اواخر سلسله بیستم جز معدودی
 سرباران نوبی همه قسمت های ارتش مصر در دست آنها بود، این افراد در این م-وقع
 نمیتوانستند ارزش واقعی خود را ظاهر سازند چون مصریان و همسایگان آنها در حال
 صلح بسر می بردند و بهمین جهت در آغاز کار بیادگانه های مختلف تقسیم شدند. پادشاهان
 مصر بجای مقرری و مواجب قطعاتی از اراضی مصر در اختیار آنها گذاشتند و باین ترتیب
 مهاجر نشینهای نظامی که بسرعت قدرت می گرفت تشکیل یافت، هر مهاجر نشینی از
 طرف یکی از سران لیبی اداره میشد که به «فرمانده بزرگ ماشائوآش» معروف بود

و با آنکه همیشه در کوچ نشین های خود بسر می بردند مذهب و آداب مصری را فرا گرفته و با محیط دمساز شده بودند، چنانکه ششونك شاهزاده هر اکائوپولیس فرزند خود را در آبیروس بخاك سپرد و همانطور كه يك فرد مصری عقیده داشت دربارهٔ نبش قبر او خود را تسلیم ارادهٔ الهی كرد. باینحال این قوم اسامی معمول در لیبی را حفظ کردند و همچنان که در لیبی رسم بود دو پر بر سر خود میگذاشتند و بهمین مناسبت به «مردمی که دو پر دارند» معروف بودند.

خانوادهٔ ششونك (پادشاه) با کمی اختلاف همین سر نوشت را داشتند، موزن (۱) پسر بویو و او در هر اکائوپولیس، در دستگاہ کهندهار سافس بسر میبرد و در آنجا عنوان «پدر ربانی» داشت، جانشینان مستقیم او گرچه همان عنوان را داشتند ظاهر آدر مدت کوتاهی قدرت زیادی در مصر وسطی بهم زدند و ششونك که چند بار از او صحبت شده فرماندهی یکی از مهاجر نشین های لیبی را که در هر اکائوپولیس زندگی می کردند بدست آورد، وی گذشته از عنوان موروثی به «فرمانده بزرگ ماشائو اشها» نیز معروف بود، پسر نمرود و همچنین ششونك (پادشاه) قبل از تاجگذاری همین عنوان را داشتند، در باره این تاجگذاری هیچ نوع اطلاعی در دست نیست منشاء سلسله جدید بعقیده مانتون از بوباستیس بوده نه از هر اکائوپولیس و ظاهراً پسر نمرود در زمان آخر رین پادشاه تانیس نفوذ خود را تابو باستیس توسعه داده چون در حفريات آن حدود پایه مجسمه ای که باسم «فرمانده بزرگ ماشائو اش، ششونك» بوده و مربوط بقبل از تاجگذاری سلسله جدید میباشد بدست آمده. بهر حال چنین بنظر میرسد که پادشاه جدید پس از درگذشت پسوسنس دوم بتخت نشست و بموجب مدارکی که در دست است بافتخار سلف خود جشنی برپا کرده، ماکار ع دختر پسوسنس دوم را برای پسر خود ازورکن (۲) اول بزنی گرفت.

در تب، موضوع زمامداری وی مورد استقبال قرار نگرفت و کهنهٔ آمون با آنکه از تاجگذاری او مطلع بودند بزودی تسلیم این پیش آمد نشدند، این امر، از

کتیبه ای که در کارناک پیدا شده و متعلق بسال دوم فرمانده بزرگ ماشائواشها، ششونک است تأیید میشود، روی همین تخته سنگ کتیبه دیگری بنام ششونک میامون^(۱) (پادشاه) وسال سیزدهم سلطنت او دیده میشود.

عده ای چنین پنداشته اند که يك قسمت از کهنه آمون، هنگام تاجگذاری ششونک از تب مهاجرت کرده در نواحی ناپاتا واقع در نوبی علیا استقرار یافته اند، بهر حال این بود منشاء سلاطین انیوبی که جداً هواخواه آمون بودند و دو قرن بعد مجدداً زمام امور مصر را بدست گرفتند. این عقیده چنانکه بعد خواهیم دید قابل قبول بنظر می رسد.

سیاست خارجی پادشاهان سلسله بیستم چندان

سیاست خارجی ششونک اول ثباتی نداشته است، در همین ایام کشور فلسطین بر اثر مجاهدات داود، پادشاه آن ناحیه بصورت

کشور مقتدری در آمده بود و اطلاعات ما درباره روابط مصر و دولت جدید اسرائیل منحصر بمطالبی است که در تورات نوشته شده، بموجب این اشارات در زمان سلطنت داود یکی از شاهزادگان ناحیه ادوم^(۲) موسوم به هاداد^(۳) با چند تن از خدمتگزاران خود بدر بار مصر گریخت تا از خطر قتل عامی که یوآب^(۴) سردار یهود در سر زمین ادوم آغاز کرده بود رهائی یابد، فرعون مصر (شاید پسوسنس دوم بوده) اورا بگرمی پذیرفت و خواهر ملکه مصر (تاش پنس^(۵)) را بهمسری او در آورد، کمی بعد پادشاه مصر که شاید همان پسوسنس بوده بکنعان رفت و پس از تسخیر شهر جازر^(۶) آنرا طعمه حریق کرد و چنانکه در تورات آمده « آنرا بعنوان مهر بدختر خود، همسر سلیمان داد». از این موضوع چنین برمی آید که برای ایجاد روابط دوستی با فلسطین در این زمان اقداماتی شده.

۱- Sheshonq miamon .

۲- Edom .

۳- Hadad .

۴- Joab .

۵- Tachpenès .

۶- Gézer .

در اواخر سلطنت سلیمان ، معاصر ششونك اول پادشاه مصر ، یربعام^(۱) بمصر گریخت این شخص کسی است که خداوند بوسیله اخیای^(۲) نبی ، باو وعده سلطنت اسرائیل را داده بود منتهی از ترس آنکه مبادا بدست سلیمان کشته شود باین عمل مبادرت کرد . فراعنه مصر با سلاطین یهود بخوشی رفتار می کردند منتهی از هر پیش آمدی که موجب ضعف و تجزیه سرزمین یهود بود استفاده می بردند و باین ترتیب انتظار داشتند بامخارج اندك ، نفوذ مصر را که سابقاً در نتیجه جنگهای متعدد بر فلسطین تحمیل شده بود مجدداً در آن دیار توسعه دهند .

این فرصت کمی بعد بدست آمد و پس از مرگ سلیمان همانطور که اخیای نبی پیش گوئی کرده بود اختلافی در فلسطین بروز کرد ، یربعام که در این موقع بآسیا مراجعت کرده بود دولت اسرائیل را بكمك ده قبیله از قبایل دوازده گانه اسرائیل تشکیل داد در صورتی که برای رجبعم^(۳) پسر سلیمان فقط دو قبیله یهودا^(۴) و بنیامین^(۵) باقیمانده و اباب این دو قبیله دولت کوچک یهودارا بوجود آورد ، این حوادث در حدود سال ۹۳۵ رخ داد و پنج سال بعد پادشاه مصر مصمم شد فلسطین را بتصرف خویش در آورد . بنا بروایت تورات (کتاب اول پادشاهان باب چهاردهم) در سال پنجم سلطنت رجبعم ، شی شاك^(۶) پادشاه مصر بطرف اورشلیم حرکت کرد و خزائن خانه خدا و خزائن پادشاه و هر آنچه در آن سرزمین بود گرفت ، همچنین تمام سپر های طلا که سلیمان فراهم آورده بود تصاحب کرد . باین ترتیب فتح بزرگی نصیب ششونك شد ولی در مدارك مصری شرح مفصلی در این باره دیده نمیشود و فقط بر روی بدنه خارجی دیوار جنوبی معبدكارناك اشاراتی بار دو کشتی ششونك اول بفلسطین شده . بر روی این دیوار فهرست مفصلی (امروز کامل نیست) از نواحی متصرفی در آسیا تهیه شده بود لکن از این اسامی که حداقل نام یکصد و پنجاه شهر بوده بیش از نصف آن از بین رفته ؛ همه این شهرها نام کنعانی داشته اند و در سرزمین یهودا و یا در کشور اسرائیل

۱- Jéroboam .

۲- Achija .

۳- Roboam .

۴- Juda .

۵- Benjamin .

۶- Schishak. (ششونك)

بوده‌اند، در این محاربات، فرعون مصر از حد شمالی جایله^(۱) نگذشته. نام اورشایم هم در این فهرست دیده نمی‌شود شاید این نام در قسمت‌هایی که امروز از میان رفته ذکر شده بود، بهر حال ذکر جزئیات این فهرست لازم نیست همینقدر باید گفت که در آن از ناحیدای بنام «مزرعه ابراهیم» اسم برده شده و باین ترتیب نخستین بار در يك سند تاریخی، نام ابراهیم جد اعلاى عبریان دیده می‌شود.

اردو کشی ششونك اول، هم بر اعتبار و شهرت مصر افزود و هم خزانه آن کشور را سر و صورتی داد چون داود و مخصوصاً سلیمان در خزائن خود ثروت سرشاری انباشته بودند و شهر اورشایم غنی ترین بلاد آن زمان محسوب می‌شد، بنابر روایت تورات همه این غنائم بدست ششونك افتاد و موجب رفاه مصر در طی دو قرن گردید؛ باین منابع پادشاهان سلسله بیست و دوم کارهای ساختمانی پیشینیان را تعقیب کردند و معابد مصری در نتیجه توجه و بخشش های آنها گذشته درخشان خود را از سر گرفتند.

در نظر خارجیها مصر بصورت کشور بزرگی در آمده بود، شاهزادگان کوچک آسیائی مجدداً پادشاه مصر را بدیده احترام می‌نگریستند و پیش آمد هائی که در سلسله بیست و یکم برای او نامون در بیبلوس پیش آمد از خاطره‌ها محو گردید، بین مصر و فنیقی روابط دوستانه برقرار شد، زیر بار بعل^(۲)، معاصر ششونك اول مجسمه کوچکی از پادشاه مصر بر بة النوع بال آت^(۳) هدیه کرد واری بعل^(۴) جانشین زیر بار بعل بهمین طریق از اوزو رکن اول معاصر خود تجلیل کرد.

در محارباتی که دو قرن بعد پادشاهان کشور های کوچک آسیائی علیه آشوریها آغاز کردند همه اعتماد و استظهار آنها بکمک پادشاه مصر بود منتهی چنانکه بعداً گفته خواهد شد این اعتماد چندان بجا نبود و قوای مصر نتوانست در برابر آشوریها جداً مقاومت نماید.

۱- Galilée .

۲- Zirbarbaal .

۳- BaIat , (بعلت)

۴- Eribaal .

جانشینان ششونك اول

تاریخ پادشاهان سلسله بیست و دوم بسیار مبهم و مغشوش می باشد و این بی ترتیبی علل متعددی دارد که مهمتر از همه فقدان کتیبه های تاریخی است بنابراین آنچه راجع بتاریخ این دوره گفته میشود مطالبی است که منحصرأ در باره کهنه بزرگ این دوره در انبیه کارناك ثبت شده و ما در اینجا بشرح آن مدارك میپردازیم:

آثار سلطنتی

اغلب پادشاهان این سلسله در دلتا بسر می بردند و بهمین مناسبت^(۱) مدارکی کداز آنها بدست آمده بسیار کم می باشد، در پاره ای از نقاط مصر سفلی بخصوص در بوباستیس، مقر سلطنتی و در تانیس آناری از فعالیت های ساختمانی پادشاهان لیبی دیده شده و در سایر نقاط مصر نیز از این قبیل آثار بنظر میرسد، ششونك اول درال هیبه^(۲) واقع در مصر وسطی معبدی ساخته بود که پسر وی اوزورکن اول آنرا باتمام رسانید و بقایای آن امروز در دست می باشد، همچنین در تب نام پادشاهان لیبی در اغلب بناها دیده میشود. ششونك اول چنانکه بیشتر گفتیم رواق عظیمی در کارناك ساخته بود که در مراجعت از فلسطین به تزیین آن پرداخت و تصویر یکی از میدان های جنگ و فهرست مشروحه از اعلام جغرافیائی بر آن نگاشت، تزیین این رواق بدست جانشینان وی اوزورکن اول، تاكلوت^(۳) دوم و ششونك سوم پادشاهان همین سلسله باتمام رسید، اوزورکن دوم معبدی ساخت که امروز بصورت ویرانه ای در آمده، تاكلوت یکی از محراب های توتموزیس سوم را ترمیم کرد و نام او بر روی تخته سنگی از معبد خونسو دیده میشود، از سلطنت ششونك سوم این آثار کمتر شده و بتدریج از میان رفته و ما بعداً بشرح علت آن میپردازیم.

تغییر سلسله موجب تغییر محسوسی در وضع خاص

تب نشد، ششونك اول پسر خود یوپوت رابعنوان

کاهن بزرگ مشغول کار کرد و او مانند اسلاف

خود که معاصر پادشاهان تانیس بودند عنوان

پادشاهان و کهنه بزرگ تا

ششونك سوم

۱- آب و هوا و جنس زمین، برعکس مصر علیا، برای حفظ اشیاء، چندان مساعد نیست.

«فرمانده بزرگ» و «امیر»^(۱) بر خود می گذاشت ، جانشین وی ششونك میباشد این شخص پسر عم یوپوت یعنی پسر اوزور کون اول پادشاه معاصر یوپوت بود و اوزور کون اول می خواست با این انتصاب از تشکیل سلسله روحانی که ممکن بود خطری برای سلسله سلطنتی ایجاد کند جلوگیری بعمل آورد لکن این اقدام مانع بروز خطر نشد چون ششونك که عنوان «صاحب اختیار جنوب و شمال» و «فرمانده بزرگ طوایف تمام مصر» داشت بحدی مقتدر بود که پدر او بوی اجازه داد نام خود را در میان قاب مستطیلی ثبت کند ، بنا بقیده میر^(۲) این اقدام برای غصب اختیار و یا طغیان علیه اوزور کون اول نبود بلکه موضوع موافقت ساده ای بود که میان پادشاه و پیشوای روحانی مصر صورت گرفته و از این پیش آمد بخوبی می توان بضغف سلاطین بو باستیس پی برد .

در مرگ ششونك بار دیگر این ضعف احساس شد ، جانشین ششونك پسر او هارسی اس^(۳) بود و او نیز مانند پدر اختیارات سلطنتی را در دست گرفت ، هارسی اس معاصر اوزور کن اول و تا کلود اول میباشد . پس از مرگ تا کلود اول عکس العملی از طرف پادشاه جدید دیده میشود باین معنی که او (اوزور کن دوم) پسر خود نمرود را در رأس روحانیان آمون قرار داد . نمرود هنگام تصدی مقام کهنات ، کاهن بزرگ هارسافس در هراکلیئوپولیس بود و چنانکه میدانیم این شهر مولد خانواده سلطنتی بوده (سلسله بیست و دوم) و ظاهراً همیشه بعنوان تیول بیکی از شاهزادگان داده میشد . نمرود باین ترتیب بر تمام مصر علیا حکومت می کرد ، دختر او باز دواج عم خود تا کلود دوم پادشاه مصر در آمد و از این وصلت پسری بنام اوزور کون متولد شد که در سال یازدهم سلطنت تا کلود دوم بکهنات تب منصوب گردید . معلوم نیست که نمرود در این تاریخ حیات داشته یا در گذشته بوده است همینقدر میدانیم که اگر ناحیه تب از اختیار خانواده او بیرون رفته ، هراکلیئوپولیس و حوالی آن ، قلمرو نفوذ آنها بوده و جانشینان وی همه عنوان کاهن بزرگ هارسافس داشته اند .

۱- Haouti .

۲- Ed . Meyer .

۳- Harsièse .

ازورکن، هنگام تصدی مقام کهانت ظاهراً بسیار

جوان بود و از کتیبه مفصلی که بصورت سالنامه‌داز

آغاز بحران

او باقی است اطلاعات مبهمی درباره سلسله سلطنتی

بدست می‌آید، وی بحدوث زمان خود باختصار اشاراتی کرده و از آنچه بصرفه او نبوده سخنی نگفته است، در ضمن این حوادث بجنک داخلی که در سال پانزدهم زمامداری تا کالوت دوم رخ داده و بزودی دانه آن سراسر مصر را فرا گرفته اشاره شده، ازورکن در این پیش آمد ناچار مقرر خود را ترك گفته و بجنوب پناه برد، پس از ختم غائله، وی به تب بازگشت و مورد استقبال شایانی قرار گرفت و برای تحکیم اساس این مصالحه با اجازه آمون فرمان عفو عمومی صادر کرد، حقیقت مطلب اینست که در تب طغیانی علیه ازورکن صورت گرفت و او در سال پانزدهم سلطنت تا کالوت دوم مجبور شد از تب فرار کند، بنابراین در جات یکی از کتیبه های کارناک ده سال بعد یعنی در سال بیست و پنجم سلطنت تا کالوت او به تب مراجعت کرد و شاید در همین زمان فرمان عفو عمومی از طرف وی صادر شده باشد.

دوره این آرامش بسیار کوتاه بود چون چندی بعد یعنی در سال ششم ششونک سوم مسند کهانت بوسیله هارسی یس دوم اشغال شد، سوابق کاهن جدید معلوم نیست ولی تقریباً مسلم است که روی کار آمدن او با طغیانی که قبلاً بآن اشاره شد بی ارتباط نبوده، دوره تبعید ازورکن ظاهراً تا سال بیست و ششم سلطنت ششونک طول کشید، بموجب کتیبه ای که مربوط بسال سی و نهم ششونک سوم می باشد معلوم میشود که ازورکن عید آمون را بهمراهی برادر خود باکن پناه^(۱) که کاهن بزرگ هارسافس درهراکلیتوپولیس بود، بر گذار کرده و بکمک یکدیگر همه کسانی را که علیه آنها قیام کرده بودند از میان بردند.

چنانکه بیشتر دیدیم مقام کهانت هر اکتوپولیس با خلاف نمود، جد مادری ازورکن واگذار شده بود، شجره نسب این خانواده از روی ستون یاد بودی که یکی

از افراد این خانواده بنام هارپزون^(۱)، در سال سی و هفتم پادشاهی ششونک چهارم، در سرایئوم افرشته بود معلوم شده، و چون نام باکن پتاه در این ستون دیده نمیشود باید گفت فردی که از خاندان نمرود در این هنگام مقام کهنات داشته ظاهراً چندی از مقام خود برکنار و یکی از عموزاده های او موسوم به باکن-پتاه جانشین او شده است. همچنین این تغییر موقت رامی توان ببحرانی که موجب آشفتگی اوضاع تب شده بود و باظهار اوزورکن بتمام مصر نیز سرایت کرد نسبت داد.

اوزورکن کمی پس از رفع این غائله (مربوط بسال سی و نهم ششونک سوم) در گذشت و هارسیس دوم یعنی همان کسی که مقام کهنات را در دوره تبعید اوزورکن اشغال کرده بود جانشین وی شد.

سلسله بیست و دوم مراحل مختلفی در راه تکامل

تجزیه قدرت طی کرده که فقط آغاز و انجام آن بر ما روشن

است و از طغیانی که دو مرتبه علیه اوزورکن

صورت گرفت اطلاعاتی درباره این تحول و تکامل بدست میآید.

قدرت ششونک اول، پس از تاجگذاری، بیش از اختیاری که يك رئیس منتخب

از طرف همکاران خود دارد، نبود و در واقع گرچه درست معلوم نیست چگونه وی

بسلطنت رسید ولی می توان گفت که کمک همکاران قدیم او یعنی رؤسای سایر مهاجر

نشینهای نظامی لیبی، برای او بیفایده نبود، البته این قبیل کمک ها بی اجر نماند و

رؤسای قبایل لیبی تاحدی استقلال خود را در مقابل پادشاه محفوظ نگاهداشتند، از

طرف دیگر از روی ستون بیانخی می توان دریافت که قدرت رؤسای قبایل و ارباب

املاک در طی دو قرن پس از تاجگذاری سلسله بیست و دوم بحدی زیاد شده بود که هر ج

و مرج سراسر مملکت را فراگرفت و بیانخی را بر آن داشت که باین آشفتگی ها،

خاتمه بخشد، حوادثی که در دوره کهنات اوزورکن رخ داد مقدمه همین بحران ها بود

ولی قبل از آنکه بحثی درباره انجام این اوضاع بشود لازم است مطالبی از تشکیلات

اجتماعی مصر در این زمان گفته شود، در این باره نویسندگان یونانی اطلاعاتی جمع آوری کرده اند که گرچه حقیقی را در دسترس ما گذاشتند باید با احتیاط مورد مطالعه قرار گیرند.

امری که بیشتر مایه تعجب آنها در مصر شده تقسیم مردم بطبقات بوده، همه آنها را جمع به طبقات حرفدای در مصر مطالبی گفته اند ولی در باره تعداد این طبقات و حرفدای که مخصوص هر طبقه بوده توافقی میان گفته آنها دیده نمیشود، بطور کلی حرفه طبقاتی که یونانیها با آنها سروکار داشته اند تشریح شده لیکن هیچیک از آنها شرح جامعی در این موضوع ننوشته اند هرودوت از طبقه روحانیان، سپاهیان، کاوداران خوك داران، بازرگانان، مترجمین و کشتی رانان یاد کرده، افلاطون که ظاهرأ مصر را ندیده بود در یکی از آثار خود بنام تیمه^(۱) این طبقات را باین ترتیب نام میبرد: روحانیان، پیشه وران، شبانان، شکارچیان، کشاورزان و سپاهیان. دیودور که ماخذ اطلاعات او کتاب هکاته^(۲) بوده فقط از شبانان، کشاورزان و پیشه وران سخن گفته و باظهار او تغییر وضع و انتقال از طبقه ای بطبقه دیگر غیر ممکن بود، البته اشتباهانی که در تعیین جزئیات شده مهم نیست ولی باید متوجه بود که موضوع تقسیم طبقاتی ناچار مستلزم موروثی شدن مشاغل و بخصوص وجود یک طبقه نظامی بود که نمیتوانست بکار دیگری مشغول شود.

این نظامیان بدو دسته تقسیم میشدند کالازیریها^(۳) و هر مونی بیها^(۴) که تعداد آنها بترتیب ۲۵۰ هزار و یکصد و شصت هزار نفر بود و هر دو دسته در پیاده نظام خدمت می کردند، آنها شهرستانهای دلنارا را میان خود تقسیم کرده هر مونی بیها در مغرب و کالازیریها در مرکز و مشرق استقرار داشتند، در مصر علیا چنانکه هرودوت متذکر شده فقط شهرت ب یک پادگان نظامی داشت و شاید در دوره ای که مورد بحث است این پادگان هم در آنجا نبوده، ممفیس، لتوپولیس و هایوپولیس که در فهرست هرودوت

۱ - Timèe .

۲ - Hékatée از اهالی Abdère از شهرهای تراس قدیم .

۳ - Calasirie .

۴ - Hermotybie .

اشاره‌ای بآنها نشده از اماکن مقدس بشمار میرفتند و در آن‌ها ظاهرأ، مانند تب و هراکلمو پولیس، اختیارات در دست کاهن بزرگی بود که از میان خانواده سلطنتی انتخاب میشد.

بهریک از نظامیان قطعه زمینی در حدود دوهزار و پانصد متر داد میشد که از مالیات معاف بود، هر سال یک هزار نفر از افراد کالازیبری و یک هزار نفر از هر موتی بیها برای تشکیل گارد سلطنتی تعیین میشدند.

خلاصه آنکه شهرهای بزرگ مصر یا بوسیله یکی از فرماندهان نظامی و یا بدست کاهنی اداره میشد، وضع مصر هنگام تاجگذاری ششونک سوم باین طریق بود و باین ترتیب میتوان بحدود اختیارات پادشاه که بسیار محدود شده بود پی برد، ضمناً باید گفت که نخستین تجزیه و اختلاف در دوره سلطنت طولانی ششونک سوم اتفاق افتاد پیشتر دیدیم که هارسیس دوم پس از مرگ اوزور کون (کمی بعد از سال سی و نهم ششونک سوم) برای مرتبه دوم کاهن بزرگ آمون در کارناک شد بنابراین وقایعی که در زمان کهانت او رخ داده مربوط بسلطنت ششونک سوم و جانشینان او نبوده بلکه مربوط بزمان پادشاهی است بنام پدوباست^(۱) که بعقیده ماتون، موسس سلسله بیست و سوم میباشد. باین ترتیب ملاحظه میشود که از این تاریخ دو سلسله بر مصر حکومت داشته‌اند. بعقیده ماتون منشاء سلسله بیست و سوم از تانیس بود و وی در این مورد دچار اشتباه شده است چون از روی اسامی آنها (پدوباست، اوزور کون، تا کلوت) می‌توان دریافت که آنها از خانواده زمامداران قانونی بوباستیس بوده‌اند، شاید مقر آنها در آغاز کار تانیس بوده لیکن هنگام اردو کشی پیاختی، نماینده این سلسله شخصی بوده است بنام اوزور کن (یکی از جانشینان اوزور کن سوم) که نه در تانیس بلکه مسلماً در بوباستیس مقام داشته، معلوم نیست پدوباست در چه شرایطی خود را پادشاه خواند شاید قبلاً در دلتا و پس از مرگ کاهن بزرگ، اوزور کن، در تب، باین عمل دست زده باشد.

در ممفیس ، چنانکه از ستونهای یسادگار گاوهای آپیس بر هیآید کهنه نسبت بسلسله بیست و دوم وفادار باقی ماندند .

دو خانواده رقیب کمی بعد از در مصالحه در آمدند چون در زمان سلطنت پدوباست فرماندهی قوا در تب بیکی از پسران ششونک سوم تفویض گردید لیکن مسئله تقسیم اختیارات که در این زمان مورد قبول واقع شد مصر را بمهملکه عظیمی سوق می داد که جلو گیری از آن بسیار دشوار بود ، گذشته از دو سلسله زمامداران اصلی ، بزودی سلسله های کوچک دیگری که هر يك قلمرو حکومتی کوچکی داشتند تشکیل یافت ، کار تجزیه از زمان سلطنت پدوباست مخصوصاً رایج تر شد ، سال شانزدهم سلطنت این پادشاه با سال دوم سلطنت یوبوت^(۱) نامی که ظاهراً جد یوبوت پادشاه نترمون^(۲) هنگام اردو کشی بیانخی بوده مطابق میباشد ، همچنین می توان زمامداران دیگری را از قبیل :

سهریب تائوئی^(۳) ، پدوباست ، پنف دو باست^(۴) ، توت م هات^(۵) ، نمرود و چند تن دیگر نام برد . باید متوجه بود که بااطلاعات فعلی ، تنظیم تاریخی برای این خانواده ها که وجود آنها خود مایه سقوط مصر بود ، غیر مقدور میباشد همینقدر کافی است که درباره آخرین پادشاهان سلسله بیست و دوم و بیست سوم و کهنه بزرگ آمون در تب مجملاً مطالبی گفته شود .

هارسی بس دوم ، کاهن بزرگ ، ظاهراً درازاء خدمات خود از پدوباست اجازه گرفت که نام خود را در میان قابی ثبت کند ، این کاهن قبل از پایان سلطنت پدوباست در گذشت (؟) و مقام او بشخصی موسوم به تا کلوت که شاید از خانواده سلطنتی^(۶)

۱- Iouput .

۲- Tentrémon .

۳- Séheribtaoui .

۴- Pefnefdoubast .

۵- Thotemhat .

۶- عده ای تصور کرده اند که این تا کلوت همان کسی است که بنام تا کلوت سوم سلطنت مصر رسیده ولی تا کلوت سوم پسر او زورکن سوم بوده و با آنکه ممکن است در زمان پدوباست بمقام کهنات رسیده باشد ، اثبات آن ممکن نیست شاید تا کلوت ، کاهن بزرگ زمان پدوباست یکی از پسران خود پدوباست بوده .

بوده ، رسید ، سال ششم سلطنت پادشاهی بنام ششونک چهارم که ممکن است جانشین پدوباست باشد ، بادوره کهنات تا کلوت مصادف بوده و بیش از این اطلاعی از تا کلوت در دست نیست ، در دوره سلطنت اوزورکن سوم ، دونفر موسوم به یوولوت^(۱) (از پسران اوزورکن سوم) و اسمندس به ترتیب مقام کهنات داشته اند^(۲) ، بر روی مجسمه ای که در یکی از نقاط مخفی کارناک پیدا شده نام پادشاهی بنام اوزورکن و پادشاه دیگری موسوم به تا کلوت بوضع مخصوصی ثبت شده : پادشاه مصر علیا و مصر سفلی میامون سیس تا کلوت^(۳) ، مالک دو کشور ، پسررع میامون سیس اوزورکن ، مالک تاجهای سلطنتی . پیوستگی و اتحادی کامل تر از این نمیتوان تصور کرد : عنوان نزت بیت یکی از پادشاهان و عنوان سارع پادشاه دیگر داده شده . این ترتیب خاص بلا تردید مربوط به اوزورکن سوم (صاحب مجسمه یکی از نوادگان پادشاه روحانی هارسیس دوم بوده و هارسیس دوم در زمان سلطنت ششونک سوم و پدوباست میزیسته) و تا کلوت سوم میباشد و تا کلوت سوم ظاهراً قبل از آنکه در سلطنت با اوزورکن شریک بشود مقام کهنات داشته^(۴) ، در این باره هیچ نوع اطلاعی در دست نیست ، جانشین تا کلوت یکی دیگر از پسران اوزورکن سوم موسوم به آمون رود (!) بوده و سپس مقام سلطنت مسلماً به اوزورکن چهارم رسیده که هنگام اردو کشی پیاختی بدلتادر پدوباستیس سلطنت می کرده .

پادشاهان سلسله بیست و سوم در مصر علیا بخصوص در کارناک و لوکسور و مدینه هابو آناری از خود بجا گذاشته اند ، در زمان سلطنت اوزورکن سوم رود نیل طغیانی کرد که سابقه نداشت و آب رود پس از شکستن اسکله ها معبد لوکسور را فرا گرفته خسارات زیادی وارد کرد ، پادشاه بترمیم خسارات پرداخت و این اقدام نیک خود را در کتیبه ای بیادگار گذاشت . این بی ثباتی اوضاع ظاهراً در نواحی تب کمتر دیده میشد و وضع آن حدود همان بود که در دوره زمامداران سلسله بیست و دوم

۱- Iouwélot .

۲- ظاهراً پس از یوولوت پسر او موسوم به Ouaskés مدت بسیار کوتاهی کاهن بزرگ

آمون بوده .

۳- Miamon Siése Takélot .

مطالعه شد .

باید گفت که این پادشاهان اهمیت زیادی بخزائن آمون که هنوز عایدی فراوانی داشت می دادند و برای آنکه این منبع ثروت از دست خانواده سلطنتی بیرون نرود گذشته از آنکه بعادت پیشینیان یکی از پسران خود را بسمت کاهن بزرگ میگماشتند یکی از دختران خود را نیز بهمسری تقدیم رب النوع می کردند . فهرست این زنان که به «همسران الهی آمون» معروف شده اند باشاپنوپت اول (۲) دختر اوزور-کن سوم شروع میشود و این کار که بزبان کهنه بزرگ بود در مدت دو قرن همه اختیارات را در تب، بدست همسران الهی داد .

در بو باستیس ، سلسله بیست و دوم ، نیم قرن پس از زمامداری پدو باست هنوز باقی بود ، از دو پادشاهی که بعد از ششونک سوم بسلطنت رسیدند یعنی پامی (۳) و ششونک پنجم (۴) جز نام آنها اطلاعی در دست نیست ، ششونک پنجم کمی قبل از سال ۷۳۰ بوسیله امیر سائیس موسوم به تفناخت از سلطنت خلع شد .

تفناخت تصمیم داشت اتحاد را بفتح خود عملی کند و اتفاقاً چون همین فکر برای پیانخی پادشاه نوبی نیز ایجاد شده بود بین این دو جنگهایی در گرفت که اکنون بمطالعه آن میپردازیم .

سلسله بیست و چهارم و سلسله بیست و پنجم (۶۶۳ = ۷۳۰)

الف - پیانخی و تفناخت

بیشتر گفته شد که چون کهنه آمون در آغاز امر سلطنت ناپاتا، مداخله پیانخی در مصر علیا از آنها بسودان رفته حکومت روحانی در آنجا تشکیل دادند، هرگز این حکومت، ناپاتا، یکی

۱- Amonroud .

۲- Shapenoupet .

۳- pami.

۴- Aakhéperre Setpenré Sheshonq V.

از شهرهای سودان بود که از دیر زمان معروف و در دامنه جبل برکل^(۱) قرار داشت، بر روی این کوه معبد بزرگی برای آمون بوسیله پادشاه ساخته شده و بسبب خاص تب تزئین یافته و در ذیل صحنه‌ها عباراتی بخط هیروگلیف نوشته شده بود، درباره زبان حکومت جدید اگر گفته شود که زبان مصری، زبان رسمی آنها بوده باید دانست که فقط مدت کوتاهی برای تکلم از آن استفاده میشد، اغلب اسماء خاص اسامی مخصوص نوبی است و نمی توان گفت که نفوذ مردم بومی فقط در تغییر اسامی خاص رعایت شده، ضمناً باید متوجه بود که بیانخی يك كلمه مصری است و دو تن از کهنه بزرگ آمون در دوره زمامداری سلسله بیست و یکم همین نام را داشته‌اند البته این موضوع دلیل آن نیست که پادشاهان ناپاتی از اعقاب هریهور بوده‌اند بلکه از این تصادف می توان نتیجه گرفت که منشا آنها از تب بوده.

بیانخی در حدود سال ۷۵۱ در ناپاتا بتخت نشست، وی پسر و جانشین پادشاهی موسوم به کاشتا^(۲) بود که از او تقریباً هیچگونه اطلاعی در دست نیست همچنین معلوم نیست سیاست پادشاهان این مملکت که در حوالی آبشار چهارم مقام داشتند نسبت بمصر چه بوده، آیا بعنوان مهاجرین که گذشته را فراموش کرده در آنجا استقرار یافته بودند؟ یا آنکه از ادعاهای خود نسبت بسر زمین اصلی دست برنداشته بودند؟ البته فرضیه اول صحیح بنظر میرسد چون بعید است که در طی دو قرن اقامت آنها در آن حدود بهانه‌ای برای دخالت در مصر بدست نیآورده باشند و حال آنکه در دوره زمامداری سلسله بیست و دوم موارد متعددی برای مداخله آنها پیدا شد بنابر این باید گفت پادشاهان ناپاتا که بیشتر بامور مذهبی اشتغال داشتند باوضاع مصر علاقه‌ای نشان نداده و اردو کشی بیانخی بنابر تصمیم شخصی او بود، بیانخی بموجب کتیبه تاریخی مفصلی که باقی گذاشته مردی نیرومند و پارسا بود و در امور نظامی اطلاعات زیادی داشت، در کارهای مملکتی مردی روف و حساس و کمی مغرور بود.

شرحی که او از هنر نمایهای خود در این حوادث باقی گذاشته - مربوط بسال

بیست و یکم (۷۳۰) سلطنت او است و از آغاز عملیات مطلبی گفته نشده و در ستونی که این مطالب درج است از ابتدا بیانخی بعنوان مالك مصر علیا معرفی شده، در باره این اردو کشی که شاید خود پادشاه هم در آن شرکت نکرده بطور کلی مدرکی در دست نیست ولی بهر حال پس از این پیروزی مقروی در ناپاتا بوده و گزارشهایی که مرتباً از تب فرستاده میشد و همچنین جریان پیشرفت قوای او در دلتا در این شهر بدست وی میرسید.

هنگامی که اردو کشی بیانخی بمصر شروع شد،

دلتا و نواحی شمالی مصر میانه در دست فرماندهان

لیبی یعنی سرداران و کهنه بزرگ و قلمرو قدرت

آنان منحصراً بحدود يك شهرستان بود، این

پادشاهان جزء در صورتی که از کاهنان بزرگ نبودند عنوان هاتیا^(۱) یا رپات^(۲) که

مخصوص حکام بود بر خود می گذاشتند و برخی از آنان عنوان سلطنت بخود میدادند،

پس از خاتمه کارشونک پنجم لا اقل چهارتن دیگر از پادشاهان این سلسله مقام سلطنت

داشته اند: اوزورکن (چهارم؟) از نواده پدوباست در بوباستیس، یوپوت در تنترمون،

پنف دو باست در هر اکلئوپولیس و نمرود در هر موپولیس که سه تن اخیر منسوب

بخانواده زمامداران قانونی مصر بوده اند و به همین مناسبت عنوان سلطنت برخود

گذاشته اند.

همه این زمامداران یعنی پادشاه، پادشاه کوچک و کاهن بزرگ يك صفت

مشترك داشتند و آن ضعف و ناتوانی آنها بود، در این موقع تصرف مصر برای خارجیان

بسیار آسان بود منتهی هیچیک از همسایگان آسیائی او قدرت چنین اقدامی نداشتند.

مابین سلاطین جزء دلتا مرد نیرومند و جاه طلبی دیده میشد، موسوم به تفناخت

که اختیار سائیس، واقع در دلتای غربی را در دست داشت و همو بود که در صدد اتحاد

مصر بنفع خویش بر آمد، تفناخت بدون زحمت شهرستانهای مختلف دلتای غربی و

دلتای شرقی را گرفت ولی امرای نواحی مختلف را از میان برداشت و باظهار اطاعت آنها اکتفا کرد، در باره این اقدام وی چنین بنظر میرسد که در نظر این فرماندهان، (که از لیبی آمده بودند) حکومت، جز بوضع ملوک الطوائفی مقدر نبود، حس جاه طلبی تفناخت باظهار اطاعت همکاران قدیم اقناع شد و شاید علت ازین رفتن سلسله بیست و سوم در این زمان مربوط بهمین حس جاه طلبی بوده چون بسیار دشوار بود که نماینده یک سلسله قانونی خود را مطیع یکی از رعایای خود بخواند، در هر حال حکومت بوابستگی در این موقع بدست یکی از نوادگان پدو باست موسوم به اوزور کن افتاد. تفناخت پس از آنکه از کار تصرف دلتا فراغت یافت بمصر میانه حمله برد و در همین زمان بود که پیمانخی پادشاه نوبی در برابر وی نمایان شد.

هنگامی که تفناخت بمصر میانه حمله برد پیمانخی

تسلط پیمانخی بر مصر (۷۳۰) در ناپاتا بود و با آنکه از تب اخبار موحشی باو

میرسید معذک تشویشی بخود راه نمی داد، خبر

تصرف ممفیس و بعد خبر اطاعت نمرود پادشاه هرموپولیس و بالاخره خبر پیشرفت بطرف

جنوب و محاصره هراکلیئوپولیس باو رسید، خبر اخیر پیمانخی را مضطرب ساخت،

پیمانخی بقوای خود در مصر علیا دستور داد از پیشرفت تفناخت جلوگیری و هرموپولیس

را که بدست پادشاه سائیس افتاده بود محاصره کنند، در همان موقع از ناپاتا هم قوای

کمکی تجهیز کرد که در ظرف مدت کوتاهی به تب وارد شد و بدون اتلاف وقت از

راه نیل بمقابله قوای تفناخت که بطرف تب روانه بودند رفت، جنگ بفتح قوای نوبی

پایان یافت، سفاین دشمن که سالم مانده بود و همچنین عده زیادی اسیر بدست نیروی

فاتح افتاد، سپاهیان نوبی پیشرفت خود ادامه داده و بحوالی شهرستان هراکلیئوپولیس

رسیدند و باقوای خصم که در ساحل چپ بحریوسف موضع گرفته بود مصادف شدند،

در اینجا هم نیروی تفناخت دچار شکست شده بجانب شمال گریخت، سربازان نوبی

مدتی بتعقیب آنها پرداختند ولی چنین صلاح دانستند که بطرف جنوب بازگشته

مقاومت هرموپولیس را در هم شکنند، نمرود، پادشاه این ناحیه، که در جنگ

هر اکلئوپولیس شرکت کرده بود، پس از شکست، بعجله بمقر خود مراجعت کرد تا وسائل دفاع را فراهم سازد.

پیمانخی از اخباری که باو میرسید رضایت نداشت و بعقیده او سر بازان نوبی که بتعاقب دشمن متواری بطرف شمال رفته، خطای نظامی مرتکب شده بودند، بنابراین مصمم شد که فرماندهی عملیات را شخصاً بعهده بگیرد، پیمانخی به تب رفت و در مراسم جشن بزرگ ایت شرکت کرد، در این مدت قوای نوبی که بر نارضامندی پادشاه وقوف یافته بودند در صدد جبران خطای خویش بر آمدند و بتدریج شهرهای او کسیر نکوس و تهنه^(۱) وهات بنو^(۲) را متصرف شدند، پیمانخی علی رغم تمام این دلاوری ها نگران و مکدر بود و بمحض آنکه تشریفات عید انجام یافت مستقیماً بطرف حصار های هر موپولیس رفت، شهر همچنان مقاومت می کرد و پادشاه می خواست هر چه زود تر آخرین مانع که سد راه پیشرفت او بطرف دلتا بود از میان بردارد، بدستور او مکان بلندی انتخاب و بر روی آن برج مرتفعی ساخته شد که کمانداران می توانستند از آنجا بآسانی شهر را تیر باران کنند، نمرود که راه نجات بر خود مسدود دید عده ای را برای تسلیم شهر مأمور مذاکره با پیمانخی کرد و از طرف دیگر همسر خود نس تنت^(۳) را برای بیان حال و دفاع از وضع خود و زنان شهر نزد زنان پیمانخی فرستاد. نس تنت مأموریت خویش را بخوبی انجام داده و نمرود مورد عفو قرار گرفت، پس از این، شهر تسلیم شد و سپاهیان نوبی داخل شهر شدند، پیمانخی از قصر سلطنتی باز دید کرد و چنانکه میگویند از مشاهده اسبان نمرود که در مدت محاصره گرسنه مانده بودند متأثر شد، بدستور او همه اموال نمرود ضبط و بین خزانه آمون و خزانه شخصی وی تقسیم گردید.

پس از تصرف هر موپولیس پیمانخی پیشرفت خود ادامه داد و تا ممفیس بمقاومتی برخورد نکرد، پادشاه هر اکلئوپولیس، پهنف دو باست، که بوسیله قوای پیمانخی آزاد

۱- Tehneh.

۲- Hathénou.

۳- Nestent.

شده بود از وی سپاسگزاری کرد و همه پادشاهان کوچک که قلمرو حکومتی آنها بر سر راد پیاختی قرار داشت اظهار اطاعت کردند، فقط امرای کرو و کودیلو پولیس (شدت) و آفرو دیتو پولیس که مملکتشان خارج از مسیر پیاختی بود از این عمل سرباز زدند، پادشاه باین بی‌اعتنائی توجهی نکرد و پس از تسلیم چند شهر دیگر از قبیل میدوم و ایتائوئی، بحصارهای شهر ممفیس رسید، پیشنهاد او برای تسلیم شهر از طرف اهالی رد شد و حتی قوای او مورد حمله محصورین قرار گرفت منتهی این حمله بی نتیجه ماند. و سکنه شهر ناچار در حصارهای مستحکم شهر جای گرفتند، تفناخت بهر نحو بود بایست هزار سرباز وارد شهر شد و نقشه ای برای دفاع شهر طرح کرد، از لحاظ خواربار و وسایل زندگی خطری متوجه ممفیس نبود و از لحاظ آب نیز، بخصوص در این موقع که سطح آن در طرف مشرق خیلی بالا بود، شهر در مضیقه نمی ماند و گذشته از این دورادور شهر خاکریزهای مرتفعی وجود داشت، تفناخت باین ترتیب مردم شهر را در پایداری تشویق کرد و خود شبانه برای جمع آوری قوی بدلتا رفت تا با کمک نیروی جدید شهر را نجات دهد.

پیاختی که از مقاومت اهالی ممفیس متعجب شده بود شورای جنگی تشکیل داد، در میان افسران نوبی عده ای عقیده داشتند که باید محاصره را ادامه داد و دسته دیگر معتقد بودند که با حمله و یورش باید شهر را بتصرف در آورد، پیشنهاد دوم مورد توجه پیاختی قرار گرفت و با تدبیر و پیش بینی های لازم از طرف مشرق بشهر حمله برد، مردم شهر که تصور می کردند از جانب مشرق بعثت ارتفاع سطح آب خطری متوجه آنها نیست ب فکر دفاع از آن قسمت نبودند، کشتی های آنها نیز در همین قسمت لنگر انداخته بود و بسبب ارتفاع آب ریسه انهایی که آنها را بهم متصل می کرد بخانه های نزدیک بسته شده بود، پیاختی باسانی سفاین دشمن را تصرف کرد و کشتی های خود را با آنچه از دشمن بچنگ آورده بود در طول حصار شهر متمرکز کرد، باین وسیله سپاه نوبی بشهر هجوم برد و ممفیس بمحاصره در آمد؛ مدافعین که غافل گیر شده بودند چاره ای جز تسلیم نداشتند، شهر غارت شد ولی پیاختی شخصاً مراقب بود که بمعابد

لطمه‌ای وارد نشود و خود او بمعبد پناه رفته پس از انجام مراسم معمولی، خود را از طرف خداوند، پادشاه خواند.

تصرف مهفیس بهترین نتیجه را برای بیانخی داشت چون همه امرای اطراف بلافاصله اظهار اطاعت کردند سپس نوبت با امرای دلتا رسید حتی اوزور کن چهارم احترامات لازم را بفاتح حبشی بجای آورد، بیانخی در این زمان به هلیوپولیس رفت و در آنجا هم از طرف رب النوع پادشاهی برگزیده شد، بیانخی همه جا بخدایان محلی احترام گذاشت و از غنائمی که بچنگک او می افتاد قسمتی را خرج اصلاح وضع معابد میکرد تا ستایش خدایان همه جا بوضع شایسته‌ای برگذار شود.

بیانخی مرکز خود را در آتریبیس قرارداد، امیر آن ناحیه پدیس^(۱) با تشریفات مخصوص وی را استقبال کرد و همه دارائی خود را در اختیار وی گذاشت، همه امرای سرزمین دلتا تسلیم شدند، شهر مزد^(۲) که از روی غفلت و شاید بتحریک تفناخت^(۳)، سربطغیان برداشته بود بسختی تنبیه و در ازای خدماتی که ظاهراً پدیس در دفع شورشیان کرده بود بوی واگذار شد.

بانمام این احوال رقیب اصلی بیانخی، یعنی تفناخت تسلیم نشده بود، وی بیاتلاقهای دلتا واقع در مجاورت دریا پناه برده بود لکن چون خود را در مقاومت تنها دید تصمیم بتسلیم گرفت و با ارسال پیامی از بیانخی تقاضای عفو کرد، بیانخی هم که به بیچوجه مایل نبود بتعقیب وی در آن نواحی نامساعد برود این تقاضا را بخوبی پذیرفت و تفناخت سوگند وفاداری نسبت بوی یاد کرد، کمی بعد سایر امرای دلتا و امیر کرو- کوردیلو پولیس اقدام تفناخت را تقلید کردند و از آن پس بیانخی فرمانروای واحد مصر، یعنی همه کشورهای میان دریا و آبشار چهارم، شد.

اردو کشی بیانخی و فتوحات او که ممکن بود نتایج درخشانی برای مصر داشته باشد در نتیجه بی تدبیری وی دوامی نیافت و بزودی آثار مطلوب آن محو شد چون

۱- Pédiese..

۲- Mésed .

۳- نام محرک معلوم نیست ولی از مطالعه روایت چنین برمیآید که او (تفناخت ؟) تمام

سفانی و خزائن خود را برای آنکه بچنگک بیانخی نیفته آتش زده بود .

معلوم نیست بچه علت پادشاه پس از این پیروزیها بلافاصله بطرف مقرر دور افتاده خود، ناپاتا حرکت کرد، محرك وی در این اقدام بدون تردید عوامل سیاسی نبوده است، بیانخی هیچیک از امرای مغلوب را از کار برکنار نکرد یعنی هیچیک از عواملی که مصر را مدتها دچار هرج و مرج کرده بود از میان نبرد بنابر این تصور اینکه با وجود همین علل، آثار و وقایع گذشته تکرار نشود بسیار کودکانه بود، و در واقع چیزی نگذشت که حوادث نامطلوب گذشته در مصر تجدید شد.

بیانخی در مراجعت همه جا با تحسین و شاد باش مردم مواجه شد منتهی شاید این اظهار احساسات بیشتر معرف رضایت اهالی از دوری فاتح بیگانه بود نه برای ابراز مسرت از دیدار او.

ب - سلسله بیست و چهارم

در اسناد مصری راجع بسالهائی که ما بین بازگشت پیاخی و آغاز زمامداری سلسله بیست و پنجم فاصله شده خبری دیده نمیشود، نوشته های یکی از ستونهای موزه آتن که متعلق بسال هشتم تفناخت است تأیید می کند که امیر سائیس پس از شکست مجدداً بتصرف اراضی از دست رفته اقدام کرد. و تا حدی بمقصود نیز رسید ولی متأسفانه این کتیبه فاقد ارزش تاریخی و فرمان هدیه ای است که رسماً بافتخار بة النوع سائیس، نت، صادر شده.

قلمرو قدرت و نفوذ تفناخت از حدود مهنیس ظاهراً تجاوز نکرده و سلطنت او تا سال ۷۲۰ بطول انجامیده بنابر این وی بانی و مؤسس حقیقی سلسله بیست و چهارم میباشد، بعقیده هانتون، بو کوریس^(۱) پسر تفناخت مؤسس و سلطان منحصر این سلسله بوده، سلطنت او شش سال (۷۱۵ - ۷۲۰) طول کشید (چنانکه میدانیم يك گاو آپیس در سال ششم سلطنت بو کوریس در گذشت) و در این باره هانتون و مدارك مصری همداستان میباشند.

این دو پادشاه در میان مصریان حسن شهرتی داشته اند و چنانکه از نوشته های

مورخین یونانی برمی آید هر دو از پادشاهان دادگستر و دانشمند مصر بوده اند، البته شاید همه این ادعاها صحیح نباشد لیکن مبارزه ای که این دو، علیه حبشی ها، یعنی بیگانگان آغاز کردند، بعدها، بخصوص هنگامی که مصر دائم در قید تسلط بیگانگان بود، مایه محبوبیت و نیکنامی آنها شده است.

بو کوریس یکی از معروفترین قانونگذاران مصر محسوب میشود منتهی از آثار حقوقی او چیزی در دست نیست و بنابراین قضاوت در این باره دشوار میباشد. در افسانه ای که بخط دموتیک بر پاپیروسی نوشته شده و فعلاً در دست است چنین نقل شده که قوچی بالالهامات الهی پایان غم انگیز زمامداری بو کوریس و سر نوشت مصر را پس از او بوی خبر داد. این قوچ که بعقیده الین^(۱) حیوان خیالی بوده در روایتی منسوب به پلوتارک (قرن اول) بصورت واقعی و طبیعی توصیف شده و شاید اصل حکایت از مانتون (قرن سوم پیش از میلاد) بوده. این داستان هر چه باشد بقدری عمومی شده بود که در دوره یونانی تاریخ مصر، برای توصیف یک ادعای واهی، ضرب المثل «قوچ بانو صحبت کرده است» بکار برده میشد.

در باره سیاست خارجی تفناخت و بو کوریس بعدها صحبت خواهد شد، سلطنت بو کوریس بنا بر روایت مانتون بوضع فجیع و هولناکی پایان یافت. بو کوریس بدست شاباکا پادشاه اتیوپی اسیر و سوزانده شد و اگر این امر صحت داشته باشد باید گفت که بو کوریس با فتح مجدد مصر بدست سلاطین اتیوپی علناً مخالفت کرده، این اردو کشی در فاصله سالهای ۷۱۵ و ۷۱۱ اتفاق افتاده و چنانکه از سالنامه های سارگن برمی آید، در سال ۷۱۵، پادشاه مصر (بو کوریس) هدایایی برای سارگن دوم پادشاه اشور فرستاد و در سال ۷۱۱ مصر در دست پادشاهان اتیوپی بود.

ج - سلسله بیست و پنجم ۶۶۳ - ۷۱۵

لازم است قبلاً در باب حوادثی که در ممالک کوچک آسیا از زمان اردو کشی ششونک (۷۹۰) رخ داده

اوضاع آسیا

مختصری گفته شود. امپراطوری قدیم آسیای مصر در طول مدت سه ربع قرن (۸۶۰ - ۹۳۰) میدان مبارزه و رقابت پادشاه صور، صیدا، دمشق، اسرائیل و یهودا بود. ذکر همه جزئیات جنگها، اتحادیه‌ها، کشتارها و تصرفات غاصبانه در اینجا مقدر نیست و برای اطلاع بر این حوادث که تقریباً دائمی بود و همچنین تصادمهایی که میان فیلیستین‌ها و اسرائیلیان و آرامی‌ها بوقوع پیوسته باید به تورات مراجعه کرد^(۱). در سال ۸۶۰ سالما ناسار سوم بر تخت سلطنت آشور نشست و از اختلاف میان همسایگان ضعیف خود استفاده کرده بمداخله در کارهای سوریه و فلسطین پرداخت منتهی این خطر، دشمنان قدیم را بمصالحت واداشت.

ولی با آنکه اتحادی میان آنها بسته شد (۸۵۴) سالماناسار آنها را شکست داد (جنگ کارکار^(۲)) و در اردو کشی دوم (۸۵۲) سالماناسار چند شهر بتصرف او درآمد، جانشین او آدانیراری سوم برای مرتبه سوم در فلسطین مداخله کرد (۸۰۵) ولی از این پس آشور از مداخله در آسیای مقدم منصرف شد و توجه خود را بمملکت بابل معطوف داشت. به محض آنکه خطر آشور مرتفع گردید، دامنه اختلافات در فلسطین توسعه یافت و تگلالت فالاسار^(۳) سوم پادشاه آشور در حدود سال ۷۳۸ بآن خاتمه داد، سوریه شمالی و دمشق را بتصرف در آورد (۷۳۲) و تا آسکالون نزدیک عربستان پیش رفت، پس از مراجعت وی هوشع پادشاه اسرائیل با پادشاه مصر که ظاهراً تفناخت بود علیه آشور متحد شد، پادشاه آشور که در این موقع سالماناسار پنجم بود تصمیم گرفت او را سرکوبی کند و بنا بر این ساماری پایتخت کشور اسرائیل را محاصره کرد، شهر پس از سه سال محاصره (۷۲۲) در زمان سارگن دوم جانشین سالماناسار پنجم بتصرف درآمد، سال بعد چون شورش در بابل بروز کرده بود مجبور شد بآن جانب رهسپار شود، در همین اوان بود (۷۲۰) که بوکوریس بر تخت سلطنت مصر نشست، بوکوریس که عقیده داشت مرزهای شرقی مصر بر اثر پیشرفت آشور بخطر افتاده از غیبت سارگن دوم

۱- کتاب اول پادشاهان باب ۱۸ تا ۲۰ و کتاب دوم پادشاهان باب هشتم و کتاب دوم

تواریخ ایام باب بیستم.

استفاده کرده امرای فلسطین را علیه او تحریک کرد و خود متعهد شد که بآنها کمک نظامی کند، متحدین در کار کار شکست خوردند، سپاهیان مصری بفرماندهی سیبو^(۱) که در قسمت مؤخر قوای متحدین قرار داشتند نیز در رافیا^(۲) تارومار شدند و از این تاریخ بوکوریس از مداخله در کارهای آسیا بکلی صرف نظر کرد و اگر روایتی که بیشتر ذکر شد صحیح باشد تمام هم خود را تاورود شاباکا، صرف قانونگزاری کرد.

از تاریخ مملکت ناپاتا در اواخر فرمانداری بیانخی

سلطنت شاباکا (۷۰۱۹-۷۱۶) (۷۱۶-۷۳۰) تقریباً هیچ نوع اطلاع در دست نیست وی، رسماً خود را پادشاه مصر علیا و سفلی

می دانست ولی مساماً در دلتا نفوذی نداشته و از آنچه در ذیل گفته میشود این مطلب را می توان تأیید کرد، جانشین بیانخی، شاباکا بود لیکن معلوم نیست این دو، چه نسبتی با هم داشته اند: معمولاً تصور می کنند که این دو، برادر بوده اند ولی این نظر بشبوت نرسیده، در تب، نفوذ اتیوپی بدست يك «شيفته الهی آمون» اجرامی شد و در این موقع آمناردیس^(۳) دختر کاشتا این مأموریت مهم را بعهده داشت. بیانخی، هنگام عبور از تب (حدود ۷۳۰) شاپنوپت اول همسر الهی آمون و دختر اوزورکون سوم را واداشت که آمناردیس را بفرزندی بپذیرد تا باین ترتیب استفاده از خزائن آمون را برای سلسله خود تأمین کند، شاباکا مصمم شد کلیه میراث خود و سرزمین مصر را بدست آورد بنابراین ناپاتا را ترك گفته در تب مستقر گردید و از آنجا برای تصرف دلتا روانه شد، دوران سلطنت او بآرامش و امنیت گذشت و چون او هم مانند سایر سلاطین اتیوپی مردی متقی و پارسا بود، بترمیم و احیاء معابد همت گذاشت و اثر اقدامات او هم در مصر علیا (کارناک، لوکسور، مدینه هابو، دندره) و هم در مصر سفلی (ممفیس، آتریبیس، بوتو) دیده میشود، برای تهیه مصالح لازم استخراج معادن سنگ وادی حمامه بدست او شروع شد، نسبت بآشور وی سیاست مسالمت آمیز پیش گرفت، میان او و سارگن دوم هدایائی مبادله شد و بدون شك وی در این کار پیش قدم بوده است، در کویون-جیک مهرهای گلی بنام شاباکا بدست آمده که مساماً برای مهر کردن هدیه ای که پادشاه

۱- Sibó.

۲- Raphia

۳- Aménardis.

انیوی بی پادشاه آشور فرستاده مورد استفاده قرار گرفته است و چون پادشاه آشور هم پس از این هدایائی بمصر فرستاده ، شاباکا تمام ملل آسیا را خراجگزار مصر قلمداد کرده و در صحنه هائی که از او باقی مانده خود را در حال کشتار آسیائی ها و افریقائیها تصویر کرده است .

جانشین شاباکا پسر او شاباتاکا^(۱) بود وی ظاهراً

شاباتاکا و تاهارکا

لیاقتی از خود بروز نداده امور سلطنت را بیکی از

پسران جوان پیاپی موسوم به تاهارکا^(۲) سپرد

و او هنگامی که وارد مصر شد بیست سال داشت ، وی در فتح دلتا شرکت کرد و ظاهراً در طی سلطنت شاباکا در دربار بسر میبرد و پس از مرگ او قدرت و لیاقت زیادی از خود ظاهر ساخت ، وضع مصر در این زمان چندان خوب نبود و پادشاهان انیوی واقعا وحدت مصر را عملی نکرده بودند ، اشعیاء^(۳) در یک قسمت از کتاب خود موسوم به «وحی در باره مصر» از پیش آمدهائی که زمامداران دلتا را بمخالفت بایکدیگر وامی داشت چنین می گوید «من مصریان را بر مصریان خواهم برانگیخت. برادر با برادر خود همسایه باهمسایه خویش و، شهر با شهر و کشور با کشور جنگ خواهند نمود .» (کتاب اشعیاء نبی باب نوزدهم) .

خطر آشور مخصوصاً در خارج بیشتر احساس میشد ، سنا خریب که از سال ۷۰۵

جانشین پدر خود سارگن دوم شده بود تصمیم داشت فلسطین را فتح کند ، برای جلوگیری از او همچنانکه در زمان سالماناسار (۸۵۴) پیش آمد، زمامداران مختلف آسیائی باهم متحد شدند آغاز جنگ بضرر متحدین بود و شهرهای ساماری همه تسلیم شدند ، سپس نوبت شهرهای یهودا رسید حزقیا پادشاه یهودا میخواست باسنا خریب که در لاکیش^(۴) از دوزده بود وارد مذاکره شود ، سنا خریب تقاضای سیصد تالان

۱- Shabataka.

۲- Taharqa

۳- مشاور حزقیا پادشاه اسرائیل .

۴- Lakish.

نقره و سی تالان طلا از او داشت و چون این پیشنهاد رد شد اورشلیم را محاصره کرد، شهر بمقاومت برخاست و از طرف شاباناکا قوایی بفرماندهی تاهارکا بکمک اورشلیم فرستاده شد، سناخریب از راه تمسخر برای حزقیایا چنین پیغام فرستاد: «برای شورش علیه من بکه اطمینان کرده‌ای؟ بمصر! این‌نی شکسته و ضعیف که هر کس دست خود را بر آن بگذارد دستش را سوراخ و مجروح می‌کند! آری، اینست صفت فرعون، پادشاه مصر، برای همه کسانی که باو اعتماد کنند» (۱).

سناخریب برای مقابله باتاهارکا از لاکیش خارج شد و ظاهراً بدون آنکه دو سپاه درگیر شوند بوضع معجزه آسایی اورشلیم و تاهارکا هر دو نجات یافتند. شرح این‌پیش آمد، هم در تورات (۲) و هم بوسیله هرودوت ضبط شده، بنا بروایت تورات، یهوه برای نجات شهر مقدس خود یکی از فرشتگان را بزمین فرستاد و او باشمشیر یکصد و هشتاد و پنج هزار آسوری را کشت، با این عمل ناچار بقیه سپاهیان نیز از میدان جنگ گریختند.

هرودوت هم این معجزه را با کمی اختلاف ضبط کرده و بعقیده او مخصوصاً قوای مصری از این مداخله الهی استفاده بردند: در این موقع حکومت مصر در دست یکی از کهنه هفائستوس (۳) (پناه) موسوم به ستوس (۴) بود که پس از شاباکا بتخت نشست (مقصود شاباتاکا می‌باشد). ستوس بسپاهیان نظر خوشی نداشت و سهمی که از اراضی مصر برای آنها از زمان ششونک اول تعیین شده بود حذف کرد، هنگامی که سناخریب بجانب مصر رفت سپاهیان از مقابله با او خودداری کردند، ستوس در این موقع بخداوند متوسل شد و در حین دعا واستغاثه بخواب رفت، در خواب باو الهام شد که فتح نصیب وی خواهد بود، ستوس که باین ترتیب کاملاً مطمئن شده بود بفرماندهی دسته‌هایی از پیشه‌وران و کسبه بجلوگیری دشمن رفت، شب قبل از مضاف، تعداد زیادی موش باردوگاه آشوریها حمله برد «و همه تیردانها، تیروکمان‌ها و همچنین تسمه سپرها را

۱- کتاب دوم پادشاهان باب مجدهم . ۲- کتاب دوم پادشاهان باب نوزدهم .

جویده آنها را بوضعی در آوردند که روز بعد آسوریه‌ها بسبب نداشتن سلاح و وسیله دفاع از میدان جنگ گریختند .»

البته تشخیص واقع و حقیقت دشوار است ولی امر مسلم اینست که سناخریب از روی اجبار فلسطین را ترك گفت منتهی علت این عقب نشینی شکست نظامی نبوده ، در باره علت واقعی این عمل فرضیه هائی هست و حدسی که قابل قبول بنظر میرسد اینست که شیوع وباء سپاهیان آشور را از پا در آورده و همین پیش آمد موجب نجات ناهارکا و اورشالیم شد .

سناخریب دیگر در فلسطین دخالتی نکرد و در سال ۶۸۹ بدست پسران خود بقتل رسید ، همان سال ناهارکا در مصر بجای شاباتا (که بعقیده ماتون بدست خود او کشته شده بود) بتخت سلطنت نشست .

پادشاه جدید ظاهراً بترمیم سازمانهای داخلی کشور پرداخت ، کتیبه‌ای که بتاریخ سال ششم سلطنت او است او را منحصرأ مشغول عبادت و انجام فرائض دینی و همچنین کارهای خیر در باره رعایای خود نشان می دهد ، در این سال بر اثر همین عبادات و اعمال خیر ، آب نیل پس از سالها نقصان و کاهش ، فوق العاده زیاد شد منتهی این طغیان خساراتی هم ببار آورد که ناهارکا اسمی از آن نبرده و فقط از منافع آن صحبت کرده ، در این کتیبه علت طغیان نیل ذکر شده و آن بارندگیهای فراوانی بوده که در نوبی صورت گرفته ، این اولین مرتبه است که در اسناد مصری علت طغیان بصورت علمی توجیه شده .

این پادشاه بناهای زیبائی در کارناك كرد ، بدستور اوستون بندی عالی در حیاط مقدم معبد آمون شد ، یکی از آن ستونها هنوز برپاست و از لحاظ رعایت تناسب و دقتی که در ابعاد آن بکار گرفته بسیار جالب بنظر میرسد ، نام این پادشاه در مدینه هابو و ادفو و وادی حمامة و تانیس دیده میشود و ظاهراً مقرا و بیشتر در تانیس بوده ، چنانکه بعد گفته خواهد شد این امر شاید علت سیاسی داشته ، ناهارکا اداره مصر علیا را بشخصی موسوم به منتوم هات سپرد و او عنوان چهارمین پیمبر آمون ، امیر تب و حاکم جنوب بر خود می گذاشت ، پدر او پیشتر مقام امیری تب را داشت و منتوم هات هم مانند خود

تاهاار کا سیاہ پوست بود و از این موضوع میتوان تصور کرد که اداره نواحی مهم کشور مخصوصاً بھموطنان پادشاه سپرده میشد، باید متوجه بود که منتوئم هات در میان کهنه مقام کوچکی داشت و بنابراین قدرت دینی و قدرت دنیائی بکلی از هم جدا بودند، قدرت دینی در زمان سلطنت تاهاار کادر دست شاپنو پت دوم دختر بیانخی (خواهر تاهاار کا) بود و کاهن بزرگ در این موقع وظیفه مهمی نداشت.

در ناپاتا شاید یکی از اعضای خانواده سلطنتی، بعنوان شریك سلطنت، با تاهاار کا همکاری می کرده ولی متأسفانه هیچ مدرکی برای تأیید این فرضیه در دست نیست. ممکن است تاهاار کا بر قابتی که میان سلاطین جزء مصر سفلی وجود داشته و بیشتر هم بآن اشاره شد خاتمه داده باشد و شدت و فعالیتی که وی در دوران زمامداری بخرج داد ظاهراً اختیار سراسر مصر را درید قدرت او گذاشت و این نظر با مطالعه اقداماتی که او در سیاست خارجی بعمل آورد تأیید میشود.

چنانکه دیدیم وی تانیس را پایتختی انتخاب کرد و از آنجا وقایعی که در آسیا می گذشت تحت نظر قرار داد و چون در زمان سلطنت شاباتا کا بفرماندهی قوای مصری بفلاستین رفته بود میل داشت سیاست فراغنه امپراطوری جدید را در آسیا تعقیب کند. در نینوا، آسار هادون پسر سنا خریب سلطنت می کرد و او گذشته از اینکه در قتل پدرش کت نداشت انتقام وی را نیز از دشمنان گرفته بود، در آغاز سلطنت، بیشتر هم او مخصوصاً صرف عمران کشور شد ولی در عین حال آسیای مقدم و مصر را از نظر دور نکرد، در همین ایام تاهاار کا مشغول ایجاد شورشهایی در آسیا و عقد پیمانهای بادست نشاندگان متعدد آشور بود و با احتمال قوی در طغیان صیدا که در سال ۶۷۷ بسختی جلو گیری شد دست داشت، سال بعد وی پادشاه صور را بقیام علیه آشور برانگیخت و عاقبت در سال ۶۷۴ آسار هادون باین شورش ها خاتمه داده بجانب مصر حرکت کرد ولی مسلماً نتوانست نقشه خویش را عملی کند و چنانکه می دانیم نخستین تصادم میان قوای مصر و آشور در سال ۶۷۱ صورت گرفت، در این سال سپاهیان آشوری بفرماندهی پادشاه بجانب مصر روانه شدند و آسار هادون قبلا شهر صور را بمحاصره گرفت منتهی

چون نتوانست شهر را تصرف کند از راه بیابان سینائی بطرف مصر رفت، عبور از صحرا باسانی انجام گرفت و رؤسای قبایل بدوی در تهیه شتر برای حمل آب و مواد غذایی کمال مساعدت را کردند، پادشاه همه موانع را، که یکی از آنها حمله خطرناک مارهای دوسر بود، از پیش پابرداشت و بمدخل وادی تومی لات^(۱)، درایش خوپری^(۲) رسید و از آنجا در ظرف پانزده روز خود را بشهر ممفیس رسانید و پس از محاصره کوتاهی شهر را گرفت، حرم تاهارکا، پسران و دختران و تمام ثروت او بدست پادشاه آشور افتاد و او از اینکه نژاد اتیوپی را باین ترتیب از مصر برانداخت مباهات می کند. وی در این موقع فقط دلتا را مطیع کرده و همه امراتبعیت آسارهادون را پذیرفته بودند ولی تاهارکا که خود را مغلوب نمی دانست ظاهراً به تب و شاید بنواحی دور دست تری پناه برده بود. در فهرست امرای مصری خراجگزار آسارهادون، نام امیر تب، منتووم هات نیز دیده میشود منتهی نباید تصور کرد که این موضوع دلیل پیشرفت قوای آشور تاشهر مقدس آمون بود بلکه منتووم هات بسبب بیماری که از پیشروی دشمن داشت ترجیح داد با او مصالحه کند و خراج مقرر را بپردازد. گذشته از منتووم هات مشهورترین این امرانخامو پسر بوکوریس و امیر سائیس بود که او هم مانند همه مغلوبین کمال سستی و زبونی را نشان داد. وی بر پسر خود پسامتیک و شهر سائیس نام آشوری گذاشت و امیر دیگری خود را شارلوداری^(۳) خواند و ظاهراً سایر امرای نیز از آنها تقلید کردند، در هر حال آسارهادون بکشور خود بازگشت در حالی که خود را پادشاه مصر علیا و سفلی و پادشاه اتیوپی اعلام داشت و در طول راه بناهایی بافتخار این پیروزی بر پا کرد، در سنجرای^(۴) کتیبه ای هست که تاهارکا را بزانو و در حال تضرع در مقابل آسارهادون نشان می دهد، در این حجاری مخصوصاً سعی شده است که او کاملاً بصورت يك سیاه پوست نموده شود. با تمام این احوال تاهارکا خود را مغلوب نمی دانست و به محض این که پادشاه آشور از مصر رفت بتحریک شاهزادگان مشغول شد و در این کار تا حدی هم توفیق یافت، در سال ۶۶۹ تاهارکا ممفیس را گرفت و آسارهادون ناچار قوایی برای

۱- Ouadi Toumilat .

۲- Ichkoupri .

۳- Sharloudari .

۴- Sendjirli .

تصرف ممفیس تجهیز کرد لیکن پادشاه آشور در راه جان سپرد و مصر از این خطر نجات یافت، جانشینی آسahاردون بیسرش آشور بانپال رسید، تاهارکا مدت سه سال بارامش سلطنت کرد و در سال ۶۶۶ يك گاو آپیس مرد و مراسم تدفین او بتاریخ سال بیست و چهارم سلطنت تاهارکا ثبت شد. در همین سال آشور با نیپال قوای عظیمی که از آشوریها و سوریها تشکیل یافتند بود بمصر فرستاد. ممفیس بتصرف بیگانگان در آمد و تاهارکا برای دومین بار به تب گریخت، امرای دلتا به او خواهی از تاهارکا برخاستند ولی قوای کمکی آشور شورشیان را بجای خویش نشانند، در پاره ای از مدارك آشوری چنین وا نمود شده که قوای آشور بانپال پس از چهل روز کشتی رانی در نیل به تب رسیده و در آنجا اردو زده اند شاید کتیبه معروف منتوئم هات نیز مربوط بهمین زمان باشد، چون حاکم مقتدر جنوب از يك حمله خارجی بشهر تب صحبت کرده و می گوید با وجود فداکاریهای زیاد خسارات فراوانی به معابد شهر وارد آمد ولی شهر تب بهر حال صدمه چندانی ندید. در شمال، امرای دلتا که بجانبداری از تاهارکا قیام کرده بودند منجمله نخائو و شارلوداری دستگیر و به نینوا کسبیل شدند، پادشاه نسبت به نخائو محبت فراوان کرد و او را باهدایای زیاد بسائیس فرستاد و پسراو پسامتیک را با مارت آترییس گماشت.

تاهارکا در سال ۶۶۴ در گذشت و چون در کتیبه منتوئم هات باحترام از وی یاد شده باید گفت که تاهارکا پس از تسلط آشور باز هم در تب سمت پادشاهی داشته و در ممفیس نیز ظاهر آزمامداری

**مرک تاهارکا و سلطنت
تانوتامون (۶۶۴ تا ۶۵۶ ؟)**

او محفوظ بوده.

پس از مرگ تاهارکا یکی از خواهر زاده های او موسوم به تانوتامون جانشین او شد وی پسر شاباتاکا (عده ای پنداشته اند که او پسر شاباکا بوده) و یکی از خواهران تاهارکا بود، هیچ سندی در دست نیست که بموجب آن بتوان گفت تانوتامون در سلطنت با تاهارکا شرکت داشته، در لوحه بزرگی که به « ستون رؤیا » معروف شده

تانوتامون از کیفیت زمامداری خود و فتح مجدد مصر صحبت می کند، چندی پیش از مرگ تاهارکا، اودر خواب دید که دو مار یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ او ایستاده اند تعبیر خواب این بود که اودوران پرافتخاری در پیش دارد و در طی آن سراسر مصر را از آشور پس خواهد گرفت بنابراین بمحض وفات تاهارکا، تانوتامون به ناپاتا آمد و خود را پادشاه خواند از آنجا در مسیر نیل پیش رفت و همه جا بخصوص در الفانتین و تب بگرمی استقبال شد. در تب هنوز هم منتوئم هات با موافقت شاپنوپت دوم، شیفته الهی آمون سلطنت می کرد، تانوتامون بطرف ممفیس رفت و در آنجا «هواداران طغیان» یعنی امرائی را که نسبت با سورا نیپال وفادار مانده بودند دید. جنگ بنفع او خاتمه یافت و شورشیان شهرهای خود پناهنده شدند، بنابراین پادشاهوی چند روز در دلنا ماند بدون آنکه بادشمنان روبرو شود چون آنها از ترس در قلاع شهر حصاری شده بودند. تانوتامون به ممفیس باز گشت و در آنجا امرای دلنا برهبری پاخرووری (۱) امیرپازپد (۲) با هدایای زیاد بحضور وی رسیدند، کتیبه تانوتامون بشرح این مفاخر خاتمه یافته و طبعاً ذکر عاقبت این حوادث یعنی ورود آسوریها و فرار او بجنوب، فراموش شده، او هم مانند تاهارکا به تب گریخت و پس از چندی بیایتخت دور افتاده خود ناپاتا رفت چون آسوریها تانواحی تب در تعاقب وی بودند، شهر تب این بار بتصرف دشمن درآمد و بدست قوای آسور بانیپال خسارات فراوان دید.

یادگار تصرف تب و رفتاری که باشهر شد مدتها نیز در خاطرها باقی ماند و نیم قرن بعد هنگامی که ناهوم (۳) میخواست درباره سرنوشت نینوا صحبت کند سرگذشت تب را نمونه قرار داد و گفت «آیا تو بهتر از نوآمون (۴) (تب) هستی که در میان رودخانهها قرار داشت، اطراف آنرا آبها فرا گرفته بودند و دریا حصار و باروی آن بود، اتیوبی و مصریان متعددی نیروی او بودند و مردم لیبی نیز کمک آنها. معذک وی تسخیر و محو شد، مردم اودر گوشه کوچه ها از میان رفتند، بزرگان وی نیز بزنجیر

۱ - pakhérouri .

۲ - Paséped .

۳ - Nahum (یکی از یببران یهود)

۴ - No - Amon .

اسارت در آمدند .

شاید تانوتامون هرگز بفکر مراجعت به تب نبوده ولی در موزه قاهره ستونی موجود است که بتاریخ سال هشتم سلطنت او (۶۵۵) میباشد بنابراین باید نتیجه گرفت که سلسله جدید سائیس بلافاصله مورد قبول مصر علیا قرار نگرفت و این ناحیه از مصر مدتها برهبری منتوئم هات نسبت بسلسله اتیوپی وفادار ماند .

حکومت اتیوپی چند قرن در ناحیه ناپاتا - مروئه^(۱) پایدار بود و جانشینان تانوتامون آداب مصری را بزودی از دست دادند ، خط هیروگلیف متروک شد و زبان

Valeur du hiéroglyphe égyptien correspondant		Signes méroïtiques hiérogl.		Signes méroïtiques cursifs		Valeur	Valeur du hiéroglyphe égyptien correspondant		Signes méroïtiques hiérogl.		Signes méroïtiques cursifs		Valeur
			۶۲			a				l			l
šh			۶			e				h			h
jh			/			ê				h			h
ç			۴			i				s			s
jj			///			y				š'			š'
w'			۳			w				k			k
b'			۲			v				q			q
p			۲			p				t			t
m			۳			m				te			te
nn			۲			n				té			té
mr			۲			n				z			z

خط مروئیتی

افریقائی و خط مخصوصی که بخط مروئیتی^(۲) (باسم مروئه پایتخت جدید) معروف است مورد استفاده قرار گرفت ، از این موقع نام سلطنت نوبی از تاریخ مصر محو شد .

۱- Napata - Meroé . از شهرهای نوبی که در سال ۳۰۰ قبل از میلاد پایتخت اتیوپی شد .

۲- Méroïtique .

فصل سیزدهم

از پساتیک اول تا اسکندر بزرگ

(۳۳۲-۶۶۳)

سلسله بیست و ششم (۵۲۵-۶۶۳)

الف - اخراج آشوریه

در هیچیک از اسناد مصری بموضوع اخراج آشوریه اشاره‌ای نشده و شاید پساتیک اول نیز، مانند آهموزیس، عمداً در این باره سکوت کرده و تیره روزیهای کشور خود و دوران غم انگیز نفوذ اجانب را از نسلهای آینده پنهان داشته است. معذک از روی برخی اشارات که در متون آشوری هست و تا حدی باروایت هرو دوت شباهت دارد، می‌توان اطلاعاتی در این باره بدست آورد.

پس از مرگ کاهن هفائستوس، مصریان که بعقیده هرو دوت نمی‌توانستند از پادشاه صرف‌نظر کنند مملکت را بدوازده قسمت تقسیم و اداره آنرا بدوازده فرمانده تسلیم کردند، این دوازده تن قراری بین خود گذاشتند که «یکدیگر زبان نرسانند، کسی در صدد آن نباشد که چیزی، از دیگری بدست آورد، جداً دوست و هواخواه یکدیگر باشند». آنها بیم آن داشتند که مبادا یکی از آنها در صدد تجدید سلطنت برآید چون پیشگویی شده بود که سلطنت مصر بدست کسی خواهد افتاد که در معبد هفائستوس (پناه) در جام برنجی شراب بنوشد.

با تمام دقتی که از طرف امرا برای جلوگیری از این پیش‌آمد میشد موضوع پیش‌گویی بدست پساتیک، امیر سائیس که سابقاً بوسیله آسور بانیمال دستگیر و به نینوا فرستاده شده و بعداً از طرف او باهارت آتریبیس رسیده بود، عملی شد (باید

دانست که پسامتیک پس از مرگ پدر خود نخاتو اول، ناحیه سائیس را بارث برده بود) یعنی در روزی که امرای دوازده گانه طبق معمول در معبد هفائستوس بپاده نوشی مشغول بودند، کاهن معبد بجای دوازده جام طلا که معمولاً در این تشریفات بکار میرفت، یازده جام بمجلس آورد، پسامتیک که نفر آخر بود بدون توجه بعاقبت عمل خویش، کلاه برنجی خود را از سر برداشته در آن شراب نوشید، از همان لحظه سر نوشت وی معلوم بود و سلطنت مصر مطابق پیشگویی در اختیار وی قرار می گرفت، همکاران وی در صدد قتل او بر نیامدند چون اطمینان داشتند که عمل امیر سائیس با حسن نیت بوده ولی مصمم شدند که او را بیاتلاقهای دلتای شمالی، یعنی به همانجا که جد او تفناخت در موقع اردو کشی پیانخی پناه برده بود، تبعید کنند.

امیر سائیس برای مشورت نزد هانف بوتو رفت و باو خبر داده شد که « وسیله انتقام او از راه دریا فراهم خواهد شد و آن موقعی است که مردان برنجی ظاهر شوند» کمی بعد، عده ای از اهالی ایونی و کاری، که در دریاها بر اهزنی مشغول بودند و جوشن های برنجی بر تن داشتند نزدیک مقر پسامتیک بساحل پیاده شدند. پسامتیک بگری می آنها را پذیرفت و با مواعید زیاد آنها را واداشت که با او متحد شوند، علت این اقدام آن بود که پسامتیک بموجب پیش گوئی بوتو، آنها را که مردان برنجی بودند وسیله انتقام خود می دانست و در واقع بوسیله این قوای خارجی، پسامتیک باسانی بر همکاران قدیم خود فائق شد و وحدت مصر را بنفع خویش جامعه عمل پوشاند.

در این اقدام مؤثر ترین کمک پسامتیک، ظاهراً ژیرس^(۱) پادشاه لیدی بود، وی که در آغاز کار برای دفع خطر هند و اروپائیها و سیمیریها^(۲) با آسور بانپال متحد شده بود پس از دو فتح درخشان در صدد مخالفت با آشوریان برآمد، بنابراین متوجه پسامتیک اول که مقتدر ترین پادشاه تابع نینوا و بلاترید موافق با نظریات وی بود، گردید و کمکهای نظامی نیز برای او فرستاد. از سالنامه های آشوری در این باره اطلاعاتی بدست نمی آید بلکه منحصرأ صحبت از سر کوبی شورشیان لیدی است، بموجب

این مدارك ژيژس در میدان جنگ کشته شد (۶۵۳) و پسر او آردیس (۱) ناچار از آسور- بانپال معذرت خواست و خود را مطیع وی خواند.

در این اثنا معلوم نیست در مصر چه گذشته، حکومت دوازده نفری که هرودوت از آن سخن گفته اشاره بر ژیم ملوک الطوائفی است که بلاشک پس از شکست تانوتامون تحت نظر آشوری‌ها در مصر رواج گرفته و چنانکه بیشتر گفته شد چون آشوری‌ها از اختلاف امرای مصری استفاده میبردند این وضع را حفظ می کردند. «مردان برنجی» که در دلنا پیاده شدند و برگفته هرودوت از جانب خداوند مأمور حمایت امیر سائیس بودند ظاهراً همان مزدوران یونانی میباشند که ژيژس بکمک پساتیک فرستاده بود، اتحاد این دو پادشاه گرچه برای ژيژس نتیجه خوبی نداشت ولی مسلماً بنفع پساتیک تمام شد چون با این کمک وی توانست آشوری‌ها را از مصر براند و خود را پادشاه مصر علیا و سفلی اعلام کند.

پساتیک بتعاقب آشوری‌ها تافلسطین رفت و باظهار هرودوت شهر آشدود (۲) را محاصره کرد ولی شهر پس از ۲۹ سال تسلیم شد، چنانکه بیشتر گفته شد آهموزیس هم (فصل هشتم - اخراج هیکسس‌ها) در همین شرایط دشمن راتا فلسطین تعقیب کرد (محاصره شاروین) و بنابراین اردو کشی پساتیک با آسیا را می توان صحیح دانست و ظاهراً در طی همین محاصره پساتیک اول موفق شد سیت‌ها را از حمله بمصر منصرف کند. در هر حال هنگامی که ژيژس وفات یافت (۶۵۳) مصر مسلماً از قید اطاعت آشوری‌ها خلاص شده بود بخصوص که پساتیک از سال قبل نسبت بمصر علیا رفتاری پیش گرفت که مخصوص يك سلطان مقتدر بود.

۱ - Ardys .

۲ - Ashdod . (Esoud و امروز Azôtos و بروایت هرودوت)

ب - پسامتیک اول ومصر علیا

بیشتر گفتیم که تانوتامون پادشاه ائیوپی تا سال

ستون فرزند خواندگی ۶۵۵ هم در تب عنوان پادشاهی داشت ولی این

امر ظاهری بود و در واقع امیر تب، منتوئم هات

در دوره زمامداری سلاطین مختلف مقام خود را حفظ کرده بر تب حکومت می کرد، در

کار زمامداری، وی شریک و دستیار شاپنوپت دوم، زوجه الهی آمون و دختر خوانده

او، آمناردیس دوم، که اولی دختر پیاختی و دومی دختر تاهارکا بود، محسوب میشد

البته پسامتیک که در این موقع خود را فرمانفرمای سراسر مصر میخواند نمیتوانست

حضور نماینده سلسله قدیم ائیوپی (دختر پیاختی) را در مصر متحمل شود ولی اخراج

زوجه الهی آمون از تب، که نفوذ روحانی زیادی در مصر علیا داشت بسیار مشکل

بود، خوشبختانه این موضوع بی سابقه نبود و کمی پیش از سال ۶۳۰ هنگام فتح ناحیه

تب بدست پیاختی همین مشکل پیش آمد منتهی باین ترتیب که شاپنوپت اول زوجه

الهی آمون و دختر اوزورکن سوم، خواهر پیاختی بنام آمناردیس اول را بدختری

پذیرفت، پسامتیک هم بهمین عمل متوسل شد و دختر خود نیتوکریس را بعنوان دختری

به شاپنوپت دوم دختر پیاختی و زوجه الهی آمون قبولاند ولی چون پسامتیک نفوذی

در مصر علیا نداشت طرفین پس از مذاکرات زیاد برفع این مشکل توفیق یافتند و چنان

که حدس می زنند منتوئم هات و شاپنوپت دوم باین شرط حاضر بقبول پیشنهاد پسامتیک

شدند که قسمت اعظم مزایا و حقوق خود را در مصر علیا محفوظ نگاهدارد.

پسامتیک شخصاً به تب نرفت و امیرها را کلهو پولیس موسوم به سماتوتفناخت (۱)

را بنمایندگی از طرف خود فرستاد، موکب نیتوکریس هنگام ورود به تب از طرف

منتوئم هات و شاپنوپت مورد استقبال قرار گرفت و از این پس نامی از آمناردیس دیده نمیشود

در ذیل متنی که در آن از تشریفات پذیرش نیتوکریس صحبت شده سیاهه ای از

اموال واگذاری باو نیز هست، قسمتی از این اموال از طرف شاپنوپت و خانواده

منتوئم هات و کهنه آمون و قسمت دیگر از طرف پسامتیک پدر وی و معابد دلتا و مصر میانه بوی تفویض شده و عبارت بود از اراضی که در شهرستانهای مختلف مصر علیا و دلتا قرار داشت و مقداری عواید جنسی - نیتو کریس از این پس شاپنوپت سوم خوانده شد و او ما قبل آخرین نماینده این سلسله زنانه است که نفوذ روحانی تب را از نیمه قرن هفتم تا حمله ایران محفوظ نگاهداشت و با اجرای روش فرزند خواندگی حکومت تب را ادامه داد ، شاپنوپت سوم تا سال چهارم سلطنت آپریس^(۱) (۵۸۴) حیات داشت و چند سال پیش از مرگ خود (۵۹۳) دختر پسامتیک دوم بنام آنخ نسفریبرع^(۲) را بفرزندی پذیرفت ، این زن مشاغل شیفته الهی آمون را تا ورود ایرانیان بمصر عهده دار بود (۵۲۵) .

جنگجویان لیبی را باید در عداد دشمنان عمده

شورش پادشاهان الفانتین پادشاه جدید بشمار آورد چون آنها راضی نبودند

سلسله جدیدی در مصر مسقر شود و با آنکه

خانواده پسامتیک اصلا از مردم لیبی بوده اند جنگجویان مزبور از بیم آنکه مبادا مزایای آنها قطع گردد باوی مخالفت میکردند بخصوص که پسامتیک اول مردی مدبر و نیرومند بود و هرگز راضی نمیشد از اختیارات و نفوذ خود بفتح دیگران صرف نظر کند . در این موقع قوای مصری در سه نقطه متمرکز بودند : در الفانتین ، مقابل اهالی نوبی ، در پلوز^(۳) مقابل بدویان و آشوریان و در مارما^(۴) در برابر مردم لیبی ؛ و این تقسیم بندی بقدری صحیح و منطقی بود که حتی در زمان ایرانیان نیز بهمین صورت باقی ماند .

بقرار اظهار هرودوت ، در زمان پسامتیک اول ، سپاهیان الفانتین باین جهت که

پیمان آنها از سه سال پیش تجدیدنشده بود سر بطغان برداشته و بجانب نوبی رهسپار شدند ، پادشاه بتعاقب آنها رفت ولی نتوانست آنها را بمصر بازگرداند . ممکن است

۱ - Apriès .

۲ - Ankhnesnéferibrê .

۳ - peluse (Tell Dafenneh) .

۴ - Maréa .

هرودوت در نقل این روایت دچار اشتباهی شده باشد، چون در زمان آپریس پادگان الفانتین از او امر پادشاه سرپیچیده بالفانتین رفت، نزهور^(۱) حاکم جنوب آنها را بمصر مراجعت داده تسلیم پادشاه کرد و این عده بسبب نا فرمانی مورد عقوبت شدید وی قرار گرفتند.

با شباهت کاملی که میان این دو روایت موجود است می توان گفت که شاید هرودوت واقعه زمان آپریس را به پساتیک اول منسوب کرده باشد ولی باتمام این احوال بعید نیست که پساتیک هم گرفتار نارضامندی سر بازان لیبی شده باشد و مادر این باره بعداً صحبت خواهیم کرد.

انتصاب نیتو کریس هم نتوانست بمسائل مورد

اختلاف در مصر علیا در زمان

این بود که حتی الامکان از نفوذ منتوتم هات، امیر

پساتیک اول

تب، که تمایلی بسلسله قدیم اتیوپی داشت بکاهد.

این امیر که علی الظاهر موقع و مقام خود را حفظ کرده بود در واقع قدرت و اختیاری در مصر نداشت و همه فعالیت وی و پسرش نزوپتاه و عمال مختلف در بار نیتو کریس بحوزه کارناک محدود میشد، البته همه این اشخاص ادعای حکومت بر سراسر مصر علیا را داشتند ولی این ادعا اساس و مبنایی نداشت و جز در ناحیه تب فرمان آنها مجری نبود، زوجه الهی آمون چنانکه پیشتر دیدیم مالک زمینهای در هفت شهرستان مصر بود ولی این اراضی همه در شمال تب قرار داشتند و از اینجا می توان دریافت که پادشاه مصر نمیخواست توجه امیر تب و همکاران او بطرف جنوب معطوف شود.

نواحی جنوبی، بلافاصله پس از تشریفات انتصاب نیتو کریس، بدست یکی از کارمندان وفادار پساتیک اول موسوم به نسناویائو^(۲) سپرده شد، وی عنوان فرمانداران قدیم (رپات هانیا) بر خود میگذاشت و بعلاوه کاهن هوروس بهدتی یعنی

۱- Nèsouhor .

۲- Nesnaouiaou .

هوروس ادفو نیز بود، مقروی در ادفو بود و باین ترتیب می توانست بر شمال و جنوب قلمرو خود باسانی نظارت داشته باشد، این مأموریت نیز نظیر مأموریتی است که سابقاً پپی اول به مریع نفر، معروف به کار (سلسله ششم) واگذار کرد، سنائویانوهم مانند کار ازاهالی دلتا بوده.

وظیفه حاکم جدید این بود که میان نوبی، مقر سلطنت پادشاهان اتیوپی، و مصر علیا سدی ایجاد کند و سنائویانو و بخوبی از عهده انجام این وظیفه بر آمد و تا آخر عمر نیز بهمین مقام باقی بود.

معروفترین رجال شمال تب در این زمان سماتو تفناخت می باشد که نماینده پساتیک اول هنگام تشریفات انتصاب نیتو کریس بوده، سماتو تفناخت عنوان ریات هاتیا، سردار هر اکلمو بولیس و فرمانده سفاین راداشت.

بر روی تخته سنگی، که از معبد موت در کارناک بدست آمده از شخصی بهمین نام و عناوین یاد شده و بر تخته سنگ دیگری از همین معبد زورقی دیده میشود که در ذیل آن جمله «زورق شاه پیمانخی» نوشته شده است، میس بنسون^(۱) و میس گورلی^(۲) که نخستین بار در این باره مطالعاتی کردند آنها را به پیمانخی فاتح مصر نسبت دادند. کریفیت^(۳) مصر شناس انگلیسی معتقد است که این پیمانخی کسی است که پس از سقوط سلسله اتیوپی در مصر، بر ناپاتا سلطنت کرده و تخته سنگهای کارناک ظاهر آگواه بر کوششهایی است که در راه مصالحه میان پساتیک اول و سلاطین ناپاتا بعمل آمده، ولی این کوششهای صلحجویانه مخالف باسیاست مؤسس سلسله بیست و ششم بوده و فرضیه اول صحیحتر بنظر میرسد.

بهر حال نفوذ «فرماندهان سفاین» بر سراسر مصر علیا از قلعه‌ای (۴) در جنوب ممفیس تا الفانتین اعمال میشده ولی معلوم نیست این نفوذ در چه قسمت از امور معمول بوده. آیا در کارهای سیاسی و اداری هم نفوذی داشته‌اند یا منحصرأ در معاملات و

۱- Miss Benson .

۲- Miss Gourlay

۳- Griffith .

دادوستد هائی که در نیل انجام می گرفت و یا کشتی رانی در آن رودخانه اعمال نفوذ می کرده اند؟ قضاوت صحیح در این باره البته مشکل است و شاید این نفوذ منحصر بمعاملات و کشتی رانی در نیل بوده و نسنائویانو مأموریت دیگری غیر از این نداشته. چنانکه میدانیم امیر هراکلیو پولیس اختیارات مهمی در مصر میانه داشت و نظارت و بازرسی تمام مصر علیا نیز بدست او بود و بهمین لحاظ مقتدرترین عمال جنوب محسوب میشد، اختیارات او بهر حال بسیار وسیعتر از اختیارات منتوئم هات، حاکم تب بوده است. خلاصه آنکه پسامتیک اول برای تجدید اختیارات سلسله های شمالی در مصر علیا که از یک قرن پیش از دست رفته بود با اقداماتی متوسل شد تا از قدرت منتوئم هات و کهنه آمون بکاهد، نیتو کریس دختر خود را در برابر شاپنویت دوم زوجه الهی آمون قرار داد و یکی از عمال وفادار خود موسوم به نسنائویانو را در جنوب با منتوئم هات شریک کرد، در مصر میانه نیز اختیارات زیادی با امیر هراکلیو پولیس داد و این شخص با آنکه ظاهراً منسوب بیکی از خانواده های اشرافی قدیم بود نسبت به پسامتیک اول کاملاً مطیع و وفادار بود.

مقاصد پسامتیک بخوبی انجام گرفت و گذشته از نافرمانی پادگان الفانتین که به وسیله هرودوت نقل شده، نارضا مندی دیگری در مصر علیا برای پسامتیک فراهم نشده.

ج- پادشاهان سائیس و یونانیها

بعقیده جمعی از مورخین، اقدامات پسامتیک اول

کاملاً جنبه ملی داشته و نظیر سیاست پادشاهان

کلیات

امپراطوری میانه بوده ولی بعقیده میرابن نظر تا

اندازه ای صحیح است چون سلسله جدید اساساً خارجی بوده و برای نیل به سلطنت هم

از هر دوران یونانی استفاده کرده بعلاوه در تمام مدت زمامداری خود به بیگانگان

و بخصوص یونانیها لطف مخصوصی داشته، سلطنت وی از این لحاظ ملی بود که با

برقراری قدرت و امنیت و با ترویج تجارت (با آنکه این تجارت هم در دست خار جیان بود) تاحدی عظمت گذشته مصر را تجدید و سعادت و رفاه اهالی رانامین کرد و همچنین آداب و سنن قدیم را حتی الامکان محفوظ نگاهداشت، این علاقه مندی بآداب قدیم بخصوص در مذهب و هنر و ادبیات از صفات ممتازة سلسله جدید محسوب میشود، در سازمانهای اداری و سیاست هم تغییرات کمی از طرف این سلسله وارد شد.

پسامتیک اول و جانشینان او ظاهراً از ارتش قدیم

و فرسوده لیبی رضایتی نداشتند چون بلا تردید **نظام و بحریه**

آنها بیشتر در فکر حفظ منافع خویش بودند و

اساس نافرمانی پادگان الفانتین که هرودوت بنقل آن پرداخته شاید همین موضوع بوده، بهر حال مخالفت سپاهیان روز بروز شدیدتر میشد و در زمان آپریس و آمازیس این مسئله، بحرانی در مصر ایجاد کرد.

علت این مخالفت مسلماً تغییر سلسله سلطنتی نبود بلکه رفتار پادشاهان جدید نسبت

بطبقه نظامیان مایه ایجاد این وضع شد، این طبقه در طی دو یا سه قرن اخیر تمایلی

باستقلال پیدا کرده و بهمین مناسبت انتظار خدمت و انجام وظیفه از آنها بی موضوع بود و

بنابر این پسامتیک اول که ارزش نظامی یونانیان را در یافته و شخصاً آنها را آزموده بود در

صدد برآمد قوای منظمی از یونانیان تشکیل دهد، البته تمام ارتش مصر از افراد یونانی

تشکیل نمی یافت (عده ای از سر بازان لیبی و سوری هنوز در ارتش مصر بودند) ولی

سر بازان زبده و درجه داران از میان آنها انتخاب میشدند، این عده در سفر نخائو

بسوریه و سفر پسامتیک اول بنوبی همراه آنها بودند و در قسمت عمده زمامداری این

سلسله، مراقبت مرزهای باز و بیدفاع مصر در دفته بهمه همین افراد محول بود،

آمازیس برای تسکین هیجان و خشم مصریان نسبت بخارجی ها پادگان دفته را بدمفیس

انتقال داد ولی آنها را از خدمت اخراج نکرد.

بحریه جنگی مصر نیز اساساً یونانی بود، در آنجا که هرودوت از نخائو گفتگو

می کند یاد آور میشود که «وی کشتی های جنگی دارای سه ردیف پاروزن^(۱)، ساخت

که عده‌ای از آنها برای استفاده در دریای شمالی و بقیه برای خلیج عربستان و دریای اریتره بودند، هرودوت برای این قبیل کشتی‌ها مخصوصاً کلمه یونانی تریبر را بکار برده، چون در آن موقع این نوع سفاین بتازگی از طرف کرتی‌ها ساخته شده بود، معلوم نیست که این کشتی‌ها بدست یونان اداره میشده یا بدست مصریان ولی ظاهراً میتوان گفت که کارهای مهم آنها بدست بیگانگان بوده.

بازرگانان یونانی نیز بدنبال سربازان مزدور

یونانی بمصر رفتند و ابتدا در شهرهای مختلف دلتا

بخصوص شهرهائی که پادگانی داشت مستقر

گردیدند و بعدها در مصر علیاً نیز مشغول کار شدند، در نواحی ساحلی معاملات زیادی میان یونان و مصر رواج داشت، خارجیان از این عمل استفاده شایانی بردند و همین موضوع ظاهراً موجب ناراضماندی مصریها شد، آمازیس پس از تاجگذاری همه امور تجاری را در شهر نوکراتیس^(۱)، واقع در کنار یکی از شعبدهای نیل و نزدیک اسکندریه کنونی، تمرکز داد این شهر بسبب یونانی اداره میشد و سکنه آن که همه یونانی بودند بامملکت اصلی خود روابط جاری و دوستانه داشتند، نوکراتیس در نتیجه تجارت با ممالک یونانی، بزودی یکی از بلاد معمور و ثروتمند مصر شد. این شهر پیش بندری داشت که همه کالاهای رسیده از یونان را در آنجا متمرکز میکردند و چنانکه اشاره شد سوداگران و دلالهای یونانی استفاده شایانی از این کار بردند.

پیشرفتی که در امر تجارت بوسیله یونانیان ایجاد شد، جانشین پساتیک اول

یعنی نخائو دوم (۵۹۴-۶۰۹) را بر آن داشت که در صد افتتاح کانال دریای احمر بر آید، این کانال از راهی می گذشت که کمی بالاتراز بوباستیس قرار داشت و تقریباً در ارتفاع اسمعیلیه فعلی بدریا منتهی میشد، ولی باظهار هرودوت چون هاتفی بوی خیر داد که «کارهای او بفتح بیگانه است» عملیات متوقف ماند، این بیگانه، داریوش بود که همین طرح را تعقیب کرد و بخوبی آنرا بانجام رسانید.

بعقیده هرودوت، نخائو یک‌کده دریانورد فنیقی رامامور مسافرت دور دریائی افریقا کرد و بعید نیست که از این سفر، گذشته از تحصیل بازارهای جدید تفحصات علمی نیز منظور بوده؛ این مسافرت سه سال طول کشید و نتایج مطلوب نیز داد، هرودت از اظهار این دریانوردان که مدعی شده بودند خورشید را زمانی در طرف راست خود دیده‌اند اظهار تعجب کرده ولی همین موضوع که مورد انکار هرودت قرار گرفته مسلماً یکی از دلایل توفیق دریانوردان در مأموریت خویش میباشد.

مترجمین و یونانیان بود و برای رفع این محذور چنانکه هرودت میگوید پسامتیک اول از آغاز سلطنت خود عده‌ای از جوانان مصری را بسر بازان مزدور یونانی سپرد تا آنها را برای مترجمی آماده سازند، این کار بقدری سودمند و پر استفاده بود که بعد ها باظهار هرودت، مترجمین یکی از طبقات هفتگانه حرفه‌ای را در مصر بوجود آوردند ولی باتمام این احوال تفاهم بین دو نژاد هیچوقت صورت عمل بنخود نگرفت.

۵- سازمانهای اداری

بیشتر گفته شد که پسامتیک اول بادقت زیادی بسازمانهای اداری مصر پرداخت ولی راجع بطرز عمل او دردلتا و کیفیت غلبه او بر دشمنان اطلاعی در دست نیست. چنانکه هرودت میگوید پسامتیک با آنها جنگهایی کرد ولی بااحتمال قوی گذشته از سر بازان یونانی، کمکهای دیگری هم دردلتا برای او پیدا شد، وی نیز مانند منتوهوتپ دوم از اختلاف میان امرا بنفع خویش استفاده برد و پس از آنکه فاتح شد مانند منتوهوتپ زمینهایی بطرفداران خود هدیه کرد.

پسامتیک اول بدون آنکه امرای سابق را از کار برکنار کند مجبور شد عده‌ای از آنها را علیه دیگران تقویت کند و باین ترتیب ابقای تیولداران قدیم و یا ایجاد دسته‌های جدید ملاکین برای آنها نفعی نداشت، در مصر علیا موضوع آسانی حل شد ولی

ظاهراً حل این مسئله در دلتا، که همیشه مورد توجه پادشاهان سائیس بود، اشکالاتی در بر داشت.

وضع اداری مصر سفلی گرچه بتحقیق روشن نیست ولی ظاهراً پادشاهان سائیس سیاستی غیر از آنچه در دوره امپراطوری میانه معمول بود در این ناحیه پیش گرفتند پادشاهان امپراطوری میانه که با مشکلاتی مواجه بودند همان اقدامات سلاطین سائیس را معمول داشتند (تشدید اختلافات داخلی، مصادره املاک مخالفین بنفع طرفداران) منتهی نتوانستند از ایجاد طبقه جدید فتودال جلوگیری بعمل آورند در صورتی که پادشاهان سائیس در عین کمک بتوسعه ثروت و املاک طرفداران خود باندبیر خاصی از بروز خطر ملوک الطوائفی جلوگیری کردند.

هنگامی که یکی از عمال طرف توجه پادشاه قرار می گرفت سهمی از منافع يك يا چند مکان مقدس باو داده میشد، این سهم همیشه عبارت بود از عایدی قطعه زمینی که اصولاً قابل انتقال باولاد و اعقاب هم بود ولی در واقع ملک معبد محسوب میشد و اختیار آن بدست پادشاه بود بنابر این همانطور که پادشاه با اختیار خود آنرا بیکی از عمال و اگذار می کرد می توانست آنرا از او گرفته و مجدداً بمعبد تسلیم کند، این نظر که اخیراً از طرف کیز^(۱) اظهار شده موضوع پاره ای از متون این عصر را که در باره واگذاری زمین از طرف اهالی بمعابد بوده بوضع ساده ای روشن میسازد، این قبیل هدایا بفرمان پادشاه صورت می گرفت منتهی هبه کننده حق داشت هر معبدی را که مایل باشد برای بخش زمین انتخاب کند. با این تدبیر، پادشاهان سائیس عمال عالی رتبه مصر را تا حدی مطیع و منقاد خویش ساختند و با جلوگیری از ازدیاد ثروت آنها از ایجاد ملوک الطوائف و تیولدارانی که مقام پادشاه را بخطر می انداختند ممانعت کردند. طرز مالکیت در مصر بر اثر پیش آمد های سیاسی، اغلب دستخوش تغییرات مهمی شده، در آغاز کار پادشاه مالک منحصراً ارضی بود ولی بعد از بخشش های متعدد از باب املاکی پیدا شدند (امپراطوری قدیم و دوره اول فترت)، عکس العمل امپراطوری

میانه بتقسیم جدید سرمایه ها و املاک خصوصی و ایجاد فتود الیتة جدیدی در زمان سلسله دوازدهم منجر شد و در پایان دومین دوره فترت بمنتهی درجه قدرت رسید؛ در امپراطوری جدید ظاهراً وضع مالکیت بهترین وجهی تعدیل شد چون عواید کشور بعدی زیاد بود که تمام طبقات از آن بهره مند میشدند: سپاهی، مأمور دولت، روحانی و معبد حتی کوچکترین پیشه ور همه بنسبت از عواید سرشار مملکت منتفع میشدند. در اواخر امپراطوری جدید کهنه مصری در صدد بر آمدند بنام معابد قسمت اعظم این عواید را احتکار کنند و عاقبت بمنظور خویش رسیدند (سلسله بیستم و بیست و یکم) ولی در همین اوان فتودالیتة جدیدی که منشاء خارجی و نظامی داشت تشکیل یافت و این امر تجدید نظر در تقسیم اراضی را ایجاب می کرد (سلسله بیست و دوم و بیست و سوم) پادشاهان سائیس بدون آنکه این وضع را بهم بزند سرمایه و املاک را محدود کرده و مازاد آنرا بمعابد وا گذاشتند لکن بعد ها خطر جدیدی پیش آمد باین معنی که دارائی معابد پس از چندی از ثروت دولت بیشتر شد. بنا بر این هنگامی که پادشاهان سلسله سی ام و بطالسه احتیاج بیول داشتند قسمتی از اموال معابد را بعنوان مالیاتهای مختلف صادره کردند و عده ای بطالسه را مالک مطلق سراسر مصر پنداشته اند باین ترتیب وضع مالکیت در مصر بهمان صورت که در آغاز کار داشت بر گشت با این تفاوت که زمان و حوادث گوناگون تغییرات مهمی در آن ایجاد کرده بود.

آنچه در اینجا گفته شد با مطالبی که رویو^(۱) از مطالعه قباده ها و اسناد مصری استنتاج کرده مغایرتی ندارد. بموجب اطلاعاتی که از این مدارک بدست آمده میتوان گفت که تقریباً از آغاز زمامداری سلاطین اتیوپی قوانین جدیدی راجع بطرز مالکیت وجود داشته که بموجب آن صاحبان املاک با آزادی از اراضی خود استفاده می کردند و همچنین گذشته از بیگاری و پرداخت مالیاتها طبقات متوسط مصری در برابر دولت و اشراف کاملاً مستقل بودند. قوانین جدید که شاید از زمان بو کوریس بوجود آمده مخصوص خرده مالکین که موجب زبانی برای قدرت پادشاه نمیشدند بود، در صورتی

که سرمایه های بزرگ چنانکه بیشتر دیدیم تابع شرایط هبه و بخشش بود و این ترتیب بدون آنکه لطمه ای بحق مالکیت افراد وارد سازد از توسعه سریع دارایی و بسط املاک آنها جلوگیری می کرد.

آمازیس فعالیت زیادی برای امر مالیاتها بخرج داد و چنانکه هرودوت میگوید وی مبتکر وضع مالیات بر عایدات بود و ما بانقل يك روایت از این مورخ یونانی این مبحث را خاتمه می دهیم :

«سلطنت آمازیس خوشبخت ترین ادوار زندگی مصر بود ، از طرف دیگر آمازیس بود که این قانون را بمصریان تحمیل کرد ، هر فرد مصری ، هر سال باید قدرت و وسایل معاش خود را بفرماندار بگوید . هر کس که این عمل را انجام نهد و منابع مشروع و مناسب خود را مدلل نسازد بمرگ محکوم خواهد بود . سولون قانونگذار آتنی این اصل را از مصریان اقتباس و آنرا در میان آتنی ها ترویج کرد ؛ و آنها آنرا همیشه بصورت قانون کاملی نقلی کردند .

ه- توجه بسنن قدیم

توجه بگذشته که در زمان سلسله بیست و ششم

مورد علاقه مصریان قرار گرفت ناشی از يك

کلیات

احتیاج معنوی بود و بر اثر اغتشاشات و جنگهای

داخلی و حملات بیگانگان بوجود آمد منتهی کوشش مصریان در این راه ب نتیجه مطلوب

نرسید و آنچه در این زمان بدست آنها ایجاد شد تصنعی و فاقد حس حیات بود با این

حال بر اثر ملایمت و اعتدالی که آنها در بکار بستن اصول سابق از خود نشان میدادند

همه شئون زندگی بوضع عادی و متعادل توسعه یافت .

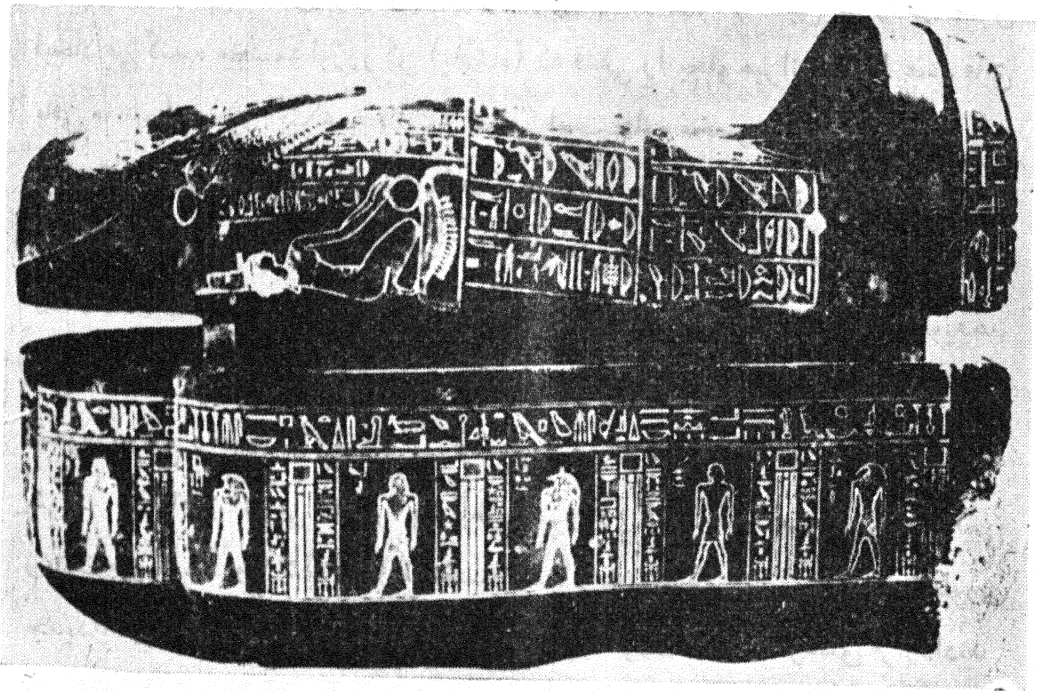
احیاء آداب قدیم مذهبی با توجه بخدایان ملی

قدیم بخصوص بتاه و نت و چندتن از خدایان خارجی

مذهب

مانند بعل و اناهیت و آستارته صورت گرفت ، باین

جمع، ست رتب النوع بیابان و تجسم عوامل بدی و اهریمنی نیز اضافه شد. متون قدیمی اهرام، بجای کتاب اموات و مجموعه‌های مذهبی امپراطوری جدید، مجدداً در مقبره‌ها مورد استفاده قرار گرفت ولی مسلماً هیچیک از این اقدامات جنبه واقعی و حقیقی نداشت چون مذهب مصریان از آغاز امپراطوری جدید تحولات منطقی و عمیقی بخود گرفته بود، ابهام عقاید مذهبی و نفوذ روز افزون سحر و جادو در محیط بی‌تجمل و ساده زندگی مصریان تأثیری نمیتوانست داشته باشد منتهمی بنظر مصریان که طالب دنیای



صندوق قبر سردار مصری Potasinto (سلسله بیست و هشتم)

خیالی و مفروض دیگری بودند، اوضاع و محیط موجود، پسندیده و مطلوب بود. احیاء آثار گذشته در هنر دوره سائیس، بخصوص در مجسمه سازی و نقوش برجسته بخوبی مشهود هنر است، از معماری این دوره و دوره ماقبل، جز بناهای کوچکی که پادشاهان و کهنه بزرگ و زنان الهی در تب ساخته بودند اثری در دست نیست، معابد مجلل دلتا که هرودوت از مشاهده آنها اظهار تعجب کرده بکلی از

میان رفته و حتی از طرح آن هم در روی خاک اثری نمی توان بدست آورد .
 در یکی از مخازن زیرزمینی کارناک، مقداری مجسمه
 مجسمه سازی ما قبل سائیس از دوران بحرانی، که فاصله میان امپراطوری جدید
 و دوره سائیس بوده، بدست آمده، مجسمه‌هایی
 که در کارگاه‌های تب ساخته شده بسبک امپراطوری جدید میباشد، هنرمندان این
 دوره استادان ماهری بوده اند که آثار آنها معمولاً قابل توجه و پاره‌ای از آنها مانند
 مجسمه ششونک (کاهن بزرگ) خاطرۀ بهترین آثار دوره رامسس‌ها را در انسان
 ایجاد می کند، مجسمه اوزورکن (پادشاه) که قایقی را بجلو میراند (فقط عقب قایق
 باقی ماند)، در عین اینکه بیحالت و تصنعی است جلوه مخصوصی دارد، شاهکار این
 زمان شاید مجسمه برنزی کوچک ملکه کاروماما^(۱) همسر تا کلوت دوم باشد که روی
 آن باطلا قلمزنی شده و از این بابت سبک کار هنرمندان تب در آن محفوظ است و از
 لحاظ کمال دقت در برجسته کاریها طرز برنزکاری هنرمندان سائیس را نشان میدهد
 ولی از زمان سلسله بیست و پنجم تغییر واقعی در هنر این زمان بوجود آمد و مجسمه سازان
 بنمودن واقع و حقیقت که منشاء آن قدیمترین نمونه های هنری مصر قدیم بود متوجه
 شدند، پادشاهان اتیوپی ظاهرأ جنبه ملی هنر را در آثار خود بیش از سلاطین لیبی
 رعایت می کردند و پادشاهان ناپاتا نخستین کسانی هستند که آثار پیش از امپراطوری
 جدید یعنی آثار امپراطوری میانه و بخصوص امپراطوری قدیم را سرمشق قرار دادند .
 و در این راه زمامداران سائیس روش آنها را تعقیب کردند، سربزرگ تهاارکا (پادشاه)
 و مجسمه نیم تنه و مجسمه زیبای منتوئم‌هات حاکم تب بهترین نمونه این سبک میباشدند.
 با تمام این احوال باید گفت که هنرمندان سلسله بیست و پنجم همیشه در کار خود توفیق
 نیافته اند و سستی و بیحالتی بعضی از آثار آنها مانند مجسمه معروف آمناردیس و
 شاپنوبت موجب تأسف میباشد .

تکرار نمونه های قدیم، دستور کار مجسمه سازان
 مجسمه سازی سائیس یا ممفیس سلسله بیست و ششم بود، در این باره نمیتوان گفت
 جدید که هنرمندان این زمان در جستجوی کمال مطلوبی
 بوده اند بلکه توجدها با آثار گذشته امکان ایجاد هنر

جدیدی را از آنها سلب کرد بنابراین در مجسمه های این دوره همان لباس و وضع
 قدیم حفظ شد فقط بجای آنکه در تهیه مجسمه ها سنگهای آهکی بکار رود از سنگهای
 سختی مانند سنگ سیاه، مارسنگ و سنگهای جوش استفاده می کردند و همچنین در
 پرداخت آنها بجدی مبالغه میشد که مجسمه ها ظاهر نامطبوعی بخود می گرفتند
 معذک آثار این هنرمندان را نباید بکلی فاقد ارزش و ابتکار دانست چون غالباً چهره ها
 با دقت قابل ملاحظه ای طرح و جزئیات حقیقی آن بخوبی ترسیم شده و تعداد زیادی
 از این تصاویر و نقوش جالب در دست است، زشتی و پیری بدون کم و کاست در این نقوش
 معلوم است همذعوارض و ناصافیهای صورت (صورتها معمولاً گرد میباشد) بخوبی نمایش
 داده شده و شکل سر، در صورتی که کلاه گیس معمول قدیم روی آن نباشد، بدقت مخصوصی
 که در تاریخ هنر مصر نظیر ندارد مورد دقت و مطالعه قرار گرفته است.

گاهی از اوقات چهره ها تا حد مطلوبی با واقع تطبیق شده و همین امر از مشخصات
 یکدسته از مجسمه های این دوره میباشد، لبخند خنک و نامطبوع چهره ها با آنکه
 فاقد حالت حیات و هوشیاری است معذک دلفریب و جذاب است.

در هر حال جنبه های تصنعی تا پایان زمامداری سلسله های بومی رایج بوده و
 ظاهراً حمله ابران نیز تأثیری در هنر مصری نداشته است.

در این نوع حجاری هم، پیروی از روش های گذشته

حجاری برجسته بخوبی مشهود است، مثلاً در مقبره های بزرگ

پادشاهان سائیس در تب همان صحنه های مصطبه

های امپراطوری قدیم ترسیم شده ولی زندگی و شکوهی که باعث زیبایی مقابر ممفیس
 بود در آنها دیده نمیشود، البته حجاری که نخواهد از یک نمونه نا موزون پیروی کند

و مایل باشد از خود چیزی بر آن بیفزاید ناچار گرفتار تصنع و تکلف خواهد شد، بهر حال بعضی از حجاری های این دوره لطف و ظرافت مطبوعی دارند و از آنجمله است صحنه ای که چیدن زنبق را نشان می دهد و در موزه لوور موجود میباشد، این صحنه البته نامطبوع نیست ولی بدعت و ابتکاری در آن بکار نرفته.

پیشتر گفته شد که زمامداران سائیس متون اهرام

را در مقابر خود حك می کردند و گذشته از این

متون و خط

صحنه هایی که در مقابر آنها ترسیم شده همراه با

جمالات و اورادی است که مستقیماً از کتیبه های مشابه امپراطوری قدیم بعاریت گرفته شده. متون مخصوص شرح احوال که بر روی مجسمه های دوره ممفیس جدید دیده میشود نظیر شرح حالهای خیالی است که از اواخر امپراطوری قدیم معمول بوده، پاره ای از هیبه نامه ها، مانند هیبه نامه آپریس که هنوز در خرابه های ممفیس قدیم باقی است عیناً از فرمانهای سلطنتی امپراطوری قدیم تقلید شده بالاخره در استنساخ و تقلید از نمونه های قدیم بقدری مبالغه میشد که حکاکان حتی شکل علائم قدیم را نیز تقلید می کردند و گاهی علائم و اشارات گذشته را بدون توجه در جاهائی مورد استفاده قرار می دادند که غلط املائی فاحشی محسوب میشد. بهر حال با توجه بشرح فوق ودقت در این جزئیات می توان جنبه تصنعی و سطحی اقدامات سلاطین سائیس را در احیاء آثار گذشته بخوبی دریافت.

و - سیاست خارجی

سیاست خارجی مؤسس سلسله بیست و ششم ظاهراً

پسامتیک اول (۶۰۹-۶۶۳) منحصر باخ-راج آشوریه از مصر بود و بهمین

مناسبت چنانکه دیدیم وی بفلسطین رفت و شهر

آشدود را بمحاصره گرفت، در همین ایام کشور های آسیائی دچار انقلابات شدیدی

بودند که برای درك حوادث لازم است مختصری در این باره گفته شود.

دوات آشور گرفتار انقلابانی بود و آسور بانپال در بین النهرین سرگرم دفع این انقلابات . بنا بر این مصریان از فرصت استفاده کرده خود را از شر تسلط آشور آزاد ساختند . این انقلابات بوسیله شاماش شومو کین^(۱) برادر پادشاه اداره میشد و ایلام و قبایل عربستان بحمايت از او با آشور داخل جنگ شده بودند ولی شورشیان مغلوب و بسختی تنبیه شدند و شوش پایتخت ایلام منهدم گردید ، شاماش شومو کین از زمامداری بابل خلع و جانشینی او بشاهزاده کاندالونو^(۲) (۶۴۰ - ۶۶۳) داده شد .

در این زمان يك حکومت مقتدر هند و اروپائی در مرزهای آشور در شرف تشکیل بود ، پیش از این در زمان سارگن دوم چند قبیلد از مادها بفرماندهی دیوکس^(۳) حکومتی بوجود آورده و اکباتان را پایتختی انتخاب کرده بودند . پسراو فراورتس^(۴) وضع حکومت جدید را تحکیم و قبایل پارس را که در مجاورت او بسر میبردند با طاعت واداشت ولی در جنگ با آشوریها توفیق نیافت و در میدان جنگ کشته شد . پسراو کیاکسارس^(۵) بتجدید قوایی پرداخت و به آشور حمله برد و شهر نینوا را محاصره کرد منتهی حمله سیتها پایتخت آشور را از خطر نجات داد و کیاکسارس مجبور بترك مخصوصه گردید ، سیتها در سوریه و فلسطین پراکنده شدند . روابط پساتیمیک اول بادشمنان جدید پیشتر مطالعه شد .

در همین موقع بود (۶۲۶) که پادشاهان نینوا و بابل در گذشته و با مرگ آشور - بانپال سلطنت نینوا رو بانحطاط گذاشت ، در بابل پسراو کاندالونو موسوم به نابوپولاسار^(۶) خود را از قید اطاعت آشور آزاد کرد و با پادشاه ماد ، که پس از دفع خطر سیتها بسلطنت خود سر و سامانی داده بود ، متحد شد ، متحدین به نینوا حمله برده آن را ویران کردند (۶۱۲) ، پیشرفت سریع بابل مایه نگرانی پساتیمیک اول شد و (در حدود سال ۶۱۶) او را مصمم ساخت که بکماک پادشاه آشور مبادرت کند ، این پیش آمد

۱ - Shamashshoumoukin .

۲ - Kandalounou .

۳ - Déiokès .

۴ - phraortès

۵ - Kyaxàrès .

۶ - Nabopolassar .

جدید در سیاست خارجی ، در زمان پسر پسامتیک اول بصورت ثابتی در آمد .

کیا کسارس و نابوپولاسار پس از غلبه ، امپراطوری

قدیم آشور را میان خود تقسیم کردند : مادها در

قسمت شمالی یعنی در مغرب و مشرق دجله و

بابلیها در بین النهرین شرقی و سوریه مستقر شدند.

سلطنت نخائو دوم

(۵۹۴ - ۶۰۹)

هنگامی که نخائو دوم بتخت نشست بنخیال مداخله در فلسطین و تجدید امپراطوری

قدیم مصر در آسیا افتاد و بکمک پادشاه آشور شتافت ، پادشاه آشور ، آشور و بالیت

دوم (۶۱۲) بابا قیما نده قوای آشور مدت سه سال بانابوپولاسار در جنگ بود ، پادشاه

یهودا ، یوشیامتی^(۱) ، بحمایت بابل برخاست و علیه نخائو وارد جنگ شد و در جنگی

که میان آنها در مجدو در گرفت پادشاه مصر فاتح شد و یوشیا بقتل رسید ، پسر و

جانشین او ، یهو آحاز^(۲) پس از سه ماه سلطنت بدست نخائو اسیر و بمصر اعزام گردید

و پسر دیگر یوشیا موسوم به الیا قیم^(۳) از طرف نخائو بسطنت منصوب و نامش به

یهو یاقیم^(۴) تبدیل شد . اورشلیم ناچار غرامت سنگینی که بالغ بر یکصد تالان نقره

و یک تالان طلا میشد بپادشاه مصر پرداخت ، نخائو باسانی بقیه نقاط سوریه را نیز

گرفت و بفرات و حتی به کار خمیش نیز رسید ، تنها شهر غزه در صدد استقامت بر آمد

لیکن این مقاومت نیز درهم شکسته شد ، در این موقع پادشاه بابل پسر خود نبوکدو -

نوزور را بفرماندهی سپاهی برای مقابله با مصریان که با آسیا آمده بودند فرستاد ،

در کار خمیش جنگ شدیدی میان دوطرف در گرفت و در سال چهارم سلطنت یهو یاقیم

(۶۰۵) شکست سختی نصیب قوای مصر شد ، مصریان بدلتا باز گشتند و چنانکه در

کتاب پادشاهان نقل شده دیگر پای آنها بفلسطین نرسید چون پادشاه بابل همه

اراضی که بتصرف مصر در آمده بود ، از مسیل مصر تا شط فرات را ، از او بازستاند .

بر اثر مرگ نابوپولاسار (۶۰۵) مصر از خطر تعقیب دشمن و شکست ، نجات

۱- Josias .

۲- Joachaz .

۳- Eliakim .

۴- Joiakim .

یافت و نبوکدو نوزور بعجله بیابل رفته در همان سال تاجگذاری کرد .
 نخائو هنوز نا امید نبود و بتشکیل اتحادیه‌ای که یهو باقیم در رأس آن قرار داشت
 موفق شد، پادشاه یهودا باندرزهای ارمیای^(۱) نبی توجهی نکرد و نبوکدو نوزور قوایی
 مرکب از عده‌ای کلدانی، سوری، موآبی^(۲) و آمونی^(۳) بجنک اوروانه کرد. پادشاه
 ظاهراً بقتل رسید، اورشلیم بتصرف دشمن در آمد و پادشاه جدید یهودا موسوم به یهو-
 یا کین^(۴) وعده‌ای از رجال مملکت باسیری بیابل گسیل شدند، نبوکدو نوزور آخرین
 پسر یوشیا یعنی ماتانیا^(۵) را بتخت سلطنت یهود نشانند و نام او را به صدقیا تبدیل کرد
 (۵۹۷). این عمل عین اقدامی بود که چندی پیش نخائو انجام داد تا در فلسطین زمینه
 مساعدی برای خود تهیه کرده باشد .

در طی این جنگها نخائو هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد چون بیم آن داشت
 که مجدداً باشکست مواجه گردد، وی میخواست فلسطین را تصرف کند ولی چون
 قوای بابل نیرومند تر از سپاهیان مصر بودند در نظر داشت از راه دریا منظور خویش را
 انجام دهد، بهمین مناسبت بوسیله کرفتی‌ها سفاین جنگی تهیه کرده و بزودی دریای
 مدیترانه و بحر احمر را در دست گرفت، این طرح اگر عملی میشد دوفایده داشت
 باین معنی که هم مراقبت سواحل مصر با آسانی انجام می گرفت و هم نیروی مقتدری در
 برابر بابل بوجود می آمد که با آن ممکن بود انتقام شکست سال ۶۰۵ از آنها گرفته شود
 منتهی نخائو قبل از انجام نقشه خویش در گذشت .

از سلطنت پسامتیک دوم اطلاعات مختصری در دست

است، وی مسلمان بنوبی لشکر کشیده چون سپاهیان
 مزدوریونانی (ایونی‌ها، رودین‌ها)^(۶) و کارینها^(۷)

سلطنت پسامتیک دوم

(۵۹۴-۵۸۸)

که در ارتش او بودند خطوط و تصاویر دستی بر

روی یکی از ستونهای رامسس دوم در ابو سمبل بیاد کار گذاشته‌اند، در یکی از این

۱- Jérémie.

۲- Moabites .

۳- Ammonites .

۴- Joiakin .

۵- Matthania .

۶- Rhodiens .

۸- Cariens

کتیبه‌ها نوشته شده است که سپاه مصر تمام‌آورد، کرکیس^(۱) یعنی تا آبخش دوم (وادی حلفا) پیش‌رفت، در این اردو کشتی عده‌ای از مصریان بسرمداری آمازیس، وعده‌ای فنیقی و شاید عده‌ای یهودی هم، شرکت داشتند.

پسامتیک دوم سفری هم بسرزمین خارو کرد، این اصطلاح جغرافیائی البته مبهم و ممکن است مقصود فنیقیه باشد، در این مسافرت صحبت از اقدامات جنگی نبوده (عده‌ای از کهنه همراه پادشاه بوده‌اند) ولی از این موضوع میتوان دریافت که دولت مصر از نقشه‌های سابق خود راجع بالحقاق کشور های آسیائی دست نکشیده بود، این مسافرت در سال چهارم سلطنت پسامتیک دوم صورت گرفته، پاپیروسی که از این مسافرت صحبت کرده یاد آور میشود که نخائو در مراجعت از این سفر در گذشت ولی بعقیده هرودوت، پادشاه در بازگشت از اردو کشتی نوبی وفات یافته و چنانکه از ابنیه مصری برمیآید وی هفت سال سلطنت کرد.

بنا بروایت هرودوت «آپریس بفرماندهی سپاهی سلطنت آپریس (۵۶۸-۵۸۸) به صیدا رفت و صور را در دریا شکست داد» مورخ دیگری موسوم به مناندر^(۲) این اظهار را تأیید کرده و میگوید که محاصره صور سیزده سال طول کشید و مر باعل^(۳) پادشاه آن، با پرداخت خراجی، نبوکدو نوزور را بحمایت خود خواند پادشاه بابل هم چون تصور می کرد که پس از این اتحاد میتواند آپریس را از راه دریا شکست دهد، این پیشنهاد را پذیرفت.

قبل از این اتحاد (۵۸۸-۵۸۶) پادشاه بابل، بر انر نافرمانی پادشاه یهودا، برای مرتبه دوم اورشلیم را گرفته آنرا ویران کرد و تعداد زیادی از یهودیان را باسیری ببابل برد، در همین موقع دسته‌های متعدد از یهودیان بمصر پناه بردند و آپریس آنها را بگرمی پذیرفت و آنها در مصر پراکنده و مستقر شدند، جنوبی ترین کوچ نشین

۱- Kerkis.

۲- Ménandre.

۳- Merbaal.

آنها، یعنی مهاجرین ساکن در الفانتین، زودی پیشرفتهائی کردند و هنگام حمله ایران این کوچ نشین مخصوصاً یکی از نقاط معمور مصر بشمار میرفت.

در اواخر سلطنت آپریس واقعه‌ای در لیبی رخ داد که بقیه‌ت سلطنت پادشاه تمام شد: باین ترتیب که در زمان سلطنت پسامتیک اول (۶۳۱) یکی از اهالی دریـد (۱) موسوم به باتوس (۲) در سواحل لیبی، شهر سیرن (۳) را احداث کرد، مردم بومی لیبی در طی مدت شصت سال این همسایگان مزاحم را تحمل شدند ولی چون در سال ۵۷۰ دسته‌های تازه‌ای از یونان به لیبی آمده بتقسیم اراضی میدان خویش مشغول شدند اهالی لیبی سر بطغیان برداشتند و پادشاه مصر را بکماک خواستند، آپریس که نمیخواست سپاهیان یونانی خود را بچنگک یونانیان بفرستد یک سپاه مصری به سیرن اعزام داشت ولی این عده شکست خوردند، در همین زمان شورشی در مصر بروز کرد، آپریس آمازیس را بسرداری سپاهی برای تسکین شورشیان روانه کرد لیکن آمازیس بجای انجام وظیفه‌ای که بوی محول شده بود خود را پادشاه مصر خواند و بچنگک آپریس رفت، آپریس و آمازیس بسال ۵۶۹ در ممفیس مصاف دادند آپریس مغلوب و دستگیر شد و بمقر سلطنتی خود که در دست آمازیس بود اعزام گردید، آمازیس با او بمهربانی رفتار کرد ولی مصریان که از این وضع ناراضی بودند تقاضا کردند وی بدست آنها سپرده شود؛ آپریس تسلیم آنها شد و مصریان او را خفه کردند. باید متوجه بود که حقیقت مطلب با این روایت مختصر اختلافی دارد یعنی چنانکه میدانیم در سال سوم آمازیس، آپریس بسرکردگی یونانیان مزدور خود بچنگک آمازیس رفت بنابراین چنین نتیجه گرفته میشود که این دو پادشاه اگر هم در سلطنت شریک نبوده‌اند در یک زمان (مدت دوسال) هر دو بر مصر حکومت میکرده‌اند.

مصریانی که مایه پیروزی و پیشرفت کار آمازیس

سلطنت آمازیس (۵۴۵ - ۵۶۸) شدند ظاهراً از اعقاب جنگجویان لیبی یعنی

دشمنان سرسخت یونانیان بوده‌اند ولی آمازیس

۱ - Doride.

۲ - Battos.

۳ - Cyrène.

احساسات هواخواهان خود را که مخالف بیگانگان بود به هارت تسکین داد، هرودوت توصیف جالبی از آمازیس کرده، بنا بر اظهار او آمازیس دیپلمات دقیق، و شراب خوار زبردست و مرد خوشگذرانی بوده، دوره سلطنت او بصاح و آرامش گذشت و شاید خود او بوقایعی که در آسیا رخ می داد و از هر لحاظ برای مصر خطرناک بود وقعی نمی گذاشت، در آغاز زمامداری او مصر مورد حمله پادشاه بابل قرار گرفت و سپاهیان یونانی اودز این جنگ شکست خوردند ولی چنین بنظر میرسد که نبوکودونوزور شخصاً از تعقیب مصریان منصرف شده باشد، بعقیده هرودوت، آمازیس جزیره قبرس را بتصرف در آورد و روابط دوستانه‌ای با یونانیان سیرن برقرار کرد و حتی یکی از شاهزاده خانمهای سیرن را بنام لادیکه^(۱) بزنی گرفت، دوره سلطنت اودوره رفاه مصر بود ولی درمرگ او آثار مخاطرات جدیدی در مرزهای مصر مشاهده شد.

خطری که پسامتیک سوم قـربانی آن شد نتیجه سلطنت پسامتیک سوم (۵۲۵) حوادثی بود که از سی سال پیش در آسیا بوقـوع می پیوست، از سلطنت آستیاژ (۵۵۵-۵۸۴) پسر کیاکسارس پادشاه ماد، اطلاع زیادی در دست نیست گرچه او را پادشاهی جابر و بیدادگر معرفی کرده اند ولی هیچیک از روایات و اخبار، این نظر را تأیید نکرده همینقدر مسلم است که کمی قبل از سال ۵۵۵ میان مادها و پارسها اختلافی بروز کرد و غلبه پارسها وضع را بکلی تغییر داد، قهرمان این حادثه کوروش از اعیان یکی از خانواده های سلطنتی بود که مطیع مادها بوده و از مدتها پیش برانزان حکمومت داشتند، کوروش پس از شکست آستیاژ شخصاً زمامدار ماد و پارس شد (۵۵۵).

در همین سال، نبونید^(۲) در بابل بسلطنت رسید و او که از حوادث پارس خبر داشت خود را در مخاطره دید. کوروش ابتدا لیدی را که در دست کرزوس بود تصرف کرد. اتحاد کرزوس و آمازیس و اسپارت و بابل در این پیش آمد نتیجه‌ای نداد چون

۱- Ladikè .

۲- Astyagès .

۳- Nabonid.

، پس از جنگ ناتمامی که با کرزوس کرد متوجه سارد شده آن شهر را گرفته
 پس راقبل از آن که متحدینش قوای خود را متمرکز سازند باسیری همراه برد.
 بن فتح، کوروش بطرف مشرق، که مورد خطر دسته های جدیدی از آریاهای اقرار
 بود، رفت و برای محافظت مرزهای خود همه کشورهای آسیای علیا را تاراج
 همه ملل را بدون استثناء باطاعت خویش در آورد. این وقایع در فاصله سالهای
 ۵۴۰ صورت گرفت.

کوروش که از جانب مشرق اطمینان یافته بود متوجه بابل شد و در سال ۵۳۹
 باسانی گرفت. از این تاریخ وی فرمانفرمای بلامنازع آسیای مقدم بود و پس
 از سلطنت (در ۵۲۹؟) در گذشت.

افتخار فتح مصر نصیب کامبوزیا پسر او شد، البته آمازیس هم بیکار نشست و
 دیدیم پس از تصرف قبرس با کرزوس عقد اتحادی بست، منتهی برای مقابله
 عظیم کوروش این اتحاد نتیجه ای نداشت. پس از سقوط کرزوس، آمازیس با
 ات^(۱) زمامدار ساموس^(۲) متحد شد ولی زمانی که مداخله او برفع آمازیس
 دوی تسلیم کامبوزیا گردید و پادشاه مصر در برابر قوای ایران تنها ماند، در
 بنا آمازیس وفات کرد و پساتیک سوم اداره مصر را بعهده گرفت و کمی بعد یعنی
 سال ۵۲۵ حمله ایران شروع شد.

ایرانیان از جناده نظامی قدیم بمصر رفتند، این راه اغلب در دوره امپراطوری
 از طرف مصریان مورد استفاده قرار گرفته بود و اخیراً هم آشوریان از آن
 می کردند. بگفته هرودوت یکی از سرداران یونانی آمازیس در زمان حیات
 باو خیانت کرده بهترین راه تصرف مصر را باو نشان داده بود و همو بود که سپاه
 راهنگام ورود بمصر راهنمایی کرد جنگ بزرگی در پلوز واقع شد و با آنکه
 ن و یونانیان دلیرانه جنگیدند کاری از پیش نبردند و بطرف ممفیس عقب نشستند،
 یا بتعاقب آنها رفت و پایتخت قدیم مصر را محاصره کرد، در طول مدت محاصره

۱- polycrate.

۲- Samos.

از طرف یونانیان لیبی، نمایندگان باهدایای زیاد بحضور کامبوزیا رسیده اظهار اطاعت و انقیاد کردند .

بهر حال ممفیس تسلیم شد و کامبوزیا با پساامتیك سوم در نهایت ملامت رفتار کرد لیکن چون پادشاه مصر بتحریرك مصر بان علیه کامبوزیا اقدام کرده و نتیجه نرسیده بود از ترس عقوبت پادشاه ایران ، خود را کشت ، کامبوزیا بدون زحمت مصر علیا را گرفت و یکدسته از سپاهیان خود را بواحه خارجه وعدهای راهم به نوبی فرستاد ؛ کامبوزیا فرماندهی این سپاهرا شخصاً بعهده داشت، در مراجعت، بگفته هر ودوت با اقدامات شدیدی در مصر دست زد و در حالی که مشاعر او مختل شده بود در سوریه در گذشت، این اظهارات با واقع مطابق نیست چون میدانیم که کامبوزیا در سال ۵۲۲ با ایران مراجعت کرده .

سلسله پیمیت و هفتم (۴۰۵ = ۵۲۵)

الف - سلطنت کامبوزیا

در هیچیک از مدارك مصری اطلاعات منظمی مانند گفته های هرودوت ، از فتح مصر بدست کامبوزیا، دیده نمیشود معذلك در کتیبه مفصلی که شرح حال یکی از رجال آن زمان مصر است^(۱) و بر روی مجسمه او حاك شده ، اشاراتی بشکست مصر شده و وظایف و مقام آن شخص در دربار کامبوزیا تعیین گردیده است .

او جاهورسن در زمان آمازیس مشاغل مهمی را عهده دار بود و هنگام حمله ایران فرماندهی ناوگان مصر را داشت و در این مقام ظاهر آکاری انجام نداده چون در کتیبه خود از اختلاف ایران و مصر سخنی نگفته ، شاید وی بلافاصله پس از شروع جنگ باردوی دشمن پیوسته وسفاین مصری را تسلیم کامبوزیا کرده باشد و این مطلب از رفتاری که در دربار ایران نسبت باو بعمل آمده تأیید میگردد . او جاهورسن با عبارات مبهمی «از يك بحران بزرگ که در شهرستان سائیس رخ داده . . . و بتمام مصر

اثبات سخت‌گیری و شدت عمل ایرانیان کافی است و چنانکه بعدخواهیم گفت ایرانیان بمعابد و اماکن مقدس مصری نیز آسیب زیاد رساندند.

چنانکه او جاهورسن ادعا می‌کند وی کامبوزیا را بمهربانی بسا مصریان و ادار ساخت، ابتدا بنفع شهرستان خود (سائیس) و خدایان و خانواده خود نزد کامبوزیا وساطت کرد و بعد او را برعایت آداب و سنن مصری و داشته استفاده از عناوین کامل سلطنتی مصر را باو پیشنهاد کرد همچنین از کامبوزیا خواست تا احترام کامل خدایان مصری را مرعی دارد و شخصاً هدایایی تقدیم آنها کند، پادشاه بسپاهیان خود که در معابد مستقر شده بودند دستور داد از آنجا خارج شوند و در ترمیم و تعمیر معابد حتی الامکان اقدام نمایند.

این رفتار چنانکه می‌بینیم با آنچه هرودوت بفاتح مصر نسبت داده اختلاف دارد و بهر حال کامبوزیا نیز بتبع پدر خود کوروش و رفتار ملاطفت آمیز او بساملل مغلوب با مصریان بمسالمت رفتار کرده.

بنا باظهار هرودوت یکی از کارهای ناپسند کامبوزیا این بود که در حال خشم گاو آپیسی را کشت،^(۱) در اسناد مصری بهیچوجه باین مطلب اشاره نشده و بعکس چنانکه می‌دانیم بدستور او مقبره باشکوه و زیبایی برای یکی از گاو های آپیسی که در سال ششم سلطنت او مرد بر پا کردند، در این باره نیز بعداً گفته خواهد شد.

بطور خلاصه محتمل است که او جاهورسن، که یکی از درباریان طرف توجیه شاه بوده بر رفتار پادشاه نسبت بمصریان، از اظهار رضایت و خوش بینی خودداری نکرده باشد ولی هرودوت که منبع اطلاعات او کهنه مصری بوده، (که بیشتر تعصب ملی داشته‌اند و تا توانسته‌اند از رفتار کامبوزیا انتقاد کرده‌اند) در کتاب خود بزشتی از ایرانیان یاد کرده است.

ب - سلطنت داریوش (۴۸۵ - ۵۲۲)

کامبوزیا در مراجعت از مصر (۵۲۲) آریاندس (۱)

را بسمت ساتراپ در مصر گذاشت و او مقر خود را

شورش لیبی

در ممفیس قرار داد. کامبوزیا چنانکه اشاره شد

در بازگشت بایران وفات یافت و در آغاز زمانداری پسر او داریوش، شورش‌سی در

شهرستانهای لیبی بروز کرد، ساتراپ مصر قوائی بفرماندهی آمازیس (۲) برای سرکوبی

شورشیان فرستاد. شهرسیرن بتصرف این قوی در آمد ولی در بازگشت گرفتار حملات

پیایی دشمن شده و سختی راه و کمی وسایل آنها را بحدی در مضیقه گذاشت که این

اردو کشتی بشکست منجر شد، داریوش کمی پس از این واقعه بـرای تنبیه ساتراپ

مزبور، که خود را مالک مطلق مصر می دانست و حتی سکه هم بنام خود می زد، و عبرت

دیگران او را بقتل رساند،

او جاهورسن که همیشه مورد التفات دربار بود در

تجدید سازمان مصر ابتدا ای سلطنت داریوش بایران احضار شد و در

مراجعت بفرمان داریوش بترمیم آموزشگاه سائیس

پرداخت، در همین زمان ساتراپ مصر از طرف داریوش مأمور شد که زبده ترین قانون-

گزاران مصر را در یک جامجتمع کرده و از آنها بخواهد مجموعه ای از قوانین مصر، از

قدیم ترین ایام تا زمان آمازیس، تدوین کنند، داریوش تصور می کرد بهترین وسیله

حکومت برانباع جدید اجرای قوانین محلی است، این اقدامات شاید بمنظور جلوگیری

از نارضامندی هائی بود که از چند سال پیش بر اثر یکی از فرمانهای کامبوزیا ایجاد شده

بود، یکی از مواد این فرمان صادره و ضبط کلیه یا قسمتی از عواید معابد مصر، باستثنای

ممفیس، هر موبولیس پاروا (۳)؟ و پرآپی آنو (۴) بود. این اصلاحات بدون تردید

مایه دلگرمی و علاقمندی مصریان بود.

۱ - Aryandès.

۲ - ممکن است این شخص یکی از ایرانیان بوده که نام مصری بر خود گذاشته .

۳ - Hermopolis Parva.

۴ - per - Api - Anou.

سال بعد (۵۱۸) پادشاه شخصاً بمصر رفت ، او جاهورسن ظاهرأ در این زمان وفات یافته بود چون وظایفی که در دربار کاهنوزیا داشت در این موقع بدست شخصی موسوم بد آمایس انجام می گرفت ، این شخص مدعی است که خدایان مصری راوی بداریوش شناساند و فرمانداران ایرانی دلتارا وادار کرد برای آپسی که مرده بود هدایائی تقدیم کنند .

داریوش معبد بزرگی که هنوز در واحة الخارجه بریاست در مصر ساخت و برای تهیه سنگهای مورد نیاز بنا، دستورداد از معادن وادی حمامه استفاده شود ، آتیواهی (۱) فرماندار ایرانی کوپتوس ، مأمور استخراج سنگ شد و در مدت سی و هفت سال که این مأموریت بعهد او بود کتیبه هائی در وادی حمامه نقش کرده که از مطالعه آنها معلوم میشود بیگانگان بزودی با آداب مصری خو گرفته اند ، آنها بزودی خدایان مصری را نیز پذیرفتند و حتی پارهای از آنها نام مصری نیز بر خود گذاشتند ، چنانکه برادر آتیواهی موسوم به آیرا وارتا (۲) خود را در اواخر عمر بنام تئوس (۳) خواند . استفاده اقتصادی از مصر مخصوصاً مورد توجه داریوش بود ، این سرزمین مسلماً ثروتمند ترین بخشهای امپراطوری ایران بود و بزرگترین رقم عایدی ایران از همین بخش تأمین میشد . برای تسهیل دادوستد و امور بازرگانی ، داریوش دستور داد اقداماتی که از زمان نخاوو برای حفر کانال بحر احمر متوقف مانده بود مجدداً شروع کنند و پس از افتتاح آن ، سفاین باسانی از مدیترانه به بحر احمر وارد شدند .

ج- پایان تسلط ایران

با وجود مهربانی هائی که داریوش نسبت بمصریان می کرد ، آنها که نمیخواستند در قید اطاعت بیگانه بمانند از ضعف و گرفتاریهای او استفاده کرده سر بطغیان برداشتمند ، در سال ۴۹۰ یونانیان در ماراتن قوای ایران را شکست دادند و داریوش برای جبران این شکست ، مدت سه سال بتهیه مقدمات اردو کشی بیونان مشغول بود ، در این مدت ظاهرأ باداره مصر توجهی نمیشد چون چهار سال بعد از واقعه ماراتن (۴۸۶) شورشی

۱- Atiyawahi .

۲- Ayirawarta .

۳- Téos .

در دلتا ظهور کرد. پادشاه تصمیم گرفت یونانیان و مصریان را در يك زمان تنبيه كند ولی قبل از انجام منظور در گذشت (۴۸۵). پسر او خشایارشا (۴۶۴ - ۴۸۵) که پس از او بسلطنت رسید در سال دوم زمامداری خود بمصر رفت و غائله شورشیان را بآسانی دفع کرده حکومت آنجا را برادر خود هخامنش سپرد. از این تاریخ استیلای ایران بر مصر بصورت شدیدی عملی شد.

شکست های متوالی خشایارشا در جنگ با یونانیان، شورشیان نواحی مختلف امپراطوری پارس را در تعقیب اقدامات خود تحریر کرد و چون خشایارشا بقتل رسید در زمان جانشین او اردشیر اول (۴۲۴ - ۴۶۴) شورشی، شدید تر از گذشته در مصر ظاهر شد.

رهبر این نهضت ملی یکی از امرای لیبی موسوم به ایناروس^(۱) بود، این نهضت بزودی توسعه یافت و امیر سائیس موسوم به آمیرته^(۲) که از اعقاب خاندان سلطنتی قدیم بود به ایناروس پیوست، آن که دشمن نیرومند خود را شکست داده بود معذالك از ترس اوجداً بحمايت شورشیان مصر بر خاست و سیصد کشتی^(۳) بكمك آنها فرستاد، این سفاین از راه نیل بجانب ممفیس روانه شدند ولی قبل از وصول این سفاین اردشیر قوای مر کب از سیصد هزار سرباز بمصر اعزام داشت، قوای ایران و مصر در پایر-میس^(۴) روبرو شدند، در آغاز کار پیشرفت با ایرانیان بود ولی پس از رسیدن یونانیان فتح نصیب مصریان شد؛ در این جنگ فرمانده یونانیان، شاری تیمیدس^(۵) و حاکم ایران هخامنش هر دو کشته شدند. بقیه قوای ایران به ممفیس رفتند و مصریان شهر را محاصره کردند، ایرانیان يك قسمت از شهر را با اختیار مهاجمین گذاشتند و خود با ایجاد سدها و سنگرهای متعدد در قسمت دیگر شهر بدفاع پرداختند. هجده ماه بعد انتقام این شکست را از دشمن گرفتند، یونانیان سفاین خود را آتش زده بجزیره پرو زدی-تیس^(۶) پناهنده شدند ولی چون پارسها از تعقیب آنها دست بر داشتند از راه لیبی

۱- Inaros .

۲- Amyrteé .

۳- Trières .

۴- paprémis .

۵- Charitimidés.

۶- prosopitis .

بیونان بازگشتند، ایناروس که در یکی از جنگها زخمی شده بود اسیر و بشوش اعزام گردید و اردشیر او را اعدام کرد، آتنی‌ها در صدد برآمدند باردیگر بدلنا پیاده شوند لیکن کشتی‌های آنها بوسیله سفاین فنیقی که در خدمت ایران بود از بین رفت.

پس از مرگ ایناروس (۴۵۵/۴) آمیخته رهبری این نهضت را بعهدہ گرفت و تا سال ۴۴۹ با استقلال، در دلنا حکومت کرد، بر اثر تقاضای وی آتنی‌ها نیروی مرکب از شصت کشتی بکمک او فرستادند ولی این نیرو قبل از وصول بسواحل مصر بعلمت شنیدن خبر مرگ سیمون^(۱) بیونان بازگشت.

در سال ۴۴۹ معاهده صلحی میان ایران و آتن بامضا رسید و از آن تاریخ شورش مصر تسکین یافت، ساتراپ جدید مصر هم بامصریها از در صلح درآمد و تا میراس^(۲) و پوزیریس^(۳) فرزندان ایناروس و آمیخته را بحکومت نقاطی که در دست پدران آنها بود باقی گذاشت، باتمام این احوال مصر کاملاً مطیع نشده بود. در سال ۴۴۵ شخصی بنام پساتیک مقدار چهار صد هزار کیلو گندم باتن فرستاد و این گندم ظاهراً یا درازاء کمک ارسالی و یا وعده ارسال کمک از طرف اتن بوده ولی درباره این قیام اطلاعی در دست نیست.

پس از مرگ اردشیر منازعاتی میان افراد خانواده سلطنتی در گرفت و یکی از پسران پادشاه موسوم به داریوش دوم باین منازعات خاتمه داده بر تخت سلطنت ایران جلوس کرد (۴۰۴ - ۴۲۴)، گویا داریوش دوم در سالهای اول سلطنت خود مدیحه ای برای آمون فرستاد و این مدیحه در معبد الخارجه که سابقاً بوسیله جدا و ایجاد شده بود حک شده، این اقدام از جمله آخرین تظاهراتی است که پادشاهان پارس در مصر معمول داشته‌اند چون چند سال بعد (۳ - ۵۱۴) جنگ استقلال شروع شد.

۱- سردار آتنی پسر میل تیاد Cimon

۲- Thamyras.

۳- Pausiris.

جنگ استقلال و آخرین

سلسله های بومی (۳۳۸ - ۴۱۵)

الف - آمیرته

پیشوای جبهه ملی ، آمیرته، ظاهراً پسر پوزیریس بود که در زمان اردشیر اول مورد عفو قرار گرفت .

از این شورش تقریباً اطلاعی در دست نیست همینقدر میدانیم که شروع آن قبل از سال ۴۱۰ و انجام آن سال ۴۰۴ بوده و با استقلال مصر منجر شده ، در سال ۴۱۰ سخت گیری شدیدی نسبت به یهودیان الفاتین صورت گرفت و علت آن ظاهراً علاقه ای بوده است که یهودیان مصر علیا نسبت بسلاطین پارس نشان داده اند ، معبد آنها ویران شد ولی چنانکه بعد خواهیم دید این کوچ نشین از بین نرفت ، باین ترتیب جنگ استقلال حد اقل شش سال بطول انجامید و این نخستین بار بود که شورش بتمام مصر سرایت کرد .

سلطنت آمیرته شش سال طول کشید (۳۹۸ - ۴۰۴) ، در سال تاجگذاری او داریوش دوم در گذشت و پسر او اردشیر دوم بجای او بر تخت نشست ، پادشاه جدید بزودی گرفتار قیام برادر جوان خود کوروش شد و شرح این واقعه را گزنفون در کتابی موسوم به آنا باز بتفصیل ذکر کرده است ، پس از شکست کوروش ، فرمانده یونانی سپاه او، تاموس^(۱) بمصر گریخت و به «پسامتیک» پناه برد ولی بفرمان پادشاه مصر او را کشتند ، دیودور^(۲) که باین واقعه اشاره کرده قطعاً درباره نام پادشاه دچار اشتباه شده چون در این موقع آمیرته در مصر سلطنت می کرد نه پسامتیک ، (ممکن است

۱-Tamos.

۲- اشتباه دیودور را میتوان باین نحو توجیه کرد که ظاهراً امیرته نام عاریتی است . نام حقیقی موسس سلسله بیست و هشتم پسامتیک بوده ، باین ترتیب می توان گفت که گندم ارسالی بآتن بتوسط آمیرته که در آن موقع هم پسامتیک نام داشته ، صورت گرفته ، این نظر که با اطلاعات فعلی بهیچوجه نابل تایید نیست ، چنانچه مورد قبول واقع شود باید گفت که پسامتیک آمیرته پسر متحد و دستیار ایناروس بوده نه نوه او .

منظور دیودور، پساتیک اول جد موسس و پادشاه منحصر سلسله بیست و هشتم باشد)،
 آمیرته محققاً بر تمام مصر سلطنت داشته و يك پاپيروس آرامی که بتاريخ سال
 پنجم سلطنت او است و در الفانتین بدست آمده، این نظر را تأیید میکند و همچنین از
 آن پاپيروس معلوم میشود که پس از انهدام معبد الفانتین و سخت گیری مصریان نسبت
 باقوام یهود، آنها بکلی متفرق نشدند، بهر حال در اینیه مصری راجع به آمیرته خبری
 دیده نمیشود و این امر مایه تعجب است.

ب - سلسله بیست و نهم

این شخص که از اهالی مهندس بوده و سلسله بیست
 و نهم را تأسیس کرده ظاهراً هیچ نسبتی با پادشاه
 سابق نداشته است، تغییر سلسله سلطنتی و انتقال
 زمامداری به نفریتس^(۱) تغییر در وضع مملکت و سیاست پادشاهان ایجاد نکرد،
 این سیاست گرچه اساس و نحوه اجرای آن روشن نیست مسلماً بر پایه بدبینی نسبت
 بایرانیان و دوستی با یونانیان استوار بوده، جنگهای داخلی و رقابت امرای محلی،
 متأسفانه پادشاهان اخیر مصر را از اجرای برنامه های اصلاحی خود باز داشته و بنظر
 میرسد که مصر هرگز نتوانست گرفتاریهای خود را مرتفع سازد و هیچیک از افراد
 خانواده های اشراف قدیم متأسفانه نگذاشتند یکی از میان خود آنها زمام امور را
 در دست گرفته سرو سامانی بکارها بدهد، شرح این وقایع در مقالات و اخباری که در
 این زمان تحریر شده مضبوط است و نکته جالب اینست که بموجب این اخبار، علت
 این منازعات، حس جاه طلبی مدعیان مقام سلطنت نبوده بلکه مشیت الهی آنها را باین
 عمل وادار می ساخته، بموجب این مدارك سر نوشت آخرین پادشاهان مصر، مانند
 پادشاهان بنی اسرائیل؛ منحصرأ از روی رفتار آنها نسبت بقانون تعیین میشود و عقوبت
 و کیفر آنها مربوط بتعداد خطاهائی بود که از آنها سر میزد، این مشابهت در عقاید
 اخلاقی دولت نباید مایه تعجب گردد و دلیل آن تماس دائمی است که در قرون اخیر

میان دو کشور موجود بوده .

نفریتس اول مؤسس سلسله بیست و نهم، با اسپارتیها علیه ایران متحد شد و برای آنها گندم و لوازم یکصد کشتی فرستاد (۶ - ۳۹۷) ولی کونون^(۱) سردار آتنی بحریه اسپارتی را در سواحل رودس درهم شکست ، پس از این واقعه ، گویا پادشاه مصر دیگر در صدد فعالیتی در خارج بر نیامد و مصمم شد اقدامات فراغنه را در مصر تعقیب کند ولی مجالی برای این کار نیافت و جز در چند کتیبه نامی از او باقی نیست ،

در زمان آکوریس ، مصر در اتحادیه ای علیه ایران

شرکت کرد ، بنا بر روایت آریستوفان ، از سال ۳۸۸

آکوریس با آتن متحد شد ولی تا آنجا که میدانیم

این اتحاد اهمیت نظامی نداشته ، چندی بعد ،

پادشاه قبرس ، او اگوراس^(۳) برای جنگ با ایرانیان ، با آکوریس پادشاه مصر و اهالی پیزییدی^(۴) و لیبی متحد شد .

پادشاه مصر مقداری گندم و پنجاه کشتی (تریر) برای متحد خود فرستاد ولی

او اگوراس که شکست خورده بود بمصر پناهنده شده و چون پادشاه مصر نتوانست با او کمک کند ، پادشاه قبرس بمملکت خود بازگشته با اردشیر دوم مصالحه کرد ، آکوریس که از کمک یونان مأیوس شده بود عده ای یونانی را شخصاً استخدام کرده بکمک آنها سه سال در برابر ایرانیان مقاومت کرد (۳۸۳ - ۴۸۵) ، ایرانیان هم که در این زمان گرفتار شورش اهالی پیزییدی بودند نتوانستند برای دفع غائله مصر توجه بیشتری بآن سرزمین مبذول دارند .

آکوریس در مصر اقدامات سلف خود را تعقیب کرد ، آثاری از کارهای معماری

او در مدینه ها بو ، کارناک ، ال کاب و تود بدست آمده ، سنگهای مورد احتیاج بدستور او از معادن طوره و ماسارا^(۵) استخراج میشد ، در دلتا که همیشه از لحاظ ابنیه و هنر معماری عقب مانده جز چند قطعه از مجسمه های مختلف (که معلوم نیست اصل آنها

۱ - Conon.

۲ - Achoris.

۳ - Evagoras.

۴ - Pisidie. در آسیای صغیر.

۵ - Masara.

از کجا بوده) اثری موجود نیست .

پایان سلطنت آکوریس مصادف با اغتشاشات

پایان سلطنت آکوریس و سلطنت و بحرانهائی بود که از علت و کیفیت آنها اطلاع

پساموتیس و نفریتس دوم صحیحی در دست نیست، شاید جاه طلبی امپرسیونی-

توس^(۱) که بعد بنام نکتانبو^(۲) تاجگذاری کرد،

در این وقایع بی تأثیر نبوده، تئوپومپ (مورخ یونانی قرن چهارم پیش از میلاد) زمامداری

نکتانبو را با جنگ او اگوراس علیه ایران مربوط می داند (۳۸۰ - ۳۸۹) و اگر این

نظر صحیح باشد باید گفت که نکتانبو پیش از تاجگذاری هم، مقام و قدرتی در مصر

داشته، جانشین آکوریس، پساموتیس^(۳) حد اکثر یکسال سلطنت کرده (۴۷۹-۴۸۰)

و فقط از چند قطعه آثار معماری که در کارناک پیدا شده میتوان وی را شناخت، آخرین

پادشاه این سلسله نفریتس دوم میباشد که بهیچوجه اطلاعی درباره او نیست و همینقدر

می دانیم که پس از چهار ماه بدست نکتانبو اول از سلطنت خلع شد .

ج- سلسله سی ام (۳۴۱-۳۷۸)

یکی از کارهای او در آغاز زمامداری، صدور

فرمانی بنفع معبد نت در سائیس بود، بموجب این

فرمان، ده يك عواید مالیاتی نوکراتیس (حقوق

گمرکی و مالیات بر مصنوعات) بر بة النوع نت

تعلق گرفت این اقدام وی در آغاز زمامداری مسلماً مربوط بموضوع تاجگذاری او بوده

چون با احتمال قوی، کهنه سائیس در نیل بسلطنت پشتیبان او بوده اند، نکتانبو این عمل

را که بزبان یونانیان نوکراتیس تمام میشد برای پاداش کهنه مزبور انجام داده . گذشته

از این، نکتانبو ظاهراً نظر خوشی بیونانیان نداشت زیرا دولت آتن شاپریاس^(۴) و

سربازان یونانی را که از چند سال پیش در خدمت مصر بودند در همین موقع فراخواند،

این اقدام آتن، اردشیر دوم را بر آن داشت که بار دیگر در صدد تصرف مصر بر آید،

سلطنت نکتانبو اول

(۳۶۰-۳۷۸)

۱- Sébennytos .

۲- Nectanèho I .

۳- psammouthis .

۴- Chæbrias .

فرماندهی این سپاه بعهدۀ فارنا بازساتراپ سوریه گذاشته شد و او در عکا، سپاهی مرکب از بیست هزار تن که بیست هزار مزدور یونانی هم کمک آنها بودند تشکیل داد، قوای مزبور پس از تحمل زحمات زیاد وارد دلتا شده از راه نیل بطرف ممفیس پیش رفت، شهر بر اثر تردید فارنا باز، که باظہارات فرمانده قوای یونانی خود^(۱)، بی‌اعتنائی کرده بود نجات یافت باین معنی که طقیان نیل موجب بی‌نظمی و پاشیدگی قوای ایران شد و قوا در بحبوحه تابستان سال ۳۷۳ مجبور بعقب نشینی شدند (دبوردوسیسیل).

پس از این پیروزی، نکتانبو در طول چند سال فراغت و آرامش، باحداث معاہدی در مصر پرداخت، آثار کارهای ساختمانی او تقریباً در اغلب نقاط مصر مانند بوباستیس، ممفیس، آبیروس، کوپتوس، کارناک، تود، ادفو و فیله موجود است؛ بدستور او معادن سنک وادی حمامه برای تهیه سنگهای مورد احتیاج مجدداً مورد استفاد قرار گرفت.

در اواخر سلطنت (۳۶۶) ظاهراً وی اداره امور سیاسی را بپسر خود تموس، که شاید در سلطنت با اوشریک بوده، واگذاشت، این پادشاه بیش از هر چیز طرفدار دوستی با یونان بود و بهمین مناسبت در صدد برآمد عهد نامہ اتحاد با یونان را که از آغاز سلطنت پدرش متروک مانده بود تجدید کند، بنا باظہار گزنفون وی در سال ۳۶۶ مقداری پول برای آژزیلاس پادشاه اسپارت فرستاد تا بتواند افراد جدیدی از یونانیان در سپاه خود وارد کند، در همین زمان یا کمی بعد (۳۶۴/۳ یا ۳۶۷/۶) نمایندگانی هم بآن فرستاد، این اقدامات از طرف پلوتارک هم تأیید شده و بگفته او، تموس برای مرتبہ دوم، در صدد اتحاد و دوستی با اسپارت برآمده، این کار در سال ۳۶۱ یعنی هنگامی که تموس بسلطنت رسیده بود صورت گرفت.

مقصود از این اتحاد بیشتر استفادہ از جنبہ بازرگانی

سلطنت تموس (۳۵۹ - ۳۶۱) آن بود تموس در مقابل پرداخت پول، کمک نظامی

اسپارت و شابریاس را جلب کرد و شاید بتحریک

شابریاس که نفوذ فراوانی در پادشاه داشت تموس مجبور شد اقداماتی بعمل آورد تا بآن

وسيله بتواند حقوق سر بازان يونانی را بپردازد ، اين اقدامات البته شايسته و مناسب نبود . چون تئوس تمام فلزات قيمتی مصر را تصاحب کرد ، بر تمام محصولات زمينی بخصوص غلات مالياتهای بست ، حقوق گمرکی و اردات را بالا برد و امتیازاتی که در زمان پدرش بروحانیان سائیس داده شده بود از بين برد و باين ترتيب قسمتی از دارائی معابد راضبط کرد، در نتیجه اين اقدامات ، وی بضرر مقداری سکه (دراخم) موفق شد و حقوق سر بازان اسپارتي و آتنی را که نمی خواستند جنسی باشد باين وسيله پرداخت . تئوس بفرماندهی سپاهی شخصاً با آسيا رفت ، اين سپاه انبوه ترين قوای بود که از امپراطوری جدید ببعده تهیه شده بود : يك هزار پیاده نظام اسپارتي با اسلحه سنگین ، ده هزار سر باز آتنی ، هشتاد هزار مصری و بحریه ای - مرکب از دو بیست ناسیصد کشتی (تیریر) . پادشاه باين ترتيب روانه آسيا شد و برادر خود را برای نیابت سلطنت در مصر گذاشت .

آغاز این اردو کشتی با پیروزی های درخشانی توأم بود ، تئوس دلاورانه در سوریه می جنگید و چنین بنظر میرسید که امپراطوری آسیای مصر ، مانند زمان نخائو دوم ، مجدداً بتصرف مصر در آید ، متأسفانه برادر تئوس باو خیانت کرده و ناراضماندی کهنه را که از بابت مالیاتهای تئوس بتنگ آمده بودند مورد استفاده قرار داد ، وی پسر خود را (نکتانبو) که در ارتش مصر در این زمان در سوریه بود بمصر فراخواند و باو وعده سلطنت داد؛ شاهزاده جوان با امید نیل بسلطنت از سوریه گریخت و آژزیلاس و نفرات اسپارتي او و همچنین عده زیادی از افراد مصری را با خود بمصر بازگرداند ، کمی بعد شاپریاس که نسبت به تئوس وفادار مانده بود بآتن احضار شد ، تئوس ناچار به صید ا گریخت و از آنجا پیدایش ایران پناه برد .

نکتانبو بمحض ورود بمصر با شورش سختی مواجه

سلطنت نکتانبو دوم (۴۴۱-۴۵۹) شد ، منشا این شورش ، مهندس ، شهر اصلی پادشاهان سلسله بیست و نهم بود ، شاید یکی از افراد خانواده قدیم سلطنتی میخواست از نفاق میان تئوس و برادر او استفاده کرده زمام

امور را در دست گیرد، در هر حال این پیش آمد خطر بزرگی به-رای نکتانبو ایجاد کرد، وی که در شهری (نام این شهر معلوم نیست) از طرف قوای دشمن محصور بود بر اثر مهارت آژزیلااس از خطر نجات یافت و پس از دفع غائله شورشیان بترمیم اوضاع کشور پرداخت، در زمان او بناهای زیادی در سراسر مصر ساخته شد، هنر این دوره نظیر هنر دوره سائیس میباشد و بالاتر دیدشاهکارهای مصر در این زمان در نتیجه توجه زمامداران بومی بوجود آمده.

در اوایل سلطنت نکتانبو دوم اردشیر سوم معروف به اخوس^(۱) (۳۳۸-۳۵۸) در ایران به سلطنت رسید، وی که علاقه زیادی به تصرف مصر داشت از هیچ کوششی در این راه غفلت نکرد، در سال ۳۵۱ نخستین اقدام او با شکست مواجه شد، نکتانبو، دیوفانتوس^(۲) و لیمیاس^(۳) سرداران یونانی را با افراد خود بکمک خویش خواند، و سر بازان ایرانی ناچار عقب نشینی کردند، شکست اردشیر سوم باعث بروز شورشهایی در فنیقیه شد که مسلماً به تحریک پادشاه مصر بود (۳۴۴-۳۵۰)، اخوس یاغیان را بجای خود نشانده و قوای عظیمی برای حمله بمصر تهیه دید، این نیرو شامل سیصد هزار مرد جنگی و سیصد کشتی بود در صورتی که سپاهیان مصر از یکصد هزار نفر تجاوز نمی کرد، (۶۰ هزار مصری، بیست هزار یونانی، و بیست هزار سرباز لیبی). مصر هم از راه خشکی و هم از راه دریامورد حمله قرار گرفت، در ابتدا پیشرفت ایرانیان بکنندی انجام می گرفت ولی بمحض وصول بدلتا بسرعت پیش رفتند، نیروی دریایی ایران نیز از راه دهانه های نیل وارد مصر شد و بزودی ممفیس که نکتانبو آنجا پناه برده بود بمحاصره درآمد.

بدلتا خسارت زیادی وارد شد و غنائم زیادی بچنگک اخوس افتاد، پادشاه ایران پس از این، فرندارس^(۴) را بعنوان ساتراپ در مصر گذاشت و بایران مراجعت کرد. این وقایع در زمستان ۳۴۳/۴۲ رخ داد، نکتانبو، بر خلاف عقیده دیودور، که

۱- Ochos.

۲- Diophantos D, Athènes.

۳- Limias de Sparte.

۴- phérendarès.

مدعی است وی به اتیوپی گریخته ، بمصر علیا رفت ومدت دوسال هم در آنجا سلطنت کرد ، در یکی از متون بطلمیوسی، فهرست هدایائی که تا سال هجدهم سلطنت نکتانبو دوم بمعبد ادفو تقدیم شده ضبط است ، و چنانکه می دانیم سال شانزدهم زمامداری این پادشاه باسال ۳۴۳ تطبیق می کند بنا براین باید گفت که در سال ۳۴۱ یعنی لااقل هجده ماه پس از پیروزی اخوس ، نکتانبو هنوز بعنوان يك سلطان مستقل در مصر علیا سلطنت داشته ، ممکن است در اردو کشی دوم ایرانیان ، در سال ۳۴۱ فتح مصر بانجام رسیده باشد بهر حال بیش از این اطلاعی از پایان کار نکتانبو در دست نیست .

د - دوره دوم تسلط ایران (۳۳۳ - ۳۴۱)

اردشیر سوم در سال ۳۳۸ وفات یافت وجانشین او ارشک سه سال سلطنت کرد (۲۳۵ - ۲۳۸) و پس از او داریوش سوم معروف به کدومان^(۱) (۳۳۰ - ۳۳۵) که رقیب اسکندر بود بسلطنت رسید ، از تاریخ مصر در این چند سال اطلاعی در دست نیست . غلبه اردشیر سوم خاطره بدی در مصریان گذاشته بود . در تاریخ عامیانه^(۲) مصر شرح جالبی از گرفتاری های مصریان در این زمان موجود است، خانه ها خراب وسکنه آنها قتل عام شده بود، باماکن مقدس بی احترامی میشد و تمثال خداوندان بایران منتقل گردید^(۳) ، باین شرایط خوبی می توان دریافت که مصریان نمی توانستند بیش از این تحمیلی از خود نشان بدهند . همین بی عدالتی ها بود که خاباش^(۴) یکی از امرای دلتا رابطغیان واداشت ، زندگی و کارهای این شخص از روی برخی از آثار آن زمان معلوم شده ، یکی از این آثار که اهمیت بیشتری دارد ستونی است در سراپتوم، در این ستون از سال دوم سلطنت خاباش مطالبی ذکر شده ، که بموجب آن کهنه سراپتوم سلطنت وی را برسمیت می شناخته اند . از طرف دیگر چنان که می دانیم این پادشاه در آغاز کار بطالمه، کوشش زیادی برای نجات مصر از قید تسلط ایرانیان مبذول داشته

۱- Codoman.

۲- Chronique d'Égypte.

۳- چندی بعد، بطالمه از اینکه این تصاویر و تمثال هارا بمصر بازگردانده بودند ،

مباهات می کردند .

۴- Khabbash.

(ستون معرف به ساتراپ) . لیکن این اقدامات نتیجه نداد و مصر نتوانست استقلال خود را بدست آورد ، چند سال بعد خبر شکست داریوش سوم در ایسوس^(۱) بمصر رسید . این پیش آمد مایه امیدواری مصریان شد و اسکندر که بر داریوش غلبه کرده بود ، بنظر آنها بصورت نجات دهنده ای جلوه کرد ، یکی از مصریان ساکن هراکلیا و بولیس ، تفناخت ، توانست خود را پادشاه مقدونیه برساند و ظاهراً در جنگ ایسوس نیز حضور داشت ، این شخص از اسکندر تقاضای کمک کرد و او همان سال وارد مصر شد ، اسکندر در نتیجه خوش رفتاری ، اطمینان مصریان را بخود جلب کرد و مخصوصاً به خدایان آنها احترام فراوان گذاشت و شخصاً به سیوا رفته معبد آمون را باز دید کرد و خود را از طرف وی پادشاه خواند .

نیروی مقاومت و مقابله ظاهراً از مصر سلب شده بود و رغبت و علاقه ای که بقبول حکمران جدید نشان داد مؤید این نظر میباشد ، شرح پایان کار مصر جداگانه مقدور نیست و از این پس ، این سر زمین جزو آن قسمت از ملل مشرق ، که بتدریج نفوذ یونان را پذیرفتند ، قرار گرفت ، عقاید و افکار مصری قرنهای بعد هم باقی ماند منتهی بکلی تغییر وضع داد ، این عقاید از طرف بیگانگان مورد قبول و تفسیر قرار گرفت و با این ترتیب چنین بنظر میرسد که مقام و موقع مصر هنوز محفوظ است لیکن باید گفت که این مقام سایه ای از تجلیات گذشته بود که در صحنه گیتی خود نمائی می کرد .

پایان

فهرست زمامداران مصر

دوره ماقبل پادشاهی نین و دوره پادشاهان نین (۲۷۷۸ - ۳۳۰۰)

علائم اختصاری فهرست

T = تورن

A = آیدوس

S = ساکارا

ابنیه و آثار

مانتون

سلسله اول

Roi Scorpion

Narmer

Aha

Djer

Djet

Oudimou

Adjib

Sémerkhet

Ka

Ménès T.

Atoti I, T. A.

Atoti II, T. A.

Atoti III, T. A.

Ousaphaïs T. A.

Miébis T. S. A.

Sémempès T. A.

Kebhou T. S. A.

Baounéter T. S.

Ménès

Athothis

Athothis

Kenkénès

Ouénéphès

Ousaphaïs

Miébis

Sémempès

Oubienthis

سلسله دوم

Hotepsékhemoui

Nébrë

Nètèrimou

Péribsen

Sendji

Khasékhèm

Khasèkhemoui

Bedjaou A.

Kékaou T. S. A.

Banètèrou T. S. A.

Ouadjnas T. S. A.

Sendji T. S. A.

Néferkarë T. S.

Néferkasokar T. S.

Houdjéfa T. S.

Djadja T. S. A.

Nebka T. A.

Boéthos

Kèkhôos

Binothris

Tlas

Sethénès

Chérès

Néferchérès

Sésochris

Chènerès

امپراطوری قدیم (۲۴۴۳ - ۲۷۷۸)

سلسله سوم (۲۷۲۳ - ۲۷۷۸)

Nètèrierkhet

Djéser I, T. S. A.

Nécheréphès

Tosothros

Sanakht (Nebka)	Djéser II, T. S. A.	Tureïs Mésochris
Khaba	{ djéfa T. Sedjès A. Nebkarë, S.	Souphis
Néferka	Néferkarë, A.	Tosertasis Achès Séphouris
Hou	Houni T. S.	Kerphérès

سلسله چهارم (۲۵۶۳ - ۲۷۲۳)

Snéfrou	Snéfrou (T.) S. A.	Sôris
Chéops	Chéops (T.) S. A.	Souphis
Chéphren	Didoufri (T.) S. A.	
Mykérinus	Chéphren (T.) S. A.	Souphis
Didoufri	Mykérinus (T.) S. A.	Menchérès Ratoïsès , (T.S.) Bichérès , (T.S.)
Shepseskaf	Shepseskaf (T.S.) A.	Séberchérès
	, (T.S.)	Thamphthis

سلسله پنجم (۲۴۲۳ - ۲۵۶۳)

Ouserkaf	S. A.	Ouserchérès
Sahourë'	S. A.	Sephrès
Naferirkarë' -Kakaï	S. A.	Népherchérès
Shepseskare'	S.	Siophès
Néferrefrë'	S. (Khânéferrë,) A.	Chérès
Niuserre'-Ini	A.	Rathourès
Menkaouhor-Akaouhor	T.S.A.	Menchérès
Dedkarë'-Isési	T.S.A.	Tanchérès
Ounas	T.S.A.	Onnos

پایان امپراطوری قدیم (۲۲۴۲ - ۲۴۲۳)

سلسله ششم (؟ - ۲۴۲۳)

Téti	Téti	Othoés
Ousirkarë'	Ousirkarë'	,

Mérirë' Pepi I	Mérirë' Pepi (I)	phis
Mérenrë' Antiemsaf	Mérenrë' (I)	Méthousouphis
Néferkarë' Pèpi (II)	Nèferkarë' pépi (II)	Phiops
	Mrénrë (II)	Menthésouphis
	Nitocris	Nitocris

سلسله هفتم (۴)

سلسله هشتم (۲۲۴۲ - ؟)

بااطلاعات فعلی تنظیم فهرست زمامداران این سلسله غیرمقدور می باشد

پادشاهان هراکتوپولیس

سلسله نهم (۲۲۴۲-۲۱۵۰)

Méribrë' Khéti I (2242-2200)

پنج پادشاه که نام آنها در دست نیست (۲۱۵۰ - ۲۲۰۰)

سلسله دهم (۲۱۵۰-۲۰۶۰)

Ouahkarë' Khéti II (2150-2100)

Mérikarë, (2100-2080)

Nebkaourë' Khèti III (2080-2060)

امپراطوری میانه (۱۵۸۰ (S) ۲۱۶۰)

سلسله یازدهم (۲۰۰۰ - (۴) ۲۱۶۰)

Séhertaoui Antef I (2160 (?) -2150)

Quahankh Antef II (2150-2090)

Nekhtnebtépénéfer Antef III (2090-2085)

Sèankhibtaoui Mentouhotep I (2085-2065)

Nebhépetrë, Mentouhotep II (2065-2060)

Nebkhérourë' Mentouhotep III (2060-2010)

Nebtaouirë' Mentouhotep IV (2010-2008)

Sèankhkarë, Mentouhotep V (2008-2000)

سلسله دوازدهم (۱۷۸۵ - ۲۰۰۰)

Sebètepibrë' Amenemhat I (2000-1970)

Khèpérkarë' Sésostri I (1970-1936)

Nebkaourë' Amenmhat II (1938-1904)

Khakléperrë' Sésostri II (1906-1888)

Khakaourë Sésostri III (1887-1850)
 Nimaatrë Amenemhat III (1850-1800)
 Maakkéroure Amenemhat IV (1800-1792)
 Sébeknefroure (1792-1785)

سلسله سیزدهم و چهاردهم (۱۷۸۵-۱۶۸۰)

Sékhemrë-Khoutaoui Amenemhat Sébekhotep
 Séankhtaoui Sékhemkarë
 Sékhemrë-Kouhtaoui penten
 Sékhemkarë Amenemhat-Senbouf
 Sedjéfakarë Kaï-Amenemhat
 Khoutaouirë Ougaf
 Snèferibrë Sésostri
 Sèankhibrë Améni-Antef-Amenemhat
 Heribshedet Amenemhat
 Séhetepibrë Amenemhat
 Sèmenkharë Mermesha
 Sékhemrë-Séouadjtaoui Sébekhotep
 Khasékhemrë Nèferhotep
 Khanèterrë Sébekhotep
 Khaankhrë Sébekhotep
 Khahéteprë Sébekhotep
 Mersékhemrë Nèferhotep
 Merkaourë Sébekhotep
 Nikhanimaatrë Khendjer
 Öuserkarë Khendjer
 Ouahibrë Iaib
 Merneferrë Aï
 Séouadjnërë Nebirieraout
 Djednéferrë Didoumés
 Djedhéteprë Didoumés
 Séouahenrë Sénebmïou
 Djedankhrë Mentouemsaf
 Néhési

Menkhaouré Seshib

Hetepibré Siamou–Hornedjheriotef

سلسله پانزدهم و شانزدهم (هیکسسها) (۱۷۲۰-۱۵۸۰)

Séouserenré Chian

Aouserré Apopi

Nebkhéperhré Apopi

Aasehré

Aakenenré Apopi

سلسله هفدهم (۱۵۸۰ (؟) ۱۶۸۰)

Sékhemré–Ouahkha Re–Hotep

Sékhemré Herouhermaat Antef

Sekhemré –Oupmaat Antef

Nebkhéperié Antef

Sékhemré–Ouadjkhaou Sébekemsaf

Sékhemré –Shedtaoui Sébekemsaf

Sékhemré –Sémentaoui Djéhouti

Sénakhtenré Taâ

Sékenenré Taâ

Ouadjkheperié Kamès

امپراطوری جدید (۱۵۸۰-۱۰۹۰)

سلسله هجدهم (۱۳۲۰-۱۵۸۰)

Nebpehtité Ahmosis (1580–1558)

Djéserkaré Aménophis I (1557–1530)

Aakhéperkaré Thoutmosis I (1530–1520)

Aakhéperenré Thoutmosis II } (1520–1484)

Makaré Hatshepsout

Menkhéperre Thoutmosis III (1504–1450)

Aakhéperouré Aménophis II (1450–1425 (؟))

Menkhéperouré Thoutmosis IV (1425 (?) - 1405)

Nebmaré Aménophis III (1405–1370)

Néferkhéperouré Aménophis IV – Akhnaton (1370–1352)

Sémenkhkaré

Nebkhéperouré Toutankhamon } (1352–1320)

Khéperkhéperouré Aï

Djéserkhéperouré Horemheb

سلسله نوزدهم (۱۲۰۰ - ۱۳۲۰)

Menpehtirë' Ramsès I (1320-1318)

Meamarë' Séthi I (1318-1298)

Ousimarë' Ramsès II (1298-1232)

Mineptah	}	(1232-1200)
Amenmès		
Mineptah-Siptah		
Ouserkheperourë' Séthi II		
Ramsès-Siptah		
Iarsou	}	

سلسله بیستم (۱۰۸۵ - ۱۲۹۰)

Sethnakht (1200-1198)

Ousimarë' Ramsès III (1198-1166)

Ousimarë' Setpenamon Ramsès IV	}	1166-1085
Ousimarë' Sékhéperenrë' Ramsès V		
Nebmarë' Miamon Ramsès VI		
Ousimarë' Miamon Ramsès VII		
Ousimarë' Akbnamon Ramsès VIII		
Néferkarë' Setpenrë' Ramsès IX		
Khépermarë' Setpenptah Ramsès X		
Menmarë' Setpenptah Ramsès XI	}	

دوره آخر سلاطین مصر (۲۲۳ - ۱۰۸۵)

سلسله بیست و یکم (۹۵۰ - ۱۰۸۵)

Smendès } (1085-1054)

psousennès I } (1054-1009)

Amenophthis (1009-1000)

Siamon (1000-984)

psousennès II (984-950)

سلسله بیست و دوم (۷۳۰-۹۵۰)

- Sheshonq I (950-929)
 Osorkon I (929-893)
 Takélot I (893-870)
 Osorkon II (870-847)
 Sheshonq II (847)
 Takélot II (847-823)
 Sheshonq III (823-772)
 pami (772-767)
 Sheshonq V (767-730)

سلسله بیست و سوم (۷۳۰-۸۱۷(؟))

- | | | |
|--------------------------|-----------|--------------|
| pédoubast (817(?) - 763) | } | تاریخ تقریبی |
| Sheshonq IV (763-757) | | |
| Osorkon III (757-748) | | |
| Takélot III | | |
| Amonroud | } 784-730 | } |
| Osorkon IV | | |

سلسله بیست و چهارم (۷۱۵-۷۳۰)

- Tefnakht (730-720)
 Bocchoris (720-715)

سلسله بیست و پنجم (۶۵۶-۷۵۱)

- piankhi (751-716)
 Shabaka (716-701)
 Shabataka (701-690)
 Taharqa (690-664)
 Tanoutamon (664-656)

سلسله بیست و ششم (۵۲۵-۶۶۳)

- psammétique I (663-609)
 Nékaou (609-594)
 psammétique II (594-588)
 Apriès (588-568)

Amæsis (568-525)

psammétique III (525)

سلسله بیست و هفتم (۵۲۵-۴۰۴)

(525-522) کمبوجیه

(522-485) داریوش اول

(485-464) خشایارشا

(464-424) اردشیر اول

(424-404) داریوش دوم

سلسله بیست و هشتم (۴۰۴-۳۹۸)

Amyrtée (404-308)

سلسله بیست و نهم (۳۹۸-۳۷۸)

Néphéritès I (398-392)

Achoris (392-380)

psammouthis (380-379)

Néphéritès II (379-378)

سلسله سی ام (۳۷۸-۳۴۱)

Nectanébo I (378-360)

Téos (361-359)

Nectanébo II (359-341)

دوره دوم تسلط ایران (۳۴۱-۳۳۴)

(341-338) اردشیر سوم، اخس

(338-335) ارشک

(335-330) داریوش سوم، کدمان

فهرست اعلام

(اعداد مربوط به اعلام جلد اول با حروف ریز و اعلام مربوط به جلد دوم با حروف درشت ترکیب شده)

اتیوبی : ۱۳، ۱۴۲، ۱۵۳، ۱۷۹، ۱۸۱،

۱۸۶، ۱۸۹، ۲۲۱

اجیب : ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۳،

آخناتون ۹۶، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۶۴، ۶۶،

۱۱۱، ۱۲۳، ۱۴۳

آخناتون :

اخیا : ۱۵۴،

آداد نیراری اول : ۷۷،

آداد نیراری سوم : ۱۷۳،

ادفو : ۳۷، ۷۱، ۱۰۱، ۱۳۰، ۱۸۵،

۱۸۸، ۱۹۶، ۱۰۴، ۱۷۷، ۱۸۹،

ادوم : ۱۵۳،

آراپا کیتس : ۵۱،

آرامی : ۶۴، ۶۸،

آرتازومارا : ۵۹،

آرتاتاما : ۵۵،

آرتاتاما : ۶۵،

اردشیر اول : ۲۱۴، ۲۱۴،

اردشیر دوم : ۲۱۴، ۲۱۶،

اردشیر سوم : ۲۲۰، ۲۲۱،

آردیس : ۱۸۵،

آرزاوا : ۹۴،

ارشک : ۲۲۱،

آرکاتو : ۵۱،

آرکل : ۲،

آرکو : ۲۴۰، ۴۷،

ارمیا : ۴۰۳،

آرواد : ۴۷،

الف

آآ بهتی ست : ۲۴۴

آآ سه رع : ۲۴۸

آآ کنن رع (آیوبی) : ۲۴۷، ۲۴۹

آآو زرع (آیوبی) : ۲۴۸

آبانا : ۲۵۷

آبداشیرتا : ۶۳

ابراهیم :

آبوت (پاپیروس) : ۲۵۱

ابورعاش : ۱۵۵

ابوسمبل : ۳۷، ۱۱۳، ۲۰۳

ابوصیر : ۱۵۷، ۱۷۴

ابوصیر الملک : ۳۷

آبیدوس : ۳۷، ۷۱، ۷۵، ۱۰۱، ۱۲۶،

۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۶،

۱۸۱، ۱۹۲، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۹، ۱۱۵،

۱۴۷

آیسکو : ۲۰۸

آبی میلکی : ۶۴،

آپاخنام : ۲۴۷،

آیریس : ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵،

آیوبی : ۲۳۸، ۲۴۷،

آیوفیس : ۲۴۷، ۱۴۳،

آبیس : ۸۷، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۶۲، ۲۰۹،

آتری بیس : ۷۱، ۲۵، ۸۳، ۱۸۰، ۱۸۳،

آتوم : ۶۹، ۷۸، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۱۳۲،

آتون : ۹۴، ۹۱، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۱۳، ۱۲۳،

آتیاواهی : ۴۱۱،

آسور (آشور) : ۴۰، ۵۰، ۵۴، ۶۵، ۵۹،
 ۷۶، ۱۷۳، ۱۷۸، ۲۰۱، ۲۰۱،
 آسور اوبالیت اول : ۵۹، ۶۵،
 آسور اوبالیت دوم : ۲۰۲،
 آسور بانی پال : ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴،
 ۱۸۵، ۲۰۱،
 آشدود (آزوتوس) : ۱۸۵، ۲۰۰،
 اشعیا : ۱۷۵،
 آشیل : ۹۰،
 آفرودیت پوپولیس : ۷۰، ۱۸۴، ۱۸۹،
 ۱۹۶، ۱۶۹،
 آکائوآش : ۸۲،
 اکیاتان : ۲۰۱،
 آکر بلاد : ۱۱،
 آکرو : ۷۴،
 آکسفرود : ۶۱، ۱۴۷،
 اکسی رنکوس : ۷۷، ۸۷، ۱۶۸،
 آکوریس : ۲۱۶، ۲۱۷،
 اگرتون : ۵،
 آلاباستروپولیس : ۱۷،
 آلبرایت : ۵،
 العمارنه (تل) : ۹۴،
 العمری : ۲۸، ۳۲، ۳۳،
 الفاتتین : ۷۲، ۷۵، ۸۷، ۱۱۷، ۱۵۱،
 ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹،
 ۱۹۴، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۳۸، ۱۸۷،
 ۱۸۹، ۲۰۵، ۲۱۴،
 القنطره : ۴۱، ۶۸،
 ال کاب : ۴۷، ۷۴، ۱۲۲، ۱۳۸، ۲۳۹،
 ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۱۶،
 ال هیبه : ۱۵۶،
 الیاقیم : ۲۰۲،

آریاندس : ۲۱۰،
 اریبا آداد اول : ۵۹،
 اری بل : ۱۵۵،
 آرینا : ۵۰،
 آریستوفان : ۲۱۶،
 آزوتوس (آشدود) :
 ازیرو : ۶۳، ۶۵، ۷۱،
 ازیریس : ۵۰، ۵۴، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۱،
 ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳،
 ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۱۰۴،
 ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴،
 ۱۱۳، ۱۳۰، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۵،
 ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۴۹،
 ازور کن اول : ۱۵۵، ۱۵۲،
 ازور کن دوم : ۱۵۶، ۱۵۷،
 ازور کن سوم : ۱۶۳، ۱۸۶،
 ازور کن چهارم : ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۰،
 آژزیلاس : ۲۱۸، ۲۲۰،
 اژه : ۲۲۲، ۵۴، ۶۰،
 آساره‌ادون : ۱۷۸، ۱۷۹،
 اسپارت : ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۲۰،
 آست : ۲۴۸،
 آستارته : ۸۶، ۱۹۶،
 آستیاز : ۲۰۶، ۲۱۸،
 آسکالون : ۷۶، ۸۳، ۱۷۳،
 اسکندر : ۲۲۱،
 اسکندریه : ۱۹۲،
 اسکولاپ : ۱۵۰،
 اسمعیلیه : ۱۹۲،
 اسنا : ۳، ۷۲، ۱۹۳،
 آسوان : ۱، ۲۵، ۱۵۲، ۱۸۵، ۲۰۷، ۲۲۳،
 ۳۷، ۷۲، ۱۰۴، ۱۴۶،

۱۶۵، ۱۴۸، ۱۴۶
 آمون رع: ۶۸، ۹۰، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۲۱۲،
 ۴۵
 آمون رود: ۱۶۳
 آمیرته: ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۴
 آنات: ۸۶، ۱۹۶
 آناتولی: ۲۴۳
 آنات هر: ۲۴۵
 آناستازی (پاپيروس): ۱۳۵
 آننف اول: ۱۹۵
 آننف دوم: ۱۹۵، ۲۱۰
 آننف سوم: ۱۹۵
 آنج تی: ۷۵
 آنخ تیغی: ۱۹۳، ۱۹۴
 آن خزن پآتون: ۱۵
 آن خزن آمون: ۱۷
 آنخ نسفریبرع: ۱۸۷
 آن خو: ۲۶۰
 انزان: ۴۰۶
 آنوبیس: ۱۳۸
 آنوبیس سوم: ۶۹، ۷۴، ۷۵، ۸۰، ۸۲، ۸۷،
 ۱۲۹، ۱۴۰، ۲۱۱، ۱۳۳
 آنوریس: ۷۴، ۷۵
 آنوکیس: ۶۹، ۷۲
 آنی بال: ۴۸
 اواوات: ۴، ۲۰۸، ۱۰۴
 اواواش: ۸۷
 اوئنات: ۲۵
 اواجت: ۱۳۸، ۲۵۱
 اواج خپررع (کامس): ۲۵۲، ۲۵۳
 اوارتت: ۴۷، ۵۱
 اوان: ۴۹

آمازیس: ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۰۴
 ۲۰۷، ۲۰۵
 آمست: ۱۱۴
 آملینو: ۱۳۰
 آمناردیس اول: ۱۷۴، ۱۸۶
 آمناردیس دوم: ۱۸۶
 آمنت: ۷۴
 آمن مس: ۲۲
 آمن موپ: ۱۳۵
 آمن موپ: ۱۴۶
 آمنم هات اول: ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۱۸،
 ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۳۲، ۱
 آمنم هات دوم: ۲۱۷، ۲۲۲
 آمنم هات سوم: ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۲
 آمنم هات چهارم: ۲۱۷، ۲۳۶
 آمنم هات: ۲۰۸
 آمنم هب: ۴۹، ۵۱
 آمنوفیس اول: ۱۵، ۳، ۳۷، ۴۲،
 ۱۱۷
 آمنوفیس دوم: ۸، ۳۸، ۵۴، ۵۵
 آمنوفیس سوم: ۸۶، ۹۳، ۹۹، ۱۴،
 ۳۸، ۵۶، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۴
 آمنوفیس چهارم: ۹۱، ۹۴، ۱۳۷، ۱۵۶،
 ۱۱۸، ۱۱
 آمنوفیس: ۸۶
 آمن هوتب: ۱۰، ۱۰۳
 آمن هوتب (کاهن): ۳۰
 آمنی: ۲۱۹
 آمورو: ۶۳، ۶۵، ۷۱، ۸۵، ۹۲
 آمون: ۵۳، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴،
 ۸۷، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۵۹
 ۲۱۵، ۵، ۱۱، ۱۸، ۵۴، ۹۵، ۱۰۶

آھوتپ : ۴، ۱۴۰،
 آی : ۱۶، ۱۷،
 ایپی : ۲۰۷،
 اینتامومی : ۲۱۸، ۱۶۹،
 ایٹاکاما : ۶۳،
 آیراوارتا : ۳۱۱،
 ایری : ۱۸۶،
 ایزیس : ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۸۱، ۸۲،
 ۸۳، ۸۹، ۹۶،
 ایزیس : ۴۹،
 ایسوس : ۲۲۲،
 ایش خویری : ۱۷۹،
 ایکاتی : ۵۳،
 ایلاھون : ۲۲۰،
 ایم هوتپ (ایموتس) : ۸۶، ۱۵۰، ۱۵۱،
 ۱۶۰، ۱۶۶،
 ایناروس : ۲۱۲، ۲۱۳،
 این ہاپی : ۱۴۷،
 ایونی : ۱۸۴،
 ایپی : ۷۰،

ب

بابل : ۲۴۳، ۴۰، ۵۰، ۵۹، ۷۶، ۲۰۱،
 ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷،
 باداری : ۱۸، ۱۹، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰،
 ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۵، ۵۷،
 ۵۹، ۶۱،
 باتا : ۱۴۸،
 باتوس : ۳۰۵،
 بارسانتی : ۲۴۴،
 باسقیس : ۷۰، ۸۷، ۹۱، ۹۶،
 باکن پتاه : ۱۵۸،
 بالآت (بعلت) : ۱۵۵،
 بالکان : ۸۰،

آواریس : ۷۶، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴،
 ۲۴۹، ۲۵۴، ۳۶،
 او اگوراس : ۳۱۶،
 او اھکارع : ۱۹۵،
 او اھیب رع یائیب : ۲۴۰،
 اوپت : ۱۸، ۱۶۸،
 اوپوات : ۱۴۰،
 اوتو : ۷۵،
 او جاھورسن : ۲۰۸، ۲۰۹،
 اودیو : ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۸،
 ۱۴۴،
 اورفہ : ۸۱،
 اورکا : ۱۳۴،
 اورونت : ۴۰، ۴۸، ۵۳، ۷۱،
 اورھی تزوپ : ۷۷،
 اوزرت : ۲۱۵،
 اوزرکاف : ۹۸،
 اوزیرکارع : ۱۸۱، ۱۸۴،
 اوزیماوع سخن بر نرع : ۲۷،
 اوفوئیس : ۷۵،
 اوکاف : ۲۳۷،
 اولازا : ۴۹، ۷۱،
 اومبوس : ۷۶، ۱۳۶، ۱۵۸، ۲۴۴،
 اوناس : ۶۶، ۱۱۲، ۱۹۷،
 اونامون : ۱۴۰،
 اونی : ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹،
 آھا : ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۵،
 آھمس : ۲۵۶، ۲۵۷،
 آھمس پن خبت : ۴۲،
 آھموزیس : ۲۵۲، ۲۵۶، ۳، ۳۶، ۴۱،
 ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۸۳، ۱۸۵،
 آھموزیس نفر تاری : ۳،

بویوواوا : ۱۵۱ : ۱۵۲ ،
 بہدت (دمنہود) : ۷۰ ،
 بیان الملوك : ۱۱۸ ،
 بیبلوس : ۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۷ ، ۲۲۲ ، ۲۳۹ ،
 ۴۹ ، ۶۳ ، ۷۲ ، ۱۴۱ ، ۱۵۵ ،
 بیخورو ، ۶۴ ،
 بیرک : ۱۲ ،
 بیروت : ۷۲ ، ۱۴۰ ،

پ

پائتاتونم ہب : ۱۸ ،
 پااور : ۲۹ ،
 پاباکامون : ۲۶ ،
 پاپرمیس : ۲۱۲ ،
 پاخت : ۷۵ ،
 پاخروری : ۱۸۱ ،
 پارامسس : ۲۱ ،
 پازید : ۱۸۱ ،
 پازر : ۲۹ ،
 بالرّم (لوحہ) : ۱۳۲ ، ۱۳۴ ، ۱۴۰ ،
 ۱۴۲ ، ۱۵۳ ،
 پامی : ۱۶۴ ،
 پالویولیس : ۷۲ ،
 پانہزی : ۳۰ ،
 پی اول : ۱۸۱ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ،
 ۱۸۸ ، ۱۸۹ ، ۱۹۸ ، ۲۰۰ ،
 پی دوم : ۱۸۱ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۱۸۸ ،
 ۱۹۰ ،
 پتاه : ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۸۶ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ،
 ۹۳ ، ۱۵۰ ،
 پتاه هوتپ : ۲۳۱ ،
 پتری : ۱۸ ، ۳۶ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۵۰ ، ۵۹ ، ۶۰ ،
 ۲۴۴ ،

باتتو : ۱۹ ،
 بثون : ۲۴۷ ،
 بب نم : ۲۴۷ ، ۲۴۹ ،
 بت خلف : ۳۷ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۶۶ ، ۱۷۵ ،
 بتانات : ۷۶ ،
 بحریہ : ۴ ،
 بحر یوسف : ۲۲۰ ، ۱۶۷ ،
 بجا : ۵ ،
 بربر : ۱۹ ،
 برنیس : ۱۱۴ ،
 بروش : ۱۲ ،
 بس : ۸۵ ، ۱۲۹ ،
 بشان : ۶۹ ،
 بطلمیوس : ۱۰ ،
 بعل : ۷۶ ، ۸۶ ، ۴۰ ، ۱۹۶ ،
 بغاز کوی : ۱۶ ، ۶۷ ، ۷۸ ،
 بناپارت : ۱۰ ،
 بنت زینا : ۷۱ ،
 بن سون : ۱۸۹ ،
 بن فی : ۵ ،
 بن ہا : ۲۳۷ ،
 بن یامین : ۱۵۴ ،
 بنی حسن : ۷۵ ، ۲۰۶ ، ۲۴۳ ، ۱۱۳ ،
 بنی سويف : ۱۴۶ ،
 بو باستیس : ۷۰ ، ۸۷ ، ۹۶ ، ۱۸۱ ، ۲۴۲ ،
 ۱۴۲ ، ۱۵۲ ، ۱۵۶ ، ۱۶۶ ،
 بوتو : ۴۷ ، ۵۰ ، ۷۵ ، ۱۲۲ ، ۱۳۸ ، ۱۴۲ ،
 ۱۸۴ ،
 بوخیس : ۷۳ ، ۸۷ ،
 بورکارت : ۱۶۸ ،
 بوزیریس : ۷۵ ، ۸۲ ، ۸۷ ، ۲۱۰ ،
 بو کوریس : ۱۷۱ ، ۱۷۳ ، ۱۷۹ ، ۱۹۵ ،
 بولاق (بابیروس) : ۲۶۰ ، ۲۶۲ ،

پیفورور بیجا : ۱۶۶،

بیگمه : ۲۵،

بین جم اول : ۱۴۳، ۱۴۴،

بین جم دوم : ۱۴۶، ۱۴۸،

ت

تا اما اول (سناختن رع) :

تا اما دوم (سکندن رع) :

تا اوزرت : ۲۳،

تا دو گیا : ۵۷،

تا رو (تل) : ۴۵،

تا س : ۲۸،

تا ش پنس : ۱۵۳،

تا کلوت اول : ۱۵۷،

تا کلوت دوم : ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۹۸،

تا کلوت سوم : ۱۶۳،

تا کلوت (کاهن) : ۱۶۳،

تا کومیسو : ۱۵۲،

تاموس : ۲۱۴،

تامیراس : ۲۱۳،

تانو تامون : ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۵،

تانیس : ۱۸۱، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۴۴، ۴۰،

۷۹، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۶۱،

۱۷۷،

تا هار کا : ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹،

۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۹۸،

تثویومپ : ۲۱۷،

تثوس : ۲۱۱،

تب : ۲۳، ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۸۱، ۸۴،

۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۱۰۱، ۱۱۲،

۱۱۷، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۷،

۲۳۵، ۲۴۰، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۴،

۱۱۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۶۳، ۱۶۷،

بدو باست : ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶،

بدیس : ۱۷۰،

پر آ پی آنو : ۳۱۰،

پرو زوی تیس : ۳۱۳،

پر یام : ۹۰،

پر یب سن : ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۶،

پر یر : ۸۲،

پف نفدو باست : ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۸،

پلا : ۶۹،

پلزت : ۸۷، ۸۹،

پلو تارک : ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۴۰۹،

پلوز : ۱۸۷، ۲۰۷،

پسامتیک اول : ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸،

۱۹۰، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۵،

پسامتیک دوم : ۱۸۷، ۲۰۳،

پسامتیک سوم : ۲۰۶، ۲۰۷،

پسامتیک : ۱۷۹،

پسامو تیس : ۲۱۷،

پسوسنس اول : ۱۴۳، ۱۴۴،

پسوسنس دوم : ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۳،

پسوسنس (کاهن) : ۱۴۷،

پنتانور : ۲۵، ۷۵،

پوزیریس : ۲۱۳،

پولیکرات : ۴۰۷،

پونت : ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۴،

۲، ۲۴، ۵۰، ۱۴۰،

په : ۴۷، ۱۴۲،

پیانخی : ۱۴۳، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۰،

۱۸۶، ۱۸۳،

پی رامسس : ۲۴۴،

پیرموتته : ۲۴۴،

پی زیدی : ۲۱۶،

،۲۴۷، ۲۴۱
 توری: ۱۰۴،
 توساراتا: ۶۵، ۶۳، ۵۷،
 توشکه: ۳۷، ۲۰۶،
 توکولتی نینورتا: ۸۰،
 تومبوس: ۴۲، ۳۷،
 توناس: ۲۴۷،
 تونس: ۲۱،
 تونیب: ۴۸، ۵۱، ۶۳، ۷۶، ۹۲،
 تهنو: ۷۰، ۹۰،
 تهنه: ۱۶۸،
 تیر(صور):
 تیغزی: ۸، ۵۴،
 تیس: ۷۴، ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۹۶،
 تیفون: ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴،
 تین: ۴، ۱۳، ۳۵، ۶۲، ۱۲۲، ۱۲۶،
 ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۹،
 ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸،
 ۱۶۲، ۱۸۳، ۲۱۰،
 تیبی: ۱۷،
 تیبی: ۱۰، ۱۴، ۱۴،
 تیبی: ۴۵،

ج

جات: ۲۲۶،
 جار: ۲۱۴،
 جاهی: ۴۱، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۶۴، ۷۱،
 جبل الاراک: ۱۴۷،
 جبل احمر: ۲۳،
 جبل برکل: ۱۶۵،
 جبلین: ۲۸، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۴۱، ۲۴۹،
 ۱۴۴

،۱۹۹، ۱۸۶، ۱۸۱، ۱۸۰
 تنی: ۱۸۹، ۱۸۴، ۱۸۱،
 تنی شری: ۲۶۶،
 تفناخت: ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۴،
 تفناخت:
 تفنوت: ۷۰، ۷۵، ۷۷، ۸۹،
 تکر: ۸۷،
 تکل: ۱۴۰،
 تگلای فالاسار سوم: ۱۷۳،
 تل (نارو):
 تم نو: ۷۲،
 تم هو: ۷۲،
 تن تامون: ۳۲، ۱۴۳،
 تن ترمون: ۱۶۳، ۱۶۶،
 توئریس: ۸۵، ۱۴۹،
 توت: ۶۶، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۸۹،
 ۹۹، ۱۱۰، ۱۶۱، ۱۴۳،
 توتالی جا: ۶۰،
 توتانخامون: ۹۵، ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۸، ۶۶،
 ۱۲۸، ۱۳۱،
 توتموزیس اول: ۳، ۵، ۳۷، ۴۲،
 توتموزیس دوم: ۵، ۴۷، ۳۹، ۴۳،
 توتموزیس سوم: ۱۵، ۱۵۹، ۵، ۸، ۳۸،
 ۱۳۴، ۱۴۳،
 توتموزیس چهارم: ۸، ۹، ۵۵،
 توتموزیس: ۱۴۹،
 توتتم هات: ۱۶۴،
 توتو: ۶۴،
 توتیبی: ۵۲، ۱۳۴،
 تود: ۷۳، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۲، ۲۱۶،
 تورشا: ۸۴،
 تورن (پاپیروس): ۱۸۲، ۱۹۲، ۲۳۷،

خانقر رع (سبک هوتپ) : ۲۳۹، ۲۴۰،
۲۶۱

خاهتپ رع : ۲۴۰

ختا : ۵۴، ۵۸، ۶۷، ۷۱، ۷۶، ۸۱، ۸۴

ختی اول (مریبرع) : ۱۹۴

ختی دوم : ۱۹۵، ۲۲۱

ختی سوم : ۱۹۵

خشایارشا : ۴۱۴

ختنا من تیو : ۷۱، ۷۵

ختنت یابت : ۷۲

خن تنخ تانی : ۷۱

ختنت کائوس : ۹۹

خن جر : ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۶۰

خنوم : ۶۹، ۷۲، ۷۵، ۸۷

خنوم رع : ۱۹۰، ۱۵۱

خوئی : ۱۸۱، ۱۸۸

خوئیس : ۸۷

خوتا نوی رع : ۲۳۷

خونسو : ۶۹، ۷۲، ۳۴

خونسوئم هب : ۱۰۷

د

دابور : ۷۶

داریوش اول : ۱۹۴، ۴۱۰

داریوش دوم : ۴۱۴

داریوش سوم :

داگا : ۲۰۷، ۲۷۴

دباییه : ۱۴۳

دپ (بوتو) : ۴۷

دخله : ۴

ددکارع : ۱۵۷

ددکاس کوینوس : ۱۵۲، ۱۵۳

دشاهه : ۱۵۷

جت : ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۸۳

جدافنخ رع متقوئم ساف : ۲۴۱

جد نفر رع دیدومس : ۲۴۱

جر : ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۸

جرزه : ۳۶، ۳۷

جزر : ۸۶، ۱۱۶، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۱

۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۸

۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۳

جلیله : ۱۵۵

جیزه : ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۵۵، ۱۷۰، ۹

چ

چستر بی تی : ۸۰

ح

حراجه : ۳۷

حزقیبا : ۱۷۵

حقات (ملا) : ۲۳۹

حلب : ۴۹، ۶۰

حلوان : ۳۶

حماییه : ۳۷، ۳۹

حیفا : ۱۴۰

خ

خاآنخ رع : ۲۴۰

خاباش ،

خابور : ۴۰

خابیرو : ۶۳، ۶۵

خاتی تانا : ۵۴

خارجه : ۳، ۴، ۲۴، ۴۰۸

خارو : ۴۱، ۸۳، ۴۰۴

خاستخم : ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۷۹

خاستخم رع نفر هوتپ : ۲۳۹، ۲۴۰

خاستخموئی : ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۵۰

رامسس هشتم : ۴۷ ،
 رامسس نهم : ۲۵۱ ، ۴۷ ،
 رامسس دهم : ۴۷ ،
 رامسس یازدهم : ۲۷ ، ۳۰ ، ۳۲ ، ۱۴۰ ،
 رامسس سیپتاه : ۴۴ ،
 راهوتپ : ۱۸۰ ،
 ربو : ۸۷ ،
 رتنو : ۴۱ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۶۷ ، ۷۶ ،
 رجعمام : ۱۵۴ ،
 رخمیرع : ۹۸ ،
 رشف : ۸۶ ،
 رع : ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۹ ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۸۲ ، ۹۰ ،
 ۹۲ ، ۹۷ ، ۹۹ ، ۱۰۹ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ ،
 ۲۴۶ ، ۱۳ ،
 رع شب سس : ۱۸۹ ،
 رع هوتپ : ۲۵۲ ، ۱۰۷ ،
 رکاکنه : ۱۶۶ ، ۱۷۵ ،
 رندا (با پیروس) : ۲۴۹ ،
 رنوت : ۸۴ ، ۲۲۶ ،
 رودس : ۴۱۶ ،
 رویو : ۱۹۵ ،
 رهزو : ۷۶ ،
 رهوب : ۶۹ ،
 ریبادی : ۶۴ ،
 ریس : ۲ ،

ز

زوکا : ۸ ،
 زیر بار بعل : ۱۵۵ ،

ژ

ژاکوب هر : ۲۴۵ ،
 ژزر (جازر) : ۵۵ ، ۸۳ ، ۱۵۳ ،
 ژوپه : ۱۳۴ ،

دمرگان : ۱۸ ،
 دندره : ۷۵ ، ۱۰۱ ، ۱۸۱ ، ۲۱۲ ،
 دواموتف : ۱۱۵ ،
 دهشور : ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۷۰ ، ۲۱۸ ،
 دیدوفری : ۱۵۴ ، ۱۷۹ ، ۱۹۲ ،
 دیدومس : ۲۴۳ ، ۲۴۴ ،
 دیرابوالنجا : ۲۵۱ ، ۲۶۳ ، ۲۶۷ ، ۴۹ ،
 دیرالبلاص : ۳۳ ، ۲۰۸ ، ۲۱۲ ،
 دیرالبهاری : ۹۹ ، ۲۰۵ ، ۲۱۲ ، ۲۱۴ ،
 ۲۲۸ ، ۲۳۶ ، ۲۴۱ ، ۲۵۴ ، ۷ ، ۳۰ ،
 ۹۴ ، ۱۱۱ ،
 دیمه : ۲۸ ،
 دیودوردو سیسیل : ۱۱۳ ، ۱۶۰ ، ۴۱۴ ،
 دیوسپولیس پاروا : ۳۷ ، ۷۴ ،
 دیوفانتوس :
 دیوکس : ۴۰۱ ،

و

راججت : ۱۵۵ ،
 راس شمرا : ۷۸ ،
 راعت تائومی : ۷۴ ،
 رافیا : ۱۷۴ ،
 رامستوم : ۷۵ ، ۷۸ ،
 رامسس اول : ۴۰ ، ۶۸ ،
 رامسس دوم : ۹۵ ، ۲۴۴ ، ۴۲ ، ۴۰ ، ۴۸ ،
 ۷۲ ، ۷۵ ، ۷۸ ، ۸۰ ، ۸۳ ، ۹۶ ، ۱۲۶ ،
 ۱۳۴ ، ۲۰۳ ،
 رامسس سوم : ۴۴ ، ۴۸ ، ۶۷ ، ۷۰ ، ۸۴ ،
 ۸۶ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۱۲۰ ، ۱۲۴ ، ۱۴۴ ،
 ۱۵۱ ،

رامسس چهارم : ۴۵ ،
 رامسس پنجم : ۴۷ ،
 رامسس ششم : ۴۷ ،
 رامسس هفتم : ۴۷ ،

سٹانخیب تائومی : ۱۹۵ ،
 سٹانخ کارع : ۱۹۳ ،
 سٹانخیب رع : ۲۳۷ ،
 سٹانخیب رع :
 سٹواجن رع نبی ریراوت : ۲۴۱ ،
 سٹواهن رع سنب میو : ۲۴۱ ،
 سٹوزرن رع (شیان) :
 سبک : ۹۷ ، ۸۷ ، ۷۵ ،
 سبک رع : ۹۰ ، ۸۷ ، ۷۵ ،
 سبکم ساف :
 سبک نفرورع : ۲۴۴ ، ۲۳۶ ، ۲۱۷ ،
 سبک هوتپ : ۲۳۶ ، ۲۶۰ ،
 سب نی :
 سبنی توس : ۷۴ ،
 سپٹوس آرتمیدوس : ۷۵ ،
 سپد : ۸۷ ،
 ست (رب النوع) : ۷۱ ، ۶۹ ، ۶۷ ، ۴۹ ،
 ۷۶ ، ۷۴ ، ۸۰ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۹ ، ۱۳۶ ،
 ۱۳۷ ، ۱۳۹ ، ۱۴۰ ، ۲۴۴ ، ۱۵۹ ، ۱۳۷ ،
 ست (مورخ) : ۵۰ ، ۵۰ ،
 ستروئیس : ۲۴۲ ،
 ست ناخت : ۴۳ ، ۸۴ ،
 ستوس : ۱۷۶ ،
 ستنی اول : ۸۰ ، ۹۵ ، ۴۱ ، ۴۰ ، ۴۹ ، ۶۸ ،
 ۷۰ ، ۹۶ ، ۱۱۹ ،
 ستنی دوم : ۴۳ ،
 سنجفا کارع کای آمنم هات : ۲۳۷ ،
 سنخت : ۸۴ ،
 سنخمت : ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۶ ،
 سنخم رع :
 سنخم رع اواج خاتو (سبکم ساف) : ۲۵۲ ،
 ۲۵۳ ،
 سنخم رع اواه خارع هوتپ : ۲۵۳ ،

ژوزوف : ۲۴۲ ، ۲۴۸ ،
 ژول (افریقائی) : ۲۴۶ ،
 ژولین : ۱۴ ، ۵۳ ،
 ژوناتان : ۲۳۹ ،
 ژیوس : ۱۸۴ ، ۱۸۵ ،
 سی
 سائیس : ۱۳ ، ۵۰ ، ۷۴ ، ۷۶ ، ۹۱ ، ۹۶ ،
 ۱۰۱ ، ۱۰۴ ، ۱۳۰ ، ۱۵۰ ، ۱۴۰ ، ۱۶۶ ،
 ۱۷۹ ، ۱۹۴ ، ۱۹۸ ، ۲۰۸ ، ۲۰۹ ،
 ساف : ۱۴۶ ،
 ساییلی : ۷۱ ،
 سات کاس : ۱۴۵ ،
 ساتونا : ۷۶ ،
 ساتیس (سات) : ۶۹ ، ۷۲ ، ۷۵ ،
 سارد : ۲۰۷ ،
 سارکن دوم : ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ ،
 ساکارا : ۵۴ ، ۶۶ ، ۱۱۲ ، ۱۱۶ ، ۱۲۸ ،
 ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۶ ، ۱۴۰ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ،
 ۱۴۸ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۶۶ ، ۱۷۰ ، ۱۹۸ ،
 ۲۴۰ : ۲۶۶ ،
 سالاتیس : ۲۴۲ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ،
 سالماناسار : ۷۷ ،
 سالماناسار سوم : ۱۷۳ ،
 سالماناسار پنجم : ۱۷۳ ،
 سالیہ (پاپیروس) : ۲۴۶ ، ۲۵۴ ، ۱۴۳ ،
 ساماری : ۱۷۳ ، ۱۷۵ ،
 ساموس : ۲۰۷ ،
 ساناخت : ۱۵۲ ،
 ساهنزوت : ۱۳۴ ،
 ساهورع : ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۸۳ ،
 سٹانخارع (منتو هوتپ پنجم)
 سٹانخ تائومی سنخم رع : ۲۳۷ ،

سلیمه: ۲۰۸، ۱۸۶، ۴
 سماتائوئی: ۲۰۵
 سماتو تفناخت: ۱۸۹، ۱۸۶
 سمرخت: ۱۴۰، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۲۷
 سمندس (پادشاه): ۱۴۰، ۴۴
 سمندس (کاهن): ۱۶۴
 سمنخ کارع: مرمشا، ۳۳۸
 سمنه: ۲۳۷
 سناختن رع (ناآ): ۲۵۳، ۲۵۲
 سناخریب: ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۵
 سندفور: ۲
 سنجیرلی: ۱۷۹
 سنجی: ۱۳۶
 سن سنب: ۴
 سنفرکا: ۱۹۲
 سنفرو: ۱۵۹، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۴۲، ۱۱۶
 ۱۷۰
 سنفریب رع سزوستریس: ۲۳۷
 سنموت: ۱۱۱، ۷، ۶
 سو بارو: ۸۰
 سو پیدو: ۷۱
 سو پیلوایوما: ۶۵، ۶۰، ۱۶
 سوتارنا: ۵۶
 سوتیس: ۵۴، ۵۳، ۱۵، ۱۴
 سوخوس (سبک)
 سودان: ۱۵۶، ۱۰۴، ۴۷، ۲۴، ۰، ۲۱۷، ۳
 سوریه ۸۳: ۷۱، ۴۷، ۴۵، ۴۱، ۴۴، ۱۵۴
 ۲۰۱، ۷۷
 سوکار: ۱۴۰، ۱۳۵، ۱۲۹، ۷

سخم رع اوپ ما آت (آنتف): ۲۵۲،
 ۲۵۳
 سخم رع خوتائوئی آمنم هات: ۲۳۶
 سخم رع خوتائوئی ین تن: ۲۳۷
 سخم رع سئواج تائوئی سبک هوتپ:
 ۲۳۹
 سخم رع سمن تائوئی (جهوتی): ۲۵۲،
 ۲۵۳
 سخم رع شدتائوئی (سبکم ساف): ۲۵۲،
 ۴۹، ۲۵۳
 سخم رع هرورمانات (آنتف): ۲۵۲،
 ۲۵۳
 سخم کارع: ۱۹۲
 سخم کارع آمنم هات سن یوف: ۲۳۷
 سدمان (جبل): ۲۲۰
 سرایت الخادم: ۲۲۴
 سراپتوم: ۱۵۹، ۱۴۰
 سراپیس: ۹۲
 سزوستریس اول: ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۱۷،
 ۲۲۸، ۲۲۵
 سزوستریس دوم: ۲۲۳، ۲۲۰، ۲۱۷،
 ۲۲۷
 سزوستریس سوم: ۲۱۶، ۱۵۹، ۱۵،
 ۱۱۷، ۲۲۹، ۲۲۳، ۲۲۱، ۲۱۹
 سس هات (سشات): ۱۴۰، ۹۹، ۷۸،
 ششیب (منکاورع)
 سکم: ۲۲۲
 سکن رع (ناآ): ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۵۲،
 ۱۴۴
 سل کیس: ۷۶
 سلیمان: ۱۵۴، ۱۵۳

شاپنوبت دوم : ۱۹۰، ۱۸۶، ۱۸۱، ۱۷۸
 شاپنوبت سوم : (یتو کریس) ، ۱۸۷
 شاردان : ۹۶، ۸۴، ۷۳
 شارلوداری : ۱۸۰، ۱۷۹
 شاروهن : ۱۸۵، ۴۶، ۲۵۷
 شاری تیمیدس : ۴۱۴
 شازو : ۶۸، ۵۰، ۴۳، ۴۱
 شاکالش : ۸۷، ۸۴
 شاماش شومو کین : ۴۰۱
 شامپولیون : ۲۲۷، ۱۱، ۱۰
 شپ سس کاف : ۱۸۸، ۱۵۵
 شتبالر کال : ۲۰۸
 شدت : ۱۶۹، ۲۲۸، ۲۲۰
 شرم : ۷۶
 ششونک اول : ۱۴۲ ، ۱۵۱ ، ۱۵۴ ، ۱۵۶
 ۱۷۶، ۱۶۴، ۱۵۹
 ششونک دوم
 ششونک سوم : ۱۶۱، ۱۵۸، ۱۵۶
 ششونک چهارم : ۱۵۹
 ششونک پنجم : ۱۶۶، ۱۶۴
 ششونک (کاهن) : ۱۹۸
 ششونک : ۱۵۴
 شمشادوم : ۵۴
 شمش نیس : ۸۳
 شو : ۸۹، ۷۹، ۷۷، ۷۴، ۷۰
 شواین فورت : ۲۵
 شوریه : ۲۵۵
 شیان : ۲۴۹، ۲۴۷
 شی شاک : ۱۵۴
 صدقیا : ۲۰۳

سوکاریس : ۷۶، ۷۵
 سولون : ۱۹۶
 سهتپ تائوئی (تقی) : ۱۸۱
 سهتپیپ رع : ۲۰۶
 سهرتائوئی (آنتف اول) : ۱۹۵
 سهریب تائوئی : ۱۶۴
 سهل : ۱۵۱ ، ۶۹
 سیامو (هتدیپ رع)
 سیامون : ۱۴۵
 سیامون (پادشاه) : ۱۴۶
 سیبو : ۱۷۴
 سیرن : ۴۱۰، ۴۰۶، ۴۰۵
 سیرنائیک : ۲۵
 سی شم (سکم) : ۲۲۲
 سیلیسی : ۸۵
 سیمری : ۱۸۴
 سیمون : ۴۱۴
 سیمیرا : ۷۱، ۶۴، ۵۱، ۴۸
 سینائی : ۴ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴
 ۱۷۹، ۲۲۴، ۱۸۵، ۱۸۳
 سینوپولیس : ۶۹
 سینووه : ۲۳۲
 سیوا : ۴
 سیوط (آسیوت) : ۱۹۶، ۱۴۰، ۷۵، ۳۶، ۴
 ۲۴۱، ۲۰۲
 شی
 شاباس : ۱۲
 شاباتاکا : ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۵
 شاباکا : ۱۸۰، ۱۷۴، ۱۷۳
 شابریاس : ۴۱۷
 شاپنوبت اول : ۱۸۶، ۱۷۴، ۱۶۴

قبرس : ۲۰۷، ۲۰۶، ۱۴۱، ۸۵، ۷۶، ۵۰ ،

۴۱۶

قصر السقا : ۲۸

قصیر : ۲۰۹

قطره : ۲۸

قنا : ۲۳

ک

ک : ۱۴۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۲۷

کابا : ۱۵۲

کاپر : ۹۰

کاپو : ۴۸

کاتنا : ۷۶

کارش : ۷۳، ۶۸، ۶۳، ۵۱، ۴۸، ۴۵، ۴۴ ،

۹۰ ،

کار : ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۵

کارا : ۵۶، ۴۸

کارخمیش : ۲۰۲، ۸۷، ۴۹

کارکار : ۱۷۴، ۱۷۳

کارنارون : ۲۵۶، ۲۵۵

کارناک : ۲۳۸، ۲۲۶، ۱۰۱، ۹۴، ۷۴، ۷۱ ،

۱۷۷ ، ۱۴۴ ، ۱۸ ، ۲۶۳ ، ۲۵۲ ، ۲۴۰ ،

۱۹۸، ۱۸۸

کاروماما : ۱۹۸

کاری : ۱۸۴

کاسی : ۵۹ ، ۲۴۳

کاشتا : ۱۷۴، ۱۶۵

کاکارع آنتف : ۲۰۷

کامبوزیا : ۲۰۹ ، ۲۰۸ ، ۲۰۷

کامفیس : ۷۱

کاندالونو : ۲۰۱

کای آمنم هات : ۲۳۷

کئویس : ۱۷۰، ۱۵۹، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۱۶ ،

۲۳۳، ۱۸۰

صور : ۲۰۴، ۱۷۸، ۱۴۱، ۷۰، ۶۴، ۴۶ ،

صیدا : ۲۰۴، ۱۷۸، ۶۴

ط

طوارق : ۵

طوخ : ۳۷، ۲۸

طوره : ۲۱۶، ۱۲۵، ۳۷

ح

عباسیه : ۲۳

عکا : ۷۱

عمارانه (تل العمارانه) : ۱۱۶، ۵۷، ۱۷، ۱۴ ،

خ

خب : ۸۹، ۸۲، ۸۰، ۷۹

خزه : ۲۰۲، ۷۶، ۶۸، ۴۹، ۴۵، ۴۱

ف

فارفارا : ۴

فارنا باز : ۴۱۸

فرا اورتس : ۲۰۱

فرات : ۲۰۲، ۵۶، ۴۹، ۴۴، ۴۲

فرندارس : ۴۲۰

فرو بنیوس : ۲۵

فنیقی : ۱۵۵، ۴۷، ۴۱، ۲۳۹، ۲۲۲، ۱۸۳ ،

۲۰۴

فیله : ۱۰۱

فیوم : ۸۷، ۷۵، ۳۵، ۳۴، ۲۸، ۲۴، ۲۳، ۴، ۲ ،

۲۳۷، ۲۲۰، ۲۱۸، ۱۱۷، ۹۰

ق

قارون : ۲۲۰

قاهره : ۱۴۷، ۶۲، ۳۷، ۳۶، ۲۸، ۲۳، ۲۲، ۳ ،

۱۷۹، ۱۵۴

قاهون : ۲۵۸، ۲۴۱، ۲۳۷، ۲۲۷، ۲۱۸

کورلی ، ۱۸۹

کون : ۲

کیننی : ۸

ل

لاتوپولیس (اسنا) : ۷۲

لادیکه : ۲۰۶

لاذقیه : ۷۸

لاکیش : ۱۷۵

لئونتوپولیس : ۷۹

لبنان : ۱۳۸،۷۶،۴۱

لپ سیوس : ۱۲،۵

لتوپولیس : ۷۶ ، ۱۶۰

لو کسور : ۳، ۴، ۳، ۲، ۳، ۷، ۹، ۱۰، ۱۳، ۲۱،

۱۰، ۱۱۳، ۱۴۳

لو کو : ۸۲

لوور : ۸۰، ۱۳۰، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۷۹، ۲۰۲،

۲۳۹

لیبی : ۱، ۴، ۱۳، ۳۰، ۳۰، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۵۳،

۱۵۸، ۱۸۳، ۱۸۶، ۲۰۴، ۲۲۴، ۳۱، ۷۰،

۷۲، ۸۰، ۸۷، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۸۷، ۲۰۵،

۲۰۸، ۴۱۰

لیدی : ۴۰۶، ۱۸۴

لیشت : ۲۲۸

لیکوبولیس : ۳۰ لیمیاس، ۳۲۰

م

مآت : ۷۸، ۱۶۱، ۱۳

ماتانیا : ۲۰۳

ماتی وازا : ۶۵

ماد : ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶

ماراتن : ۴۱۱

مارنا : ۱۸۷

ماریت : ۱۲، ۲۴۴

کبه سنوف : ۱۱۵

کدش : ۸۶

کرت : ۱۸۳، ۲۲۵، ۲۴۹، ۵۴، ۷۶

کرزوس : ۴۰۶

کرکیس : ۴۰۴

کرو کودیلوپولیس : ۱۶۹.

کفرطرخان : ۲۷

کفرن : ۱۱۶، ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲،

۱۷۹

کمالالدین : ۲۵

کمی : ۲۳۹

کنمان : ۲۴۳، ۴۰، ۶۸، ۸۳

کوپتوس : ۷۱، ۷۲، ۱۴۰، ۱۸۱، ۱۹۳،

۲۵۰، ۲۵۲، ۲۹۱

کوروسکو : ۲۲۳

کوروش : ۴۰۶

کوسه : ۳۶، ۱۸۹، ۲۵۵

کوش : ۴، ۵، ۳۷، ۱۰۴

کوم اوشیم : ۲۸

کوم اومبو : ۷۰، ۷۵، ۱۰۱

کوم نه : ۲۳۷

کویون جیک : ۱۷۴

کیا کسارس : ۲۰۱، ۲۰۶

کی بل : ۳۶

کیز : ۱۹۴

کیلو کیا : ۵۷

کینا : ۴۶

گ

گاردینه : ۲۵۵، ۲۵۷

گریفیت : ۱۸۹

گزنفون : ۲۱۴

گودوین : ۱۲

مریمده : ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۹، ۴۳ ،
۴۶، ۴۵

مزد : ۱۷۰

مزد سورع : ۲۶

مس خنت : ۸۵

مشرقه : ۲۲۳

مشر : ۹۰

معدای : ۴۰، ۳۶

معل : ۱۹۳

مکت رع : ۲۲۷، ۲۱۴

مفیس : ۳، ۱۳، ۴، ۵، ۷، ۷۵، ۷۶، ۸۶،

۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۰،

۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۸،

۱۶۲، ۱۷۱، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۸۷،

۱۴۳، ۱۶۷، ۱۷۹، ۲۰۷

منون : ۱۰

مناندر : ۲۰۴

منتوئم هات : ۲۵۹، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱،

۱۸۸، ۱۸۶

منتوهوآپ اول : ۱۹۵

منتوهوآپ دوم : ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۲۱، ۲۹۳،

۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۰۹،

۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۲۷،

منتوهوآپ چهارم : ۲۰۴، ۲۰۸،

۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۲۵،

من خائورع سشیب : ۲۴۱

من خپررع : ۱۴۵

من خپررع زنب : ۱۱۰

مندس : ۸۷، ۳۱۵

منس : ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹،

مسکا اورع : ۱۵۷

منویس : ۸۷

موت : ۶۹، ۷۴،

ماسپرو : ۱۲، ۲۵۴،

ماشانواش : ۸۹، ۱۵۱،

ماکارع : ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۲،

ماک گر گور : ۱۳۲، ۲۲۸،

مالکاندر : ۸۲

ماتون : ۱۳، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۵۰، ۱۸۲، ۱۹۲،

۱۹۵، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۶،

۲۵۶، ۱۷۱، ۱۶۱، ۱۵۲، ۲۰، ۱۷۷،

ماهاسارته : ۱۴۵

مجدو : ۴۴، ۴۶، ۶۵، ۶۸، ۲۰۲،

محاسنه : ۳۷

مدامود : ۷۳، ۲۲۹، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۶۲،

مدینه هابو : ۲۴، ۸۵، ۹۰، ۱۳۰، ۱۳۴،

۱۴۴، ۱۷۷، ۲۱۶،

مربال : ۲۰۴

مرخنرت : ۲۵۹

مروکا : ۱۹

مرسخم رع نفرهوتپ : ۲۴۰

مرکا اورع سبک هوتپ : ۲۴۰

مرم : ۷۶

مرنت : ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۶،

مرن رع : ۱۵۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۸،

۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۸،

مرنفررع آی : ۲۴۱

مرونه : ۱۸۲

مرهتپ رع اینی : ۲۴۱

مری آی : ۸۲

مریرع : ۱۹۴

مری تاتون : ۱۵

مریرع : ۱۸۱

مریرع نفر (کار)

مربکارع : ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۲۱، ۲۳۰،

ناویل : ۱۲
 نب پتی رع : آهموزیس ، ۲۵۳
 نب خپر رع : آنتف ، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۵۰
 نب خپش رع : ۲۴۹
 نبرع : ۱۳۵
 نب مارع ناخت : ۴۴
 نب مرتوف : ۱۴۷
 نیو کدو نوزور : ۴۰۴، ۴۰۳
 نیونید : ۲۰۶
 نیری : ۸۴
 نت : ۱۷۱، ۱۳۰، ۹۶، ۹۰، ۷۶، ۷۴، ۷۲، ۵۰
 نتریرخت : ۱۶۸، ۱۵۰
 نتریمو : ۱۳۶، ۱۳۵
 نت هوتپ : ۱۳۰
 نجاده : ۱۲۹، ۱۲۸، ۷۶، ۵۵، ۴۴، ۳۶، ۳۴
 نجم الدیر : ۳۷
 نجم حمادی : ۲۳
 نخاقواول : ۱۸۴
 نخاقووم : ۴۰۴، ۱۹۴
 نخب : ۴۷
 نخبت : ۲۵۱، ۱۳۸، ۷۴، ۴۷
 نخن : ۱۴۲، ۴۷
 نزلت بطران : ۱۳۱
 نزوپتاه : ۱۸۸
 نزوموتو : ۲۲۱
 نزوهور : ۱۸۸
 نس تنت : ۱۶۸
 نسناگویانو : ۱۸۹، ۱۸۸
 نشون : ۱۴۹، ۱۴۷
 نفتیس : ۸۹، ۸۲، ۷۴، ۶۹، ۶۷
 نفر توم : ۷۵، ۷۴
 نفرتی تی : ۱۴۵، ۵۷، ۱۶، ۱۴، ۱۳
 نفرکا : ۱۵۲

موت نجمت : ۱۸
 موت نفرت : ۴
 موتویا : ۵۵، ۹
 مورہ : ۵۰
 مورسیل دوم : ۷۱، ۶۷
 موریس (مرور) : ۲۲۰
 موزن : ۱۵۴
 موتنو : ۲۶۲، ۲۱۵، ۲۰۵، ۸۷، ۷۳، ۶۸
 موتوروع : ۹۰
 موواتالی : ۷۷، ۷۵، ۷۳، ۷۱
 مهت : ۷۵
 میتانی : ۵۴، ۴۹، ۴۵، ۴۱، ۳۹، ۹، ۲۴۳
 ۷۷، ۶۵، ۵۸
 میت فارز : ۲۲۹
 میدوم : ۱۶۹، ۱۷۸، ۱۷۰، ۱۵۳، ۱۱۶
 میر : ۱۹۰، ۱۵۷، ۲۵۷، ۱۴۱
 میرا : ۷۹
 میکرینوس : ۱۷۰، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۱۶، ۹۹
 مین : ۲۵۰، ۱۴۰، ۷۲، ۷۱
 می نپتاه : ۸۳، ۸۱، ۷۰، ۴۴، ۲۴۶، ۹۵
 می نپتاه سپتاه : ۴۴
 میندل : ۲
 مین هوتپ : ۲۵۰
 می نیا : ۴

ن

نابوپولاسار : ۴۰۴، ۴۰۱
 ناپاتا : ۱۷۴، ۱۷۱، ۱۶۴، ۱۵۴، ۴۹، ۴۸
 ۱۸۹، ۱۸۱، ۱۷۸
 ناترون : ۸۴
 ناختی : ۲۰۳
 نارمر : ۱۴۱، ۱۲۵، ۱۲۴
 ناھارینا : ۱۴۷، ۷۶، ۴۵، ۴۴، ۴۴، ۴۱، ۴۰
 ناھوم : ۱۸۱

وادی قاسوس : ۲۲۴،۲۰۹
 وارم : ۲
 واشوگانی : ۶۵
 وستکار (پاپیروس) : ۲۳۲،۲۳۱
 وین لوک : ۲۵۳
 ه
 هاپو : ۱۰،۸۶
 هاپوزنب : ۶، ۹۵، ۱۱۰
 هاپی : ۱۱۴،۸۴
 هات بنو : ۱۶۸
 هاتور : ۱۵۶،۱۲۵،۸۷،۷۹،۷۶،۷۱،۷۰
 هاتوزیل : ۶۰، ۷۷، ۷۹
 هاپچ سوت : ۹۹، ۱۰۵۹، ۲۴۶، ۴۴، ۶، ۴
 ۱۴۰، ۱۱۰، ۹۴
 هاداد : ۱۵۳
 هاراختس : ۹۷، ۹۴، ۹۲، ۷۶، ۷۱
 هارپزون : ۱۵۹
 هارپو کرات : ۷۰
 هارتائی : ۳۰
 هارسافس : ۱۵۷، ۱۵۴، ۸۷، ۷۰
 هارسیس اول : ۱۵۷
 هارسیس دوم : ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۵۸
 هاروئیس : ۷۰
 هاریس (پاپیروس) : ۴۴، ۱۳۴
 هامات : ۶۸
 هانخف : ۲۳۹
 هاوارا : ۲۲۸، ۲۲۰، ۲۱۸
 هت فر : ۱۸۰
 هته پیبارع سیامو : ۲۴۱
 هراکلتو پولیس : ۷۰، ۸۷، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۴
 ۱۶۶، ۱۵۷، ۱۵۴، ۱۴۷
 هرخوف : ۱۸۷، ۱۸۶
 هرمس : ۸۴

نفر کارع : ۱۹۲
 نفر ماآت : ۱۶۰، ۱۴۲
 نفر وزی : ۲۵۵
 نفروهو : ۲۳۲
 نفریتس اول : ۴۱۵
 نفریتس دوم : ۴۱۷
 نفریر کارع : ۱۹۲، ۱۵۹
 نکتا نیوا اول : ۴۱۷
 نکتا نیو دوم : ۴۲۰
 نمرود : ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۵۴، ۱۵۱، ۱۴۷، ۱۶۸
 نوبی : ۲، ۱۵۱، ۱۳۶، ۱۳۴، ۱۲۹، ۳۶، ۳
 ، ۲۰۷، ۲۰۴، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۳، ۱۵۳
 ۱۰۴، ۷۴، ۴۹، ۳۶، ۴۴، ۴، ۲۲۳، ۲۱۷
 ۲۰۸، ۱۸۹، ۱۸۷
 نوت : ۸۹، ۸۲، ۸۰، ۷۹، ۷۸
 نوح : ۵
 نوژس : ۵۰، ۴۶
 نوفریت : ۱۸۰
 نون (نوئو) : ۸۹، ۷۹
 نوکراتیس : ۱۹۴
 نهرالکلب : ۷۴
 نهزی : ۲۴۱
 نیتو کریس : ۱۹۲، ۱۸۲
 نیکارع : ۱۹۲
 نینوا : ۲۰۱، ۱۸۰، ۱۷۸
 نیوزرع : ۱۸۴، ۱۵۷
 نی بی : ۶۳، ۵۴، ۴۹، ۴۴
 و
 وادی المغاره : ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۳۵، ۱۳۳، ۲۲۴، ۲۲۱، ۱۸۴، ۱۵۳
 وادی حلفا : ۲۰۴، ۳۷، ۲۲۳، ۴
 وادی حمامه : ۱۷۴، ۲۲۴، ۲۰۸، ۱۸۴، ۲۱۶، ۱۷۷

هوری (کاتب): ۱۳۵

هوری: ۲۴۳

هوشع: ۱۷۳

هوی: ۱۰۳، ۶۷

هیپ سلیس: ۷۲

هیبتی: ۹۴، ۶۶، ۶۰، ۴۹، ۱۶، ۲۴۳

هیراکون پولیس: ۱۲۲، ۶۲، ۴۷، ۳۷

۱۴۲، ۱۴۰، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۲۵، ۱۲۳

۱۰۵، ۱۹۴، ۱۶۰، ۱۴۷، ۱۴۵

هیکسوس: ۲۳۸، ۲۳۶، ۲۲۹، ۹۳، ۷۶

۴۰، ۱، ۲۴۶، ۲۴۴، ۲۴۲، ۲۴۱

۴۱، ۳۶

ی

یارسو: ۴۴

یالو: ۱۵۰

یام: ۱۸۶

یامت: ۱۴۰

یربعمام: ۱۵۴

ینوآم: ۸۳، ۷۰، ۴۶

یوآب: ۱۵۴

یوپوت: ۱۶۶، ۱۶۲، ۱۵۶

یوشیا: ۲۰۲

یوتتی یو: ۱۳۴

یونگ: ۱۱۹

یوولوت: ۱۶۴

یوهتیب: ۲۳۹

یوم: ۴۵

یوآجاز: ۲۰۴

یهودا: ۲۰۴، ۲۰۲، ۱۵۴

یهویاقیم: ۲۰۴، ۲۰۲

هرموبولیس: ۱۹۶، ۹۴، ۹۰، ۸۹، ۷۷، ۶۶

۱۶۷، ۱۶۶

هرمونیس: ۹۰، ۸۷، ۷۳، ۶۸

هرنکارو: ۴۶

هریب شدت آمنم هات: ۲۳۸

هریهور: ۱۶۵، ۱۴۴، ۱۴۰، ۱۱۱، ۴۲، ۳۱

هرودوت: ۱۶۰، ۲۲۰، ۱۲۹، ۱۱۳، ۱۰۴

۴۰۶، ۴۰۴، ۱۹۴، ۱۸۸، ۱۸۵، ۱۸۳

۴۰۸

هفائیسستوس: ۱۸۳، ۱۷۶

هکاناخت: ۲۰۷

هکت: ۸۴

هکتور: ۹۰

هلیویولیس: ۷۰، ۶۹، ۶۶، ۶۵، ۵۴، ۵۰

۹۷، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۰، ۸۹، ۸۷، ۸۴، ۷۸

۱۳، ۱۵۵، ۱۲۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۴

۱۶۰، ۱۴۱

هماکا: ۱۴۸، ۱۴۴، ۱۳۳

همن: ۲۳۹

هنتائوئی: ۱۴۵

هندواروپائی: ۹۱، ۸۷، ۸۴، ۸۱، ۸۰

۱۸۴

هنو: ۲۲۵، ۲۰۹

هو (هونی): ۱۷۰، ۱۵۲

هو تپ سخموئی: ۱۳۵

هور: ۲۲۸

هورم هب: ۴۸، ۴۱، ۱۹، ۱۷، ۱۶، ۲۴۴

۹۶، ۶۷، ۶۶

هوروس: ۷۵، ۷۴، ۷۱، ۷۰، ۶۷، ۵۰، ۴۷

۹۷، ۹۶، ۹۲، ۹۰، ۸۹، ۸۷، ۸۳، ۸۰، ۷۶

۱۳۵، ۱۲۵، ۱۲۲، ۱۱۴، ۱۰۹، ۹۹

۱۴۹، ۱۵۹، ۱۵۶، ۱۴۶، ۱۴۰، ۱۳۸

فهرست مطالب کتاب

(جلد اول)

فصل اول

کلیات

صفحه ۱

تشکیلات معرفة الارضی (۱) . - ساختمان اراضی (۳) . - تقسیمات جغرافیائی مصر (۳) . - مردم مصر (۴) . - زبان (۵) . - خط هیرو گلیف (۶) . - خطوط مقدس و قبطلی (۸) . - طریقه خواندن خطوط مصری (۹) . - منابع تاریخ مصر (۱۲) تقسیمات تاریخ مصر (۱۳) . - تاریخ و تقویم (۱۴) . -

فصل دوم

دوره ماقبل تاریخ ۱۷

I. کلیات ۱۷

حدود و تقسیمات (۱۷) . - تقویم و تاریخ (۱۷) . - سکنه (۱۸) . - زبان (۱۹) . -

II. دوره پالئولی تیک ۳۰

تقسیمات (۲۰) . - آب و هوا (۲۱) . - وضع دره نیل (۲۱) . - مسکن و مراکز اجتماع (۲۲) . - صنایع دوره پالئولی تیک (۲۳) . - تمدن و هنر (۲۴) . -

III. دوره نئولی تیک ۳۶

کلیات (۲۶) . - آب و هوا (۲۶) . - وضع دره نیل (۲۷) . - مسکن و مراکز اجتماع (۲۷) . - صنایع دوره نئولی تیک (۲۹) . - تمدن و هنر (۳۰) . - اختلاف شمال و جنوب (۳۴) . -

IV. دوره انئولی تیک ۳۵

کلیات (۳۵) . - تقسیمات و مراکز باستانی (۳۶) . - اسناد و مدارک (۳۷) . - مسکن و مراکز اجتماع (۳۸) . - قبرستان (۴۰) . - صنایع (۴۱) . - وضع سیاسی و تاریخ (۴۶) . - تمدن (۵۱) . - تقویم شمسی (۵۳) . - مذهب (۵۵) . - هنر (۵۷) . -

فصل سوم

- مذهب ۶۳
- I. کلیات ۶۳
- منشاء وحدت مذهب در مصر (۶۳) . . . اصول عقیده و فلسفه‌های مذهبی (۶۴) . -
- نگاهداری آداب و اصطلاحات مذهبی (۶۶) . . . مبانی و اصول ابتدائی مذهب (۶۶) . -
- II. خدایان مصر ۶۸
- خدایان محلی (۶۸) . . . خدایان جهانی (۷۸) . . . خدایان و داستانهای عامیانه (۷۹) . - افسانه ازیریس (۸۰) . . . نیمه خدایان و فرشتگان (۸۴) . . . خدایان بیگانه (۸۶) . . . قهرمانانی که به مقام خدائی رسیده‌اند (۸۶) . . . حیوانات مقدس (۸۷) . -
- III. حکمت و کلام ۸۸
- اصول حکمت (۸۸) . . . تألیف در حکمت و مذهب (۹۰) . -
- IV. توسعه تاریخی مذهب در مصر ۹۱
- مختصات عمومی (۹۱) . . . انتشار شریعت هایوبولیس (۹۲) . . . توانگری و ثروت آمون (۹۳) . . . اصلاحات آمنوفیس چهارم (۹۳) . . . حکومت روحانیان تب (۹۵) . . . مذهب در دوره های اخیر (۹۶) . -
- V. مذهب سلطنتی ۹۷
- الوهیت پادشاه (۹۷) . . . مشروعیت (۹۸) . . . وظایف پادشاه (۹۹) . . . پادشاهان متوفی (۱۰۰) . -
- VI. شعائر مذهبی ۱۰۰
- معابد (۱۰۰) . . . روحانیان (۱۰۴) . . . تشریفات مذهبی (۱۰۴) . -
- VII. عقاید مربوط بحیات پس از مرگ ۱۰۶
- مرکب (۱۰۶) . . . جایگاه روح در قبر (۱۰۶) . . . قلمرو خدایان واموات (۱۰۶) . -
- تعمیم سرنوشت پادشاهان (۱۰۸) . . . دادرسی ازیریس (۱۱۰) . . . تألیف در مذهب و حکمت (۱۱۱) . . . مجموعه اصطلاحات مربوط باموات (۱۱۱) . -
- VIII. احترام اموات ۱۱۲

- مومیائی (۱۱۲) . - تشییع جنازه (۱۱۵) . - مختصات مقبره ها (۱۱۵) . -
 اهرام و کورستانهای امپراطوری قدیم (۱۱۶) . - مقبره زیرزمینی دوره تب (۱۱۷) . -
 هدایا (۱۱۸) . -

IX. افسونگری ۱۴۰

افسونهای مذهبی (۱۲۰) . - افسونهای عامیانه (۱۲۰) . -

فصل چهارم

دوره ماقبل پادشاهی تین و دوره پادشاهان تین (۳۳۰۰ تا حدود ۲۷۷۸) ۱۲۲

۱ - تاریخ سیامی ۱۲۲

دوره ماقبل پادشاهی تین . - (۱۲۲) - دوره پادشاهی تین (۱۲۶) . -

۲ - تمدن و هنر ۱۳۷

تمدن (۱۳۷) . - هنر (۱۴۴) . -

الف - معماری (۱۴۴) . - ب - ساختن ظروف (۱۴۵) . - ج - حجاری

(۱۴۶) . - د - حجاری برجسته (۱۴۷) . - هنرهای دیگر (۱۴۸) . -

فصل پنجم

امپراطوری قدیم (۲۷۷۸ تا حدود ۲۴۲۳) ۱۵۰

۱ - تاریخ ۱۵۰

سلسله سوم ۱۵۰

سلسله چهارم ۱۵۴

اسنفرو (۱۵۳) . - بانیان اهرام بزرگ (۱۵۴) . - پایان سلطنت سلسله

چهارم (۱۵۴) . -

سلسله پنجم ۱۵۵

۲ - تمدن و هنر ۱۵۸

تمدن ۱۵۸

پادشاه (۱۵۸) . - اعمال و کارمندان (۱۶۰) . - روابط پادشاه باعمال و کارمندان

(۱۶۴) . -

هنر ۱۶۵

- ۱ - معماری (۱۶۵) .. ۲ - حجاری برجسته (۱۷۵) .. ۳ - مجسمه سازی (۱۷۸) .. ۴ - هنرهای دیگر (۱۸۰) ..

فصل ششم

پایان امپراطوری قدیم و نخستین دوره فترت (حدود ۲۴۲۳ تا ۲۰۶۵) .. ۱۸۱

۱ = تاریخ ۱۸۱

سلسله ششم ۱۸۱

کلیات (۱۸۱) .. سیاست خارجی (۱۸۲) . تحول اجتماعی و آغاز فتودالیته

(۱۸۲) ..

نخستین دوره فترت ۱۹۱

پایان سلسله ششم (۱۹۱) .. سلسله هشتم ممفیس و سلسله کویتی (۱۹۲) ..

وضع مصر در سال ۲۲۴۰ (۱۹۴) .. پادشاهان هر اکتئوبولیس و دلنا (۱۹۵) .. غلبه

تب (۱۹۶) ..

۲ = هنر ۱۹۷

امپراطوری قدیم ۱۹۷

معماری (۱۹۷) .. مجسمه سازی (۲۰۰) ..

نخستین دوره فترت ۲۰۰

مقابر (۲۰۰) .. اساسیه مقبره‌ها (۲۰۰) .. مجسمه سازی (۲۰۰) .. ستونها

و مجسمه های سنگی تب (۲۰۳) ..

فصل هفتم

امپراطوری میانه (۱۵۸۰-۲۰۶۵) ۲۰۴

پایان سلسله دهم ۲۰۴

کلیات (۲۰۴) .. اتحاد مصر (۲۰۴) .. کارهای اداری منتوهوتپ (۲۰۶) ..

سیاست خارجی (۲۰۷) .. تحول عقاید مربوط بمرک (۲۰۹) .. هنر (۲۱۲) ..

سلسله دوازدهم ۲۱۵

کلیات (۲۱۵) .. سازمانهای اداری (۲۱۸) .. سیاست خارجی (۲۲۱) .. هنر

و ادبیات (۲۲۵) ..

فهرست مطالب کتاب

(جلد دوم)

فصل نهم

امپراطوری جدید (۱۰۹۰ - ۱۵۸۰) سیاست داخلی

کلیات (۱) .. مصر تا شریعت عمارنی ... (۳) .. آخنانون و جانشینان مستقیم او ... (۱۱) .. هورم هب و نخستین پادشاهان سلسله نوزدهم ... (۱۷) .. انحطاط و عکس العمل .. (۲۲) .. پایان امپراطوری جدید .. (۲۷) ..

فصل دهم

امپراطوری جدید (سیاست خارجی) ۳۵
 کلیات .. (۳۵) .. فتح نوبی .. (۳۶) .. مصر و سیاست جهانگیری (۴۰) ..
 انحطاط امپراطوری مصر در آسیا .. (۶۳) .. تجدید عظمت مصر .. (۶۶) .. تجدید
 سیاست جهانگیری .. (۶۸) .. صالح مصر و هیتی ها .. (۷۷) .. مبارزه علیه ملل بحری
 (۸۱) .. پایان کار سلسله بیستم .. (۹۱) ..

فصل یازدهم

امپراطوری جدید (تمدن و هنر) ۹۴
 ۱ - ترتیب اداره مصر
 پادشاه .. (۹۴) .. ارتش در امپراطوری جدید .. (۹۶) .. وزیر ... (۹۷) ..
 نایب السلطنه نوبی ... (۱۰۲) .. اداره شهرستانهای آسیای ... (۱۰۵) .. کاهن بزرگ
 آمون ... (۱۰۶) ..
 ۲ - هنر ۱۱۱
 معماری ... (۱۱۱) .. تزیینات دیواری ... (۱۱۷) .. مجسمه سازی ..
 (۱۲۴) .. طومارهای مذهبی ... (۱۲۷) .. هنرهای دیگر ... (۱۲۸) ..

فصل دوازدهم

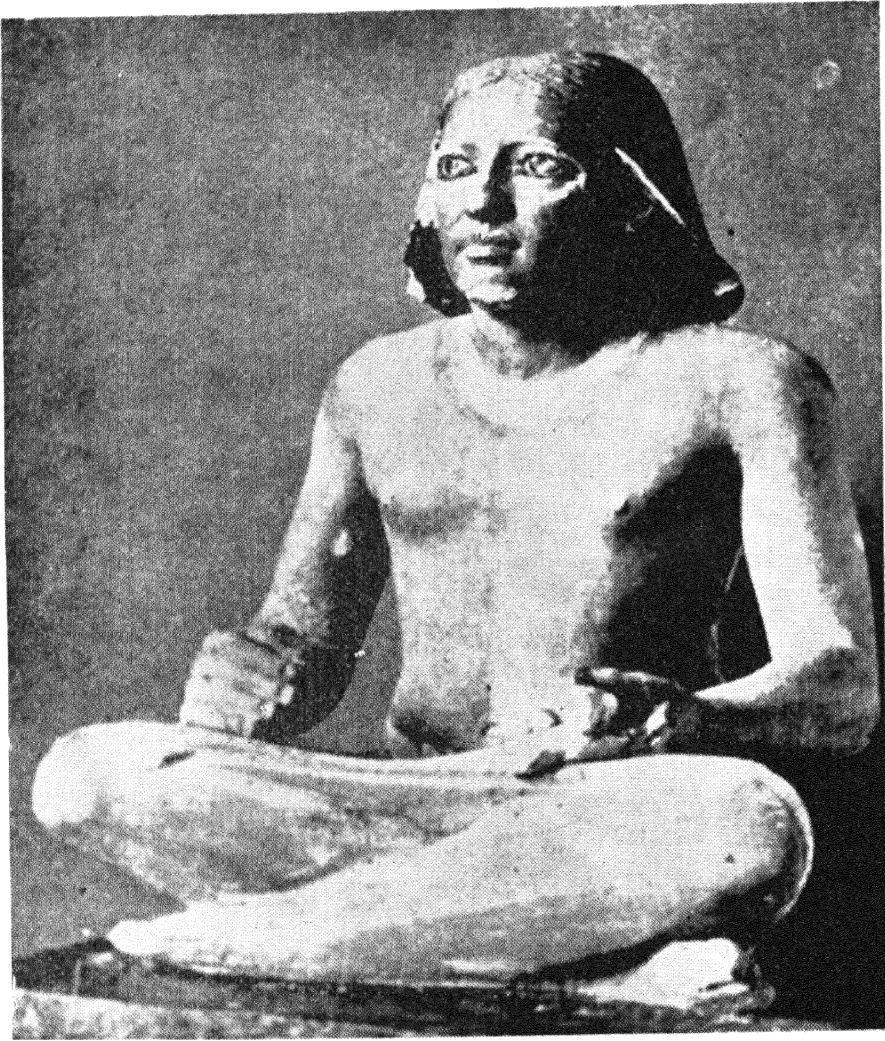
- از هر بهور تا سلاطین سائیس (۶۶۳-۱۰۸۵) ۱۴۲
- سلسله بیست و یکم (۹۵۰-۱۰۸۵) ۱۴۳
- سلسله بیست و دوم و بیست سوم (۷۳۰-۹۵۰) ۱۵۱
- سلسله بیست و چهارم و بیست پنجم (۶۶۳-۷۳۰) ۱۶۴

فصل سیزدهم

- از پسامتیک اول تا اسکندر بزرگ (۳۲۲-۶۶۳) ۱۸۳
- سلسله بیست و هشتم (۵۲۵-۶۶۳) ۱۸۳
- سلسله بیست و نهم (۴۰۵-۵۲۵) ۲۰۸
- جنگ استقلال و آخرین سلسله‌های بومی (۳۳۸-۴۱۵) ۲۱۴

☆☆☆

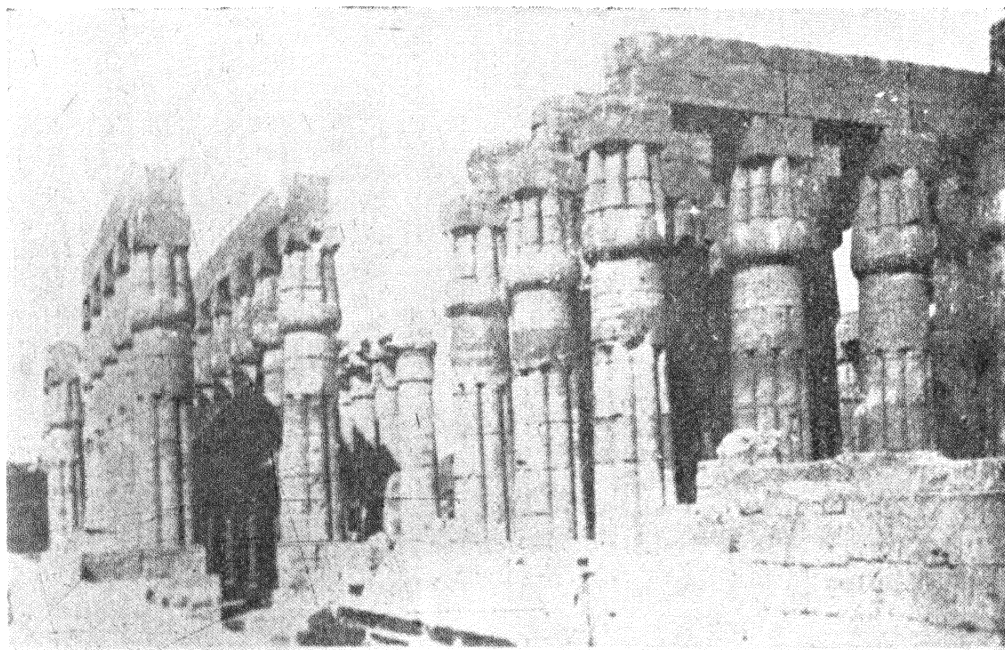
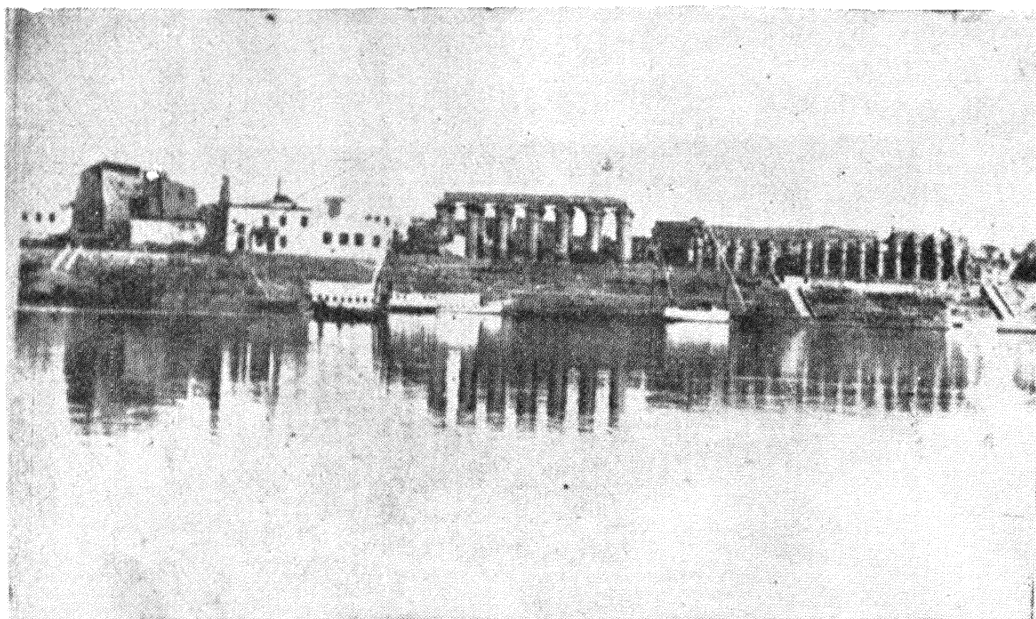
- فهرست زمامداران مصر ۲۲۳
- نقشه مصر قدیم مقابل صفحه ۴۸ جلد اول
- نقشه امپراطوری جدید مصر صفحه ۳۱ جلد دوم
- کشورهای بزرگ در زمان آمنوفیس سوم صفحه ۶۱ جلد دوم
- فهرست اعلام (جلد اول و دوم) ۲۳۱
- فهرست مطالب کتاب (جلد اول و دوم) ۲۴۹



«مجسمه کاتب نشسته» (سنگ آهک)
(سلسله پنجم)



مجسمه رع نفر، کاهن - (سنگ آهک)
سلسله پنجم

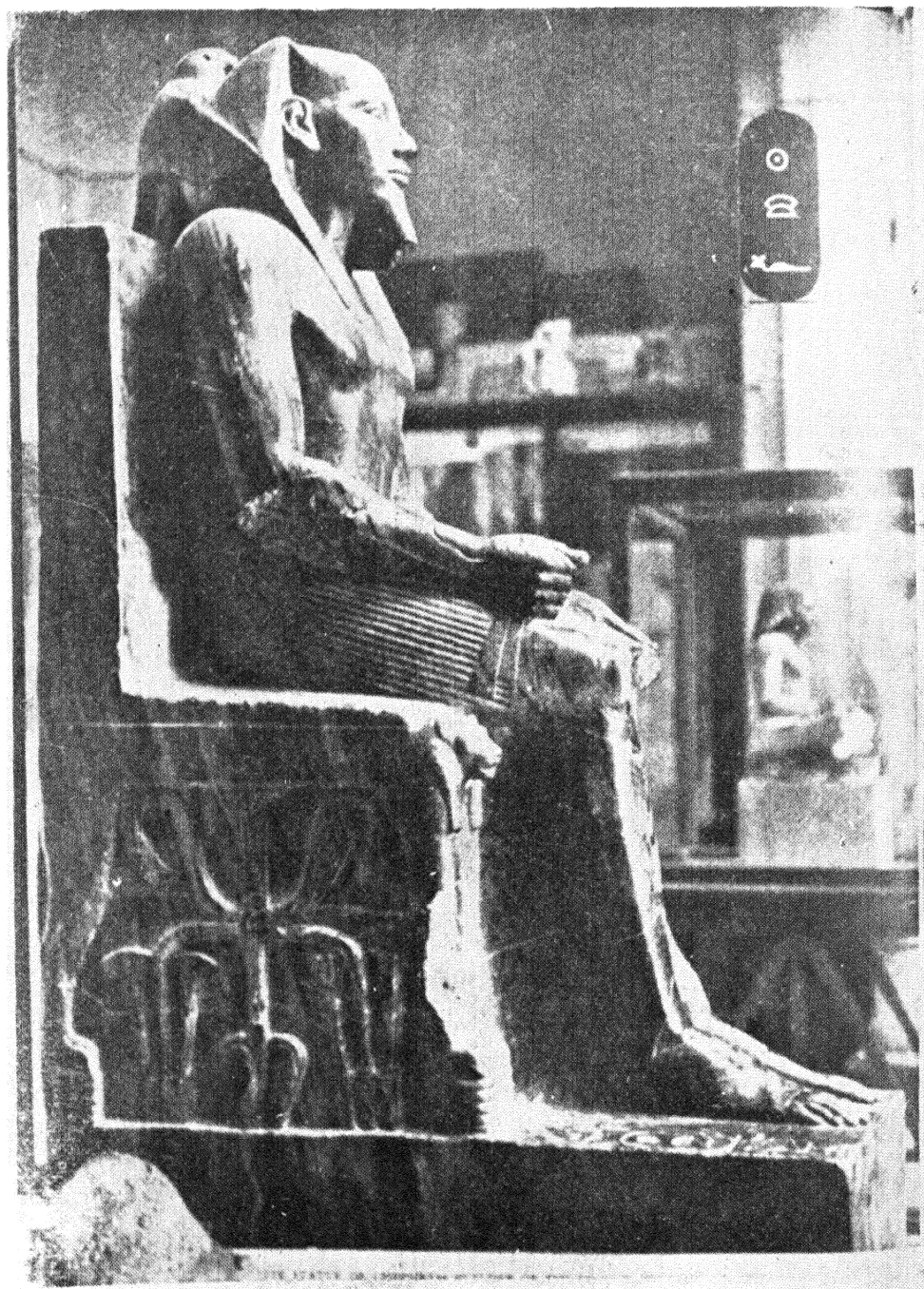


منظره عمومی معبد لوکسور (بالاتر) و ستونهای آن (بالا)
 منظره عمومی ستونهای معبد آمن هوتب سوم (پائین)

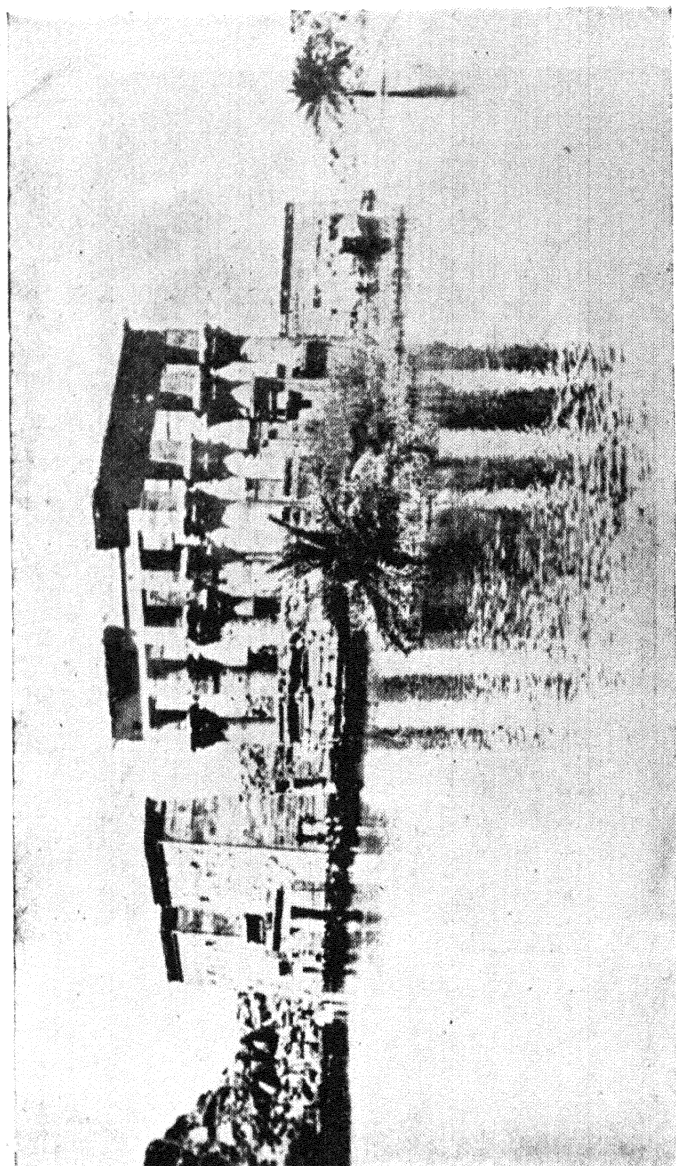
لوکسور



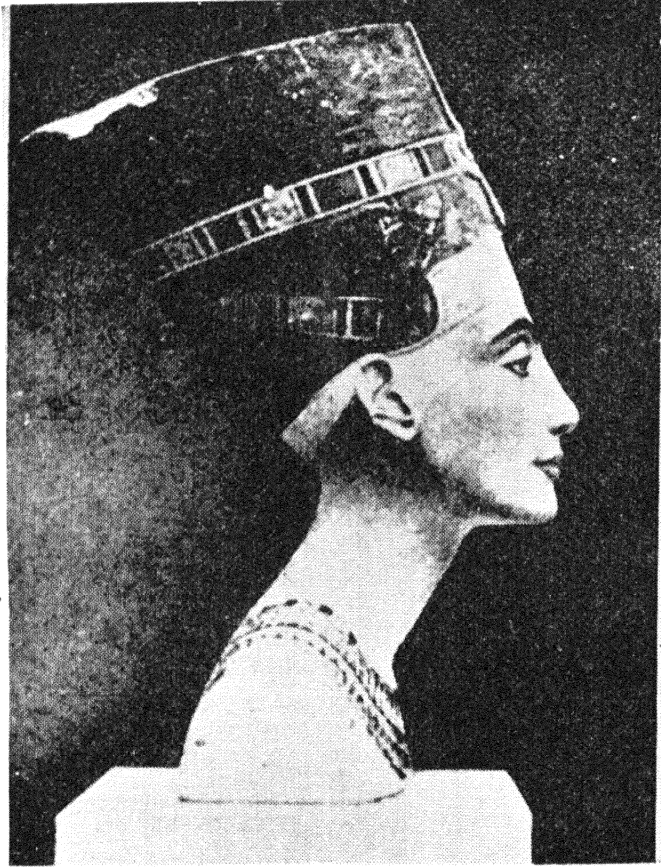
ماسك طلاىى توتانخامون



مجسمه کفرن (از سنک دیوریت)



فيله - معبد ايزيس



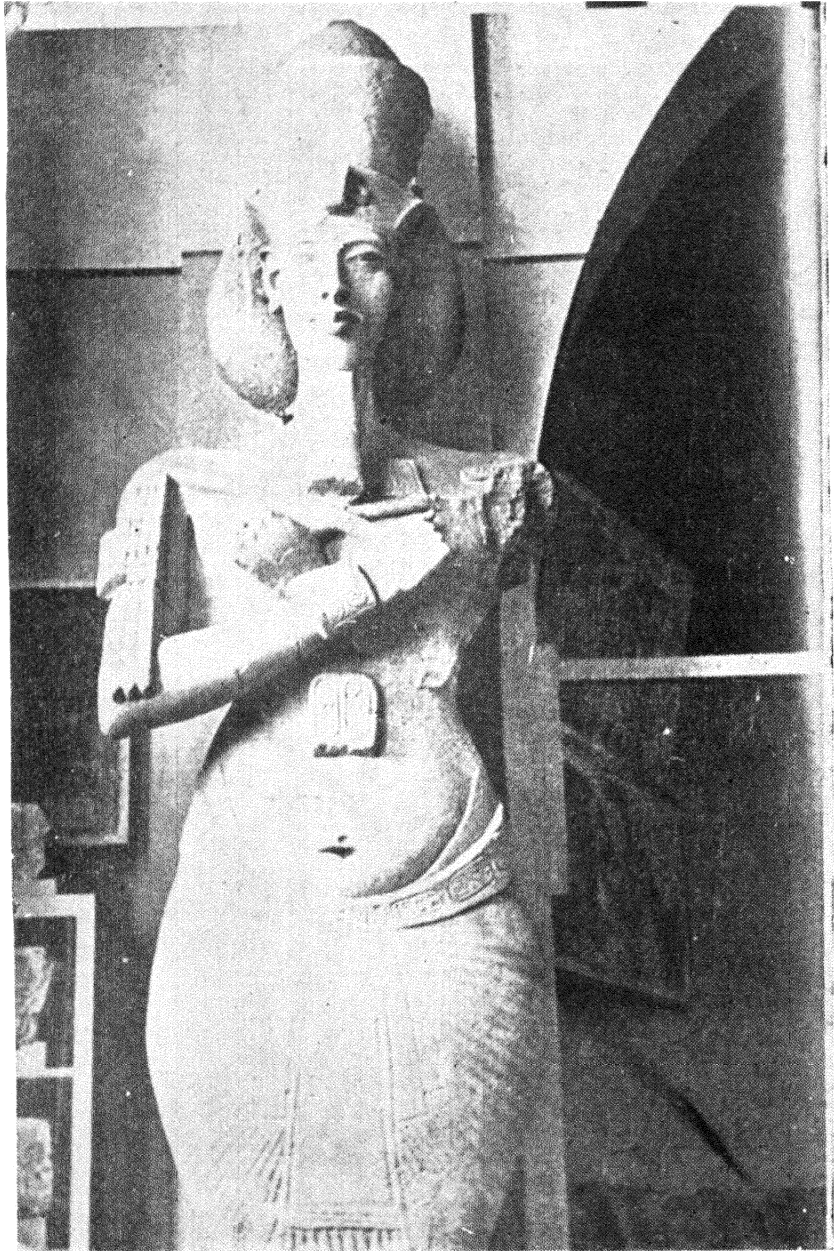
مجسمه نیم تنه نفر تی (سنگ آهک)



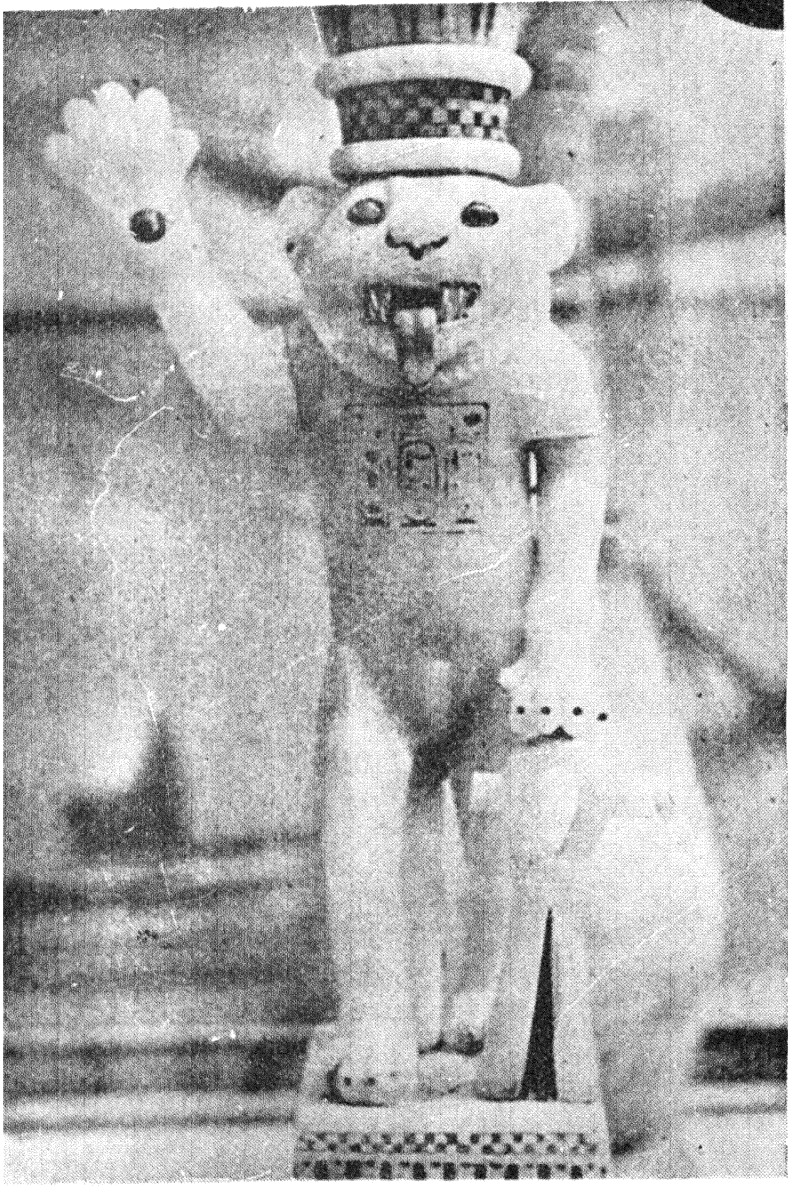
مجسمه چوبی Ka-Aper که به مجسمه «شیخ البلد» معروف شده
(سلسله پنجم)



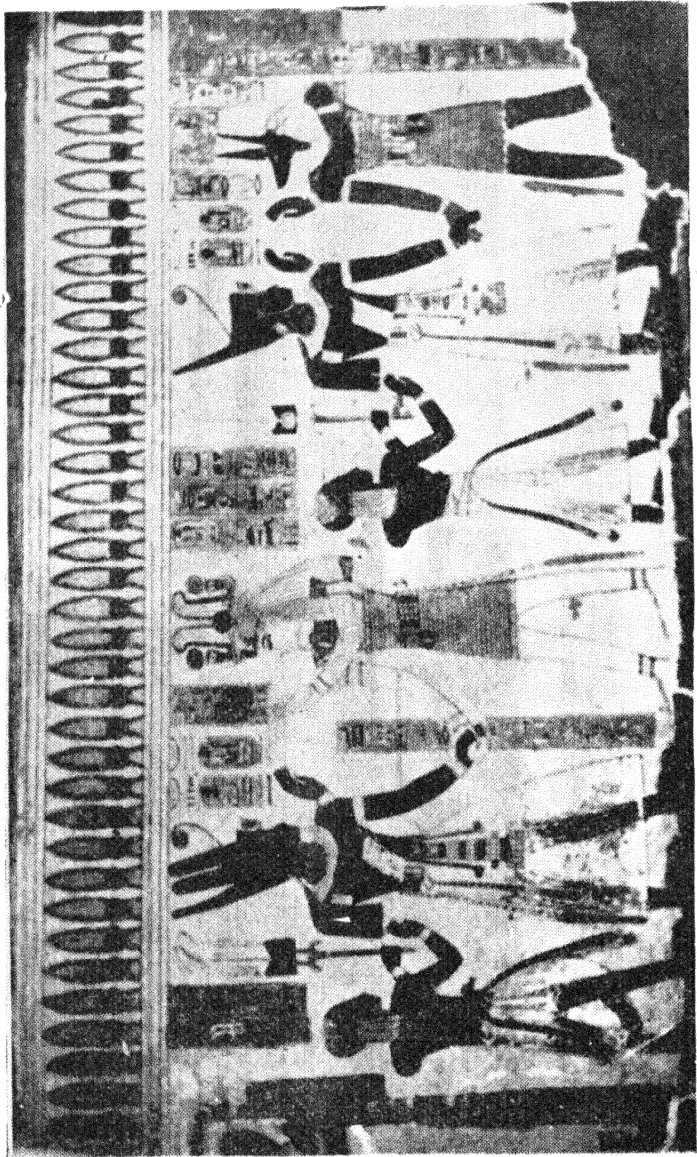
سرتوتوس سوم، از مجسمه سنگی او که در کاوناک بدست آمده



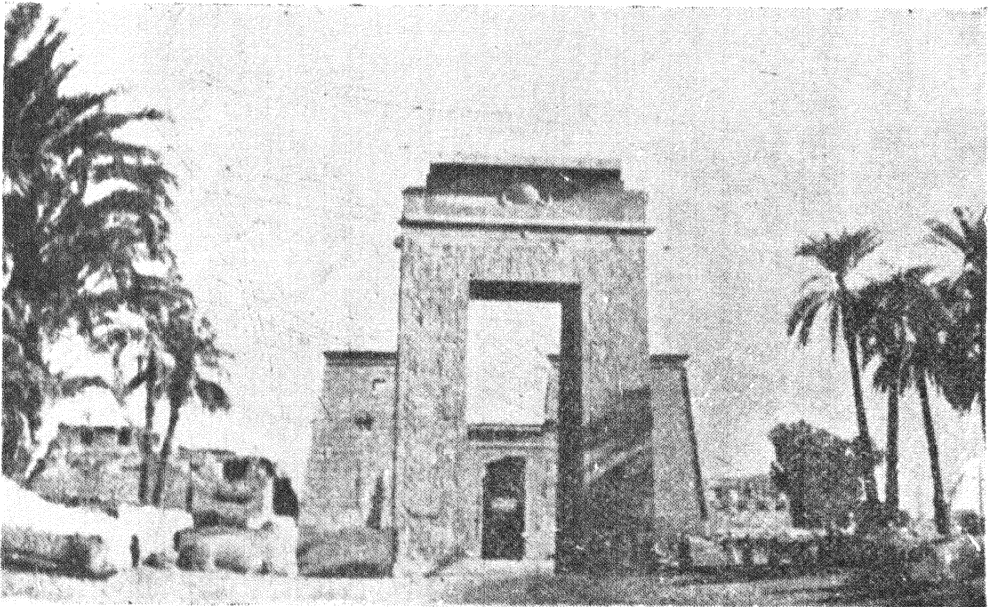
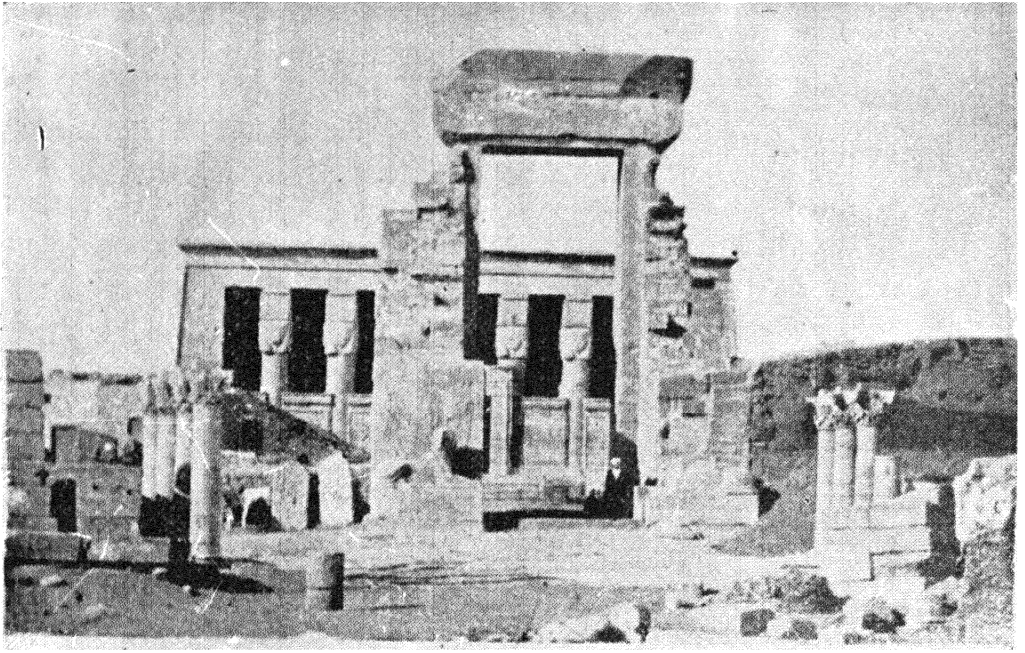
مجسمه آخناتون (در کارناک)



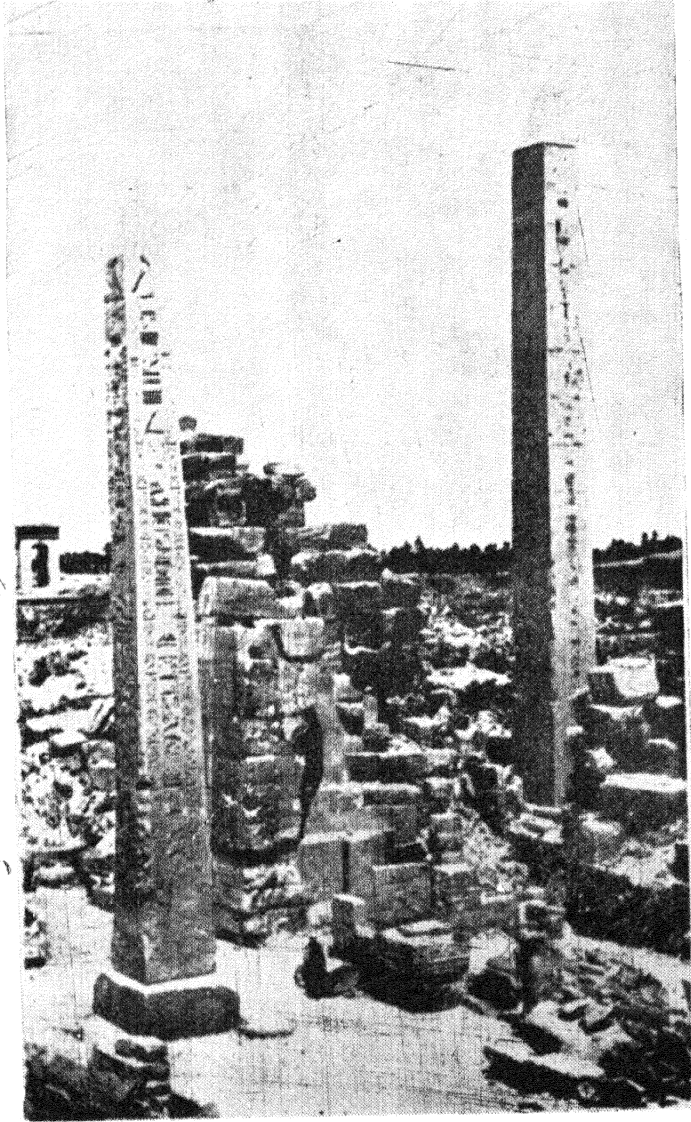
مجسمه بس (سنگ مرمر)



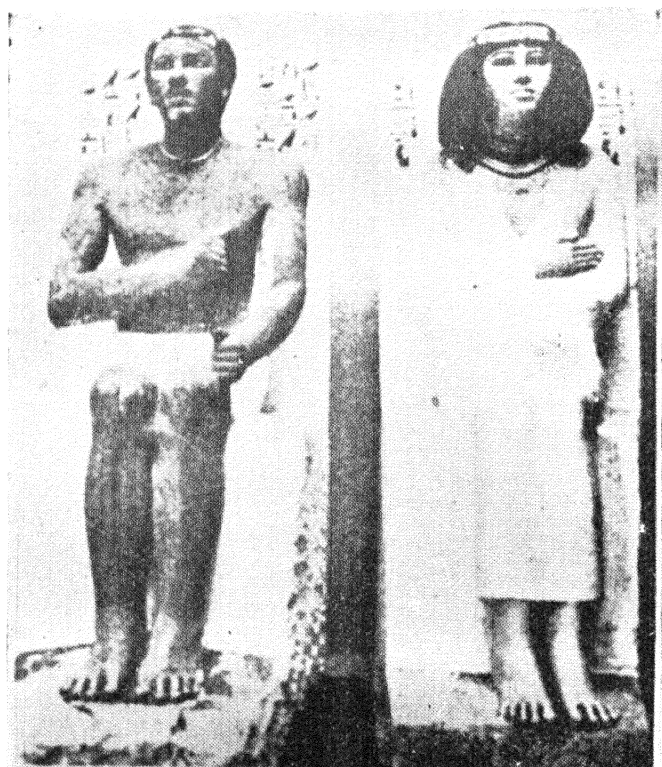
تپ - مقبره آمن هرخوپ شف پسر دامس سوم . دامس فرزند خود را به وب النوع
وع و آنویس میبارد



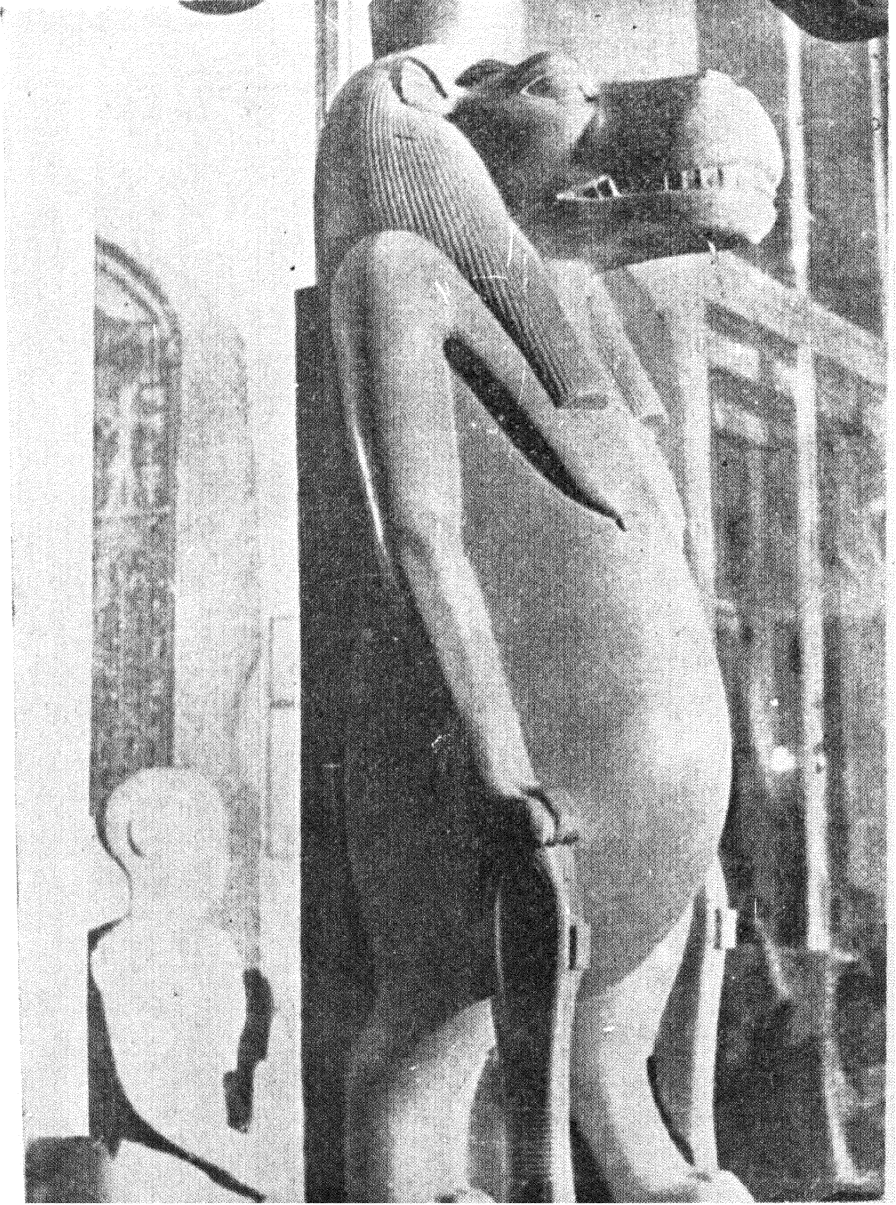
دندره - معبد ربة النوع هاتور (بالا)
كارناك - دروازه معبد خونسو خدای ماه (پایین)



کارناک - دومسله که یکی از آنها از ملکه هاپ سوت و دیگری از پدر اوتوتمس اول می باشد



مجسمه راهوتپ و همسرش نوفری تیس (سنک آهک)، (سلسله چهارم)



توتیریس (خدای حامی زنان باردار)

انتشارات دانشگاه تهران

- ۱ - وراثت (۱)
 - ۲ - A Strain Theory of Matter
 - ۳ - آراء فلاسفه در باره عادت
 - ۴ - کالبدشناسی هنری
 - ۵ - تاریخ بیهقی جلد دوم
 - ۶ - بیماریهای دندان
 - ۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها
 - ۸ - حماسه سرائی در ایران
 - ۹ - مز دیسناو تأثیر آن در ادبیات پارسی
 - ۱۰ - نقشه برداری جلد دوم
 - ۱۱ - گیاه شناسی
 - ۱۲ - اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی
 - ۱۳ - تاریخ دیپلوماسی عهومی جلد اول
 - ۱۴ - روش تجزیه
 - ۱۵ - تاریخ افضل - بدایع الازمان فی وقایع کرمان
 - ۱۶ - حقوق اساسی
 - ۱۷ - فقه و تجارت
 - ۱۸ - راهنمای دانشگاه
 - ۱۹ - مقررات دانشگاه
 - ۲۰ - درختان جنگلی ایران
 - ۲۱ - راهنمای دانشگاه بانگلیسی
 - ۲۲ - راهنمای دانشگاه بفرانسه
 - ۲۳ - Les Espaces Normaux
 - ۲۴ - موسیقی دوره ساسانی
 - ۲۵ - حماسه ملی ایران
 - ۲۶ - زیست شناسی (۳) بحث در نظریه لامارک
 - ۲۷ - هندسه تحلیلی
 - ۲۸ - اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول
 - ۲۹ - اصول گداز و استخراج فلزات <
 - ۳۰ - اصول گداز و استخراج فلزات < سوم
- تألیف دکتر عزت الله خبیری
< < محمود حسابی
ترجمه < برزو سپهری
تألیف < نعمت الله کیهانی
بتصحیح سعید نفیسی
تألیف دکتر محمود سیاسی
< < سرهنگ شمس
< < ذبیح الله صفا
< < محمد معین
< مهندس حسن شمسی
< حسین گل گلاب
بتصحیح مدرس رضوی
تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی
< < علی اکبر بریمن
فراهم آورده دکتر مهدی بیانی
تألیف دکتر قاسم زاده
< زین العابدین ذوالمجدین
-
-
< مهندس حبیب الله ثابتی
-
تألیف دکتر هشترودی
< مهدی برکشلی
ترجمه بزرگ علوی
تألیف دکتر عزت الله خبیری
< < علینقی وحدتی
تألیف دکتر یکانه حایری
< < <
< < <

- ۳۱- ریاضیات در شیمی
- ۳۲- جنگل شناسی جلد اول
- ۳۳- اصول آموزش و پرورش
- ۳۴- فیزیولوژی گیاهی جلد اول
- ۳۵- جبر و آنالیز
- ۳۶- گزارش سفر هند
- ۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی
- ۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین
- ۳۹- واژه نامه طبری
- ۴۰- تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی
- ۴۱- تاریخ اسلام
- ۴۲- جانورشناسی عمومی
- ۴۳- Les Connexions Normales
- ۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان شناسی
- ۴۵- روان شناسی کودک
- ۴۶- اصول شیمی پزشکی
- ۴۷- ترجمه و شرح تبصره علامه جلد اول
- ۴۸- اکوستیک «صوت» (۱) ارتعاشات - سرعت
- ۴۹- انگل شناسی
- ۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط
- ۵۱- هندسه تریسمی و هندسه رقومی
- ۵۲- درس اللغة والادب (۱)
- ۵۳- جانور شناسی سیستماتیک
- ۵۴- پزشکی عملی
- ۵۵- روش تهیه مواد آلی
- ۵۶- مامائی
- ۵۷- فیزیولوژی گیاهی جلد دوم
- ۵۸- فلسفه آموزش و پرورش
- ۵۹- شیمی تجزیه
- ۶۰- شیمی عمومی
- ۶۱- امیل
- ۶۲- اصول علم اقتصاد
- ۶۳- مقاومت مصالح
- ۶۴- کشت گیاه حشره کش پیرتر
- ۶۵- آسیب شناسی
- نگارش دکتر هورم
- « مرحوم مهندس کریم ساعی
- « دکتر محمد باقر هوشیار
- « « اسمعیل زاهدی
- نگارش دکتر محمدعلی مجتهدی
- « « غلامحسین صدیقی
- « « پرویز نابل خانلری
- « « مهدی بهرامی
- « « صادق کیا
- « عیسی بهنام
- « دکتر فیاض
- « « فاطمی
- « « هشترودی
- « دکتر امیراعلم - دکتر حکیم
- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس - دکتر نائینی
- نگارش دکتر مهدی جلالی
- « « آ. وارتانی
- « زین العابدین ذوالمجدین
- « دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگم
- « « ناصر انصاری
- « « افضل یور
- « احمد بیرشک
- « دکتر محمدی
- « « آزر
- « « نجم آبادی
- « « صفوی گلپایگانی
- « « آهی
- « « زاهدی
- « دکتر فتح الله امیر هوشمند
- « « علی اکبر پریه
- « مهندس سعیدی
- ترجمه مرحوم غلامحسین زیرک زاده
- تألیف دکتر محمود کیهان
- « مهندس گوهریان
- « مهندس میردامادی
- « دکتر آرمن

- ۶۶- مکائیک فیزیک
- ۶۷- کالبدشناسی توصیفی (۴) - مفصل شناسی
- ۶۸- درمانشناسی جلد اول
- ۶۹- درمانشناسی دوم
- ۷۰- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات
- ۷۱- شیمی آنالیتیک
- ۷۲- اقتصاد جلد اول
- ۷۳- دیوان سیدحسن غزنوی
- ۷۴- راهنمای دانشگاه
- ۷۵- اقتصاد اجتماعی
- ۷۶- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم
- ۷۷- زیبا شناسی
- ۷۸- تئوری سنتیک گازها
- ۷۹- کارآموزی داروسازی
- ۸۰- قوانین دامپزشکی
- ۸۱- جنگل شناسی جلد دوم
- ۸۲- استقلال آمریکا
- ۸۳- کنجکاو یهای علمی و ادبی
- ۸۴- ادوار فقه
- ۸۵- دینامیک گازها
- ۸۶- آئین دادرسی در اسلام
- ۸۷- ادبیات فرانسه
- ۸۸- از سرین تا یونسکو - دو ماه در پاریس
- ۸۹- حقوق تطبیقی
- ۹۰- میکرو ب شناسی جلد اول
- ۹۱- میز راه جلد اول
- ۹۲- < < دوم
- ۹۳- کالبد شکافی (تشریح علی دست و پا)
- ۹۴- ترجمه و شرح تبصره علامه جلد دوم
- ۹۵- کالبد شناسی توصیفی (۴) - عضله شناسی
- ۹۶- < < (۴) - رگ شناسی
- ۹۷- بیماریهای گوش و حلق و بینی جلد اول
- ۹۸- هندسه تحلیلی
- ۹۹- جبر و آنالیز
- ۱۰۰- تفوق و برتری اسپانیا (۱۵۵۹-۱۶۶۰)
- تألیف دکتر کمال جناب
- < < امیراعلم - دکتر حکیم -
- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
- تألیف دکتر عطائی
- < < <
- < مهندس حبیب الله نایبی
- < دکتر گاکیک
- < < علی اصغر پورهمايون
- بتصحیح مدرس رضوی
-
- تألیف دکتر شیدافر
- < < حسن ستوده تهرانی
- < علی نقی وزیری
- < دکتر روشن
- < < جنیدی
- < < میهنی نژاد
- < مرحوم مهندس ساعی
- < دکتر مجیر شیبانی
-
- < محمود شهابی
- < دکتر غفاری
- < محمد سنگلجی
- < دکتر سپهبدی
- < < علی اکبر سیاسی
- < < حسن افشار
- تألیف دکتر سهراب - دکتر میر دامادی،
- < < حسین گلژ
- < < < <
- < < نعمت الله کیهانی
- < زین العابدین ذوالمجدین
- < دکتر امیراعلم - دکتر حکیم
- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
- < < < <
- تألیف دکتر جمشیداعلم
- < < کامکار پاریسی
- < < < <
- < < بیانی

- تألیف دکتر میر بابائی
- « « محسن عزیزی
- نگارش « محمد جواد جنیدی
- « نصرالله فلسفی
- « بدیع الزمان فروزانفر
- « دکتر محسن عزیزی
- « مهندس عبدالله ریاضی
- « دکتر اسمعیل زاهدی
- « سید محمد باقر سبزواری
- « محمود شهابی
- « دکتر عابدی
- « « شیخ
- نگارش مهدی قمشه
- « دکتر علیم مروستی
- « « منوچهر وصال
- « « احمد عقیلی
- « « امیر کیا
- « مهندس شبیانی
- « مهدی آشتیانی
- « دکتر فرهاد
- « « اسمعیل بیگی
- « « مرعشی
- « « علینقی منزوی تهرانی
- « دکتر ضرابی
- « « بازرگان
- « « خبیری
- « « سپهری
- « « زین العابدین ذوالعجین
- « دکتر تقی بهرامی
- « « حکیم ودکتر گنج بخش
- « « رستگار
- « « محمدی
- « « صادق کیا
- « « عزیز رفیعی
- « « قاسم زاده
- « « کیهانی
- « « فاضل زندی
- ۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان شناسی اسب
- ۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی
- ۱۰۳- آزمایش و تصفیه آبها
- ۱۰۴- هشت مقاله تاریخی و ادبی
- ۱۰۵- فیه مافیه
- ۱۰۶- جغرافیای اقتصادی جلد اول
- ۱۰۷- الکتریسته و موارد استعمال آن
- ۱۰۸- مبادلات انرژی در گیاه
- ۱۰۹- تلخیص الیابن عن مجازات القرآن
- ۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر
- ۱۱۱- شیمی آلی جلد اول نوری و اصول کلی
- ۱۱۲- شیمی آلی «ارماتیک» جلد اول
- ۱۱۳- حکمت الهی عام و خاص
- ۱۱۴- امراض حلق و بینی و حنجره
- ۱۱۵- آنالیز ریاضی
- ۱۱۶- هندسه تحلیلی
- ۱۱۷- شکسته بندی جلد دوم
- ۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی
- ۱۱۹- اساس التوحید
- ۱۲۰- فیزیک پزشکی
- ۱۲۱- اکوستیک «صوت» (۲) مشخصات صوت - اوله - تار
- ۱۲۲- جراحی فوری اطفال
- ۱۲۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)
- ۱۲۴- چشم پزشکی جلد اول
- ۱۲۴- شیمی فیزیک
- ۱۲۶- بیماریهای گیاه
- ۱۲۷- بحث در مسائل پرورش اخلاقی
- ۱۲۸- اصول عقاید و کرائم اخلاق
- ۱۲۹- تاریخ کشاورزی
- ۱۳۰- کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن
- ۱۳۱- امراض واگیر دام
- ۱۳۲- درس اللغة و الادب (۴)
- ۱۳۳- واژه نامه فرگانی
- ۱۳۴- تک یاخته شناسی
- ۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)
- ۱۳۶- عضله وزیالی پلاستیک
- ۱۳۷- طیف جذبی و اشعه ایکس

- نگارش دکتر مینوی ویحیی مهدوی
 « « علی اکبر سیاسی
 « « مهندس بازرگان
 نگارش دکتر زوین
 « « بدالله سعابی
 « « مجتبی ریاضی
 « « کاتوزیان
 « « نصرالله نیک نفس
 « سعید نفیسی
 « « دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم
 د کتر کیهانی - د کتر نجم آبادی - د کتر نیک نفس
 > > > >
 > > > >
 تألیف دکتر اسدالله آل بویه
 « « پارسا
 نگارش دکتر ضرابی
 > > اعتمادیان
 > > بازار گادی
 > > دکتر شیخ
 > > آرمن
 > > ذبیح الله صفا
 بتصحیح علی اصغر حکمت
 تألیف جلال افشار
 > > دکتر محمد حسین میمندی نواد
 > > صادق صبا
 > > حسین رحمتیان
 > > مهدوی اردبیلی
 > > محمد مظفری زنکنه
 > > محمد علی هدایتی
 > > علی اصغر پوره‌مایون
 > > روشن
 > > علینقی منزوی
 > > محمد تقی دانشپژوه
 > > محمود شهابی
 > > نصرالله فلسفی
 بتصحیح سعید نفیسی
 > > >

- ۱۳- مصنفات افضل الدین کاشانی
 ۱۳- روان شناسی (از لحاظ تربیت)
 ۱۴- ترمودینامیک (۱)
 ۱۴- بهداشت روستائی
 ۱۴- زمین شناسی
 ۱۴- مکانیک عمومی
 ۱۴- فیزیولوژی جلد اول
 ۱۴- کالبدشناسی و فیزیولوژی
 ۱۴- تاریخ تمدن ساسانی جلد اول
 ۱۴- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت اول
 سلسله اعصاب محیطی
 ۱۴- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت دوم
 سلسله اعصاب مرکزی
 ۱۴- کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه
 ۱۵- هندسه عالی (گروه و هندسه)
 ۱۵- اندام شناسی گیاهان
 ۱۵- چشم پزشکی (۲)
 ۱۵- بهداشت شهری
 ۱۵- انشاء انگلیسی
 ۱۵- شیمی آلی (ارگانیک) (۲)
 ۱۵- آسیب شناسی (گانگلیوت استر)
 ۱۵- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی
 ۱۵- تفسیر خواجه عبدالله انصاری
 ۱۵- حشره شناسی
 ۱۶- نشانه شناسی (علم العلامات) جلد اول
 ۱۶- نشانه شناسی بیماریهای اعصاب
 ۱۶- آسیب شناسی عملی
 ۱۶- احتمالات و آمار
 ۱۶- الکتربسته صنعتی
 ۱۶- آئین دادرسی کیفری
 ۱۶- اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)
 ۱۶- فیزیک (تابش)
 ۱۶- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)
 ۱۶- > > > > (جلد سوم - قسمت اول)
 ۱۷- رساله بودو نمود
 ۱۷- زندگانی شاه عباس اول
 ۱۷- تاریخ بیهقی (جلد سوم)
 ۱۷- فهرست نشریات ابوعلی سینا بزبان فرانسه

- ۱۷۴- تاریخ مصر (جلداول) تألیف احمد بهمنش
- ۱۷۵- آسیب‌شناسی آزرده‌گی سیستم رتیکولو آندوتلیال > دکتر آرمن
- ۱۷۶- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانیک > مرحوم زبیرک زاده
- ۱۷۷- فیزیولوژی (طب عمومی) نگارش دکتر مصباح
- ۱۷۸- خطوط لبه‌های جذبی (اشمه ایکس) > > زندی
- ۱۷۹- تاریخ مصر (جلد دوم) > احمد بهمنش
- ۱۸۰- سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین > دکتر صدیق اعلم
- ۱۸۱- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم- قسمت دوم) > محمد تقی دانش پژوه
- ۱۸۲- اصول فن کتابداری > دکتر محسن صبا
- ۱۸۳- رادیو الکتریسته > > رحیمی
- ۱۸۴- پیوره > > محمود سیاسی
- ۱۸۵- چهار رساله > > معتمد سنگلجی
- ۱۸۶- آسیب‌شناسی (جلد دوم) > دکتر آرمن
- ۱۸۷- یادداشت‌های مرحوم قزوینی فراهم آورده آقای ایرج افشار
- ۱۸۸- استخوان‌شناسی مقایسه‌ای (جلد دوم) تألیف دکتر میربابائی
- ۱۸۹- جغرافیای عمومی (جلداول) > > مستوفی
- ۱۹۰- بیماری‌های واگیر (جلداول) > > غلامعلی بینش‌ور
- ۱۹۱- بتن فولادی (جلد اول) < مهندس خلیلی
- ۱۹۲- حساب جامع و فاضل نگارش دکتر مجتهدی
- ۱۹۳- ترجمه مبدء و معاد ترجمه آقای محمودشاهی
- ۱۹۴- تاریخ ادبیات روسی تألیف > سعید نفیسی
- ۱۹۵- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم) > > >
- ۱۹۶- درمان تراخم با الکتروکو آگولاسیون > دکتر پرفسور شمس
- ۱۹۷- شیمی و فیزیک (جلداول) > > توسلی
- ۱۹۸- فیزیولوژی عمومی > > شببانی
- ۱۹۹- داروسازی جالینوسی > > مقدم
- ۲۰۰- علم‌العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم) > > میمندی نژاد
- ۲۰۱- استخوان‌شناسی (جلد اول) > > نعمت‌اله کیهانی
- ۲۰۲- پیوره (جلد دوم) > > محمود سیاسی
- ۲۰۳- علم النفس ابن سینا و تطبیق آن با روانشناسی جدید > > علی اکبر سیاسی
- ۲۰۴- قواعد فقه > آقای محمودشاهی
- ۲۰۵- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران > دکتر علی اکبرینا
- ۲۰۶- فهرست مصنفات ابن سینا > > مهدوی
- ۲۰۷- مخارج الحروف تصحیح و ترجمه دکتر پرویز
- ۲۰۸- عیون الحکمه از ابن سینا - چاپ عکسی

۲۰- شیمی بیولوژی

۲۱- میکروشناسی (جلد دوم)

۲۱- حشرات زبان آور ایران

۲۱- هواشناسی

۲۱- حقوق مدنی

۲۱۴- ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی

۲۱۵- مکانیک استدلالی

۲۱۶- ترمودینامیک (جلد دوم)

۲۱۸- گروه بندی و انتقال خون

۲۱۸- فیزیک، ترمودینامیک (جلد اول)

۲۱۹- روان پزشکی (جلد سوم)

۲۲۰- بیماریهای درونی (جلد اول)

۲۲۱- حالات عصبانی یا نورز

۲۲۲- کالبدشناسی توصیفی (۷)

(دستگاه گوارش)

۲۲۲- علم الاجتماع

۲۲۴- الهیات

۲۲۴- هیدرولیک عمومی

۲۲۶- شیمی عمومی معدنی فلزات (جلد اول)

۲۲۱- آسیب شناسی آزردهای سورنال «غده فوق کلیوی»

۲۲۱- اصول الصرف

۲۲۶- سازمان فرهنگی ایران

۲۳۰- فیزیک، ترمودینامیک (جلد دوم)

۲۳- راهنمای دانشگاه

۲۳۰- مجموعه اصطلاحات علمی

۲۳۱- بهداشت غذایی (بهداشت نسل)

۲۳۰- جغرافیای کشاورزی ایران

۲۳- ترجمه النهایه باتصحیح و مقدمه (۱)

۲۳- احتمالات و آمار ریاضی (۲)

۲۳- اصول تشریح چوب

۲۳- خون شناسی عملی (جلد اول)

۲۳- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی

۲۴- شیمی تجزیه

۲۴- دانشگاهها و مدارس عالی امریکا

۲۴- پانزده گفتار

۲۴- بیماریهای خون (جلد دوم)

تألیف دکتر مافی

» آفتابان دکتر سهراب-

دکتر میردامادی

» مهندس عباس دواچی

» دکتر محمد منجمی

» » سیدحسن امامی

نگارش آقای فروزانفر

» پرفسور فاطمی

» مهندس بازرگان

» دکتر یحیی پوبا

» » روشن

» » میرسپاسی

» » میمنندی نژاد

ترجمه » چهارزی

تألیف دکتر امیراعلم - دکتر حکیم

دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس

تألیف دکتر مهدوی

» فاضل تونی

» مهندس ریاضی

تألیف دکتر فضل الله شیروانی

» » آرمین

» علی اکبر شهابی

تألیف دکتر علی کنی

نگارش دکتر روشن

-

-

نگارش دکتر فضل الله صدیق

» دکتر تقی بهرامی

» آقای سید محمد سبزواری

» دکتر مهدوی اردبیلی

» مهندس رضا حجازی

» دکتر رحمتیان دکتر شمس

» » بهمنش

» » شیروانی

» ضیاء الدین اسمعیل بیگو

» آقای مجتبی مینوی

» دکتر یحیی پوبا

- ۲۴۴- اقتصاد کشاورزی
- ۲۴۵- علم‌العلامات (جلد سوم)
- ۲۴۶- بتن آرمه (۲)
- ۲۴۷- هندسه دیفرانسیل
- ۲۴۸- فیزیولوژی گل ورده بندی تك لپه ایها
- ۲۴۹- تاریخ زندگی
- ۲۵۰- ترجمه‌النهایه بانصحيح ومقدمه (۲)
- ۲۵۱- حقوق مدنی (۲)
- ۲۵۲- دفتر دانش وادب (جزء دوم)
- ۲۵۳- یادداشتهای قزوینی (جلد دوم ب، ت، ث، ج)
- ۲۵۴- تفوق و برتری اسپانیا
- ۲۵۵- تیره شناسی (جلد اول)
- ۲۵۶- کالبد شناسی توصیفی (۸)
- دستگاه ادرار و تناسل - پرده صفاق
- ۲۵۷- حل مسائل هندسه تحلیلی
- ۲۵۸- کالبد شناسی توصیفی (حیوانات اهلی مفصل شناسی مقایسه‌ای)
- ۲۵۹- اصول ساختمان و محاسبه ماشینهای برق
- ۲۶۰- بیماریهای خون و لنف (بررسی بالینی و آسیب شناسی)
- ۲۶۱- سرطان شناسی (جلد اول)
- ۲۶۲- شکسته بندی (جلد سوم)
- ۲۶۳- بیماریهای واگیر (جلد دوم)
- ۲۶۴- انگل شناسی (بندپایان)
- ۲۶۵- بیماریهای درونی (جلد دوم)
- ۲۶۶- دامپروزی عمومی (جلد اول)
- ۲۶۷- فیزیولوژی (جلد دوم)
- ۲۶۸- شعر فارسی (در عهدشاهرخ)
- ۲۶۹- فن انگشت نگاری (جلد اول و دوم)
- ۲۷۰- منطق التلویجات
- ۲۷۱- حقوق جنائی
- ۲۷۲- سمیولوژی اعصاب
- ۲۷۳- کالبد شناسی توصیفی (۹)
- (دستگاه تولید صوت و تنفس)
- ۲۷۴- اصول آمار و کمایات آمار اقتصادی
- ۲۷۵- گزارش کنفرانس اتمی ژنو
- ۲۷۶- امکان آلوده کردن آبهای مشروب
- نگارش دکتر احمد هومن
- » » میمندی نژاد
- » » آقای مهندس خلیلی
- » » دکتر بهروز
- » » زاهدی
- » » هادی هدایتی
- » » آقای سبزواری
- » » دکتر امامی
-
- » ایرج افشار
- » دکتر خاننابا بیانی
- » » احمد پارسا
- تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی
- دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
- نگارش دکتر علینقی وحدتی
- » » میربابائی
- » مهندس احمد رضوی
- » دکتر رحمتیان
- » » آرمین
- » » امیرکیا
- » » بینش‌ور
- » » عزیز رفیعی
- » » میمندی نژاد
- » » بهرامی
- » » علی کانونزبان
- » » یارشاطر
- نگارش ناصرقلی وادسر
- » دکتر فیاض
- تألیف آقای دکتر عبدالحمین علی آباد
- » » » چهارزی
- تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی
- دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
- نگارش دکتر محسن صبا
- » » جناب دکتر بازرگان
- نگارش دکتر حسین سهراب - دکتر میمندی نژاد

- ۲۷۷- مدخل منطق صورت نگارش دکتر غلامحسین مصاحب
- ۲۷۸- ویروسها > > فرج الله شفا
- ۲۷۹- تالیفاتها (آلکها) > > عزت الله خبیری
- ۲۸۰- گیاه شناسی سیستماتیک > > محمد درویش
- ۲۸۱- تیره شناسی (جلد دوم) > > پارسا
- ۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیر الدین طوسی > مدرس رضوی
- ۲۸۳- احادیث مشنوی > آقای فروزانفر
- ۲۸۴- قواعد النحو > قاسم نویسرکانی
- ۲۸۵- آزمایشهای فیزیک > دکتر محمد باقر محمودیان
- ۲۸۶- پندنامه اهوازی یا آئین پزشکی > > محمود نجم آبادی
- ۲۸۷- بیماریهای خون (جلد سوم) > > بهیمی پویا
- ۲۸۸- جنین شناسی (رویان شناسی) جلد اول > > احمد شفائی
- ۲۸۹- مکانیک فیزیک (اندازه گیری مکانیک نقطه مادی و فرضیه نسبی) (چاپ دوم) تالیف دکتر کمال الدین جناب
- ۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه) > > محمد تقی قوامیان
- ۲۹۱- اکوستیک (صوت) چاپ دوم > > ضیاء الدین اسماعیل بیگی
- ۲۹۲- چهار مقاله بتصحیح > محمد معین
- ۲۹۳- داریوش یکم (پادشاه پارسها) نگارش > منشی زاده
- ۲۹۴- کالبدشکافی تشریح عملی سرو کردن- سلسله اعصاب مرکزی > > نعمت الله کیهانی
- ۲۹۵- درس اللغة والادب (۱) چاپ دوم > > محمد مهدی
- ۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی بکوشش محمد تقی دانش پژوه
- ۲۹۷- Sur les espaces de Riemann نگارش دکتر هشترودی
- ۲۹۸- فصول خواجه طوسی بکوشش محمد تقی دانش پژوه
- ۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش سوم نگارش محمد تقی دانش پژوه
- ۳۰۰- الرسالة المعینة > >
- ۳۰۱- آغاز و انجام > ایرج افشار
- ۳۰۲- رساله امامت خواجه طوسی بکوشش محمد تقی دانش پژوه
- ۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش چهارم < < <
- ۳۰۴- حل مشکلات معینه خواجه نصیر < < <
- ۳۰۵- مقدمه قدیم اخلاق ناصری < جلال الدین همایی
- ۳۰۶- بیوگرافی خواجه نصیر الدین طوسی (بزبان فرانسه) نگارش دکتر امشه ای
- ۳۰۷- رساله بیست باب در معرفت اسطرلاب < مدرس رضوی
- ۳۰۸- مجموعه رسائل خواجه نصیر الدین < < <
- ۳۰۹- سرگذشت و عقائد فلسفی خواجه نصیر الدین طوسی < محمد مدرسی (زنجان)

۳۱۰- فیزیک (پدیده‌های فیزیکی در ماه‌های بسیار خفیف) « دکتر روشن

کتاب هفتم

- ۳۱۱- رساله جبر و مقابله خواجه نصیر طوسی
۳۱۲- آلرژي بیماریهای ناشی از آن
۳۱۳- راهنمای دانشگاه (بفرانسه) دوم چاپ
۳۱۴- احوال و آثار محمد بن جریر طبری
۳۱۵- مکانیک سینماتیک
۳۱۶- مقدمه روانشناسی (قسمت اول)
۳۱۷- دامپروری (جلد دوم)
۳۱۸- تمرینات و تجربیات (شیمی آلی)
۳۱۹- جغرافیای اقتصادی (جلد دوم)
۳۲۰- پاتولوژی مقایسه‌ای (بیماریهای مشترک انسان و دام)
۳۲۱- اصول نظریه ریاضی احتمال
۳۲۲- رده‌بندی دوله‌های ها و بازداگان
۳۲۳- قوانین مالییه و محاسبات عمومی و مطالعه بودجه
از ابتدای مشروطیت تا حال
۳۲۴- کالبدشناسی انسانی (۱) سروگردن
(توصیفی - موضعی - طرز تشریح)
۳۲۵- ایمنی شناسی (جلد اول)
۳۲۶- حکمت الهی عام و خاص (تجدید چاپ)
۳۲۷- اصول بیماریهای ارثی انسان (۱)
۳۲۸- اصول استخراج معادن
۳۲۹- مقررات دانشگاه (۱) مقررات استخدامی و مالی
۳۳۰- شلیمر
۳۳۱- تجزیه ادرار
۳۳۲- جراحی فك و صورت
۳۳۳- فلسفه آموزش و پرورش
۳۳۴- اکوستیک (۴) صوت
۳۳۵- الکتريسته صنعتی (جلد اول چاپ دوم)
۳۳۶- سالنامه دانشگاه
۳۳۷- فیزیک جلد هشتم- کارهای آزمایشگاه و مسائل ترمودینامیک « دکتر روشن
۳۳۸- تاریخ اسلام (چاپ دوم)
۳۳۹- هندسه تحلیلی (چاپ دوم)
۳۴۰- آداب اللغة العربیة و تاریخها (۱)
بکوشش اکبردانا سرشت
تألیف دکتر هادوی
-
تألیف آقای علی اکبر شهابی
« دکتر احمد وزیری
« دکتر مهدی جلالی
« « > تقی بهرامی
« « > ابوالحسن شیخ
« « > عزیزی
« « > مبیندی نژاد
تألیف دکتر افضل پور
« « > زاهدی
« « > جزایری
« « > منوچهر حکیم و
« « > سید حسین گنج‌بخش
« « > میردامادی
« « > آقای مهدی الهی قمشه‌ای
« « > دکتر محمد علی مولوی
« « > مهندس محمودی
جمع‌آوری دکتر کی نیا
دانشکده پزشکی
مرحوم دکتر ابوالقاسم بهرام
تألیف دکتر حسین مهدوی
« « > امیر هوشمند
« « > اسماعیل بیگی
« « > مهندس زنگنه
-
« « > دکتر روشن
« « > دکتر فیاض
« « > وحدتی
« « > محمد محمدی

- ۳۷۶ - تاریخ دیپلوماسی عمومی
 ۳۷۷ - Textes Français
 ۳۷۸ - شیمی فیزیک (جلد دوم)
 ۳۷۹ - زیباشناسی
 ۳۸۰ - بیماریهای مشترک انسان و دام
 ۳۸۱ - فرزانه تن و روان
 ۳۸۲ - بهبود نسل بشر
 ۳۸۳ - یادداشتهای قزوینی (۳)
 ۳۸۴ - گویش آشتیان
 ۳۸۵ - کالبد شکافی (تشریح عملی قفسه سینه و قلب و ریه) « « نعمت‌الله کیهانی
 ۳۸۶ - ایران بعد از اسلام « عباس خلیلی
 ۳۸۷ - تاریخ مصر قدیم (جلد اول چاپ دوم) « دکتر احمد بهمنش
 ۳۸۸ - آرسونیاها (۱) سرخسها « « خبیری
 ۳۸۹ - شیمی صنعتی (جلد اول) « « رادفر *
 ۳۹۰ - فیزیک عمومی الکتریسته (جلد اول) « « رادفر
 ۳۹۱ - میادی علم هوا شناسی « « احمد سعادت
 ۳۹۲ - منطق و روش شناسی « « علی اکبر سیاسی
 ۳۹۳ - الکترونیک (جلد اول) « « رحیمی قاجار
 ۳۹۴ - فرهنگ غفاری (جلد دوم) « مهندس جلال‌الدین غفاری
 ۳۹۵ - حکمت الهی عام و خاص (جلد دوم) « « محیی‌الدین مهدی الهی قمشه
 ۳۹۶ - گنج جواهر دانش (۴) « حسن آل طه
 ۳۹۷ - فن کالبد گشائی و آسیب شناسی « دکتر محمدکار
 ۳۹۸ - فرهنگ غفاری (جلد سوم) « مهندس جلال‌الدین غفاری
 ۳۹۹ - مزدا پرستی در ایران قدیم « دکتر ذبیح‌الله صفا
 ۴۰۰ - اصول روشهای ریاضی آمار « « افضل‌لی پور
- تألیف دکتر محسن عزیزی
 « بانو نفیسی
 « دکتر علی اکبر توسلی
 « آقای علینقی وزیری
 « دکتر میهن‌دی نواد
 « « بصیر
 « « محمد علی مولوی
 ایرج افشار
 تألیف دکتر صادق کیا
 « « نعمت‌الله کیهانی
 « عباس خلیلی
 « دکتر احمد بهمنش
 « « خبیری
 « « رادفر *
 « « رادفر
 « « احمد سعادت
 « « علی اکبر سیاسی
 « « رحیمی قاجار
 « مهندس جلال‌الدین غفاری
 « « محیی‌الدین مهدی الهی قمشه
 « حسن آل طه
 « دکتر محمدکار
 « مهندس جلال‌الدین غفاری
 « دکتر ذبیح‌الله صفا
 « « افضل‌لی پور

